

موسوعه اهل البيت (عليهم السلام)

تحقيق و پژوهشي پيرامون

حضرت رقيه عليها السلام

فرزند سيدالشهداء امام حسين عليه السلام

تأليف

جعفر تبريزي

دار الصديقه الشهيدة (عليها السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ»

قال الصادق (عليه السلام) في دعاء له:

.... فَأَرْحَمِ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي قَدْ غَيَّرْتَهَا الشَّمْسُ وَ ارْحَمِ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي

تَقَلَّبَتْ عَلَى حُفْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ ارْحَمِ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا

رَحْمَةً لَنَا وَ ارْحَمِ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَ اخْتَرَقَتْ لَنَا وَ ارْحَمِ الصَّرِخَةَ الَّتِي

كَانَتْ لَنَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَ تِلْكَ الْأَبْدَانَ حَتَّى نُوَافِيَهُمْ عَلَى

الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ [الأكبر]. (الكافي، ج ٤، ص ٥٨٣، وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٤١١)

امام صادق (علیه السلام) در دعایی فرمودند:

... پس تو این صورت هایی که حرارت آفتاب آن ها را در راه محبت ما تغییر داده، مورد ترحم خودت قرار بده و نیز صورت هایی را که روی قبر ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) می گذارند و برمی دارند، مشمول لطف و رحمتت بگردان و همچنین به چشم هایی که از باب ترحم بر ما اشک ریخته اند، نظر عنایت فرما و دل هایی را که برای ما، به جزع آمده و به خاطر ما سوخته اند، ترحم فرما. و به فریادهایی که به خاطر ما بلند شده، برس. خداوندا! من این بدن ها و این ارواح را نزد تو به امانت می سپارم، تا در روز تشنگی شدید که بر حوض کوثر وارد می شوند، آن ها را سیراب نمایم.

باسمه تعالی

با توجه به سفر استاد الفقهاء والمجتهدين مرحوم ميرزا جواد تبریزی (قدس سره) به شام و حضور در مرقده مطهر حضرت زينب كبرى (عليها السلام) و حضرت رقيه (عليها السلام) و تأكيد ایشان بر استحباب زیارت و عظمت این مکانها، بر آن شدم کتابی را با الهام گیری از راهنمایی و مبنای آن مرجع فرزانه در خصوص شخصیت حضرت رقيه (عليها السلام) گردآوری نمایم و در آن، گفتار، نوشته ها و استفتاءات آن مرجع بزرگوار (قدس سره) را گردآوری نمایم، تا ذخیره ای باشد بر روزی که لا یتفَعُ ما لَ ولا یتونَ إلا من أتى الله بقلب سليم. ان شاء الله تعالی.

جعفر تبریزی

فهرست مطالب

فهرست مطالب

مقدمه ... ۱۷

سخنان استاد الفقهاء والمجتهدين، ميرزا جواد تبریزی (قدس سره) در مرقد شريف حضرت رقيه (عليها)

السلام) ... ۱۹

زيارت نامه اول حضرت رقيه (عليها السلام) ... ۲۴

ترجمه زيارت نامه اول حضرت رقيه (عليها السلام) ... ۲۵

زيارت نامه دوم حضرت رقيه (عليها السلام) ... ۲۶

ترجمه زيارت نامه دوم حضرت رقيه (عليها السلام) ... ۲۷

مسأله‌ی زيارت، توسل و عزاداری و ردّ بر ادعاهای مخالفين سنّی ... ۲۸

استحباب زيارت (قبر پیامبر (صلی الله عليه وآله) و اولیای خدا (عليهم السلام)) ... ۲۸

تبرک جستن صحابه و تابعين به آثار نبی خدا (صلی الله عليه وآله) ... ۴۰

ردّ بر ابن تیمیّه ... ۶۰

مسئله عزاداری ... ۶۳

نخستين سوگواری ها ... ۷۰

حضرت آدم (عليه السلام) در کربلا ... ۷۰

کشتی نوح (عليه السلام) در کربلا ... ۷۱

عبور حضرت ابراهيم (عليه السلام) از قتلگاه ... ۷۲

گوسفندان اسماعيل (عليه السلام) و نياشامیدن آب فرات ... ۷۳

حضرت موسی (عليه السلام) و يوشع (عليه السلام) در کربلا ... ۷۴

باد و حضرت سليمان (عليه السلام) ... ۷۵

حضرت عيسى (عليه السلام) و کربلا ... ۷۵

گریه رسول اکرم (صلی الله عليه وآله) بر امام حسين (عليه السلام) ... ۷۶

علی بن ابی طالب (عليهما السلام) در کربلا ... ۷۷

عزاداری زينب (عليها السلام) و اهل بيت سيدالشهداء (عليه السلام) ... ۷۸

عزاداری توسط دشمنان ... ۷۹

گسترش عزاداری و سوگواری ... ۸۱

احادیث عظمت زیارت و عزاداری از دیدگاه شیعه ... ۸۵
حاصل بحث ... ۹۸

استفتائات استاد الفقهاء والمجتهدين ميرزا جواد تبریزی (قدس سره) در خصوص عزاداری و حضرت
رقیه (علیها السلام) ... ۹۹

عزاداری اجابت امر اهل بیت (علیهم السلام) و تمسک به سیره آنهاست ... ۱۰۱

اهمیت عزاداری بر شهدای کربلا و وظیفه ما در این خصوص ... ۱۰۶

عظمت مصائب اهل بیت (علیهم السلام) در واقعه کربلا ... ۱۱۰

پاداش عزاداران حسینی ... ۱۱۲

زیارت حضرت رقیه (علیها السلام) احیاء امر اهل بیت (علیهم السلام) است ... ۱۱۵

ابراز محبت و مودت به اهل بیت (علیهم السلام) راه نجات ... ۱۱۷

ابراز محبت و مودت به حضرت رقیه بنت الحسین (علیه السلام) ... ۱۱۷

ترغیب ائمه (علیهم السلام) به برگزاری مراسم عزاداری ... ۱۲۱

مراسم سوگواری احیای امر اهل بیت (علیهم السلام) و تعظیم شعائر است ... ۱۲۴

کلمه رقیه ... ۱۳۵

نام رقیه در تاریخ ... ۱۳۵

ولادت و شهادت حضرت رقیه (علیها السلام) ... ۱۴۲

نام گذاری حضرت رقیه (علیها السلام) ... ۱۴۲

تحقیقی در خصوص همسران سیدالشهداء (علیه السلام) ... ۱۴۳

لیلی بنت ابی مره بن عروه النقی ... ۱۴۳

شهربانو ... ۱۴۵

رباب دختر امرء القیس ... ۱۵۰

ام اسحاق بنت طلحه بن عبیدالله التیمی ... ۱۵۸

ام جعفر از قبیله بنی قضاة ... ۱۵۹

مادر حضرت رقیه (علیها السلام) ... ۱۶۰

کفایت شهرت در ثبوت بعضی از موضوعات خارجی ... ۱۶۳

مقدمه استدلال بر ثبوت مزار و شخص حضرت رقیه (علیها السلام) ... ۱۶۳

شهرت در ثبوت مزار و شخصیت حضرت رقیه بنت الحسین (علیه السلام) ... ۱۶۴

نام حضرت رقیه (علیها السلام) در کتب قدیم ... ۱۶۸

چرا نام رقیه بنت الحسین (علیه السلام) در کتب تاریخی قدیم ذکر نشده است؟ ... ۱۶۸

نتیجه گیری بحث ... ۱۷۴

ادله و قرائتی بر وجود رقیه ... ۱۷۷

حضور فرزندان سیدالشهداء امام حسین(علیه السلام) در کربلا همراه با استفتاءات ... ۱۸۵

پژوهش در خصوص دختران سیدالشهداء امام حسین(علیه السلام) ... ۱۹۹

فرزندان دختر سیدالشهداء، امام حسین(علیه السلام) ... ۲۰۱

منابع ذکر فرزندان دختر سیدالشهداء(علیه السلام) ... ۲۰۷

تاریخ اهل البیت(علیهم السلام) (نصر بن علی جهضمی) ... ۲۰۷

تاریخ الائمه (ابن ابی الثلج بغدادی) ... ۲۰۸

الهدایة الكبرى (حسین بن حمدان خصیبی) ... ۲۰۹

کتاب الارشاد (محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید(رحمه الله)) ... ۲۰۹

منتخب الانوار في تاريخ الائمة الاطهار(علیهم السلام) (محمد بن همام بن سهیل الکاتب الاسکافی)

... ۲۱۰

دلایل الامامه (محمد بن جریر طبری) ... ۲۱۱

لباب الانساب والالقباب والاعقاب (علی بن القاسم بن زید بیهقی (ابن فندق)) ... ۲۱۲

تاریخ موالید الائمه(علیهم السلام) (ابن خشاب بغدادی) ... ۲۱۴

مناقب آل ابی طالب (علامة ابن شهر آشوب) ... ۲۱۵

مطالب السؤل في مناقب آل الرسول (كمال الدين محمد بن طلحة شافعی) ... ۲۱۶

كشف الغمة في معرفة الائمة(علیهم السلام) (علی بن عیسی ارپلی) ... ۲۱۷

الفصول المهمة في معرفة الائمة(علیهم السلام) (ابن صباغ) ... ۲۱۸

ارجوزة حر العاملی (محدث بزرگ شیخ حر العاملی) ... ۲۱۹

معالی السبطين (علامة الحایری) ... ۲۲۰

قدیمی ترین مورخ در ذکر واقعه خرابه شام ... ۲۲۳

منبع واقعه خرابه شام «الحاویه في مثالب معاویه» ... ۲۲۵

معتبرترین منابع در ذکر نام حضرت رقیه(علیها السلام) ... ۲۲۷

ذکر نام حضرت رقیه(علیها السلام) در منابع معتبر ... ۲۲۹

مقتل ابی مخنف ... ۲۲۹

«مقتل اللهوف في قتلى الطفوف» علی بن موسی بن جعفر بن طووس(رحمه الله) ... ۲۳۲

سروده سیف بن عمیره (رحمه الله) ... ۲۳۷

ذکر واقعه شام طی قرون متمادیه و کتب مختلفه ... ۲۴۳

اشاراتی به حضرت رقیه (علیها السلام) در کتب مختلفه و قرون متمادیه ... ۲۴۵

منتخبات التواریخ (محمد ادیب آل تقی الدین حصنی) ... ۲۴۵

مقتل ابی مخنف ... ۲۴۶

قصاید سیف بن عمیره ... ۲۴۷

منتخبات التواریخ (محمد ادیب آل تقی الدین حصنی) ... ۲۴۸

کتاب اللهوف فی قتلی الطفوف (سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس) ... ۲۴۸

کامل بهائی (عماد الدین الحسن بن علی بن محمد طبری امامی) ... ۲۵۱

کتاب المنن (عبد الوهاب بن احمد شافعی مصری) ... ۲۵۳

المنتخب الطریحی (شیخ فخر الدین طریحی نجفی) ... ۲۵۴

بحار الانوار (علامه شیخ محمد باقر مجلسی) ... ۲۵۵

عوالم العلوم (عبدالله بحرانی) ... ۲۵۹

ینابیع الموده (شیخ حافظ سلیمان قندوزی حنفی) ... ۲۶۲

منتخب التواریخ (مرحوم میرزا هاشم خراسانی (رحمه الله)) ... ۲۶۳

ریاحین الشریعة (ذبیح الله محلاتی) ... ۲۶۴

کتاب موسوعه الکلامیه (میرزا جواد تبریزی (قدس سره)) ... ۲۶۵

روایات خروج سیدالشهداء، امام حسینؑ با فرزندان از سرزمین حجاز و حضور در کربلا و وقایع بعد از

شهادت ... ۲۷۱

خروج سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) همراه با فرزندان از سرزمین حجاز ... ۲۷۳

دعوت سیدالشهداء (علیه السلام) در آخرین لحظات به صبر و شکیبایی ... ۲۷۵

حضرت رقیه (علیها السلام) در هنگام آتش زدن خیمه ها ... ۲۷۶

حضور حضرت رقیه (علیها السلام) بر نعش پدر ... ۲۷۷

پدر، به گوش پاره ام نگاه کن! ... ۲۷۹

کودکان اسیر ... ۲۸۱

دختران امام حسین (علیه السلام) در شام ... ۲۸۸

حضرت رقیه (علیها السلام) در راه شام ... ۲۹۰

مدت اقامت اهل بیت (علیهم السلام) در شام ... ۲۹۱

سر حسین(علیه السلام) نزد دختر یتیمش ... ۲۹۲

خواب حضرت رقیه(علیها السلام) ... ۲۹۳

محل سکونت اهل بیت(علیهم السلام) در شام ... ۲۹۴

توصیف خرابه شام ... ۲۹۴

رقیه(علیها السلام) در خرابه شام ... ۳۰۰

شهادت جانسوز ... ۳۰۳

خراب شدن قبر حضرت رقیه بنت الحسین(علیه السلام) و تعمیر آن ... ۳۰۹

درس هایی از سیره استاد الفقهاء والمجاهدين ميرزا جواد تبریزی(رحمه الله)در خصوص اهل بیت(علیهم السلام)

۳۱۵...

درس هایی از سیره مرحوم میرزا(قدس سره) در خصوص اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۱۷

و مصائب شهدای کربلا و اسرای شام از جمله حضرت رقیه(علیها السلام) ... ۳۱۷

۱- فناء در ولای اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۱۷

۲- عرض ادب به مقام اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۱۸

۳- تعظیم مجالس اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۲۰

۴- ایستادگی در دفاع از اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۲۳

۵- حزن و گریه شدید در مصائب اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۲۴

۶- علاقه شدید به روضه اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۲۶

۷- اعتقاد خاص به مجالس عزای اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۲۷

۸- توصیه اکید به شرکت در مجالس حزن اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۳۴

۹- بی تابی در روضه اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۳۵

۱۰- ادای وظیفه در قبال مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۴۵

۱۱- عقیده به برکات اشک بر اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۴۶

۱۲- توصیه به بیان مصائب اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۴۸

۱۳- نصیحت در خصوص ترویج مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۴۹

۱۴- تواضع و خشوع در مقابل تمام اهل بیت(علیهم السلام) ... ۳۵۰

معرفی کتاب های مستقل درباره حضرت رقیه(علیها السلام) ... ۳۵۳

مقدمه

السلام علی الحسین وعلی بن الحسین
وعلی اولاد الحسین وعلی أصحاب الحسین

در دوران بیماری فقیه مقدّس راحل، میرزا جواد تبریزی(قدس سره) خبری انتشار یافت که سخت ایشان(رحمه الله) را آزار داد و آن خبر این بود که فلان آقا (که بعدها مرحوم میرزا(قدس سره) حکم به ضال و مضل بودنش کردند) زیارت بارگاه حضرت رقیه(علیها السلام)، دختر خردسال ابا عبدالله الحسین(علیه السلام) را زیر سؤال برده و می گوید: «رقیّه طفلی بیش نبوده و فضیلتی در زیارت قبر او وجود ندارد!» بعد از شنیدن این کلام باطل، مرحوم میرزا(قدس سره) با آنکه دوران نقاهتشان را می گذراندند، تصمیم گرفتند به زیارت حرم حضرت رقیّه(علیها السلام) مشرف شوند و با عزاداری در آن مکان و مصاحبه در خصوص شخصیت حضرت رقیه(علیها السلام) عملاً عظمت فرزند امام حسین(علیه السلام) را به دیگران برسانند تا ردّی باشد بر آن شخص گمراه و حقیقت بر همگان روشن شود و به یاری خداوند این کار انجام گرفت و با آنکه ضعف جسمی شدیدی بر مرحوم میرزا(قدس سره) عارض شده بود، ولی با تمام توان در بدو ورود به حرم حضرت رقیه(علیها السلام) در خصوص قبر شریف و شخصیت حضرت رقیه(علیها السلام) بیاناتی ایراد داشتند که در این کتاب به آن اشاره شده است^۱ و این حرکت اثر عظیمی به جای گذاشت و امروزه زائرین آن قبر شریف با ذوق و شوق فراوان جهت کسب ثواب و توسّل به پابوسی حرم آن حضرت مشرف می شوند و کلام باطل مشککین را که لذّت زیارت را احساس نکرده اند، زیر پا نهاده، و نفرین خود را نثار منحرفین از خط و لاء می کنند.

به اهتمام فرزند مرحوم میرزا(قدس سره)، شیخ جعفر تبریزی، این جزوه مشتمل بر بیانات و مکتوبات آن فقید راحل در خصوص شخصیت حضرت رقیّه(علیها السلام) گردآوری شد و خود مؤلف با تتبع کتب گوناگون توانستند، این کتاب گران بها را تهیه و در اختیار مرکز دارالصدیقه الشهیده(علیها السلام) قرار دهند و بحمد الله اکنون به زیور طبع آراسته می گردد، به امید اینکه مورد استفاده علاقه مندان قرار گیرد ان شاء الله تعالی.

رمضان سال ١٤٣٢ هـ.ق
دار الصديقة الشهيدة (عليها السلام)
قم مقدسه

سخنان استاد الفقهاء والمجتهدين، ميرزا جواد تبريزي(قدس سره)

در مرقد شريف حضرت رقيه(عليها السلام)

استاد بزرگوارمان، فقيه مقدّس، ميرزا جواد تبريزي(قدس سره) داراي دلي سوخته و مملو از عشق به خاندان عصمت و طهارت بود، به هنگام بيماري به زيارت مرقد شريف حضرت رقيه(عليها السلام) در شام شتافت، در آنجا سخناني ايراد فرمودند، که ضمن تثبيت فضيلت زيارت حضرت رقيه بنت الحسين(عليهما السلام) و تاکيد بر بودن قبر آن حضرت(عليها السلام) در مکان فعلی، به منحرفيني که در صدد تضعيف زيارت آن حضرت(عليها السلام) تلاش می کردند نیز جواب محکمی دادند، قلب دل سوختگان ولايت را شاد کرده و رونق خاصی به زيارت آن مکان مقدّس دادند.

استاد الفقهاء والمجتهدين، ميرزا جواد تبريزي(قدس سره) هنگام زيارت و ورود به مرقد مطهر حضرت رقيه(عليها السلام)، دختر سيدالشهداء، امام حسين(عليه السلام)(در کشور سوريه، شام) فرمودند:

«يادگيري احکام شرعی و فراگيري مسائل فقهي از برترين کارهاست. شما می دانيد که در رابطه با ثبوت موضوعات خارجي، حدودی وجود دارد و در همه و يا در بيشتري آن ها بايد بيته (دليل) اقامه گردد، اما در پاره ای از امور، مجرد شهرت در ثبوت آن ها کافی است و نيازی به اقامه بينه و يا چيز ديگري وجود ندارد؛ مثل آنکه کسی زميني را بخرد و پس از آن به وی گفته شود که اين زمين وقف بوده است، از امام(عليه السلام) در مورد حکم اين زمين (وقف) سؤال شد، امام(عليه السلام) فرمودند: اگر بين مردم مشهور باشد که اين زمين وقف است، خريد آن جايز نيست و آن را پس بدهد، و از اين قبيل است حدود منی و مشعر، (که با شهرت ثابت می شود) و همچنين مقابر، ممکن است کسی دويست سال پيش در جايی دفن شده باشد، والان کسی نباشد که خود، محل دفن وی را در اين مکان ديده باشد، اما بين مردم مشهور باشد که در اين مکان دفن شده است، اين شهرت کافی است. و از اين روست مقام و مزار حضرت رقيه بنت الحسين(عليهما السلام)، که از اول مشهور بود، گویا سيدالشهداء، امام حسين(عليه السلام) نشانی را از خود در شام به يادگار سپرده است تا فردا کسانی پيدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت(عليهم السلام) و حوادث آن بپردازند. اين دختر خردسال گواه بزرگی است بر اينکه در ميان اسيران، حتی دختران خردسال نیز بوده اند، ما ملتزم به اين هستيم که بر دفن حضرت رقيه(عليها السلام) در اين مکان، شهرت قائم است، آن حضرت(عليها السلام)، در اين مکان جان سپرده و دفن شده است. از اين رو ما به زيارتش شتافتيم، بايد حرمت او را پاس بداريد؛ يعنی

نگویید: حضرت رقیه(علیها السلام)دختر خردسالی بوده، پس زیارتش چه فضیلتی دارد! علی اصغر(علیه السلام) که کودک شیرخواری بود، دارای آن مقامی است که روبه روی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) در کربلا دفن گردید، گفته اند که دفن وی در این مکان نشان از آن دارد که در روز حشر، سیدالشهدا، امام حسین(علیه السلام) این کودک خردسال را به دست گرفته و نشان خواهد داد. دفن حضرت رقیه(علیها السلام)، این طفل خردسال در شام، گواهی بزرگ و نشانی قوی از اسارت خاندان طهارت، و ستم روا شده بر ایشان دارد؛ آن ستمی که تمام پیامبران، از آدم(علیه السلام) تا خاتم(علیهم السلام) بر آن گریستند، تا آنجا که جبریل امین از جانب خداوند، عزای امام حسین(علیه السلام) را بر آدم(علیه السلام) خواند، از این رو احترام این مکان لازم است. به سخنان فاسد و باطلی که می گویند: حضرت رقیه(علیها السلام) طفلی خردسال بیش نبود، پس زیارتش فضیلت ندارد، گوش فرا ندهید. مگر علی اصغر(علیه السلام)کودک خردسال نیست که در روز قیامت شهادی خواهد بود و موجب آمرزش گنهکاران شیعه خواهد شد، ان شاء الله.

بنابراین بر همه واجب است که احترام مقام و مکان حضرت رقیه(علیها السلام) را داشته باشند و به سخنان فاسد و بیهوده ای که از گمراهی شیاطین است گوش فرا نداده و اعتنایی نکنند.

ما با زیارت دختر امام حسین(علیه السلام) (حضرت رقیه) به خداوند متعال تقرب می جوییم، آن دختری که خود مظلوم بود، و خاندان وی نیز همه مظلوم بودند»^۲.

۲. حرم مطهر حضرت رقیه(علیها السلام)، سوریه، دمشق، سال ۱۳۸۱ هـ. ق.

۷ زیارت نامه اول حضرت رقیه (علیها السلام)

۷ ترجمه زیارت نامه اول حضرت رقیه (علیها السلام)

۷ زیارت نامه دوم حضرت رقیه (علیها السلام)

۷ ترجمه زیارت نامه دوم حضرت رقیه (علیها السلام)

۷ زیارت و عزاداری

۷ احادیث عظمت زیارت و عزاداری

زيارت نامه اول حضرت رقيه(عليها السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بِنْتَ فَاطِمَةَ وَخَدِيجَةَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
يَا رُقِيَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الشَّهِيدَةَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا
الْمَعْصُومَةُ الْمُضْطَّهِدَةَ.

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ. اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا وَتَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَعِزَّتِكَ
وَعَافِيَتِكَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه زیارت نامه اول حضرت رقیه(علیها السلام)

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سلام بر تو ای دختر پیامبر خدا، سلام بر تو ای دختر امیرالمؤمنین(علیه السلام)، سلام بر تو ای دختر فاطمه و خدیجه(علیهما السلام)، سلام بر تو ای دختر حسین شهید، سلام بر تو ای رقیه(علیها السلام)، ای دختر امام حسین(علیه السلام)، سلام بر تو ای مظلومه شهیده، سلام بر تو ای معصومه ای که هر آنچه از ظلم و ذلت بود، در حق تو روا داشتند.

خداوند لعنت کند آن کسانی را که تو را به شهادت رساندند، و خداوند لعنت کند آن کسانی را، که به تو ظلم و ستم نمودند. بار خدایا! این دعاها را مستجاب گردان، و به کرم، عزت و عافیت خویش آن را از ما قبول کن، و صلوات و درود خداوند بر محمد و خاندان پاک و طاهر او باد، ای بخشنده ترین بخشنندگان».

زيارت نامه دوم حضرت رقيه (عليها السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَتَنَا رُقِيَّةُ، عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ
فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَدِجَةَ الْكُبْرَى أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُخْتَ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
بِنْتَ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّدِيقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّةُ
الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الزَّكِيَّةُ الْفَاضِلَةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْبَهِيَّةُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، فَجَعَلَ اللَّهُ مَنْزِلَكَ وَمَأْوَاكَ فِي
الْجَنَّةِ مَعَ آبَائِكَ وَأَجْدَادِكَ، الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ
عُقُوبَى الدَّارِ، وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْحَاقِقِينَ حَوْلَ حَرَمِكَ الشَّرِيفِ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، وَصَلَّى اللَّهُ
عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ترجمه زیارت نامه دوم حضرت رقیه(علیها السلام)

به نام خداوند بخشاینده مهربان

سلام بر تو ای بانوی بزرگوار حضرت رقیه، بر تو باد تحیت و سلام و رحمت و برکات الهی، سلام بر تو ای دختر نبی مکرم اسلام، سلام بر تو ای دختر امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(علیه السلام)، سلام بر تو ای دختر فاطمه زهرا(علیها السلام)، سرور زنان عالم هستی، درود بر تو باد ای دختر خدیجه والا مقام، مادر مؤمنین و مؤمنات، سلام بر تو ای دختر ولی خدا، سلام بر تو ای دختر امام حسین(علیه السلام)، سیدالشهداء، درود بر تو ای بانویی که با صداقت (در مسیر حق) به شهادت رسیدی، سلام بر تو ای خانمی که راضی بودی و خدا نیز از تو راضی بود، درود بر تو ای مخدّره ای که نفست را به زیور تقوی و نجابت آراسته بودی، سلام بر تو ای بانویی که در تهذیب نفس و علم همراه با عمل سر آمد زنان بودی، سلام بر تو ای بانویی که در نهایت مظلومیت، دارای شکوه و جمال بودی، درود خدا بر روح و روان پاکت باد خداوند جایگاهت را در بهشت در کنار پدران و اجداد پاکت قرار دهد. سلام بر شما که در مقابل مصائب جانکاه صبر پیشه کردید، پس چه نیکو زندگانی فرح بخش و سعادت‌مندانه ای در انتظار شماست و همچنین درود و ثنای خداوند بر فرشتگانی باد که به شرف پاسبانی حرمت نائل آمدند، و درود و سلام خداوند بر پیامبر بزرگوارمان محمد(صلی الله علیه وآله) و خاندان پاکش ای بخشنده ترین بخشنندگان.

مسأله‌ی زیارت، توسل و عزاداری

و رد بر ادعاهای مخالفین سنّی

قبل از شروع به بحث در خصوص حضرت رقیه(علیها السلام) و زیارت ایشان لازم است بحثی را در اصل مشروعیت زیارت (و همچنین اموری چون عزاداری و توسل و تبرک جستن) مطرح کنیم تا ردّی باشد بر ادعای مخالفین در عدم مشروعیت این امور.

استحباب زیارت (قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و اولیای خدا(علیهم السلام))

هرچند که اصل زیارت قبور مستحب است، ولی زیارت قبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و حضرات معصومین (علیهم السلام) از اولویت خاصی برخوردار است و بر استحباب آن تأکید بیشتری شده است؛ زیرا علاوه بر روایاتی که در این خصوص وارد شده، آثار تربیتی زیارت قبور، این اولیای خدا بسیار زیاد است؛ زیارت آن‌ها بزرگداشت کسانی است که عمری در طریق ایمان و تقوا گام برداشته اند و در واقع زیارت آن‌ها ارج نهادن به ایمان، تقوا و ارزشهای معنوی و ترویج آن اوصافی است که در اولیای خدا وجود دارد.

همچنین زیارت قبور اولیای خدا نوعی اظهار محبت به کسانی است که دوست داشتن آن‌ها در شرع لازم و ضروری و از جمله علامات ایمان دانسته شده است.

در خصوص زیارت قبر پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) روایاتی وارد شده است، برخی از این روایات از طریق شیعه و برخی دیگر از طریق اهل سنّت می باشد:

بعضی از روایات وارد شده از طریق شیعه:

امام صادق(علیه السلام) از پدرش امام محمد باقر (علیه السلام) نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس مرا در حال حیات و ممات زیارت کند، در روز قیامت شفیع او خواهم بود^۳.

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: وقتی به زیارت خانه خدا می روید، حج خود را با زیارت قبر شریف پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) به پایان برسانید؛ زیرا که ترک زیارت آن حضرت جفاست و به این عمل امر شده اید و نیز حج خود را تمام کنید با زیارت قبوری که خداوند، زیارت و ادای حق آن‌ها را بر شما لازم کرده است و نزد آن‌ها طلب روزی کنید^۴.

۳. عن الصادق(علیه السلام) عن أبيه إن النبي (صلی الله علیه وآله) قال: «مَنْ زَارَنِي حَيًّا وَمَيِّتًا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

(بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۳۹، ح ۲؛ أبواب زيارة النبي(صلی الله علیه وآله) وسائر المشاهد في المدينة).

۴. قال اميرالمؤمنين(علیه السلام): «أَتَمُّوا بِرَسُولِ اللَّهِ(صلی الله علیه وآله) حَجَّكُمْ إِذَا خَرَجْتُمْ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ تَرْكَهُ جَفَاءٌ وَ بِذَلِكَ أَمَرْتُمْ وَ بِالْقُبُورِ الَّتِي أَلَزَمَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَقَّهَا وَ زِيَارَتِهَا وَ اطَّلُبُوا الرِّزْقَ عِنْدَهَا». (بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۳۹، ح ۳).

امام صادق(علیه السلام) فرمود: اگر مردم زیارت پیامبر(صلی الله علیه وآله) را ترک کنند بر عهده والی مسلمین است که مردم را به این کار مجبور کند تا اینکه نزد قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله) باشند و اگر امکانات مالی نداشتند، والی از بیت المال مسلمانان، هزینه آن ها را بپردازد.^۵

و بسیاری از روایات دیگر در این خصوص از طریق شیعه وارد شده است...
بعضی از روایات وارد شده از طریق اهل سنت:

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس قبر مرا زیارت کند، شفاعت من بر او واجب می شود.^۶

و همچنین فرمود: هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند، مانند این است که در حال حیاتم زیارت کرده است.^۷

و همچنین فرمود: هر کس مرا به قصد قربت در مدینه زیارت کند، شفیع او خواهم بود.^۸

و روایات دیگری که از طریق اهل سنت وارد شده است...

خداوند متعال در قرآن کریم به اهل معصیت از مؤمنان دستور می دهد: خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) بروند و از آن حضرت بخواهند که از خدا برای آن ها طلب مغفرت کند. (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً)^۹ در چنین صورتی امید است که خدا آن ها را ببخشد. از آنجا که پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) به فرموده خداوند متعال در قرآن کریم، اسوه حسنه است: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)^{۱۰} پس نسبت به او که مصداق اتم و الگوی اکمل در کمالات و عبودیت حضرت حق است، حیات و ممات فرقی نمی کند و به مفاد روایات زیادی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) بعد از حیات شریفشان به اذن خداوند سبحان، ناظر بر اعمال ما بوده و همواره برای امتش طلب رحمت و مغفرت می کند.

۵. عن أبي عبدالله (عليه السلام) قال: «... وَلَوْ تَرَكُوا زِيَارَةَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَكَانَ عَلَى الْوَالِيِّ أَنْ يَجْبُرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَعَلَى الْمَقَامِ عِنْدَهُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ الْمُسْلِمِينَ». (وسائل الشيعة، ج ۸، ص ۱۶، ح ۲).

۶. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «مَنْ زَارَ قَبْرِي وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي». (سنن دار قطنی، ج ۲، ص ۲۴۴، ح ۲۶۶۹؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۲۶؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۱۳۵).

۷. عَنْ حَاطِبِ بْنِ أَبِي بَلْتَعَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي». (سنن دار قطنی، ج ۲، ص ۲۴۴، ح ۲۶۶۸؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۸۶).

۸. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: «مَنْ زَارَنِي بِالْمَدِينَةِ مُحْتَسِباً كُنْتُ لَهُ شَفِيعاً... (شوکانی، نیل الأوطار، ج ۵، ص ۱۷۹؛ الجامع الصغير، ج ۲، ص ۶۰۶؛ كنز العمال، ج ۱۵، ص ۶۵۲).

۹. سوره نساء، آیه ۶۴.

۱۰. سوره احزاب، آیه ۲۱.

ایشان فرمود: زندگی من برای شما خیر است که با هم سخن می‌گوییم و مرگ من نیز برای شما خیر است که اعمال شما بر من عرضه می‌شود، اگر عمل خیری دیدم، بخاطر آن خدا را سپاس می‌گویم و اگر عمل بدی دیدم، از خدا برای شما طلب مغفرت می‌کنم.^{۱۱}

بنابراین می‌توان گفت: مسافرت برای زیارت قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله)، همانند مسافرت برای دیدن پیامبر(صلی الله علیه وآله) در زمان حیات آن حضرت است.

از همه این‌ها گذشته، طبق روایات بسیاری که در دست داریم، شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) به جهت زیارت قبور شهدای اُحد به آنجا سفر کرده^{۱۲} و نیز بعضی از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برای زیارت قبور، مسافرت‌ها کرده‌اند و یا همدیگر را به سفر برای زیارت قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله) دعوت نموده‌اند^{۱۳} و این همه می‌رساند که سفر برای زیارت قبور مشروع و مطلوب بوده و سیره مسلمانان از عهد رسول الله(صلی الله علیه وآله) و صحابه و تابعین به این طرف بر آن جاری بوده است.

ابو هریره می‌گوید: پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) هنگامی که از کنار شهدای اُحد عبور می‌کرد، فرمود: گواهی می‌دهم که این‌ها در روز قیامت نزد خداوند گواه هستند، پس به سوی آن‌ها بیایید و آن‌ها را زیارت کنید. قسم به خدایی که جانم در دست اوست، تا روز قیامت هیچ کس به آن‌ها سلام نمی‌دهد، مگر این که آن‌ها جواب سلام او را می‌دهند.^{۱۴}

طلحة بن عبیدالله می‌گوید: «با پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) بیرون رفتیم و آن حضرت زیارت قبور شهدای اُحد را قصد کرده بود. وقتی نزدیک قبور رسیدیم، فرمود: این قبور برادران ماست»^{۱۵}. (منظور از قبور شهدا در این جا، قبور شهدای اُحد است که چند کیلومتر با مدینه فاصله دارد).

حضرت علی بن حسین(علیهما السلام) از سیدالشهداء، امام حسین (علیه السلام) نقل می‌کند که: فاطمه(علیها السلام) هر روز جمعه به زیارت قبر عمویش حمزه می‌رفت و در آن جا نماز می‌خواند و گریه می‌کرد.^{۱۶}

۱۱ . عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَأُحَدِّثُ لَكُمْ وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ فَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ خَيْرٍ حَمَدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ وَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ شَرٍّ اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ». (مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۰۷؛ الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱۹۴).

۱۲ . مستدرک الصحيحين، ج ۲، ص ۲۴۸ .

۱۳ . واقدي، فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۴۴ .

۱۴ . عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حِينَ مَرَّ عَلَى شُهَدَاءِ أُحُدٍ: «أَشْهَدُ أَنْ هُوَ لَأَنْ شُهَدَاءَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَتَوْهُمْ وَزُورُوهُمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُسَلَّمُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا رَدُّوا عَلَيْهِ». (المستدرک علی الصحيحين، ج ۲، ص ۲۴۸؛ كنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۸۱؛ تفسير القرطبي، ج ۱۴، ص ۱۶).

۱۵ . عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: «حَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يُرِيدُ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ... فَلَمَّا جِئْنَا قُبُورَ الشُّهَدَاءِ قَالَ: هَذِهِ قُبُورُ إِخْوَانِنَا». (سنن ابی داود، ج ۱، ص ۴۵۳؛ سنن ابی داود، ج ۸، ص ۳۸۴).

۱۶ . عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «كَانَتْ فَاطِمَةُ تَزُورُ قَبْرَ عَمِّهَا حَمْزَةَ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَتُصَلِّي وَتَبْكِي عِنْدَهُ». (سنن بيهقي، ج ۴، ص ۷۸؛ المستدرک، ج ۱، ص ۳۷۷ و ج ۳، ص ۲۸؛ تلخيص الحبير، ج ۵، ص ۲۴۹).

از ابن عباس روایت شده که: ابوبکر و علی(علیه السلام) شش روز پس از رحلت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به زیارت قبر آن حضرت آمدند...^{۱۷}.

منیب بن عبدالله بن ابی امامه می گوید که پدرم گفت: انس بن مالک را دیدم که نزد قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) آمد و ایستاد، آنگاه دست هایش را بالا برد، به طوری که من گمان کردم نماز شروع کرد، سپس مشاهده کردم که بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) درود فرستاد و از آنجا رفت.^{۱۸}

از نافع نقل شده که: هرگاه عبدالله بن عمر از سفری باز می گشت، داخل مسجد می شد، سپس نزد قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) می آمد و می گفت: سلام بر تو ای فرستاده خدا!^{۱۹}.

عبدالله بن دینار می گوید: عبدالله بن عمر را دیدم که نزد قبر پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) می ایستاد، آنگاه بر حضرت درود می فرستاد و دعا می کرد.^{۲۰}

هنگامی که ابو عبیده با مردم سرزمین بیت المقدس به نبرد پرداخت، نامه ای را همراه با میسره بن مسروق برای عمر فرستاد و از او درخواست کرد که در این سرزمین حضور داشته باشد، وقتی که میسره وارد شهر پیامبر(صلی الله علیه وآله) شد، شب هنگام بود، در همان وقت به مسجد رفت و بر قبر پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) و قبر ابوبکر سلام و درود فرستاد.^{۲۱}

حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) می گوید: سه روز پس از به خاک سپاری پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) مردی بر ما وارد شد، آن گاه خودش را روی قبر آن حضرت انداخت و مقداری از خاک آنجا را بر سرش ریخت و گفت: ای فرستاده خدا، مطالبی را به ما فرمودی و ما سخنانت را شنیدیم، تو از خداوند دریافت کردی و پذیرفتی، ما هم از تو دریافت کردیم و پذیرفتیم و در میان آیتاتی که خداوند بر تو فرو فرستاد، این کلام است: «اگر آنان پس از آنکه به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را

۱۷ . «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: جَاءَ أَبُو بَكْرٍ وَعَلِيُّ بْنُ زُرَّارٍ قَبْرَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بَعْدَ وَفَاتِهِ بِسِتَّةِ أَيَّامٍ...» (الرياض النصرية في مناقب

العشرة، ج ۳، ص ۱۱۸؛ المناقب خوارزمی، ص ۲۹۷؛ جواهر المطالب في مناقب الامام علی(علیه السلام)، ج ۱، ص ۵۸).

۱۸ . «منیب بن عبدالله بن ابی امامة، عن أبيه قال: رأيت أنس بن مالك أتى قبر النبي (صلى الله عليه وآله) فوقف فرقع يديه حتى

ظننت أنه أفتتح الصلاة، فسلم على النبي (صلى الله عليه وآله) ثم انصرف...» (شعب الإيمان، ج ۳، ص ۴۹۱، ح ۴۱۶۴؛ الدر

المنثور، ج ۱، ص ۲۳۷؛ امتاع الاسماع، ج ۱۴، ص ۶۱۸).

۱۹ . «عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ دَخَلَ الْمَسْجِدَ ثُمَّ أَتَى الْقَبْرَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ...» (الطبقات الكبرى، ج

۱، ص ۷۸؛ السنن الكبرى، بيهقي، ج ۵، ص ۲۴۵؛ معرفة السنن والآثار، ج ۴، ص ۲۶۸).

۲۰ . «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقِفُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) ثُمَّ يُسَلِّمُ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

وَآلِهِ) وَيَدْعُو...» (سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸، رقم ۲۳۰۴۳).

۲۱ . «لَمَّا كَانَ أَبُو عَبِيدَةَ مَغَازِيًا بِبَيْتِ الْمُقَدَّسِ، أَرْسَلَ كِتَابًا إِلَى عُمَرَ مَعَ مَسِيرَةَ بْنِ مَسْرُوقٍ يَسْتَدْعِيهِ الْحُضُورَ، فَلَمَّا قَدِمَ مَسِيرَةُ مَدِينَةَ

رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دَخَلَهَا لِيلاً، وَدَخَلَ الْمَسْجِدَ وَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَعَلَى قَبْرِ أَبِي بَكْرٍ...» (شفاء

السقام، ص ۱۴۴).

توبه پذیر و مهربان می یافتند! بر خود ستم کرده و اکنون نزد تو آمده ام، تا برایم استغفار کنی؛ ناگهان از قبر بانگی برآمد که آمرزیده شدی!»^{۲۲}.

داود بن ابی صالح می گوید: روزی مروان بر سر مرقد نورانی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) رفت، آنگاه دید که مردی صورت خود را بر قبر آن حضرت نهاده است. مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می دانی چه می کنی؟ ناگهان دید که ابویوب انصاری، از صحابه گرانقدر پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. وی در پاسخ گفت: آری، من برای زیارت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) آمده ام و برای این سنگ نیامده ام. از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: هرگاه دین به دست اهلش افتاد، بر آن نگرید، اما هنگامی که دین به دست نااهل افتاد، بر آن بگریید^{۲۳}.

ابن حوشب می گوید: چون کعب الأحبار پیش عمر مسلمان شد و او در آن موقع در بیت المقدس بود، عمر از اسلام آوردن کعب الأحبار خوشحال شد و به او گفت: آیا می توانی با من به مدینه بیایی تا قبر پیامبر را زیارت کنی و از زیارت قبر او لذت ببری؟ گفت: آری یا امیرالمؤمنین چنین خواهم کرد^{۲۴}.

ابودرداء می گوید: بلال پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در خواب دید که به او می گوید: این چه جفایی است ای بلال، آیا وقت آن نرسیده که مرا زیارت کنی؟ بلال از خواب بیدار شد، در حالی که محزون و غمگین بود. پس مرکب خود را سوار شد و آهنگ مدینه کرد و به قبر پیامبر آمد، آنجا گریه می کرد و صورت خود را با خاک قبر، خاک مالی می نمود^{۲۵}.

۲۲ . «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَدِمَ عَلَيْنَا أَعْرَابِيٌّ بَعْدَمَا دَفَنَّا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَرَمَى بِنَفْسِهِ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَحَتَّى مَن تَرَاهُ عَلَى رَأْسِهِ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْتَ فَسَمِعْنَا قَوْلَكَ وَوَعَيْتَ عَنِ اللَّهِ، فَوَعَيْنَا عَنكَ، وَكَانَ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)، وَقَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَجُنَّتْ تَسْتَعْفِرُ لِي فَتُودِي مِنَ الْقَبْرِ: أَنَّهُ قَدْ غُفِرَ لَكَ». (تفسير ثعلبي، ج ۳، ص ۳۳۹؛ كنز العمال، ج ۲، ص ۲۸۵، ح ۴۳۲۲ و ج ۴، ص ۲۵۹).

۲۳ . «عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي صَالِحٍ، قَالَ: أَقْبَلَ مَرَوَانُ يَوْمًا، فَوَجَدَ رَجُلًا وَاضِعًا وَجْهَهُ عَلَى الْقَبْرِ، فَقَالَ: أُنْذِرِي مَا تَصْنَعُ؟ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ، فَإِذَا هُوَ أَبُو أَيُّوبَ، فَقَالَ: نَعَمْ، جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ، وَلَمْ آتِ الْحَجَرَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «لَا تُبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ، وَلَكِنْ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ». (تاريخ مدينة دمشق، ج ۵۷، ص ۲۴۹؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۸۴؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۲۲؛ المستدرک، ج ۴، ص ۵۱۵).

۲۴ . «عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: «لَمَّا أَسْلَمَ كَعْبُ الْأَخْبَارِ عِنْدَ عُمَرَ وَهُوَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَرِحَ عُمَرُ بِإِسْلَامِ كَعْبِ الْأَخْبَارِ ثُمَّ قَالَ: هَلْ لَكَ أَنْ تَسِيرَ مَعِيَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَتُرَوِّقَ قَبْرَ النَّبِيِّ وَتَتَمَتَّعَ بِزِيَارَتِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا أَفْعَلُ ذَلِكَ». (واقدي، فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۴۴).

۲۵ . «عَنْ أَبِي التَّرْدَاءِ: «إِنَّ بِلَالَ رَأَى فِي مَنَامِهِ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَهُوَ يَقُولُ لَهُ: مَا هَذِهِ الْجَفْوَةُ يَا بِلَالُ؟ أَمَا أَنْ لَكَ أَنْ تُرَوِّقَنِي يَا بِلَالُ؟ فَأَنْتَبَهَ حَزِينًا وَجِلًّا خَائِفًا فَرَكِبَ رَاحِلَتَهُ وَصَدَّ الْمَدِينَةَ فَأَتَى قَبْرَ النَّبِيِّ فَجَعَلَ يَبْكِي عِنْدَهُ وَيَمْرَعُ وَجْهَهُ عَلَيْهِ...». (تاريخ مدينة دمشق، ج ۷، ص ۱۳۷؛ اسد الغابة، ج ۱، ص ۲۰۸؛ سير اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۳۵۸؛ تاريخ الاسلام، ج ۱۷، ص ۶۷؛ اعانة الطالبين، ج ۱، ص ۲۶۷؛ نيل الاوطار، ج ۵، ص ۱۸۰).

با توجه به این روایات که به عنوان نمونه نقل شد، به خوبی روشن می شود که سفر به آهنگ زیارت قبور در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و صحابه يك سنت جاری بوده و کسی در مشروعیت آن تردید نداشته است و از آن زمان به بعد هم سیره مسلمین از هر فرقه و مذهبی که باشد، بر آن جاری بوده و مسلمانان برای زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اولیای خدا از اطراف و اکناف بلاد اسلامی مسافرت می کردند.

زیارت بزرگان دین، نوعی ترویج از دین و مقامات معنوی است، توجه مردم به مدفن بزرگان، این فکر را تقویت می کند که معنویت آنان مایه این گرایش هاست، و گرنه صاحبان قدرت و مکتب، ولی فاقد معنویت، زیر خاک خفته اند و کسی به آن ها توجهی ندارد.

رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) در آخرین روزهای عمر خود به قبرستان بقیع رفتند و برای اصحاب قبور، طلب آمرزش کردند و فرمودند: پروردگام دستور داده است که به سرزمین بقیع بیایم و برای آنان طلب مغفرت کنم، آنگاه فرمودند: هر گاه به زیارت آنان شناختید، بگویید: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَفْدِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ»^{۲۶} درود بر ساکنان این وادی از مؤمنان و مسلمانان، رحمت خدا بر گذشتگان از ما و آیندگان، و ما به خواست خدا به شما می پیوندیم».

ابن ماجه در سنن خود نقل می کند که عائشه گفت: به دنبال رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) می گشتم، ایشان را در بقیع یافتم، می گفت: (سلام بر مؤمنین در این مکان، شما بر ما سبقت گرفتید و ما به شما ملحق خواهیم شد، خدایا ما را از اجر و پاداش آن ها محروم مگردان و ما را ثابت قدم نگه دار)^{۲۷}.

و همچنین در همان کتاب آمده است که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُدَكِّرُكُمْ بِالْآخِرَةِ»^{۲۸} یعنی قبور را زیارت کنید که این زیارت، آخرت را به شما یادآوری می کند».

نه تنها مسأله استحباب زیارت قبور خصوصاً قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) بلکه مسأله تَبْرِك به قبر ایشان هم از متون اهل سنت استفاده می شود، عبدالله پسر احمد حنبل، مؤسس فرقه حنبلی می گوید: از پدرم درباره حکم کسی که به منبر رسول خدا دست می کشد و تَبْرِك می جوید و آن را می بوسد و با قبر نیز همین کار را می کند تا ثواب ببرد، پرسیدم. پدرم گفت: اشکالی ندارد»^{۲۹}.

۲۶. صحیح مسلم، ج ۳، باب ما یقال عند دخول القبور، ص ۶۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹۴؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۶۰.

۲۷. «فَقَدْتُهُ (تَعْنِي النَّبِيَّ) (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَإِذَا هُوَ بِالْبَقِيعِ. فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارُ قَوْمِ الْمُؤْمِنِينَ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ بِكُمْ لَاحِقُونَ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُمْ وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُمْ». (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۹۳، ح ۱۵۴۶).

۲۸. سنن ابن ماجه، ج ۱، باب ما جاء في زيارة القبور، ص ۱۱۳.

۲۹. «سَأَلْتُ أَبِي عَنْ مَسِّ الرَّجُلِ رُمَانَةَ الْمُنْبَرِ يَقْصُدُ التَّبْرِكَ وَكَذَلِكَ عَنْ مَسِّ الْقَبْرِ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ، وَفِي كِتَابِ «الْعِلَلِ وَمَعْرِفَةِ الرِّجَالِ» مَا نَصَّهُ: سَأَلْتُهُ - أَيُّ الْإِمَامِ أَحْمَدَ - عَنِ الرَّجُلِ يَمَسُّ مَنْبَرَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَيَتَّبِرُ بِمَسِّهِ وَيُقْبِلُهُ وَيَفْعَلُ بِالْقَبْرِ مِثْلَ ذَلِكَ - أَيُّ يَمَسُّهُ وَيُقْبِلُهُ أَيْضًا - أَوْ نَحْوَ هَذَا يُرِيدُ التَّقَرُّبَ إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ». (مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵؛

وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۱۰؛ العلل احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۹۲)

شبهه ای زابیده فکر و هابیت است که قصد دارند با پوشاندن لباس بدعت و شرک بر قامت زیارت و استشفاء و تبرک جستن به قبور اولیای الهی، این مسئله مهم اعتقادی را خدشه دار کنند.

غافل از آنکه اگر هر احترام و بوسیدنی عبادت بود، لازم می آمد بوسیدن کتاب خدا و اطفال هم شرک و حرام باشد. روشن است که هیچ مسلمانی به وسیله زیارت و بوسیدن مقابر شریفه، قصدش این نیست که به آنان نسبت خدایی بدهد و آنان را عبادت کند، تا شرک لازم بیاید.

قرآن کریم می فرماید: (أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْفُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ)^{۳۰} اشاره به اینکه حضرت یعقوب (علیه السلام) به واسطه تبرک جستن به لباس فرزندش حضرت یوسف (علیه السلام) بینائی خود را بازیافت.

موضوع تبرک جستن به آثار و نیز قبور اولیای الهی به ویژه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله)، در متون تاریخی و روایی به طور متعدّد نقل شده است و سنت حساب می شود که خود اهل سنت در متون صحیح خود بدان اعتراف دارند :

تبرک جستن صحابه و تابعین به آثار نبی خدا (صلی الله علیه وآله)

(الف) تبرک جستن به مو و ناخن پیامبر (صلی الله علیه وآله)

۱. «حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ قَالَ: أُرْسِنِي أَهْلِي إِلَىٰ أُمِّ سَلْمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وآله) بِقَدْحٍ مِنْ مَاءٍ - وَقَبِضَ إِسْرَائِيلُ ثَلَاثَ أَصَابِعٍ - مِنْ فِضَّةٍ فِيهِ شَعْرٌ مِنْ شَعْرِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وآله) وَكَانَ إِذَا أَصَابَ الْإِنْسَانَ عَيْنٌ أَوْ شَيْءٌ بَعَثَ إِلَيْهَا مِخْضَبَةً فَاطَّلَعَتْ فِي الْجُجُلِ فَرَأَيْتُ شَعْرَاتِ حَمْرَاءٍ»^{۳۱}

اسرائیل گفت: عثمان بن عبدالله بن موهب می گوید: اهل من مرا به سوی ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرستاد، همراه ظرفی از آب (و اسرائیل با سه انگشت عمق ظرف را نشان داد) تا از موهای پیامبر (صلی الله علیه وآله) که در ظرفی از نقره نگه داری می شد و مردم برای دفع چشم زخم یا مرض از آن ها استشفاء می گرفتند در آن آب بشویم، من در آن جعبه نگاه کردم و موهای سرخی دیدم».

۲. «... وَلَمَّا حَضَرَهُ [مَعَاوِيَةَ] الْمَوْتُ أَوْصَىٰ أَنْ يُكْفَنَ فِي قَمِيصٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) قَدْ كَسَاهُ إِيَّاهُ وَأَنْ يُجْعَلَ مِمَّا يَلِي جَسَدَهُ، وَكَانَ عِنْدَهُ فَلَامَةٌ أَظْفَارِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله)، فَأَوْصَىٰ أَنْ تُسْحَقَ وَتُجْعَلَ فِي عَيْنَيْهِ وَفِيهِ وَقَالَ: اِفْعَلُوا ذَلِكَ»^{۳۲} آن هنگام که معاویه مرگ را به چشم خود مشاهده کرد، وصیت نمود، او را در لباس و ردای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دفن نمایند، و توصیه کرد ناخنی از آن حضرت (صلی الله علیه وآله) را آرد کرده و مقداری بر چشم و دهانش بگذارند».

۳۰. سوره یوسف، آیه ۹۳.

۳۱. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۵۷؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۹۸؛ عمدة القاری، ج ۲۲، ص ۴۸، ح ۵۸۹۶.

۳۲. اسد الغابة، ج ۴، ص ۳۸۷.

۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَوْصَى عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عِنْدَ الْمَوْتِ فَدَعَا بِشَعْرٍ مِنْ شَعْرِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَأَظْفَارٍ مِنْ أَظْفَارِهِ، وَقَالَ: إِذَا مِتُّ فَخُذُوا الشَّعْرَ وَالْأَظْفَارَ، ثُمَّ اجْعَلُوهُ فِي كَفَنِي؛^{۳۳} وفتی که اجل عمر بن عبدالعزیز نزدیک شد، گفت: مو و ناخن از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) برایم بیاورید، سپس گفت: زمانی که من مردم، این دو (مو و ناخن) را در کفنم قرار بدهید».

۴. «عَنْ حَمِيدِ الطَّوِيلِ عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: جَعَلَ فِي حُنُوطِهِ [أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ] صُرَّةَ مِسْكِ وَشَعْرًا مِنْ شَعْرِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَفِيهِ سَكٌّ؛^{۳۴} انس بن مالك را با مقداری مشک، حنوط دادند و با او مویی از رسول الله (صلى الله عليه وآله) دفن کردند».

۵. «أَعْطَى بَعْضُ وُلْدِ الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (يَعْنِي أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ) وَهُوَ فِي الْحَبْسِ ثَلَاثَ شَعْرَاتٍ فَقَالَ: هَذَا مِنْ شَعْرِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله)، فَأَوْصَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِنْدَ مَوْتِهِ أَنْ يُجْعَلَ عَلَى كُلِّ عَيْنٍ شَعْرَةٌ، وَشَعْرَةٌ عَلَى لِسَانِهِ؛^{۳۵} به یکی از بچه های فضل بن ربیع (یعنی احمد بن حنبل) که در زندان به سر می بُرد، سه تار مویی از پیامبر (صلى الله عليه وآله) دادند، پس او گفت: این موی پیامبر خداست. آنگاه وصیت کرد، دو تا از موها را بر چشمانش گذاشته و دیگری را بر زبانش بگذارند و به همان صورت دفن نمایند».

۶. «عَنْ ابْنِ سِيرِينَ، قَالَ: قُلْتُ لِعَبِيدَةَ: عِنْدَنَا مِنْ شَعْرِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) أَصْبَنَاهُ مِنْ قَبْلِ أَنَسٍ أَوْ مِنْ قَبْلِ أَهْلِ أَنَسٍ. فَقَالَ: لِأَنَّ تَكُونَ عِنْدِي شَعْرَةٌ مِنْهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا؛^{۳۶} ابن سيرين خطاب به عبیده گفت: از انس یا خانواده اش، يك تار موی پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) به دستم رسید، و این موی پیغمبر خدا (صلى الله عليه وآله) برایم از دنیا و متعلقاتش با ارزش تر است».

۷. «سَأَلْتُ عَائِشَةَ: مِنْ أَيْنَ هَذَا الشَّعْرُ الَّذِي عِنْدَكُمْ؟ قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَمَّا خَلَقَ رَأْسَهُ فِي حِجَّتِهِ فَرَّقَ شَعْرَهُ فِي النَّاسِ فَأَصَابَنَا مَا أَصَابَ النَّاسَ وَ...؛^{۳۷} از عائشه سؤال شد: از کجا این تار موی رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به دستت رسید؟ گفت: پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) در حج، آن زمان که سر مبارک را می تراشیدند، مردم موهای پیامبر (صلى الله عليه وآله) را بین خود تقسیم می کردند، در این بین، این تار موی پیامبر هم به من رسید».

(ب) آشامیدن آب در لیوان پیامبر گرامی اسلام (صلى الله عليه وآله)

۱. «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ فِي حَدِيثٍ، قَالَ: فَأَقْبَلَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) يَوْمَئِذٍ حَتَّى جَلَسَ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ هُوَ وَأَصْحَابُهُ ثُمَّ قَالَ: «سَقِينَا يَا سَهْلُ»، فَخَرَجْتُ لَهُمْ بِهَذَا الْقَدَحِ فَأَسْقَيْتُهُمْ فِيهِ (قَالَ ابُو حَازِمٍ): فَأَخْرَجَ لَنَا سَهْلٌ ذَلِكَ الْقَدَحَ فَشَرِبْنَا مِنْهُ، قَالَ: ثُمَّ اسْتَوْهَبَهُ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بَعْدَ ذَلِكَ فَوَهَبَهُ لَهُ؛^{۳۸} سهل بن سعد گفت:

۳۳ . الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۴۰۶.

۳۴ . الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۲۵.

۳۵ . سير اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۳۳۷.

۳۶ . صحيح البخارى، ج ۱، ص ۵۰؛ عمدة القارى، ج ۳، ص ۳۷.

۳۷ . امتاع الاسماع، ج ۱۰، ص ۵۱.

۳۸ . صحيح البخارى، ج ۶، ص ۲۵۲؛ السنن الكبرى، ج ۱، ص ۳۱؛ عمدة القارى، ج ۲۱، ص ۲۰۵.

روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به سقیفه بنی ساعده تشریف آورده و در جمع اصحاب نشستند، سپس فرمودند: ای سهل آبی برای آشامیدن بیاور، پس سهل لیوان آبی به محضر رسول مکرّم اسلام (صلی الله علیه وآله) آورد، ابو حازم گفت: سهل آن لیوان را برای ما هم آورد تا در آن آب بیاشامیم، آنگاه عمر بن عبدالعزیز از او (سهل) خواست که آن لیوان را به وی هدیه دهد، سهل نیز چنین کرد.»

۲. «عَنْ أَنَسٍ: إِنَّ قَدَحَ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وآله) انْكَسَرَ، فَاتَّخَذَ مَكَانَ الشَّعْبِ سِلْسِلَةً مِنْ فِضَّةٍ. قَالَ عَاصِمٌ: رَأَيْتُ الْقَدَحَ وَشَرِبْتُ فِيهِ؛^{۳۹} انس گفت: لیوان پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) شکست، جای شکاف آن را با نقره پر کردند. عاصم می گوید: من با آن لیوان آب آشامیده ام.»

۳. «قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: قَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ: أَلَا أَسْقِيكَ فِي قَدَحِ شَرِبَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه وآله) فِيهِ؛^{۴۰} ابو برده می گوید: عبدالله بن سلام به من گفت: آیا می خواهی در لیوان پیامبر (صلی الله علیه وآله) آب بیاشامی؟»

۴. «عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ بَحْرَةَ، قَالَتْ: اسْتَوْهَبَ عَمِّي فِرَاسٌ مِنَ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وآله) فَصَعَةً رَأَاهُ يَأْكُلُ فِيهَا فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا. قَالَ: وَكَانَ عَمْرٌ إِذَا جَاءَنَا قَالَ: أَخْرِجُوا إِلَيَّ قِصْعَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله)، فَنُخْرِجُهَا إِلَيْهِ فَيَمْلَأُهَا مِنْ مَاءٍ زَمْرَمٍ فَيَشْرَبُ مِنْهَا وَيَبْضُخُهَا عَلَيَّ وَجْهِي؛^{۴۱} صفیه دختر بحره گفت: عمویم فراس، پیغمبر (صلی الله علیه وآله) را در حال تناول نمودن طعام در ظرفی دید و ظرف را از ایشان طلبید، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن ظرف را به او دادند، وقتی عمر به نزد ما می آمد می گفت: آن ظرف رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به من بدهید. پس آب زمزم در آن می ریخت و مقداری می نوشید و بر صورتش می پاشید.»

(ت) تیرک جستن به مواضع دست و دهان مبارک رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله)

۱. «فِي قِصْعَةِ نُزُولِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وآله) فِي بَيْتِ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ عِنْدَمَا قَدِمَ مُهَاجِرًا إِلَى الْمَدِينَةِ، قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: وَكُنَّا نَضَعُ لَهُ الْعِشَاءَ ثُمَّ نَبْعَثُ، فَإِذَا رَدَّ عَلَيْنَا فَضَلُّهُ تَيَمَّمْتُ أَنَا وَأُمُّ أَيُّوبَ مَوْضِعَ يَدِهِ فَأَكَلْنَا مِنْهُ نَبْتَعِي بِذَلِكَ الْبَرَكَهَ، حَتَّى بَعَثْنَا إِلَيْهِ لَيْلَةَ بَعْثَانِهِ وَقَدْ جَعَلْنَا لَهُ بَصَلًا وَثُومًا، فَرَدَّهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) وَلَمْ أَرِ لَيْدِهِ فِيهِ أَثْرًا، فَجِئْتُهُ فَرِعًا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي رَدَدْتَ عِشَاءَكَ وَلَمْ أَرِ فِيهِ مَوْضِعَ يَدِكَ؟ فَقَالَ: إِنِّي وَجَدْتُ فِيهِ رِيحَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ، وَأَنَا رَجُلٌ أُنَاجِي فَأَمَّا أَنْتُمْ فَكُلُّوهُ...»^{۴۲} ابو ایوب انصاری می گوید: بعد از هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از مکه به مدینه و آمدن حضرت به منزل ما، برای ایشان (صلی الله علیه وآله) شام می بردم، وقتی برای جمع آوری سفره بر می گشتم، نگاه می کردم در سفره، چیزی از غذای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مانده، تا بخوریم و به واسطه وجود گرامی رسول خدا (صلی

۳۹. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۷؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۸۶؛ عمدة القاری، ج ۲۱، ص ۲۰۵.

۴۰. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۵۲؛ عمدة القاری، ج ۲۱، ص ۲۰۴.

۴۱. الإصابه، ج ۵، ص ۲۷۶؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۷۶.

۴۲. البدایه والنهایه، ص ۲۰۱، ح ۳، سیره ابن هشام، ص ۱۴۴، ح ۲؛ دلائل النبوة البيهقي، ص ۵۱۰، ح ۲.

الله علیه وآله) به ما خیر برسد، تا اینکه شبی برای حضرت طعامی از سیر و پیاز آوردم، وقتی دوباره برگشتم، دیدم حضرت دست به غذا نزده اند، با غصه و اندوه گفتم: یا رسول الله (صلی الله علیه وآله) پدر و مادرم فدایتان، چرا غذا میل نکردید؟ حضرت فرمود: من مرد مناجات هستم و نخواستم با دهانی که بوی سیر و پیاز می دهد، به عبادت پروردگارم بایستم، اما شما از این غذا بخورید».

۲. «عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دَخَلَ عَلَى أُمِّ سَلِيمٍ بَيْتَهَا وَفِي الْبَيْتِ قَرْبَةً مَعْلَقَةً فِيهَا مَاءٌ، فَتَنَاوَلَهَا فَشَرِبَ مِنْ فِيهَا وَهُوَ قَائِمٌ، فَأَخَذَتْهَا أُمُّ سَلِيمٍ فَقَطَعَتْ فَمَهَا فَأَمْسَكَتْهُ عِنْدَهَا؛^{۴۳} انس می گوید: پیغمبر (صلی الله علیه وآله) وارد خانه ام سلیم شد و از مشکی که در آنجا آویزان بود اندکی آب آشامید، در حالی که ایستاده بود، سپس ام سلیم از باب تبرک و تیمن دهنه مشک را برید و برای خود پنهان کرد».

۳. «عَنْ أُمِّ عَامِرٍ أَوْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدِ بْنِ السَّكَنِ قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صَلَّى فِي مَسْجِدِنَا الْمَغْرِبَ فَجِئْتُ مَنْزِلِي فَجِئْتُهُ بِعَرَقٍ وَأَرْغَفَةٍ، فَقُلْتُ: يَا أَبِي وَأُمِّي تَعَشُّ. فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ: كُلُوا بِسْمِ اللَّهِ. فَأَكَلَ هُوَ وَأَصْحَابُهُ الَّذِينَ جَاءُوا... قَالَتْ: وَشَرِبَ مِنْ مَاءٍ عِنْدِي فِي شَجَبٍ فَأَخَذْتُ ذَلِكَ الشَّجَبَ فَدَهْنْتُهُ فَطَوَيْتُهُ يُسْقَى فِيهِ الْمَرِيضُ وَيَشْرَبُ مِنْهُ فِي الْحَيْنِ رَجَاءَ الْبِرَكَةِ؛^{۴۴} ام عامر یا اسماء دختر یزید بن سکن می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مسجد نماز مغرب را خواندند، بعد از نماز به منزل آمدم و استخوانی که دارای گوشتی لطیف و لذیذ بود، به همراه نان خدمت حضرت آوردم و گفتم: پدر و مادرم فدایتان، بفرمائید از این غذا میل کنید. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رو به اصحابش نموده و فرمود: با نام و یاد خدا از این طعام میل کنید. سپس حضرت و اصحابش از آن غذا میل کردند،... ام عامر گفت: پیامبر از آبی که در ظرف بود آشامید، پس من آن ظرف را گرفتم و آن را روغن مالی کردم و به امید شفا و برکت با آن ظرف به بیماران آب می دادم».

۴. «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ عَنْ جَدِّتِهِ كُلْتَمَّ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَعِنْدَنَا قَرْبَةٌ مَعْلَقَةٌ فَشَرِبَ مِنْهَا، فَقَطَعْتُ فَمَ الْفَرَبَةَ وَرَفَعْتُهَا، (نَبَتْنِي الْبِرَكَةَ مَوْضِعَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ))؛^{۴۵} عبدالرحمن بن ابی عمره از مادر بزرگش (کلثم) نقل کرد: روزی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به منزل ما تشریف آوردند و از مشکی که آویزان بود مقداری آب آشامیدند، سپس من دهانه آن مشک را از باب تبرک بریدم، چرا که آن موضع دهان پیغمبر (صلی الله علیه وآله) است».

ج) تبرک جستن به عصا، پیراهن و انگشتر رسول خدا (صلی الله علیه وآله)

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّهُ كَانَتْ عِنْدَهُ عَصِيَّةٌ لِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَمَاتَ فَذَفَنْتُ مَعَهُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَقَمِيصِهِ؛^{۴۶} محمد بن سیرین به نقل از انس بن مالک می گوید: همانا او (انس بن

۴۳. مسند احمد، ص ۵۲۰، ج ۷، ح ۲۶۵۷۴؛ الطبقات، ج ۸، ص ۳۱۳.

۴۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۹، ص ۳۷؛ الاصابة، ج ۸، ص ۴۲۶.

۴۵. اسدالغابة، ج ۵، ص ۵۳۹، حرف الكاف، ترجمة كلثم، رقم ۷۲۴۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۳۲.

۴۶. البداية والنهاية، ج ۶، ص ۶؛ السيرة النبوية، ج ۴، ص ۷۰۹.

مالك) عصایبی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) داشت، چون انس از دنیا رفت آن عصا را در بغل و زیر کفنش دفن نمودند».

۲. «عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ وَجَعَلَ فَصَّهُ مِمَّا يَلِي كَفَّهُ وَنَقَشَ فِيهِ: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) فَاتَّخَذَ النَّاسُ مِثْلَهُ، فَلَمَّا رَأَوْهُمْ قَدِ اتَّخَذُوهَا رَمَى بِهِ، وَقَالَ: لَا أَلْبَسُهُ أَبَدًا ثُمَّ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ فَاتَّخَذَ النَّاسُ خَوَاتِيمَ الْفِضَّةِ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَلَبِسَ الْخَاتَمَ بَعْدَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ عُمَرُ ثُمَّ عُثْمَانُ حَتَّى وَقَعَ مِنْ عُثْمَانَ فِي بَيْتِ أُرَيْسٍ؛^{٤٧} عبدالله بن عمر می گوید: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) انگشتری از طلا یا نقره درست کردند و بر روی نگینش نوشتند «محمد رسول الله» پس مردم هم، به تقلید از حضرت(صلی الله علیه وآله)چنین کردند، چون رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)عکس العمل مردم را مشاهده کردند، آن انگشتر را انداختند و فرمودند: من هرگز دیگر این انگشتر را به دست نمی کنم، سپس انگشتری از نقره درست نمودند، و مردم نیز انگشترها را با نقره درست کردند، ابن عمر می گوید: آن انگشتر را بعد از نبی اسلام(صلی الله علیه وآله)ابوبکر، سپس عمر و بعد از او عثمان به دست کرد، تا آنکه انگشتر از دست عثمان به چاه اریس افتاد».

۳. «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ بِبُرْدَةٍ...، قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي نَسَجْتُ هَذِهِ بِيَدِي أَكْسُو كَهَا. فَأَخَذَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مُحْتَاجًا إِلَيْهَا. فَخَرَجَ إِلَيْنَا وَإِنَّهَا إِزَارُهُ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، (اَكْسِنِي) فَقَالَ: نَعَمْ، فَجَلَسَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) فِي الْمَجْلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَوَّأَهَا، ثُمَّ أَرْسَلَ بِهَا إِلَيْهِ. فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ مَا أَحْسَنْتَ، سَأَلْتَهَا إِيَّاهُ، لَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَا يَرُدُّ سَائِلًا. فَقَالَ الرَّجُلُ وَاللَّهِ مَا سَأَلْتُهُ إِلَّا لِتَكُونَ كَفَنِي يَوْمَ أَمُوتُ قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفْنُهُ»^{٤٨}.

قَالَ ابْنُ حَجْرٍ: وَفِي رِوَايَةِ أَبِي غَسَّانٍ، فَقَالَ: رَجَوْتُ بَرَكَتَهَا حِينَ لَبَسَهَا النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله)... .
وَقَالَ فِي شَرْحِهِ: مَا يُسْتَفَادُ مِنَ الْحَدِيثِ وَفِيهِ التَّبَرُّكُ بِأَثَارِ الصَّالِحِينَ^{٤٩};

سهل بن سعد می گوید: زنی پیراهنی خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله)آورد و گفت: یا رسول الله(صلی الله علیه وآله) من این پیراهن را با دست خود دوخته ام، خواهش می کنم این هدیه را قبول بفرمائید، حضرت آن لباس را پوشیدند و در جمع اصحاب حاضر شدند، مردی گفت: ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) لباس را به من بدهید؟ پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز قبول کردند و آن لباس را به سائل عطا کردند، مردم گفتند: ای مرد، کار خوبی نکردی؛ می دانی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله)سؤال هیچ

٤٧ . صحيح البخاري، ج ٧، ص ٥١، كتاب اللباس، باب خاتم الفضة، الاستيعاب بهامش الإصابة، ج ٢، ص ٤٩٤؛ ترجمة عمرو بن سعيد بن العاص، صحيح مسلم، ج ٣، ص ١٦٥٦، النسائي، ج ٨، ص ١٩٦، أبي داود، ج ٤، ص ٨٨؛ مسند أحمد، ج ٢، ص ٩٦، ح ٤٧٢٠.

٤٨ . صحيح البخاري، ج ٢، ص ١٤ و ج ٧، ص ٤٠؛ مسند أحمد، ج ٦، ص ٤٥٦؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١١٧٧.

٤٩ . صحيح البخاري، ج ٧، ص ٨٢؛ فتح الباري، ج ٣، ص ١٤٤، ٢٨ باب من استعد الكفن في زمن النبي(صلى الله عليه وآله) فلم ينكر عليه، ذيل الحديث ١٢٧٧.

سائلی را رد نمی کند، چرا چنین کردی؟ گفت: والله من این پیراهن را برای اینکه کفم باشد، در خواست کردم. سهل می گوید: عاقبت آن مرد در همان لباس دفن شد. ابن حجر می گوید: در روایت پسر غسان این گونه وارد شده که آن مرد گفت: منظور من از درخواست این پیراهن، برکت جستن به پیراهنی بود که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) به تن داشتند، و در شرح این روایت گفته شده است که: از این حدیث تبرک جستن به آثار صالحان استفاده می شود».

۴. «أَرَادَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْ كَعْبِ بْنِ زُهَيْرٍ بُرْدَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) الَّتِي أَلْقَاهَا عَلَيْهِ بَعْدَ إِسْلَامِهِ بِعَشْرَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ، فَأَبَى كَعْبٌ وَقَالَ: مَا كُنْتُ لِأَوْثَرٍ بِثَوْبٍ رَسُولِ اللَّهِ أَحَدًا. فَلَمَّا مَاتَ بَعَثَ مُعَاوِيَةَ إِلَى وَرَثَتِهِ بِعَشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ، فَأَخَذَهَا مِنْهُمْ. هِيَ الْبُرْدَةُ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَ السَّلَاطِينِ، وَهِيَ الَّتِي يَلْبَسُهَا الْخُلَفَاءُ فِي الْأَعْيَادِ؛^۵ معاوية بن ابی سفیان از کعب بن زهیر تقاضای خرید پیراهن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را نمود. پیراهنی را که رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، هنگامی که کعب اسلام آورد به وی اعطا کرد، معاویه برای خریدش، ده هزار درهم پیشنهاد کرد، اما کعب نپذیرفت و گفت: پیراهن رسول الله (صلی الله علیه وآله) را به احدی نمی بخشم. چون کعب از دنیا رفت معاویه برای خرید آن لباس بیست هزار درهم به ورثه کعب پرداخت کرد و آن ها، آن لباس را به معاویه دادند و این همان لباسی بود که حاکمان در اعیاد می پوشیدند».

۵. «عَنْ أُمِّ عَطِيَّةِ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) حِينَ تُوفِّيَتْ ابْنَتُهُ، فَقَالَ: اغْسِلْنَهَا ثَلَاثَةً أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتَنَ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الْأَخِرَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ فَإِذَا فَرَعْتَنَ فَأَذِنِّي، فَلَمَّا فَرَعْنَا أَذْنَاهُ فَأَعْطَانَا حِفْوَةً، فَقَالَ: أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهَا تَعْنِي إِزَارَهُ؛^۶ ام عطیه انصاری می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر ما وارد شدند در حالی که دخترش از دنیا رفته بود، پس حضرت (صلی الله علیه وآله) فرمودند: او را غسل داده با آب و سدر سه مرتبه یا پنج مرتبه یا بیشتر، و در آخر با مقداری کافور غسل را تمام کنید، پس زمانی که از این کارها فارغ شدید، مرا صدا بزنید، پس چون از کار تغسیل فارغ شدیم به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اطلاع دادیم. پس حضرت عبایشان را به ما دادند و فرمودند: با این دخترم را تکفین نمایید».

۶. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَذْكُرُ عَنْ جَدِّي أَنَّهُ أَوَّلَ وَفْدٍ وَقَدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ، فَوَجَدْتُهُ يَغْسِلُ رَأْسَهُ، فَقَالَ: أَقْعُدْ يَا أَخَا أَهْلِ الْيَمَامَةِ فَاغْسِلْ رَأْسَكَ فَعَسَلْتِ رَأْسِي بِفَضْلَةِ غُسْلِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله)... فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْطِنِي قِطْعَةً مِنْ قَمِيصِكَ أَسْتَأْنِسُ بِهَا، فَأَعْطَانِي. قَالَ

۵۰. تبرک الصحابة، ۱۷؛ تاریخ الإسلام للذهبي، ج ۲، ص ۴۱۲؛ السيرة الحلبية، ج ۳، ص ۲۴۲؛ تاریخ الخلفاء للسيوطي، ص ۱۹.

۵۱. صحيح البخاري، ج ۲، ۷۴؛ كتاب الجنائز، باب يجعل الكافور في آخره، صحيح مسلم، ج ۲، ص ۶۴۷؛ مسند أحمد، ج ۷، ۵۵۶، ح ۲۶۷۵۲، السنن الكبرى للبيهقي، ج ۳، ص ۵۴۷، باب ۳۴، ح ۶۶۳۴، ج ۴، ص ۶، باب ۷۲، ح ۶۷۶۴؛ سنن النسائي، ج ۴، ص ۴۳۱.

مُحَمَّدُ بْنُ جَابِرٍ: فَحَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهَا كَانَتْ عِنْدَنَا نَعْسَلَهَا لِلْمَرِيضِ يَسْتَشْفِي بِهَا؛^{٥٢} محمد بن جابر می گوید: از پدرم شنیدم و او از پدرش، که می گفت: من و عده ای دیگر از بنی حنیفه از اولین کسانی بودیم که به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ایمان آوردیم، آنگاه که به دیدار حضرت (صلی الله علیه وآله) مشرف شدیم، پیغمبر را در حالی که سر مبارکش را می شستند دیدیم، حضرت فرمود: بنشین ای برادر اهل یمامه و سرت را بشوی، پس سرم را با آب باقی مانده از ایشان شستم. پس گفتم: ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) لباسی از لباس هایتان را به من عطا کنید تا با آن انس گیرم. پس حضرت لباسی به من عطا کردند. محمد بن جابر می گوید: پدرم گفت: این لباس نزد ما بود، آن را می شستیم و برای استشفاء بیماران استفاده می کردیم».

٧. «عَنْ عِيسَى بْنِ طَهْمَانَ قَالَ: أَمَرَ أَنَسُ وَأَنَا عِنْدَهُ فَأَخْرَجَ نَعْلًا لَهُمَا قِبَالَيْنِ، فَسَمِعْتُ ثَابِتَ الْبُنَانِيَّ يَقُولُ: هَذِهِ نَعْلُ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وآله)؛^{٥٣} عیسی بن طهمان می گوید: در نزد انس بودم که او امر کرد نعلینی که دو بند داشت آوردند، پس شنیدم که ثابت بنانی می گفت: این نعلین رسول خدا(صلی الله علیه وآله) می باشد».

ح) تبرک جستن به منبر رسول الله(صلی الله علیه وآله)

١. «لَقَدْ أَوْضَحَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه وآله) لِأُمَّتِهِ أَنَّ لِمَنْبَرِهِ قُدْسِيَّةً خَاصَّةً لَا يَنْبَغِي التَّجَاوُزَ عَلَيْهَا، لَئِنَّا فَقَدْ سَنَّ (صلی الله علیه وآله) تَحْرِيمَ الْيَمِينِ عَلَى مَنْبَرِهِ كَذِبًا، فَقَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى مَنْبَرِي كَاذِبًا وَلَوْ عَلَى سِوَاكَ أَرَاكَ فَيُتَّبِعُ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛^{٥٤} در مسند احمد آمده: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برای مردم واضح کرده بودند که منبرشان دارای قداست و جایگاه والایی است و حرام است کسی با دروغ به منبر قسم بخورد، چرا که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: هرکس به منبر من قسم دروغ بخورد، جایگاهش را در آتش جهنم خواهد دید، ولو قسم او، برای چوب مسواک اراک باشد».

٢. «وَعَنْ جَابِرٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله): أَيُّمَا امْرَأٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَلَفَ عِنْدَ مَنْبَرِي عَلَى يَمِينٍ كَاذِبَةٍ يَسْتَحِقُّ بِهَا حَقَّ مُسْلِمٍ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ النَّارَ وَإِنْ كَانَ عَلَى سِوَاكَ أَخْضَرَ؛^{٥٥} جابر گفت: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: هر مردی از مسلمانان به منبر من قسم دروغ بخورد، او مستحق آتش جهنم است، اگرچه بر چوب مسواک سبز باشد».

٣. «وَقَدْ أَدْرَكَ الصَّحَابَةُ ذَلِكَ، فَجَدُّ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ يَأْبَى أَنْ يَخْلِفَ عَلَى الْمَنْبَرِ عِنْدَمَا قَضَى عَلَيْهِ مَرُؤَانُ بِذَلِكَ، وَقَالَ: أَخْلَفَ لَهُ مَكَانِي، فَجَعَلَ زَيْدٌ يَخْلِفُ وَأَبِي أَنْ يَخْلِفَ عَلَى الْمَنْبَرِ، فَجَعَلَ مَرُؤَانُ يَعْجَبُ مِنْهُ».

٥٢. الإصابة، ج ٢، ص ١٠٢، حرف السين القسم الأول.

٥٣. صحيح البخاری، ج ٧، ص ٥٠.

٥٤. مسند أحمد، ج ٤، ص ٣٥٧، ح ١٤٦٠٦؛ فتح الباری، ج ٥، ص ٢١٠؛ الطبقات، ج ١، ص ١٠، ح ١.

٥٥. كنز العمال، ج ١٦، ص ٦٩٧، ح ٤٦٣٨٩، وفيه عن أبي هريرة أيضاً.

لِذَا نَجَدَ الصَّحَابَةَ الْكِرَامَ يَعْرِفُونَ لَهَذَا الْمَنْبِرِ قُدْسِيَّتَهُ وَبَرَكَتَهُ، فَجَدُّهُمْ يَفْصِدُونَهُ وَيَمْسَحُونَ أَيَدِيَهُمْ بِرُمَانَتِهِ وَيَمْفَعِدِ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مِنْهُ، وَيَضَعُونَهَا عَلَى وُجُوهِهِمْ تَبْرُكًا بِهَا؛^{٥٦} در صحيح بخاری آمده: اصحاب پیامبر (صلى الله عليه وآله)، مسأله حرمت و قداست منبر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) را می دانستند، لذا زید بن ثابت، زمانی که مروان برایش قضاوت می کرد حاضر نشد بر منبر پیامبر (صلى الله عليه وآله) قسم یاد کند و این مسأله باعث تعجب مروان شد؛ بر همین اساس اصحاب بزرگوار، قداست و برکت منبر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) را می دانستند، به همین جهت برای تبرک و تیمن منبر را مسح کرده و آنگاه دست خود را به صورت و بدن خود می کشیدند».

٤. «فَعَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الْقَارِيِّ: أَنَّ نَظَرَ إِلَى ابْنِ عُمَرَ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى مَقْعِدِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) مِنْ الْمَنْبِرِ ثُمَّ وَضَعَهَا عَلَى وَجْهِهِ»^{٥٧} ابراهیم بن عبدالرحمن بن عبدالقاری می گوید: ابن عمر را دیدم در حالی که بر نشیمنگاه پیامبر (صلى الله عليه وآله)، بر منبر دست گذاشت و سپس به صورت خود کشید».

٥. «وَعَنْ يَزِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَسِيْبٍ قَالَ: رَأَيْتُ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) إِذَا خَلَا الْمَسْجِدُ أَخَذُوا بِرُمَانَةِ الْمَنْبِرِ الصَّلْعَاءِ الَّتِي تَلِي الْقَبْرَ بِمِيَامِنِهِمْ ثُمَّ اسْتَقْبَلُوا الْقِبْلَةَ يَدْعُونَ»^{٥٨} یزید بن عبدالله بن قسیب می گوید: من می دیدم کسانی از صحابه را، بعد از اینکه مسجد خالی می شد به کنار منبر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) رفته و به عنوان تبرک آن را مسح می کردند و آنگاه رو به قبله دعا می نمودند».

خ) تبرک جستن به قبر مطهر رسول خدا (صلى الله عليه وآله)

تبرک جستن به مرقد مطهر پیامبر اسلام (صلى الله عليه وآله) از همان ابتدا بین مسلمانان يك سنت و عادت شده بود و این سنت در طی اعصار مختلف ادامه داشته و دارد. مسلمانان از آب آنجا می خوردند و با آن، مریضان خود را شفا می دادند و به تربت حضرت برای استشفاء تمسک می جستند و این سنت در بین تمام مذاهب و فرق با اختلافاتی که دارند، نسل به نسل ادامه داشته، و کسی هنوز ایرادی بر این عملکرد مسلمانان وارد نکرده، مگر ابن تیمیه حرانی که ادعا کرد: سلف صالح تمسک جستن به مرقد نورانی رسول خدا (صلى الله عليه وآله) را قبول نداشته اند و لکن سیره بسیاری از صحابه، تابعین، علما و سائر مسلمانان با کلام ابن تیمیه مغایرت دارد».

١. «عَنْ دَاوُدَ بْنِ صَالِحٍ، قَالَ: أَقْبَلَ مَرَوَانَ يَوْمًا فَوَجَدَ رَجُلًا وَاضِعًا وَجْهَهُ عَلَى الْقَبْرِ فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا تَصْنَعُ! فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ أَبُو أَيُّوبَ! فَقَالَ: نَعَمْ، جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَلَمْ آتِ الْحَجَرَ، سَمِعْتُ رَسُولَ

٥٦ . صحيح البخاري، ج ٣، ٢٣٤.

٥٧ . الطبقات، ج ١، ص ٢٥٤، ذكر منبر الرسول، الثقات لابن حبان، ٩؛ الانساب، ج ٤، ص ٤٢٦.

٥٨ . الطبقات الكبرى، ج ١، ص ٢٥٤، ذكر منبر الرسول.

الله (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ: لَا تَبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ، وَلَكِنْ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ؛^{٥٩} داود بن صالح گفت: روزی مروان به مسجد پیامبر (صلى الله عليه وآله) آمد و دید مردی صورتش را بر روی قبر پیغمبر (صلى الله عليه وآله) گذاشته است. مروان در حالی که به سوی او می رفت، گفت: می دانی چه می کنی؟ چون نزدیک شد، دید او ابو ایوب است. ابو ایوب گفت: بله من به زیارت رسول خدا (صلى الله عليه وآله) آمده ام نه به دیدار سنگ؛ از رسول خدا (صلى الله عليه وآله) شنیدم که فرمود: برای دین گریه نکنید، زمانی که اهلش امور آن را به دست بگیرند، بلکه آن زمان باید به حال دین گریست که غیر اهل، امور دین را به دست داشته باشد».

٢. «عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: قَدِمَ عَلَيْنَا أَعْرَابِي بَعْدَمَا دَفَنَّا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَرَمَى بِنَفْسِهِ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَحَثًا مِنْ تُرَابِهِ عَلَى رَأْسِهِ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْتَ فَسَمِعْنَا قَوْلَكَ، وَوَعَيْتَ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَوَعَيْنَا عَنْكَ، وَكَانَ فِيمَا أَنْزَلَ عَلَيْكَ: (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاوَوْكَ... الآية). وَقَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَجَنَّتْكَ تَسْتَعْفِرُ لِي. فَتُودِي مِنَ الْقَبْرِ قَدْ عَفَرَ اللَّهُ لَكَ؛^{٦٠} حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمود: سه روز بعد از آنکه پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) را به خاک سپردیم، بادیه نشینی بر سر قبر حضرت (صلى الله عليه وآله) آمده و خودش را بر قبر انداخت، مثنی از خاک برداشته و بر سر خویش ریخت و گفت: ای رسول خدا (صلى الله عليه وآله) شما فرمودید و ما شنیدیم، شما از خدا گرفتی و ما از شما، و این آیه را تلاوت کرد: «اگر کسانی که بر خودشان ظلم کردند به نزد تو آیند و از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش کند، قطعاً خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت» و گفت: من به خودم ظلم کردم و اکنون به نزد شما برای طلب آمرزش و مغفرت از خداوند آمده ام؛ در آن هنگام صدایی از داخل قبر به گوش رسید که: «خداوند تو را مورد مغفرت خویش قرار داد».

٣. «أَخْرَجَ الْحَافِظُ ابْنُ عَسَاكِرٍ فِي التَّحْفَةِ مِنْ طَرِيقِ طَاهِرِ بْنِ يَحْيَى الْحُسَيْنِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ (رضي الله عنه) عَنْهُ قَالَ: لَمَّا رُمِيَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) جَاءَتْ فَاطِمَةُ (عليها السلام) فَوَقَفَتْ عَلَى قَبْرِهِ (صلى الله عليه وآله) أَخَذَتْ قَبْضَةً مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ (صلى الله عليه وآله) فَوَضَعَتْهَا عَلَى عَيْنَيْهَا وَ أَنْشَدَتْ تَقُولُ:

مَاذَا عَلَى مَنْ شَمَّ تُرْبَةَ أَحْمَدَ *** أَنْ لَا يَشَمَّ مَدَى الزَّمَانِ عَوَالِيَا
صُبَّتْ عَلَى مَصَانِبٍ لَوْ أَنَّهَا *** صُبَّتْ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا

٥٩. المعجم الأوسط، ج ١، ص ٩٤؛ الجامع الصغير للسيوطي، ٧٢٨؛ كنز العمال، ج ٦، ص ٨٨، ح ١٤٩٦٧؛ والذهبي في تلخيصه مجمع الزوائد، ج ٤، ص ٢٢؛ وفاء الوفا للمسمودي، ج ٢، ص ٤١٠، شفاء الأَسْقَامِ للسبكي، ١٥٢.
٦٠. الروض الفائق، ٣٨٠؛ المواهب اللدنية للقسطلاني، ج ٤، ص ٥٨٣؛ مشارق الأنوار، ج ١، ص ١٢١؛ وفاء الوفا، ج ٤، ص ١٣٩٩؛ كنز العمال، ج ٢، ص ٣٨٦، ح ٤٣٢٢ و ج ٤، ص ٢٥٩، ح ١٠٤٢٢.

حافظ ابن عساکر از عده ای نقل کرده که: امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: بعد از تدفین رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، فاطمه زهرا (علیها السلام) خودش را بر روی قبر انداخت و مشتی از خاک قبر برداشت و بر روی چشم هایش گذاشت و گریست، بعد دو بیت شعر خواند:

کسی که تربت احمد را بو کند، دیگر به هیچ چیزی برای استشمام نیاز ندارد.

بر من مصائبی سخت وارد شد که اگر بر روزها وارد می شد آن را تیره و تار می کرد.

۴. «ذَكَرَ الْخَطِيبُ ابْنَ جَمَاعَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ كَانَ يَضَعُ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْقَبْرِ الشَّرِيفِ، وَأَنَّ بِلَالَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) وَضَعَ خَدَّيْهِ عَلَيْهِ أَيْضًا. وَرَأَيْتُ فِي كِتَابِ السُّؤَالَاتِ لِعَبْدِ اللَّهِ ابْنِ الْإِمَامِ أَحْمَدَ وَذَكَرَ مَا تَقَدَّمَ عَنِ ابْنِ جَمَاعَةَ. ثُمَّ قَالَ: وَلَا شَكَّ أَنْ الْإِسْتِغْرَاقَ فِي الْمَحَبَّةِ يَحْمِلُ عَلَى الْإِذْنِ فِي ذَلِكَ، وَالْمَقْصُودُ مِنْ ذَلِكَ كُلهِ الْإِحْتِرَامِ وَالْتِعْظِيمِ، وَالنَّاسُ تَخْتَلِفُ مَرَاتِبُهُمْ فِي ذَلِكَ كَمَا كَانَتْ تَخْتَلِفُ فِي حَيَاتِهِ، فَأَنَاسٌ حِينَ يَرَوْنَهُ لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ بَلْ يُبَادِرُونَ إِلَيْهِ، وَأَنَاسٌ فِيهِمْ أَنَاةٌ يَتَأَخَّرُونَ، وَالْكَلُّ مَحَلُّ خَيْرٍ؛^{۶۱} خطیب بن جماعه نقل کرده است که: عبدالله بن عمر دست راستش را بر روی قبر شریف پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و بلال گونه هایش را بر روی قبر نورانی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می گذاشت. سپس ایشان گفته است: در کتاب السؤالات که از عبدالله بن احمد است، دیدم که بعد از ذکر چنین وقایعی، گفته شده است: گذاشتن دست یا گونه بر قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله)، به جهت ابراز محبت است و اشکالی ندارد.

و در نحوه ابراز مودت به پیامبر (صلی الله علیه وآله) و میزان آن، مردم در رتبه های مختلف می باشند، مثلاً بعضی از مردم با مشاهده جمال دل آرای پیامبر (صلی الله علیه وآله) اختیار از دست می دادند و به سوی او می شتافتند، و عده ای به خاطر وقاری که داشتند، شتاب نمی کردند که در تمام این موارد خیر است.»

۵. «عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: إِنَّ بِلَالَ مَوْذُنَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) رَأَى فِي مَنْامِهِ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَهُوَ يَقُولُ: مَا هَذِهِ الْجَفْوَةُ يَا بِلَالُ! أَمَا أَنْ لَكَ أَنْ تُزَوِّرَنِي يَا بِلَالُ؟! فَأَنْتَبَهَ حَزِينًا خَائِفًا، فَزَكَبَ رَاحِلَتَهُ وَقَصَدَ الْمَدِينَةَ، فَاتَى قَبْرَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَجَعَلَ يَبْكِي عَنْدَهُ وَيَمْرَعُ وَجْهَهُ عَلَيْهِ، فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) فَجَعَلَ يَضُمُّهُمَا وَيُقَبِّلُهُمَا؛^{۶۲} از ابی درداء نقل شده که گفت: بلال مؤذن پیامبر (صلی الله علیه وآله) در خواب آن حضرت را دید، پیامبر (صلی الله علیه وآله) به بلال فرمود: این چه جفایی است ای بلال، آیا وقت آن نشده که به زیارت من بیایی؟ سپس بلال به قصد زیارت حضرت (صلی الله علیه وآله) سوار بر مرکب، به سوی مدینه حرکت کرد. چون به کنار قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) رسید، گریه کنان خود را بر

۶۱. وفاء الوفا للسهودي، ج ۴، ص ۱۴۰۵.

۶۲. تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۷، ص ۱۳۷؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۱۱۸، ج ۵، ص ۲۶۵؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۲۸۹؛ أسد الغابة، ج ۱، ص ۲۴۴؛ وفاء الوفا للسهودي، ج ۴، ص ۱۳۵۶؛ شفاء السقام، ۵۳؛ مشارق الأنوار، ج ۱، ص

قبر انداخت و صورتش را به خاک قبر می مالید، تا حسن و حسین آمدند، بلال آن دو را به آغوش کشید و بوسید».

۶. «رَوَى ابْنُ زُبَيْلَةَ عَنِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: كَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ، وَأَمَرَتْ عَائِشَةُ بِجِدَارِهِ فَضَرِبَ عَلَيْهِمْ، وَكَانَ فِي الْجِدَارِ كُوَّةٌ فَكَانُوا يَأْخُذُونَ مِنْهَا، فَأَمَرَتْ بِالْكُوَّةِ فَسُدَّتْ؛^{۶۳} از مطلب نقل شده که گفت: مسلمانان برای تبرک از خاک قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) می گرفتند، پس به دستور عائشه اطراف قبر مبارک پیامبر را دیوار کردند، ولی روی دیوار سوراخی بود که مسلمانان از آن سوراخ، خاک را به عنوان تبرک می گرفتند، سپس عائشه دستور داد آن سوراخ را هم مسدود کردند».

۷. «ذَكَرَ السَّمْعُودِيُّ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا يَتَّبِرُّونَ بِالصَّلَاةِ إِلَى الْقَبْرِ^{۶۴}، قَالَ: عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ كَانَ النَّاسُ يُصَلُّونَ إِلَى الْقَبْرِ، فَأَمَرَ بِهِ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَرُفِعَ حَتَّى لَا يُصَلَّ إِلَيْهِ أَحَدٌ؛^{۶۵} سمهودی ذکر کرده که: مردم به عنوان تبرک در کنار قبر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نماز می خوانند، و از هشام بن عروه نقل شده که گفت: پدرم می گفت: مردم تبرکاً کنار قبر پیامبر نماز می خوانند، سپس عمر بن عبدالعزیز دستور داد، دیگر نباید کسی در کنار قبر پیامبر نماز بخواند».

۸. «كَانَ ابْنُ الْمُنْكَدِرِ وَهُوَ أَحَدُ أَعْلَامِ التَّابِعِينَ يَجْلِسُ مَعَ أَصْحَابِهِ، قَالَ: وَكَانَ يَصِيبُهُ الصَّمَاتُ، فَكَانَ يَقُومُ كَمَا هُوَ وَيَضَعُ خَدَّهُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وآله) ثُمَّ يَرْجِعُ، فَعُوتِبَ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّهُ لَيُصِيبُنِي خَطَرَةٌ، فَإِذَا وَجَدْتُ ذَلِكَ اسْتَشْفَيْتُ بِقَبْرِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وآله)، وَكَانَ يَأْتِي مَوْضِعًا مِنَ الْمَسْجِدِ فِي الصَّحْنِ فَيَتَمَرَّعُ فِيهِ وَيَضْطَجِعُ، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ (صلی الله علیه وآله) فِي هَذَا الْمَوْضِعِ. يَعْنِي فِي النَّوْمِ^{۶۶}؛ ابن منکدر از بزرگان تابعین، گاهی در کنار اصحابش ساکت می ماند، آنگاه به سوی قبر پیامبر رفته و گونه هایش را بر روی قبر پیغمبر می گذاشت و سپس برمی گشت، به وی اعتراض کردند که این چه کاری است انجام می دهی؟ پس ابن منکدر گفت: وقتی به مشکل و خطری مبتلا می شوم برای طلب شفاء به قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) مراجعه می کنم و گاه خود را به بعضی از جاهای مسجد در صحن شریف می مالم، سؤال کردند: چرا چنین می کنی؟ گفت: در خواب دیدم که پیامبر این جا بود».

۹. «قَالَ ابْنُ قَدَامَةَ الْحَنْبَلِيُّ فِي الْمُغْنِيِّ: وَيَسْتَحَبُّ الدَّفْنَ فِي الْمَقْبَرَةِ الَّتِي يَكْثُرُ فِيهَا الصَّالِحُونَ وَالشُّهَدَاءُ لِتَنَالَهُ بَرَكَتُهُمْ، وَكَذَلِكَ فِي الْبِقَاعِ الشَّرِيفَةِ.

هَذِهِ هِيَ السُّنَّةُ الَّتِي دَأَبَ عَلَيْهَا الصَّحَابَةُ وَالتَّابِعُونَ فِي التَّبَرُّكِ بِقَبْرِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه وآله) وَالِاسْتِشْفَاءِ بِتُرَابِهِ، وَلَمْ يَخَالَفَهُمْ فِيهَا إِلَّا وُلَاةُ بَنِي أُمَيَّةِ الظَّلَمَةِ مِنْ أُمَّتَالِ مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ طَرِيدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله)

۶۳. سبل الهدى والرشاد، ج ۱۲، ص ۳۴۵.

۶۴. یعنی قبر النبي (صلی الله علیه وآله).

۶۵. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۷.

۶۶. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۴۴۴ عن أبي خيثمة زهير بن حرب قال: حدثنا مصعب بن عبدالله، حدثنا إسماعيل بن يعقوب التيمي.

الذِي لَعَنَهُ اللَّهُ وَهُوَ فِي صُلبِ أَبِيهِ، كَمَا أَخْبَرَتْ بِذَلِكَ عَائِشَةُ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ؛^{٦٧} ابن قدامه حنبلی در کتاب «مغنی» گفته است: دفن شدن در قبرستانی که صلحاء و شهداء زیادی در آن مدفون هستند، مستحب است؛ زیرا در جوار خوبان و به برکت آنان، میت آرام می گیرد. تبرک جستن به قبر شریف پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) و طلب شفا از تربت ایشان سنت و سیره صحابه و تابعین بوده و با این سنت حسنه کسی مخالفت نورزیده، مگر حکام ستمکار بنی امیه، مثل مروان بن حکم که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) او را از مدینه اخراج کردند و این شخص هنوز به دنیا نیامده بود که مورد لعن پروردگار واقع شد، همانطور که از عائشه و عبدالله بن زبیر نقل شده است.»

رد بر ابن تیمیه

قرنهاست که مسلمانان جهان، طبق يك سیره حسنه و سنت پذیرفته شده و با پیروی از روایات وارده از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)، بر سر قبور اولیای خدا و بزرگان دین حاضر می شوند و با ادای احترام نسبت به آنان، قبورشان را زیارت می کنند و از ارواح مقدسه آن ها کسب فیض می نمایند و به آثارشان تبرک می جویند و به یاد ارزش ها و اصالت هایی می افتند که این بندگان خوب خدا، همواره منادی آن بوده اند.

با وجود این، در نیمه اول قرن هشتم، شخصی به نام ابن تیمیه (علیه لعائن الله) ظاهر شد و زیارت قبور را نوعی بدعت دانست و با تمسک به مطالب سست و غیر مستند، به حرمت آن فتوا داد و سفر برای زیارت قبور، حتی قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) را نامشروع خواند.

علمای مذاهب، حتی حنبلی ها از ابن تیمیه که خود را حنبلی می دانست، روی برگردانیدند و او را گمراه دانستند؛ مثلاً «یافعی» درباره او گفته است که:

«ابن تیمیه مسائل غریبی آورد که مورد انکار علماء اهل سنت واقع شده است و از قبیح ترین سخنان او اینکه، او مردم را از زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نهی کرد.»

ابن حجر عسقلانی نوشته است که:

«فقیه مالکی به کفر او حکم داد و در دمشق اعلام شد که هر کس عقیده ابن تیمیه را داشته باشد، خون و مال او حلال است.»

یکی از مطالب عمده ابن تیمیه و اتباع او (وهابی ها) این است که آن ها سفر برای زیارت قبور، حتی زیارت قبر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را، نامشروع بلکه مساوی با شرک می دانند.

٦٧ . مجمع الزوائد، ج ٥، ٢٤١؛ الاستیعاب، ج ٣، ص ٤٢٥، ترجمة مروان بن الحكم، و ترجمة مروان بن الحكم من أسد الغابة، ج ٥، ١٤٤، رقم ٤٨٤١؛ السنن الكبرى للنسائي، ج ٦، ص ٤٨٥.

ابن تیمیه در ذیل حدیثی که از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) در بخاری و مسلم نقل شده (لا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى؛^{۶۸} بار سفر بسته نشود، مگر برای سه جا: مسجدالحرام، مسجدالاقصی و این مسجد من) می گوید: «اگر کسی برای زیارت قبر حضرت ابراهیم و یا قبر پیامبر اسلام نذر کند، وفا به این نذر واجب نیست؛ زیرا از سفر کردن به این محل ها نهی شده است».

همچنین ابن تیمیه در منهاج السنه، با وارد ساختن تهمت های ناروا به شیعه، از این که شیعیان قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و اولیای خدا(علیهم السلام) را زیارت می کنند، آن ها را به یهود و نصاری تشبیه می کند و حتی شیعه را به خاطر این عمل، مشرک می داند و جالب این که به صورت «إِنْ قِيلَ» از خود می پرسد که: تنها شیعه به زیارت قبور نمی رود، بلکه بسیاری از اهل سنت هم چنین می کنند، پس چرا فقط شیعه را متهم می کنی؟ سپس پاسخ می دهد:

«درست است که بسیاری از اهل سنت هم به زیارت قبور می روند، آن ها هم کار حرام می کنند و گمراه هستند، ولی گمراهی شیعه بیشتر است!»

بدین گونه خود ابن تیمیه اعتراف می کند که اکثریت مسلمانان از شیعه و سنتی زیارت قبور اولیای خدا را مشروع می دانند و آن را انجام می دهند.

ابن تیمیه نه تنها سفر برای زیارت قبور را جایز نمی داند، بلکه اساس زیارت قبور و از جمله زیارت قبر پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) را، ولو برای ساکنین مدینه جایز نمی داند و روایاتی را که درباره زیارت قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله) وارد شده، رد می کند و آن ها را ضعیف و جعلی می داند. ثواب داشتن زیارت قبور انبیاء، ائمه(علیهم السلام)، شهداء و صلحاء از مسلمات نزد شیعه اثنا عشری است و در این خصوص از ائمه اطهار(علیهم السلام) روایات فراوانی وارد شده است و اشکالی هم که از طرف اهل سنت در خصوص زیارت وارد شده، قابل نقض از متون و صحاح خودشان می باشد که قبلاً متعرض بعضی از آن ها شدیم.^{۶۹}

با توجه به احادیث منقول در متون اهل سنت و گفتار آن ها در خصوص احادیث بخاری و مسلم (که اگر حدیثی در مسلم و یا بخاری وارد شد دال بر آن است که آن حدیث متفق علیه است و می توان بدان عمل نمود؛ زیرا که روایت صحیح است) دیگر بهانه ای برای شبهه افکنی باقی نمی ماند. روشن است که علاقه زیاد و عشق و محبت به این کار فرمان می دهد و این نوعی احترام و بزرگداشت است و مردم به تناسب شوقشان حالات متفاوتی دارند. بعضی ها وقتی قبر را می بینند، بی اختیار به سمت آن می شتابند، برخی هم با تاخیر و درنگ رفتار می کنند.

۶۸ . صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۴۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۲ .

۶۹ . صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ج ۳، ص ۶۵؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ تاریخ الشام، ابن عساکر، ج ۶، ص ۱۰۸؛ المنتظم، ابن جوزی، ج ۵، ص ۹۹؛ سنن ابن داود، ج ۲، ص ۷۲؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۴۷ .

مسئله عزاداری

عزاداری شیعه برای اولیای خدا که ائمه اثنا عشر (علیهم السلام) و اولادشان می باشند، سنتی حسنه است که خود رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر جای گذاشت و اهل سنت در متون خود بدان اعتراف دارند:

عایشه نقل می کند که: حضرت سیدالشهدا، امام حسین (علیه السلام) هنگامی بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وارد شد که وحی در حال نزول بر ایشان بود، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نشست و امام حسین (علیه السلام) بر شانه ایشان سوار شد و شروع به بازی کرد. جبرئیل گفت: ای رسول خدا، امت تو بعد از تو فتنه به پا خواهند کرد و فرزند تو (امام حسین (علیه السلام)) را بعد از رحلت خواهند کشت، آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دست خود را بلند کرده، جبرئیل خاك سفیدی به ایشان (صلی الله علیه وآله) داد و گفت: در این زمین که نامش طف است، فرزندت کشته خواهد شد.

هنگامی که جبرئیل رفت؛ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حالی که اشک می ریختند و آن خاك در دستشان بود، به طرف اصحاب حرکت کردند که در آن میان ابوبکر، عمر، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام)، حذیفه، عمار و ابوذر بودند. اصحاب سؤال کردند: چرا گریه می کنید؟ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین در دشت کربلا شهید خواهد شد و این خاك سفید را جبرئیل برایم آورد و به من خبر داد که در سرزمین طف قیر اوست.^{۷۰}

عده ای از علمای اهل سنت در کتب خود، کلام رأس جالوت از علمای یهود را نقل کرده اند که: وقتی ما از کربلا عبور می کردیم، اسب ما رم کرد و ما به زمین خوردیم و احساس ناراحتی کردیم، از پدرم سؤال کردم که چرا این چنین حادثی در عبور از کربلا برای ما اتفاق افتاد؟ «قَالَ كُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ وُلْدَ نَبِيِّ مَقْتُولٍ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ»، پدرم گفت: پدران و بزرگان ما گفته اند که فرزند يك پیغمبری در این مکان کشته خواهد شد. «فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ قُلْنَا هَذَا الَّذِي نَتَحَدَّثُ»، وقتی حسین (علیه السلام) شهید شد، ما

۷۰. «دَخَلَ الْحُسَيْنُ بَنُ عَلِيٍّ (علیه السلام) عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) وَهُوَ يُوحَى إِلَيْهِ، فَبَرَكَ عَلَى ظَهْرِهِ، وَهُوَ مُنْكَبٌ، وَلَعِبَ عَلَى ظَهْرِهِ. فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ أُمَّتَكَ سَتُقْتَلُنَّ بِعَدَاكَ، وَتَقْتُلُ ابْنَكَ هَذَا مِنْ بَعْدِكَ، وَمَدَّ يَدَهُ فَأَتَاهُ بِتُرْبَةٍ بَيْضَاءَ، وَقَالَ: فِي هَذِهِ الْأَرْضِ يُقْتَلُ ابْنُكَ، اسْمُهَا الطَّفُّ.

فَلَمَّا ذَهَبَ جِبْرَائِيلُ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) إِلَى أَصْحَابِهِ وَالتُّرْبَةَ فِي يَدِهِ، وَفِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعَلِيٌّ وَحَذِيفَةُ وَعَمَارُ وَأَبُو دَرٍّ وَهُوَ بَيْنَكِي.

فَقَالُوا: مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: أَخْبَرَنِي جِبْرَائِيلُ أَنَّ ابْنِي الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِعَدِي بِأَرْضِ الطَّفِّ، وَجَاءَنِي بِهَذِهِ التُّرْبَةِ، فَأَخْبَرَنِي أَنَّ فِيهَا مَضْجَعَهُ». (مسند احمد بن

حنبل، ج ۴، ص ۲۴۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۸؛ كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۳)

فهمیدیم خبری که بزرگان و انبیاء گذشته به ما داده بودند، در مورد حسین(علیه السلام) فرزند رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بوده است.^{۷۱}

خوارزمی در (مقتل الحسین) و طبری در (ذخائر العقبی) آورده اند: چون حسین(علیه السلام) بدنیا آمد، قنداقه او را خدمت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) آوردند، نگاهی به او کرد و قطرات اشکش جاری شد؛ خواهر أسماء بنت عمیس عرض کرد: یا رسول الله، چرا گریه می کنی؟ رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «تَفْتَلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ مِنْ أُمَّتِي» این فرزندم را گروه ستمکار و یاغی از امتم، خواهند کشت، «وَلَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي». خداوند شفاعت من را به این ها قسمت نکند.^{۷۲}

حاکم نیشابوری نقل می کند: وقتی امام حسین (علیه السلام) يك ساله بوده، ام فضل دختر حارث می گوید:

روزی نبی مکرم (صلی الله علیه وآله) وارد شد و امام حسین (علیه السلام) را روی زانوانش نشانند، دیدم از چشمانش قطرات اشک جاری شد، عرض کردم:

«يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي مَا لَكَ؟ قَالَ أَتَانِي جِبْرِيْلٌ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي سَتَقْتُلُنِي إِبْنِي هَذَا، فَقُلْتُ: هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ. وَأَتَانِي بِثُرْبَةٍ مِنْ ثُرْبَتِهِ حَمْرَاءً».

ای نبی خدا، پدر و مادرم فدای شما باد، شما را چه شده است؟ فرمودند: جبرئیل آمد و به من خبر داد: امت تو در آینده این فرزندت را خواهند کشت، بعد مقداری از خاک قرمز کربلاء را به من داد.^{۷۳}

اهل سنت سیره پیامبر بزرگوار اسلام(صلی الله علیه وآله) را حجت و لازم الاتباع می دانند؛ یعنی اگر در سیره و روش آن حضرت احراز گردد که فعلی را انجام می دادند با عدم وجود معارض، آن را تکلیف می دانند.

به گواهی متون اهل سنت، عزاداری برای اهل بیت(علیهم السلام) سابقه ای به درازای تاریخ اسلام دارد و به حیات پیامبر(صلی الله علیه وآله) و سیره آن بزرگوار برمی گردد. منابع تاریخی اهل سنت به وضوح این نکته را بیان نموده اند که آن حضرت نخستین فردی بود که از شهادت فرزندش حسین بن علی(علیه السلام) خبر داد و برای مظلومیت وی اشک ریخت.

در مسند احمد و دیگر کتب آمده است که امام حسین(علیه السلام) فرمودند: ام سلمه به من خبر داد: جبرئیل نزد رسول خدا بود و تو پیش من بودی که ناگهان گریستی. پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: بگذار فرزندم را، من تو را رها نمودم، پیامبر تو را در آغوش کشید. جبرئیل پس از دیدن این منظره

۷۱. سیر أعلام النبلاء للذهبی، ج ۳، ص ۲۹۱؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۹۶؛ المعجم الكبير للطبرانی، ج ۳، ص ۱۱۱؛ تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۰۰؛ تهذیب الکمال للمزی، ج ۶، ص ۴۱۰؛ تهذیب التهذیب لابن حجر العسقلانی، ج ۳، ص ۳۰۱؛ مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۶.

۷۲. مقتل الحسین للخوارزمی، ج ۱، ص ۸۸؛ ذخائر العقبی للطبری، ص ۱۱۹.

۷۳. هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین. این روایت بر مبنای صحیح مسلم و صحیح بخاری، صحیح است. (المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۶).

پرسید: آیا دوستش داری؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله) پاسخ داد: بله. جبرئیل گفت: همانا امت تو به زودی او را خواهند کشت؛ آیا می خواهی خاک سرزمینی را که در آنجا کشته می شود به تو نشان بدهم و آن را ببینی؟ گفت: بله. پس جبرئیل بال هایش را گشود و زمین کربلا را نشان داد... پیامبر (صلی الله علیه وآله) از آن حالت بیرون آمد و در دستش خاک سرخی بود...^{۷۴}.

ابن سعد، از مورخان و رجال شناسان معروف اهل سنت، نقل می کند: «امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) در یکی از سفرهایش از کربلا عبور می کرد و عازم صفین بود و هنگامی که به مقابل قریه نینوا رسید، از همراهان پرسید: نام این سرزمین چیست؟ پاسخ داده شد: کربلا، با شنیدن نام کربلا، امام (علیه السلام) به گریه افتاد، به اندازه ای که اشک هایش به زمین جاری شد، سپس فرمود: روزی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) وارد شدم در حالی که وی می گریست، پرسیدم: چه چیزی شما را به گریه واداشته است؟ حضرت فرمود: جبرئیل چند لحظه قبل نزد من بود و به من خبر داد که فرزندانم حسین در کرانه فرات به قتل می رسد؛ جایی که به آن کربلا گفته می شود. بعد جبرئیل مثنی از خاک آن را به من داد و من آن را بوییدم و نتوانستم جلوی اشک خود را بگیرم»^{۷۵}.

از عبدالله بن وهب بن منبه روایت شده که گفت: «ام سلمه به من خبر داد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شبی برای خوابیدن دراز کشیدند، سپس بیدار شدند، در حالی که گرفته و پریشان بودند. دوباره حضرت دراز کشیدند و خوابشان برد، بعد مضطرب و پریشان از خواب بیدار شدند. این بار اضطراب وی غیر از اضطرابی بود که در مرتبه نخست مشاهده کردم؛ بار سوم حضرت دراز کشیدند و این بار که از خواب بیدار شدند، در دستشان تربت سرخی بود که آن را می بوسیدند، سپس من گفتم: یا رسول الله این تربت چیست؟ حضرت فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که این (اشاره به حسینش نمود) در زمین عراق کشته می شود. به جبرئیل گفتم: خاک زمینی را که حسینم در آنجا شهید می شود، نشانم بده... و این تربت همان سرزمین است»^{۷۶}.

از سلمی نقل شده است که: خدمت ام سلمه رسیدم و او گریه می کرد. از ام سلمه پرسیدم: چرا گریه می کنی؟ او در پاسخ گفت: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را دیدم (در خواب) سر و صورت و محاسن آن حضرت پر از خاک بود. عرض کردم: ای رسول خدا شما را چه شده است؟ حضرت فرمود: همین حالا شاهد کشته شدن حسینم بودم^{۷۷}.

۷۴. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۵۰؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۷ و ۱۲۶؛ ذخائر العقبی، ص ۱۶۴ و ۱۴۶؛ تاریخ دمشق، ص ۱۶۸.

۷۵. تذکرة الخواص، ص ۲۵۰؛ ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۰؛ ابوبکر الهیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۷.

۷۶. محمدبن عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۴۰؛ احمد بن عبدالله الشافعی، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۱۴۷؛ ابوالقاسم سلیمان ابوالاحمد الطبری، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۹.

۷۷. محمد بن عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۵، ص ۱۶۵.

از ابن عباس روایت شده است که: پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) را نیمه روز در خواب دیدم که پریشان و خاک آلود بود و شیشه ای پر از خون در دست داشت. عرض کردم: ای پیامبر خدا، این چیست؟ در جواب فرمود: این خون حسین و اصحابش است که امروز پیوسته در این شیشه جمع کرده ام؛ ابن عباس گفت: آن روز را شمارش کردم و ضبط نمودم؛ بعداً معلوم شد که حسین يك روز پیش از آن به شهادت رسیده بود^{۷۸}.

مجموع این روایات و سایر اخبار مربوطه نشان می دهد که از نظر بزرگان اهل سنت شهادت امام حسین(علیه السلام) از سوی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) پیشگویی شده و به طور مکرر آن حضرت و برخی همسرانش از جمله ام سلمه و نیز امام امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب(علیه السلام) برای حسین(علیه السلام) به سوگواری پرداخته اند^{۷۹}. روایات مزبور، مظلومیت حسین(علیه السلام) را یادآور شده و عزاداری برای ایشان را به عنوان يك سنت قابل پیروی و عمل تقرّب بخش در بین آنان مطرح کرده اند.

۷۸. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۳۹؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۲؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۰؛

النعم المقیم لعترة النبأ العظیم، ص ۱۰۲.

۷۹. محمد بن عبدالواحد الموصلی، مناقب آل محمد، ص ۱۰۳.

نخستین سوگواری ها

حضرت آدم(علیه السلام) در کربلا

در روایات ما آمده است: هنگامی که حضرت آدم(علیه السلام) به زمین فرستاده شد. میان او و همسرش «حوا» جدایی افتاد. آدم برای یافتن همسرش، به جستجو پرداخت. در میانه راه، گذرش به کربلا افتاد. پس بی اختیار، ابری از غم، دلش را تسخیر کرد و بر اثر لغزش به گودال قتلگاه افتاد، با چشمی گریان و تنی مجروح سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! بار دیگر، امری مرتکب شده ام که این حال به من دست داده است؟ خطاب رسید: «ای آدم! گناهی از تو سر نزده است، ولی در این سرزمین، فرزند تو (حسین(علیه السلام)) را با ستم، به قتل می رسانند». عرض کرد: خدایا حسین کیست؟ آیا از پیامبران است؟ ندا آمد: «نه، پیامبر نیست، ولی فرزند پیامبر آخر الزمان (محمد بن عبدالله) است». عرض کرد: خدایا! قاتل او کیست؟ خطاب آمد: «نامش یزید است که ملعون آسمان ها و زمین است». در این هنگام به جبرئیل رو کرد و گفت: درباره قاتل حسین(علیه السلام) چه باید کرد؟ جبرئیل گفت: «باید او را لعن کرد». آدم(علیه السلام) چهار بار یزید را لعن کرد و راه خود را در پیش گرفت و از سرزمین کربلا خارج شد.^{۸۰}

کشتی نوح(علیه السلام) در کربلا

وقتی حضرت نوح(علیه السلام) و همراهانش بر کشتی سوار شدند و کشتی بر امواج پر تلاطم آب سرگردان شد، مدتی در راه بودند که ناگهان کشتی از حرکت ایستاد. نوح(علیه السلام) مضطرب و نگران با خود می گفت: خدایا! چه شده است؟ چرا کشتی حرکت نمی کند؟ ناگهان ندا آمد: «ای نبی الله! این جا، سرزمینی است که فرزند زاده خاتم الانبیاء(صلی الله علیه وآله) و پسر اشرف اولیاء کشته می شود». نوح(علیه السلام) پرسید: قاتل او کیست؟ ندا آمد: «قاتل او، ملعون آسمان ها و زمین است». نوح(علیه السلام) چهار بار قاتلان آن حضرت را لعن کرد تا سرانجام کشتی به راه افتاد و از غرق شدن نجات پیدا کرد.^{۸۱}

۸۰. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۲ - ۲۴۳؛ «و رُوِيَ مُرْسَلًا أَنَّ آدَمَ لَمَّا هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَرَ حَوَاءَ - فَصَارَ يَطُوفُ الْأَرْضَ فِي طَلَبِهَا فَمَرَّ بِكَرْبَلَاءَ - فَأَعْتَمَ وَ ضَاقَ صَدْرُهُ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ - وَ عَثَرَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ - حَتَّى سَالَ الدَّمَ مِنْ رِجْلِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ - وَ قَالَ إِلَهِي هَلْ حَدَّثَ مِنِّي دَنْبٌ آخَرَ فَعَاقَبْتَنِي بِهِ - فَإِنِّي طُفْتُ جَمِيعَ الْأَرْضِ - وَ مَا أَصَابَنِي سُوءٌ مِثْلُ مَا أَصَابَنِي فِي هَذِهِ الْأَرْضِ - فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا آدَمُ مَا حَدَّثَ مِنْكَ دَنْبٌ - وَ لَكِنْ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ وَلَدُكَ الْحُسَيْنُ ظُلْمًا - فَسَأَلَ دَمَكَ مُوَافَقَةً لِدَمِهِ - فَقَالَ آدَمُ يَا رَبِّ أَيْ كَيْفَ يَكُونُ الْحُسَيْنُ نَبِيًّا قَالَ لَا - وَ لَكِنَّهُ سَبَطَ النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ فَقَالَ وَ مَنْ الْفَاتِلُ لَهُ - قَالَ قَاتِلُهُ يَزِيدُ لَعِينُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ - فَقَالَ آدَمُ فَأَيُّ شَيْءٍ أَصْنَعُ يَا جِبْرَائِيلُ - فَقَالَ الْعُنَةُ يَا آدَمُ فَلَعْنَةُ أَرْبَعِ مَرَّاتٍ - وَ مَشَى خَطَوَاتٍ إِلَى جَبَلٍ عَرَفَاتٍ فَوَجَدَ حَوَاءَ هُنَاكَ».

۸۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۳؛ «و رُوِيَ أَنَّ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ فِي السَّفِينَةِ طَافَتْ بِهِ جَمِيعَ الدُّنْيَا - فَلَمَّا مَرَّتْ بِكَرْبَلَاءَ أَخَذَتْهُ الْأَرْضُ - وَ خَافَ نُوحٌ الْعَرَقَ فَدَعَا رَبَّهُ وَ قَالَ - إِلَهِي طُفْتُ جَمِيعَ الدُّنْيَا - وَ مَا أَصَابَنِي فَرْغٌ مِثْلُ مَا أَصَابَنِي فِي هَذِهِ الْأَرْضِ

عبور حضرت ابراهیم(علیه السلام) از قتلگاه

حضرت ابراهیم(علیه السلام) در سفری به سرزمین کربلا رسید. آرام آرام با مرکبش می گذشت که ناگهان به گودال قتلگاه رسید و اسب، او را به زمین انداخت. ابراهیم(علیه السلام) زبان به استغفار گشود و عرض کرد: خدایا! از من چه خطایی سر زده است که به این بلا دچار شدم؟ جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «ای ابراهیم! از تو گناهی سر نزده است؛ در این سرزمین، فرزند آخرین فرستاده خدا، (محمد بن عبدالله) را به قتل می رسانند». پرسید: قاتل او کیست؟ جبرئیل گفت: «قاتل او، ملعون آسمان ها و زمین است که قلم بر لوح اعظم، لعن او را نگاشته است». در این هنگام، ابراهیم دست خود را به طرف آسمان بالا برد و در حق قاتلان آن حضرت، لعن و نفرین کرد. مرکب ابراهیم نیز آمین گفت، پس ابراهیم خطاب به اسب گفت: تو چه می دانی که آمین گفتم؟ اسب گفت: ای ابراهیم من افتخار می کنم که ابراهیم را کیم می باشد و چون من ترا به زمین انداختم خجل شدم، پس بعد از دعایت آمین گفتم که مزید عذاب یزید (لعنة الله علیه) باشد.^{۸۲}

گوسفندان اسماعیل(علیه السلام) و نیاشامیدن آب فرات

اسماعیل(علیه السلام) گوسفندان خود را برای چرا به کنار رودخانه فرات برد، ولی چوپان به اسماعیل(علیه السلام) خبر داد که گوسفندان از آب فرات نمی خورند! اسماعیل(علیه السلام) رو به درگاه الهی کرد که جبرئیل نازل شد و گفت: از خود گوسفندان بپرس که به زبان فصیح جوابت را خواهند گفت. اسماعیل از گوسفندان سؤال کرد، چرا آب نمی خورید؟ یکی از آن ها گفت: به ما خبر رسیده، فرزند تو و سبط محمد(صلی الله علیه و آله) در این جا با لب تشنه به شهادت می رسد، اسماعیل(علیه السلام) از قاتل امام حسین(علیه السلام) سؤال کرد؟ گفتند: او ملعون اهل آسمان ها و زمین ها و جمیع خلایق است، پس اسماعیل(علیه السلام) هم او را لعن نمود.^{۸۳}

فَنَزَلَ جِبْرِيْلُ - وَقَالَ يَا نُوحُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ - يُقْتَلُ الْحُسَيْنُ سِبْطُ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ - وَابْنُ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ فَقَالَ وَمَنْ الْقَاتِلُ لَهُ يَا جِبْرِيْلُ - قَالَ قَاتِلُهُ لِعَيْنُ أَهْلِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِيْنَ - فَلَعْنَةُ نُوحٍ أَرْبَعٌ مَرَّاتٍ - فَسَارَتْ السَّفِينَةُ حَتَّى بَلَغَتْ الْجُودِيَّ وَ اسْتَقَرَّتْ عَلَيْهِ.»

۸۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۳؛ «و رُوِيَ أَنَّ إِبْرَاهِيمَ(علیه السلام) مَرَّ فِي أَرْضِ كَرْبَلَاءَ وَ هُوَ رَاكِبٌ فَرَسًا فَعَثَرَتْ بِهِ - وَ سَقَطَ إِبْرَاهِيمُ وَ شَجَّ رَأْسُهُ وَ سَالَ دَمُهُ فَأَخَذَ فِي الْإِسْتِغْفَارِ - وَ قَالَ إِلَهِي أَيُّ شَيْءٍ حَدَّثَ مِنِّي فَنَزَلَ إِلَيْهِ جِبْرِيْلُ - وَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ مَا حَدَّثَ مِنْكَ ذَنْبٌ - وَ لَكِنْ هُنَا يُقْتَلُ سِبْطُ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ - وَ ابْنُ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ فَسَالَ دَمُكَ مُوَافَقَةً لِدَمِهِ - قَالَ يَا جِبْرِيْلُ وَ مَنْ يَكُونُ قَاتِلُهُ - قَالَ لِعَيْنُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِيْنَ - وَ الْقَلَمُ جَرَى عَلَى اللَّوْحِ بِلَعْنِهِ بِغَيْرِ إِذْنِ رَبِّهِ - فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى الْقَلَمِ - أَنَّكَ اسْتَحَقَقْتَ النَّتَاءَ بِهَذَا اللَّعْنِ - فَرَفَعَ إِبْرَاهِيمُ(علیه السلام) يَدَيْهِ وَ لَعَنَ يَزِيدَ لَعْنًا كَثِيرًا - وَ أَمَّنَ فَرَسُهُ بِلِسَانِ فَصِيحٍ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ لِفَرَسِهِ - أَيُّ شَيْءٍ عَرَفْتَ حَتَّى تُؤَمِّنَ عَلَيَّ دُعَائِي - فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَنَا أَفْتَحُ بِرُكُوبِكَ عَلَيَّ - فَلَمَّا عَثَرْتُ وَ سَقَطْتُ عَنْ ظَهْرِي عَظُمْتَ خَجَلْتِي - وَ كَانَ سَبَبُ ذَلِكَ مِنْ يَزِيدَ لَعْنَةُ اللَّهِ تَعَالَى.»

۸۳. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۳ - ۲۴۴؛ «و رُوِيَ أَنَّ إِسْمَاعِيلَ كَانَتْ أَعْنَامُهُ تَرَعَى بِسَطِّ الْفُرَاتِ - فَأَخْبَرَهُ الرَّاعِي أَنَّهَا لَا تَشْرَبُ الْمَاءَ - مِنْ هَذِهِ الْمَشْرَعَةِ مُنْذُ كَذَا يَوْمًا - فَسَالَ رَبَّهُ عَنْ سَبَبِ ذَلِكَ فَنَزَلَ جِبْرِيْلُ - وَقَالَ يَا إِسْمَاعِيلُ سَلْ غَمَمَكَ فَإِنَّهَا نُجِيبُكَ عَنْ سَبَبِ ذَلِكَ - فَقَالَ لَهَا لِمَ لَا تَشْرَبِينَ مِنْ هَذَا الْمَاءِ فَقَالَتْ بِلِسَانِ فَصِيحٍ - قَدْ بَلَعْنَا أَنَّ وَلَدَكَ الْحُسَيْنَ(علیه السلام) سِبْطُ مُحَمَّدٍ يُقْتَلُ هُنَا عَطَشَانًا

حضرت موسی(علیه السلام) و یوشع(علیه السلام) در کربلا

حضرت موسی همراه یوشع بن نون گذرشان به کربلا افتاد، وقتی به آن سرزمین رسید کفشش پاره شد و خاری به پایش فرو رفته و خون جاری گشت، به خدا عرض کرد: بار خدایا چه لغزشی از من سر زد که این گونه باید توبیخ شوم؟ خطاب آمد: این جا قتلگاه حسین(علیه السلام) است و جاری شدن خون تو، برای موافقت با خون حسین(علیه السلام) است. حضرت موسی(علیه السلام) سؤال کرد، الهی، حسین(علیه السلام) کیست؟ فرمود: او سبط محمد مصطفی(صلی الله علیه و آله) و پسر علی مرتضی(علیه السلام) است. موسی(علیه السلام) گفت: قاتلش کیست؟ فرمود: او لعین بر لسان موجودات دریایی، وحوش و پرندگان است. پس موسی(علیه السلام) یزید ملعون را لعن کرده و یوشع(علیه السلام) آمین گفت^{۸۴}.

باد و حضرت سلیمان(علیه السلام)

روزی حضرت سلیمان(علیه السلام) بر بساط خود، در آسمان در حال حرکت بود. ناگهان باد به جنب و جوش افتاد و بساط سلیمان(علیه السلام) از کنترل وی خارج شد. سلیمان(علیه السلام) تعجب کرد و وحشت و اضطرابی عجیب، سراپای او را فرا گرفت. پرسید، چه شده است؟ باد جواب داد: ما به قتلگاه حسین(علیه السلام) رسیده ایم. سلیمان(علیه السلام) پرسید: حسین(علیه السلام) کیست؟ باد گفت: او سبط محمد مختار(صلی الله علیه و آله) و پسر علی کرار(علیه السلام) است که در این سرزمین، به دست قومی جفاکار به قتل می رسد. سلیمان(علیه السلام) پرسید: قاتلش کیست؟ پاسخ داد: او ملعون زمین و آسمان هاست. در این هنگام، سلیمان دست به آسمان برداشت و یزید را لعن کرد. باد بساط سلیمان(علیه السلام) را برداشت و از زمین کربلا دور کرد^{۸۵}.

حضرت عیسی(علیه السلام) و کربلا

- فَحَنْ لَّا تَشْرَبُ مِنْ هَذِهِ الْمَشْرَعَةِ حَزَنًا عَلَيْهِ فَسَأَلَهَا عَنْ قَاتِلِهِ قَالَتْ يَقْتُلُهُ لَعِينُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَضِيَيْنَ - وَالْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ - اللَّهُمَّ الْعَنْ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)».

۸۴ . بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۴: «و روي أن موسى كان ذات يوم سائراً و معه يوشع بن نون - فلما جاء إلى أرض كربلاء انخرق نعله - و انقطع شراكه و دخل الحسك في رجله - و سأل دمه فقال إلهي أي شيء حدث مني - فأوحى إليه أن هنا يقتل الحسين(علیه السلام) و هنا يسفك دمه - فسأل دمك موافقة لدمه فقال - رب و من يكون الحسين فقيل له - هو سبط محمد المصطفى و ابن علي المرتضى - فقال و من يكون قاتله فقيل هو لعين السمك في البحار - و الوحوش في الفقار و الطير في الهواء - فرفع موسى يديه و لعن يزيدي و دعا عليه - و آمن يوشع بن نون على دُعائه و مضى لسانه».

۸۵ . بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۴: «و روي أن سليمان كان يجلس على بساطه و يسير في الهواء - فمر ذات يوم و هو سائر في أرض كربلاء - فأدارت الريح بساطه ثلاث دورات حتى خاف السقوط - فسكنت الريح و نزل البساط في أرض كربلاء - فقال سليمان للريح لم سكتي - فقالت إن هنا يقتل الحسين(علیه السلام) فقال و من يكون الحسين فقالت هو سبط محمد المختار - و ابن علي الكرار فقال و من قاتله - قالت لعين أهل السماوات و الأرض يزيدي - فرفع سليمان يديه و لعنه و دعا عليه - و آمن على دُعائه الأئمة و الجن - فهبت الريح و سار البساط».

حضرت عیسی (علیه السلام) در جمع حواریون از سرزمین کربلا می گذشت، وقتی دید شیری بر سر راه عابران قرار گرفته، جلو آمد و رو به شیر گفت: چرا در این راه نشسته ای و مانع رفت و آمد عابران هستی؟ حیوان به زبان آمد و گفت: یا نبی الله! نمی گذارم از این جا بگذری، مگر آن که بر یزید، قاتل حسین (علیه السلام) لعن کنی. عیسی (علیه السلام) پرسید: حسین (علیه السلام) کیست؟ گفت: او سبط محمد (صلی الله علیه وآله)، نبی امی و پسر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) ولی و جانشین پیامبر (صلی الله علیه وآله) است. عیسی (علیه السلام) پرسید: قاتل او کیست؟ شیر گفت: ملعون چرندگان و پرندگان و درندگان بیابان هاست. (به ویژه در ایام عاشورا) عیسی (علیه السلام) به همراه حواریون دست به آسمان برداشت، یزید و قاتلان امام حسین (علیه السلام) را لعن کرد، آنگاه شیر از سر راه کنار رفت و آنان از آن سرزمین گذشتند.^{۸۶}

گریه رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بر امام حسین (علیه السلام)

روایت شده است که فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود: روزی به محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وارد شدم و فرزندم حسین (علیه السلام) را در حالی که کودک بود، در آغوش ایشان قرار دادم، ناگهان دیدم رسول خدا شروع به گریه کردند! سؤال کردم: جانم فدای شما چرا گریه می کنید؟ فرمود: این جبرئیل است که به من خبر داد، اتمم این فرزندم را خواهند کشت؛ از جبرئیل سؤال کردم، آیا این فرزندم؟ گفت: آری، آن گاه تربتی به من داد که به رنگ خون بود...^{۸۷}

علی بن ابی طالب (علیهما السلام) در کربلا

ابن سعد در (طبقات) نقل می کند: چون امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) در مسیر صفین از کربلا گذشت و رو به روستای نینوا بر کرانه فرات قرار گرفت، ایستاد و سؤال کرد: به این سرزمین چه می گویند؟ گفتند: کربلا. حضرت گریست تا آنکه زمین از اشک هایش تر شد. فرمود: روزی خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسیدم که می گریست، سبب گریه را پرسیدم، فرمود: جبرئیل پیش من بود. مرا خبر داد که فرزندم حسین (علیه السلام) در کنار فرات، در جایی به نام کربلا کشته می شود؛ مستی از خاک آن را برداشت و به من داد تا بویش کنم، سپس چشمان پیامبر پر از اشک شد.^{۸۸}

۸۶. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۴ - ۲۴۵؛ «و رُوِيَ أَنَّ عِيسَى كَانَ سَائِحًا فِي الْبَرَارِي وَمَعَهُ الْحَوَارِيُّونَ - فَمَرُّوا بِكَرْبَلَاءَ فَرَأَوْا أَسَدًا كَاسِرًا (۱) - فَذَخَذَ الطَّرِيقَ فَتَقَدَّمَ عِيسَى إِلَى الْأَسَدِ - فَقَالَ لَهُ لِمَ جَلَسْتَ فِي هَذَا الطَّرِيقِ - وَقَالَ لَا تَدْعُنَا نَمُرُ فِيهِ فَقَالَ الْأَسَدُ بِلِسَانٍ فَصِيحٍ - إِنِّي لَمْ أَدْعُ لَكُمْ الطَّرِيقَ حَتَّى تَلْعَنُوا يَزِيدَ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فَقَالَ عِيسَى (علیه السلام) وَمَنْ يَكُونُ الْحُسَيْنُ - قَالَ هُوَ سِبْطُ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَابْنُ عَلِيِّ الْوَلِيِّ - قَالَ وَمَنْ قَاتَلَهُ قَالَ قَاتِلُهُ لَعِينُ الْوَحُوشِ وَالدُّبَابِ - وَالسَّبَاعِ أَجْمَعِ خُصُوصًا أَيَّامَ عَاشُورَاءَ - فَرَفَعَ عِيسَى يَدَيْهِ وَ لَعَنَ يَزِيدَ وَ دَعَا عَلَيْهِ - وَ أَمَّنَ الْحَوَارِيُّونَ عَلَى دُعَائِهِ - فَتَنَحَّى الْأَسَدُ عَنِ طَرِيقِهِمْ وَ مَضُوا لِشَأْنِهِمْ».

۸۷. دلائل الامامة، ص ۱۸۰؛ الارشاد، شيخ مفيد، ج ۲، ص ۱۲۹؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۷؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

۸۸. طبقات، ج ۷، ص ۲۷۴؛ اخبار الطوال، ص ۱۰۷؛ شرح احقاق الحق، ج ۸، ص ۱۴۷.

عزاداری زینب(علیها السلام) و اهل بیت سیدالشهداء(علیه السلام)

هنگامی که یزید سر مبارک سیدالشهداء(علیه السلام) را به مجلس آورد، حضرت زینب(علیها السلام) بی تاب شد: «وَأَمَّا زَيْنَبُ فَإِنَّهَا لَمَّا رَأَتْهُ - أَهْوَتْ إِلَى جَيْبِهَا فَشَقَّتْهُ - ثُمَّ نَادَتْ بِصَوْتِ حَزِينٍ تُفْرِعُ الْقُلُوبَ - يَا حُسَيْنَاهُ يَا حَبِيبَ رَسُولِ اللَّهِ - يَا ابْنَ مَكَّةَ وَ مَنِي يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ النَّسَاءِ»^{۸۹}; اما چون نگاه زینب(علیها السلام) به سر بریده برادر افتاد، گریبان چاک کرد، سپس با صدای حزین که قلب ها را می سوزاند ناله سر داد و گفت: ای حسین من، ای حبیب رسول خدا، ای فرزند مکه و منی، ای زاده فاطمه زهرا(علیها السلام) سرور بانوان و ای فرزند دختر رسول خدا...».

و همچنین در روایت دارد: «... فَأَلْتَفَتَتْ زَيْنَبُ فَرَأَتْ رَأْسَ أُخِيهَا - فَطَطَحَتْ جَيْبَهَا بِمُقَدِّمِ الْمَحْمِلِ - حَتَّى رَأَيْنَا الدَّمَ يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قِنَاعِهَا - وَ أَوْمَأَتْ إِلَيْهِ بِخِرْقَةٍ...»^{۹۰}; حضرت زینب(علیها السلام) از کجاوه روی آورد، سر برادرش را دید و به سختی پیشانی خود را به چوب جلوی کجاوه زد تا اینکه دیدیم، خون از زیر مقنعه و روسری او بیرون می شد به طوری که دشمنان هم دیدند».

شیخ مفید (رحمه الله) می فرماید: حضرت زینب(علیها السلام) با امام حسین(علیه السلام) گفتگو کرد؛ بعد از زمزمه های حضرت، «ثُمَّ لَطَمَتْ وَجْهَهَا وَهَوَتْ إِلَى جَيْبِهَا فَشَقَّتْهُ وَخَرَّتْ مَعْشِيًا عَلَيْهَا»^{۹۱} پس بر صورت خود سیلی زدند و گریبان چاک نمودند، و بیهوش بر زمین افتاد».

امام صادق(علیه السلام) در حق اهل بیت سیدالشهداء(علیه السلام) فرمود: «وَقَدْ شَقَّقَنُ الْجُيُوبَ وَ لَطَمَنُ الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتُ، عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) وَعَلَى مِثْلِهِ تَلَطَّمُ الْخُدُودُ وَتُشَقُّ الْجُيُوبُ»^{۹۲} چیزی در زدن بر صورت به جز استغفار و توبه نیست، و زنان فاطمی در سوگ حسین(علیه السلام) گریبان چاک داده و به صورت زدند، و بر مثل حسین(علیه السلام) باید گریست و گریبان چاک زد».

امام زمان(علیه السلام) در زیارت ناحیه مقدسه می فرماید: «فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكِ مَخْزِيًا وَأَبْصَرْنَ سَرْجَكَ مَلُوبًا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، لِلشُّعُورِ نَاشِرَاتٍ وَ لِلْخُدُودِ لِاطْمَاتٍ وَ لِلْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ»^{۹۳} در این هنگام که اسب تو درمانده و خوار، با سرعت به سوی حرمت بازگشت، زنان که این صحنه را

۸۹ . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲؛ العوالم، ص ۴۳۳؛ لواعج الاشجان، ص ۲۲۲ .

۹۰ . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵؛ العوالم، ص ۳۷۳ .

۹۱ . ارشاد، شیخ مفید، ص ۹۴؛ اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۳۸ .

۹۲ . تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۲۵؛ جامع الاحادیث الشیعة، ج ۳، ص ۴۹۲ .

۹۳ . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰؛ المزار، ابن مشهدی، ص ۵۰۴ .

دیدند از خیام بیرون آمدند، در حالی که موهایشان پریشان بود و بر سر و صورت خود می زدند و با صدای بلند گریه و شیون می کردند».

عزاداری توسط دشمنان

طبری مورّخ سنّی جریان عبور خاندان امام حسین(علیه السلام) توسط لشکریان یزید ملعون از مسیر قتلگاه را یادآور شده و ذکر مصیبتی که خواهرش زینب(علیها السلام) آن هنگام که بدن غرقه به خون برادرش را دید به زبان آورد، این گونه گزارش می کند: «یا محمده، یا محمده! درود فرشتگان آسمان بر تو! این حسین است که در بیابان افتاده، با خون خود آغشته گردیده، اعضایش قطعه قطعه شده؛ یا محمده! دخترانت اسیر شده اند و اولادت از دم تیغ گذرانده شده اند که بر پیکرشان باد موزد...» وی در ادامه می افزاید: «با این جملات و کلماتی که زینب ادا کرد، دوست و دشمن اشک ریختند».

طبری همچنین از عزاداری در منزل یکی از دشمنان معروف امام حسین(علیه السلام) به نام خولی بن یزید ازدی یاد می کند که سر امام را از عمرسعد تحویل گرفت و برای بشارت به عبیدالله بن زیاد و گرفتن پاداش، پیش از دیگران به سوی کوفه حرکت کرد، پس از آنکه با در بسته دارالاماره مواجه شد، به خانه برگشت و سر مبارک را در تنور یا صندوقچه ای پنهان داشت. زن حضرمیه او پس از اطلاع، شروع به ناله و فریاد نمود و برای مظلومیت امام حسین(علیه السلام) و حادثه عاشورا، سخت گریست و منزل او را ترك گفت^{۹۴}.

سوگواری برای سیدالشهداء(علیه السلام) و سایر قربانیان کربلا با انتقال اسرا به شام نیز ادامه یافت و محفل جشن و شادمانی یزید (علیه اللعنة والعذاب) را به مجلس عزا تبدیل کرد. یزید پس از ورود اهل بیت پیامبر(علیهم السلام)، سر امام حسین(علیه السلام) را در طشتی در مقابل نهاد و با چوب به لب و دندان آن حضرت جسارت کرد و اشعاری را، که نشانگر مستی او در رضایت از انتقام کشته شدگان بدر و أحد بود، بر زبان راند، مردی از اهل بیت، که اتفاقاً از اصحاب پیامبر بود، تاب نیاورد و خطاب به یزید گفت: «آیا با نی بر لب و دندان حسین(علیه السلام) می زنی؟ تو همانا چوبت را بر جایی می زنی که من خود دیدم پیامبر آن را می بوسید. ای یزید! تو در روز قیامت محشور خواهی شد و ابن زیاد شفیعت خواهد بود و این سر مبارک در روز قیامت از راه می رسد در حالی که محمد (صلی الله علیه وآله) او را شفاعت می کند...»^{۹۵}.

اصرار یزید ملعون بر تداوم خط جاهلی و رفتار زشت و ستمگرانه او با بازماندگان حادثه کربلا و نیز فعالیت های تبلیغی حضرت زینب(علیها السلام) و امام زین العابدین(علیه السلام) و تنفر روزافزون مردم؛ همه باعث شد که مردم احساسات خود را ابراز کردند که از جمله آن، گریه و سوگواری

۹۴. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۵۵ و ۴۵۶.

۹۵. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۵ و ۴۶۴؛ العقد الفرید، ج ۴، ص ۳۵۸.

حرمسرای یزید است: «هنگامی که اهل بیت وارد منزل یزید شدند، هیچ زن و دختری، از خاندان یزید باقی نماند، مگر آنکه نزد اهل بیت آمدند و به سوگواری پرداختند»^{۹۶}.

گسترش عزاداری و سوگواری

تنها عراق و شام نبود که در غم از دست دادن اولاد پیامبر(صلی الله علیه وآله) و فاجعه عاشورا می سوخت، بلکه خراسان در شرق نیز علی رغم همه فعالیت های شدید فرهنگی و سیاسی امویان و سپس عباسیان و فشار وحشتناک نظامی و امنیتی آنان، آن فاجعه عظیم را از یاد نبرد و مظلومیت همه جانبه خاندان پیامبر را با تمام وجود درک نمود؛ مظلومیتی که با رخداد عاشورا آغاز و با شهادت زید بن علی بن حسین(علیه السلام) در سال ۱۲۲ هـ.ق و شهادت یحیی بن زید در سال ۱۲۶ هـ.ق در خراسان ادامه یافت.

یعقوبی از مورخین سنی می نویسد: «هنگامی که زید بن علی به شهادت رسید، در میان شیعیان خراسان حرکتی پدید آمد، آن ها مسائل خویش را آشکار کردند و لذا افرادی [اهل سنت] زیاد، به نزد آن ها آمده، به آن ها متمایل شدند. آن ها نیز جرایم اموی ها را در حق آل رسول(علیهم السلام) برای مردم بیان می کردند، در آن میان شهری نبود، مگر آنکه این خبر فضای آن را آکنده بود.»^{۹۷} طبیعی است که سوگواری و عزاداری در آن زمان شیوه و آداب ویژه ای نداشت و صرفاً در بیان مظلومیت آل رسول خدا(صلی الله علیه وآله)، خصوصاً فاجعه عاشورا، متمرکز بوده و جریان عاشورای حسینی جلوه ای غیر قابل انکار و بی مانند پیدا کرده بود. احساسات و عواطف فراوان مردم از آن همه مظلومیت و ستمدیدی غلیان می کرد و به دو صورت عشق به اولاد سیدالشهداء، امام حسین بن علی(علیه السلام) و نفرت از دشمنان آنان و دستگاه حاکم اموی بروز می نمود.

مردم پس از شهادت یحیی بن زید «به محض اینکه از شدت اختناق و ارباب حاکم اموی کاسته شد، احساس امنیت نسبی کردند، به مدت هفت روز در مناطق دور و نزدیک برای یحیی بن زید عزاداری کردند و در آن سال هر فرزندی که به دنیا آمد، اسمش را یحیی یا زید گذاشتند، به علت اندوه و دردی که از این حادثه بر مردم خراسان وارد شده بود»^{۹۸}.

امام رضا(علیه السلام) در دهه محرم به طور منظم و همه ساله به سوگ جدشان امام حسین(علیه السلام) می نشستند. دعبل خزاعی از شاعران نامدار شیعه، می گوید: خدمت مولایم امام رضا(علیه السلام) رسیدم، دیدم آن حضرت همراه اصحابش به سوگ نشسته است. آن بزرگوار با مشاهده من فرمود: ای دعبل می خواهم شعر بگویی؛ زیرا این روزها، ایام حزن و اندوه ما اهل بیت است و روزهای سرور

۹۶. تاریخ الطبری ج ۵ ص ۴۶۴، عقد الفرید ج ۴ ص ۳۵۸.

۹۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲۶.

۹۸. مسعودی، مروج الذهب و معادن الفضة، ج ۳، ص ۲۱۳؛ ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۱۰۸؛ ابن اعثم، الفتوح، ج ۴.

دشمنان، بخصوص بنی امیه است. ای دعبل، هرکس بر مصیبت ما بگرید یا بگریاند، اجرش با خداست. ای دعبل، هرکس از چشمش بر مصیبت ما اشک بریزد و بگرید همراه ما و در زمره ما محشور می شود. ای دعبل، هرکس بر مصیبت جدم حسین بگرید، البته خدا گناهان او را می آمرزد. آن گاه دستور دادند، پرده ای میان ما و اهل حرم بزنند و فرمودند: زنان و دختران در پس پرده بنشینند و در مصیبت جد خود بگریند. در این هنگام به من فرمودند: ای دعبل! بر حسین (علیه السلام) مرثیه بخوان، مادامی که تو زنده ای یاور و مدح کننده ما هستی؛ پس هرچه توانستی از یاری ما کوتاهی نکن. آن گاه من گریستم و اشعار زیر را در آن مجلس عزا خواندم: ای فاطمه، اگر زنده می بودی و می دیدی که حسین جنگید و با لب تشنه در کنار نهر فرات کشته شد، در آن صورت ای فاطمه، نزد پیکرش بر سر و صورت می زدی و اشک هایت را بر گونه و صورت جاری می کردی. ای فاطمه، ای دختر بهترین انسان! برخیز و ماتم نما، اختران آسمان در بیابان ها افتاده اند. مقابری در کوفه و قبری در مدینه و دیگری در فح؛ درود و سلام بر همه آن ها.

قبوری در کنار رودخانه در جنب کربلا که حله گاه های آن ها بر کرانه فرات است، بر کنار فرات با لب عطشان جان باختند؛ ای کاش پیش از حسین جان می دادم؛ به خدا شکایت می کنم که ذکر مصیبت آن ها به من جام عزا و بی تابی را نوشانده است. دختران «زیاد» در قصرها مصون بودند، اما دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) هتک حرمت می شدند. خاندان زیاد در قلعه در امنیت بودند و اهل بیت پیامبر در بیابان ها اسیر؛ خاندان پیامبر حرمتشان شکسته می شد و به اسارت برده می شدند و دودمان زیاد در پس پرده، با امنیت می زیستند^{۹۹}.

احادیث عظمت زیارت و عزاداری از دیدگاه شیعه

احادیث عظمت زیارت و عزاداری

از دیدگاه شیعه

با توجه به احادیث مأثوره، ائمه اطهار(علیهم السلام) اصرار بر برگزاری مراسم عزاداری و گریه داشته اند و عملاً آن را به ما درس داده اند تا با زنده ماندن این وقایع حقانیت شیعه باقی بماند؛ زیرا که مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) سند حقانیت مذهب است و حال که عزاداری بر سیدالشهداء(علیه السلام) مورد توجه رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) و ائمه معصومین(علیهم السلام) است و خود برگزار کننده آن بوده اند، هیچ گونه شبهه ای باقی نمی ماند که این سنت باید برای احیای دین باقی بماند؛ زیرا که بقای دین منوط به بیان حقانیت این مذهب است و یکی از راه های آن ذکر واقعه طف است که اسلام به کجا انحراف پیدا کرد که موجب شد سبط نبی اعظم(صلی الله علیه وآله) که از سرور جوانان بهشت است، جان خود را بدهد تا ظلم و ظالم معرفی گردد و امروز بقای سنت واقعی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) که شیعه اثنا عشری حامل آن هستند، به واسطه همان جان فشانی است.

اهل بیت(علیهم السلام) الگوی شیعیان در تمام مواطن هستند و اعمال و گفتار آنان حجت بر همگان است؛ لذا با مراجعه به سیره این بزرگواران پی می بریم که واقعه طف از اعظم مصائب است که شعار شیعه و ضمان مذهب است و بر آن باید استمرار داشت و با دل و جان آن را زنده نگه داشت.

از روایات منقول از اهل بیت(علیهم السلام) این عظمت آشکار می گردد.

در کتب شیعه اثنا عشری، احادیث مأثور فراوان دال بر عظمت زیارت و عزاداری می باشد؛ زیرا که این فعل حفظ شعائر است که قرآن بر آن تأکید کرده، می فرماید: (وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَفْوَى الْقُلُوبِ)^{۱۰۰}.

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»^{۱۰۱}

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: برای شهادت حسین (علیه السلام)، حرارت و گرمایی در دل های مؤمنان است که هرگز سرد و خاموش نمی شود.

قال الصادق(علیه السلام): «مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبْغَى بِهِ إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ غَفَرَ لَهُ»^{۱۰۲}.

امام صادق(علیه السلام) به جعفر بن عfan فرمود: هیچ کس نیست که درباره حسین(علیه السلام) شعری بسراید و بگرید و یا با آن بگریاند؛ مگر آنکه خداوند، بهشت را بر او واجب می کند و او را می آمرزد.

۱۰۰. سوره حج، آیه ۳۲.

۱۰۱. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶.

۱۰۲. رجال شیخ طوسی، ص ۲۸۹.

قال الصادق (عليه السلام): «مَنْ قَالَ فِينَا بَيْتَ شِعْرِ بَنِي اللَّهِ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ»؛^{۱۰۳}

امام صادق(عليه السلام) فرمود: هرکس برای ما يك بيت شعر بسراید، خداوند برای او خانه ای در بهشت، بنا می کند».

قال الصادق(عليه السلام): «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَفِدُ إِلَيْنَا وَيَمْدَحُنَا وَيَرْتِي لَنَا»؛^{۱۰۴}

امام صادق(عليه السلام) فرمود: خدا را سپاس که در میان مردم، کسانی را قرار داد که به سوی ما می آیند و بر ما وارد می شوند و برای ما مدح و مرثیه می گویند».

قال علي(عليه السلام): «إِنَّ اللَّهَ... اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَيَفْرَحُونَ بِفَرْحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا»؛^{۱۰۵}

حضرت امیرالمؤمنین علی(عليه السلام) فرمود: خداوند برای ما، شیعیان و پیروانی برگزیده است که ما را یاری می کنند، با خوشحالی ما خوشحال می شوند و در اندوه و غم ما محزون می گردند».

قال الصادق(عليه السلام): «كُلُّ الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَالْبُكَاءِ عَلَى الْحُسَيْنِ(عليه السلام)»؛^{۱۰۶}

امام صادق(عليه السلام) فرمود: هر نالیدن و گریه ای مکروه است، مگر ناله و گریه بر حسین(عليه السلام)».

قال الصادق(عليه السلام): «نَفْسُ الْمُهْمُومِ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كِتْمَانُ سِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ثُمَّ

قال أبو عبد الله(عليه السلام): يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ»؛^{۱۰۷}

امام صادق(عليه السلام) فرمود: نفس کسی که بخاطر مظلومیت ما اندوهگین شود، تسبیح است و اندوهش برای ما عبادت، و پوشاندن راز ما، جهاد در راه خداست. سپس امام صادق(عليه السلام) افزود: این حدیث را باید با طلا نوشت!».

قال الصادق(عليه السلام): «أَرْبَعَةُ آلَافِ مَلَكٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ(عليه السلام) شُعَّتْ عُيْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛^{۱۰۸}

امام صادق(عليه السلام) فرمود: چهار هزار فرشته نزد قبر سیدالشهداء(عليه السلام) ژولیده و غبار آلود، تا روز قیامت بر آن حضرت می گریند».

قال الرضا(عليه السلام): «يَا ابْنَ شَبِيبٍ! إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَأَبِكْ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(عليه السلام) فَاتَهُ

دُبْحٌ كَمَا يُدْبِحُ الْكَبِشُ»؛^{۱۰۹}

امام رضا (عليه السلام) به ریّان بن شبيب فرمود: ای پسر شبيب! اگر بر چیزی گریه می کنی، بر حسین بن علی بن ابی طالب(عليه السلام) گریه کن، زیرا آن حضرت را مانند گوسفند سر بریدند».

۱۰۳ . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۷.

۱۰۴ . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۹.

۱۰۵ . غررالحکم، ج ۱، ص ۲۳۵.

۱۰۶ . بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۳.

۱۰۷ . امالی شیخ مفید(رحمه الله)، ص ۳۳۸.

۱۰۸ . کامل الزیارات، ص ۱۱۹.

۱۰۹ . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

قال الرضا(عليه السلام): «مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيِي فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ»^{١١٠}
امام رضا(عليه السلام) فرمود: هر کس در مجلسی بنشیند که در آن، امر ما (خط و مرام ما) احیا می شود، دلش در روزی که دل ها می میرند، نمی میرد».

قال الرضا(عليه السلام): «إِنَّ سِرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَأَحْزَنَ لِحُزْنِنَا وَأَفْرَحَ لِفَرَحِنَا»^{١١١}
امام رضا(عليه السلام) به ریان بن شبيب فرمود: اگر تو را خوشحال می کند که در درجات والای بهشت با ما باشی، پس در اندوه ما غمگین، و در شادی ما خوشحال باش».

قال الصادق(عليه السلام): «قَالَ لِي أَبِي: يَا جَعْفَرُ! أَوْقِفْ لِي مِنْ مَالِي كَذَا وَكَذَا النَّوَادِبِ تَذُدُّنِي عَشْرَ سِنِينَ بِمَنَى أَيَّامٍ مِنِّي»^{١١٢}

امام صادق (عليه السلام) می فرماید: پدرم امام باقر (عليه السلام) به من فرمود: ای جعفر! از مال خودم فلان مقدار وقف نوحه خوانان کن که به مدت ده سال در منی در ایام حج، بر من نوحه خوانی و سوگواری کنند».

قال الرضا(عليه السلام): «فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِي الْبَائُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحْطُ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ»^{١١٣}
امام رضا(عليه السلام) فرمود: گریه کنندگان باید بر کسی همچون حسین(عليه السلام) گریه کنند، چرا که گریستن برای او، گناهان بزرگ را فرو می ریزد».

قال الرضا(عليه السلام): «يَا بَنَ شَبِيبِ! إِنَّ بَكَيْتَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ(عليه السلام) حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً»^{١١٤}

امام رضا(عليه السلام) فرمود: ای پسر شبيب! اگر بر حسین(عليه السلام) آن قدر گریه کنی که اشک هایت بر چهره ات جاری شود، خداوند همه گناهانت را که مرتکب شده ای، می آمرزد؛ کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد».

قال الرضا(عليه السلام): «مَنْ كَانَ يَوْمَ عَاشُورَا يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَاهِهِ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ فَرَحِهِ وَسُرُورِهِ»^{١١٥}

امام رضا(عليه السلام) فرمود: هر کس که روز عاشورا، روز مصیبت، اندوه و گریه اش باشد، خداوند روز قیامت را برای او روز شادی و سرور قرار می دهد».

قال الرضا(عليه السلام): «إِنَّ أَبِي(عليه السلام) إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَى ضَاحِكاً وَكَانَتْ الْكَاثِبَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمُضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمَ الْعَاشِرُ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَاهِهِ...»^{١١٦}

١١٠ . بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٢٧٨.

١١١ . جامع احاديث الشيعة، ج ١٢، ص ٥٤٩.

١١٢ . بحار الانوار، ج ٤٦، ص ٢٢٠.

١١٣ . بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٢٨٤.

١١٤ . امالی صدوق، ص ١١٢.

١١٥ . بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٢٨٤.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: هرگاه ماه محرم فرا می رسید، پدرم (موسی بن جعفر (علیه السلام)) دیگر خندان دیده نمی شد، غم و افسردگی بر او غلبه می یافت تا آن که ده روز از محرم می گذشت، روز دهم محرم که می شد، آن روز، روز مصیبت، اندوه و گریه پدرم بود».

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «يا فاطمة! كلَّ عَيْنٍ بَاكِيةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنًا بَكَتْ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَأَنَّهُمْ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ»^{۱۱۷}

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: فاطمه جان! روز قیامت هر چشمی گریان است؛ مگر چشمی که در مصیبت و عزای حسین گریسته باشد، که آن چشم در قیامت خندان است و به نعمت های بهشتی مزده داده می شود».

عَنِ الصَّادِقِ (علیه السلام): «نَبِيحٌ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ سَنَةٌ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ وَ ثَلَاثٌ سِنِينَ مِنَ الْيَوْمِ الَّذِي أُصِيبَ فِيهِ»^{۱۱۸}

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود: يك سال تمام، هر روز و شب بر حسین بن علی (علیه السلام) نوحه خوانی شد و سه سال، در روز شهادتش سوگواری برپا گشت».

قال الحسين (عليه السلام): «أَنَا قَتِيلٌ الْعَبْرَةَ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى»^{۱۱۹}

امام حسین (علیه السلام) فرمود: من کشته اشکم. هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند، مگر آنکه (بخاطر مصیبت هایم) گریه می کند».

قال الحسين (عليه السلام): «مَنْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً بَوَّأَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْجَنَّةَ»^{۱۲۰}

امام حسین (علیه السلام) فرمود: چشمان هر کس که در مصیبت های ما قطره ای اشک بریزد، خداوند او را در بهشت جای دهد».

قال علي بن الحسين السجّاد (عليه السلام): «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ وَ مَنْ مَعَهُ حَتَّى يَسِيلَ عَلَى خَدَيْهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ عُرْفًا»^{۱۲۱}

امام سجّاد (علیه السلام) فرمود: هر مؤمنی که چشمانش برای کشته شدن حسین بن علی (علیه السلام) و همراهانش اشکبار شود و اشک بر صورتش جاری گردد، خداوند او را در غرفه های بهشتی جای دهد».

قال السجّاد (عليه السلام): «إِنِّي لَمْ أَذْكَرْ مَصْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا حَنَقْتَنِي لِذَلِكَ عَبْرَةً»^{۱۲۲}

۱۱۶ . امالی صدوق، ص ۱۱۱ .

۱۱۷ . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳ .

۱۱۸ . بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۰۲ .

۱۱۹ . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹ .

۱۲۰ . احقاق الحق، ج ۵، ص ۵۲۳ .

۱۲۱ . ینابیع الموده، ص ۴۲۹ .

۱۲۲ . بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۹ .

امام سجاد(علیه السلام) فرمود: من هرگز شهادتِ فرزندانِ فاطمه(علیها السلام) را به یاد نیاوردم، مگر اینکه بخاطر آن، چشمانم به شدت اشکبار گشت».

قال الصادق (علیه السلام): «... رَحِمَ اللهُ دَمْعَتَكَ، أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعْدُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَالَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفِرْحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا، أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبَائِي لَكَ...»^{۱۲۳}

امام صادق(علیه السلام)، به مسمع که از سوگواران و گریه کنندگان بر عزای حسینی بود، فرمود: خدا، اشک تو را مورد رحمت قرار دهد. آگاه باش، تو از آنانی، که از دلسوختگان ما به شمار می آیند، و از آنانی، که با شادی ما شاد می شوند و با اندوه ما غمگین می گردند. آگاه باش! تو هنگام مرگ، شاهد حضور پدرانم بر بالین خویش خواهی بود».

قال الصادق(علیه السلام): «اللَّهُمَّ... وَارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنَا وَارْحَمْ الصَّرْحَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا»^{۱۲۴}

امام صادق(علیه السلام) بر سجاده خود نشسته و بر زائران و سوگواران اهل بیت، چنین دعا می کرد و می فرمود: خدایا... آن دیدگان را که اشک هایش در راه ترحم و عاطفه بر ما جاری شده و دل هایی را که بخاطر ما نالان گشته و سوخته و آن فریادها و ناله هایی را که در راه ما بوده است، مورد رحمتت قرار بده».

قال الصادق(علیه السلام): «مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ فِينَا دَمْعَةً لِدَمِ سَفِكِ لَنَا أَوْ حَقَّ لَنَا نَقِصْنَاهُ أَوْ عَرَضَ أَنْتَهَكَ لَنَا أَوْ لَاحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا بَوَّأَهُ اللهُ تَعَالَى بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقُبًا»^{۱۲۵}

امام صادق(علیه السلام) فرمود: هر کس که چشمش در راه ما گریان شود، بخاطر خونی که از ما ریخته شده است، یا حقی که از ما گرفته اند، یا آبرویی که از ما یا یکی از شیعیان ما برده و هتک حرمت کرده اند، خدای متعال به همین سبب، او را در بهشت جاودان برای ابد، جای می دهد».

قال الصادق(علیه السلام): «لِكُلِّ شَيْءٍ ثَوَابٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ فِينَا»^{۱۲۶}

امام صادق(علیه السلام) فرمود: هر چیزی پاداش و مزدی دارد، مگر اشکی که برای ما ریخته شود [که چیزی با آن برابری نمی کند و مزد بی اندازه دارد]».

قال الصادق(علیه السلام): «مَا مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ لَنَا إِلَّا نَعِمْتُ بِالنَّظَرِ إِلَى الْكُوْثَرِ وَ سُقِيتُ مِنْهُ»^{۱۲۷}

امام صادق(علیه السلام) فرمود: هیچ چشمی نیست که برای ما بگرید، مگر اینکه برخوردار از نعمتِ نگاه به کوثر می شود و از آن سیراب می گردد».

۱۲۳ . وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۷.

۱۲۴ . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸.

۱۲۵ . امالی شیخ مفید، ص ۱۷۵.

۱۲۶ . جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۴۸.

۱۲۷ . جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۴.

«عَنْ أَبِي هَارُونَ الْمَكْفُوفِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقَالَ لِي: أَنْشِدْنِي، فَأَنْشَدْتُهُ فَقَالَ: لَا، كَمَا تُنْشِدُونَ وَ كَمَا تَرْتِيهِ عِنْدَ قَبْرِهِ...»^{۱۲۸}

ابو هارون مكفوف می گوید: خدمت حضرت امام صادق (علیه السلام) رسیدم. امام به من فرمود: برایم شعر بخوان؛ پس برایش اشعاری خواندم. فرمود: اینطور نه، همان طور که (برای خودتان) شعر خوانی می کنید و همان گونه که نزد قبر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) مرثیه می خوانی».

قَالَ الرَّضَا (عليه السلام): «يَا دَعْبِلُ! أَحِبُّ أَنْ تُنْشِدَنِي شِعْرًا فَإِنَّ هَذِهِ الْأَيَّامَ أَيَّامَ حُزْنٍ كَانَتْ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (عليهم السلام)»^{۱۲۹}

امام رضا (علیه السلام) به دعبل (شاعر اهل بیت) فرمود.

ای دعبل! دوست دارم که برایم شعری بسرایی و بخوانی، چرا که این روزها (ایام عاشورا) روز اندوه و غمی است که بر ما اهل بیت وارد شده است».

عَنْ الرَّضَا (عليه السلام): «يَا دَعْبِلُ! أَرِثِ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) فَأَنْتَ نَاصِرُنَا وَ مَا دِحْنَا مَا دُمْتَ حَيًّا فَلَا تُقْصِرْ عَنْ نَصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ»^{۱۳۰}

امام رضا (علیه السلام) فرمود: ای دعبل! برای حسین بن علی (علیه السلام) مرثیه بگو، تو تا زنده ای، یاور و ستایش گر مایی، پس تا می توانی، از یاری ما کوتاهی مکن».

قَالَ الْبَاقِرُ (عليه السلام): «بِبُكْيِهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يُقِيمُ فِي دَارِهِ مُصِيبَتَهُ بِإِظْهَارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ وَ يَتَلَقَّوْنَ بِالْبُكَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي الْبُيُوتِ وَ لِيُعَزَّزَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)»^{۱۳۱}

امام باقر (علیه السلام) نسبت به کسانی که در روز عاشورا نمی توانند به زیارت امام حسین (علیه السلام) بروند، این گونه دستور عزاداری دادند و فرمودند: هر کس برای حسین (علیه السلام) ندبه، عزاداری و گریه کند و به اهل خانه خود دستور دهد که بر او بگریند و در خانه اش با اظهار گریه و ناله بر حسین (علیه السلام)، مراسم عزاداری برپا کند و یکدیگر را با گریه، تعزیت و تسلیت گویی در سوگ حسین (علیه السلام) در خانه هایشان ملاقات کنند».

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِكَرْبَلَاءَ فِي أَنْاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَلَمَّا مَرَّ بِهَا اِعْرُوزَتْ عَيْنَاهُ بِالْبُكَاءِ ثُمَّ قَالَ هَذَا مُنَاخٌ رَكَابِهِمْ وَ هَذَا مُلْقَى رِحَالِهِمْ وَ هُنَا تُهْرَقُ دِمَاؤُهُمْ طُوبَى لَكَ مِنْ ثَرِيَّةٍ عَلَيْكَ تُهْرَقُ دِمَاءُ الْأَحِبَّةِ»^{۱۳۲}

امام صادق (علیه السلام) فرمود: امیرالمؤمنین (علیه السلام) با یارانش از کربلا گذر کردند، حضرت هنگام عبور از آنجا، چشم هایش اشک آلود شد، سپس فرمود:

۱۲۸. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

۱۲۹. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶۷.

۱۳۰. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۶۷.

۱۳۱. کامل الزیارات، ص ۱۷۵.

۱۳۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۸؛ کامل الزیارات، ص ۴۵۳، ح ۶۸۵.

این جا مرکب هایشان بر زمین می خوابد، این جا محلّ بارافکندنشان است و این جا خون هایشان ریخته می شود، خوشا به حال تو ای خاک، که خون دوستان بر روی تو ریخته می شود!»

قال الباقر (عليه السلام): «ما مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ يَخْرُجُ مِنْ عَيْنَيْهِ مَاءٌ وَلَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الْبَعُوضَةِ إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ جَعَلَ ذَلِكَ الدَّمْعَ حِجَابًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ»^{۱۳۳}

امام باقر (عليه السلام) پس از شنیدن سروده های کُمَيت درباره اهل بيت (عليهم السلام)، گريست و سپس فرمود: هيچ کس نيست که ما را ياد کند، يا نزد او از ما ياد شود و از چشمانش هر چند به اندازه بال پشه ای اشک آيد، خداوند برایش در بهشت، خانه ای بنا کند و آن اشک را حجاب ميان او و آتش دوزخ قرار دهد».

قال الصادق (عليه السلام): «بَكَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) عِشْرِينَ سَنَةً وَ مَا وُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعَامٌ إِلَّا بَكَى»^{۱۳۴}

امام صادق (عليه السلام) فرمود: امام زين العابدين (عليه السلام) بيست سال (به ياد عاشورا) گريست و هرگز طعامی پيش روی او نمی گذاشتند، مگر اينکه گريه می کرد».

قال الصادق (عليه السلام): «مَنْ ذَكَرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ حَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ»^{۱۳۵}

امام صادق (عليه السلام) فرمود: نزد هر کس که از ما (و مظلوميت ما) ياد شود و چشمانش پر از اشک گردد، خداوند چهره اش را بر آتش دوزخ حرام می کند».

قال الصادق (عليه السلام): «تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكُرُوا وَ أَحْيُوا أَمْرَنَا»^{۱۳۶}

امام صادق (عليه السلام) فرمود: به زيارت و دیدار يکديگر برويد، با هم به سخن و مذاکره بنشينيد و امر ما را زنده کنيد».

قال الصادق (عليه السلام) لِلْفُضَيْلِ: «تَجَلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحْبَبُهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا، فَرِحَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَى أَمْرَنَا»^{۱۳۷}

امام صادق (عليه السلام) از فضيل پرسيد: آيا (دور هم) می نشينيد، حديث و سخن می گوييد؟ گفت: آری. فرمود: اين گونه مجالس را دوست دارم، پس امر ما را زنده بداريد. خدای رحمت کند کسی را که امر و راه ما را احيا کند».

۱۳۳ . الغدير، ج ۲، ص ۲۰۲.

۱۳۴ . بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸.

۱۳۵ . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

۱۳۶ . بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۲.

۱۳۷ . وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۳۹۲.

حاصل بحث

با ادله ای که مطرح کردیم ثابت شد که اصل زیارت قبور خصوصاً قبر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و اولیای خدا(علیهم السلام) و همچنین تبرک به قبور و آثارشان و سوگواری بر ایشان اموری است مشروع و بلکه شیعه قائل به استحباب آنهاست خصوصاً در مورد اهل بیت(علیهم السلام) و بعدها که اثبات خواهیم کرد که رقیه(علیها السلام) دختر سیدالشهداء(علیه السلام) و از اهل بیت(علیهم السلام) است دیگر شبهه ای در خصوص زیارت آن حضرت و تبرک به قبر شریفش و سوگواری بر او باقی نمی ماند.

استفتانات

استاد الفقهاء والمجتهدين

میرزا جواد تبریزی (قدس سره)

در خصوص عزاداری و حضرت رقیه (علیها السلام)

عزاداری اجابت امر اهل بیت (علیهم السلام)

و تمسك به سیره آنهاست

در این بخش مناسب می بینیم که مجموعه ای از سؤالاتی که از مرحوم آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (قدس سره) شده و جوابهای ایشان را بیاوریم که این جوابها حاوی مسائلی همچون هدف از عزاداری و وظیفه ما در قبال اهل بیت سیدالشهداء (علیهم السلام) از جمله رقیه (علیها السلام) است.

با توجه به گذشت زمان به چه دلیل اصرار بر عزاداری به نحو معروف در بین شیعیان وجود دارد؟
بسمه تعالی: عزاداری اجابت امر اهل بیت (علیهم السلام) و تمسك به سیره آنهاست والله الموفق^{۱۳۸}.
از روایات منقول از اهل بیت (علیهم السلام) این عظمت آشکار می گردد.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونَنَا وَأَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَأَذَلَّ عَزِيرَنَا بِأَرْضِ كَرْبَلَاءَ. فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ»^{۱۳۹}; روز عاشورا پلك های ما را زخمی کرد و اشك های ما را جاری ساخت و عزیز ما را ذلیل کرد، پس برای مثل امام حسین (علیه السلام) گریه کنندگان، گریه کنند، به درستی که این کار گناهان بزرگ را محو می کند».

هنگامی که یزید سر سیدالشهداء (علیه السلام) را در مجلس آورد، حضرت زینب (علیها السلام) بی تاب شد: «أَهْوَتْ إِلَى جَبِيهَا فَشَقَّتْهُ ثُمَّ نَادَتْ بِصَوْتِ حَزِينٍ تَفْرَعُ الْقُلُوبَ يَا حُسَيْنَاهُ يَا حَبِيبَ رَسُولِ اللَّهِ يَا ابْنَ مَكَّةَ وَمِنِي يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ يَا ابْنَ بِنْتِ الْمُصْطَفَى»^{۱۴۰}; اما چون نگاه زینب (علیها السلام) به سر بریده برادر افتاد، گریبان چاك کرد، سپس با صدای حزین که قلب ها را می سوزاند، ناله سر داد و گفت: ای حسین من، ای حبیب رسول خدا، ای فرزند مکه و منی، ای زاده فاطمه زهرا (علیها السلام) سرور بانوان و ای فرزند دختر رسول خدا...».

همچنین در روایت دارد که: «... فَأَلْتَفَتَتْ زَيْبُ فَرَأَتْ رَأْسَ أَخِيهَا - فَتَطَحَّتْ جَبِيْنَهَا بِمُقَدِّمِ الْمَحْمَلِ - حَتَّى رَأَيْنَا الدَّمَ يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قِنَاعِهَا - وَ أَوْمَأَتْ إِلَيْهِ بِخِرْقَةٍ وَ...»^{۱۴۱}; حضرت زینب (علیها السلام) از کجاوه روی

۱۳۸. شعائر حسینی (فارسی)، میرزا جواد تبریزی (قدس سره)، ص ۹۸.

۱۳۹. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۹۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۱۴۰. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲؛ العوالم، ص ۴۳۳؛ لواعج الاشجان، ص ۲۲۲.

۱۴۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵؛ العوالم، ص ۳۷۳.

آورد سر برادرش را دید و به سختی پیشانی خود را به چوب جلو کجاوه زد تا اینکه دیدیم خون از زیر مقنعه و روسری او بیرون می شد به طوری که دشمنان هم دیدند».

شیخ مفید (رحمه الله) می فرماید: حضرت زینب با امام حسین (علیه السلام) گفتگو کرد، بعد از زمزمه های حضرت (علیه السلام)، «ثُمَّ لَطَمْتُ وَجْهَهَا وَهَوَتْ إِلَى جَيْبِهَا فَشَقَّتْهُ وَحَرَّتْ مَعْشِيًا عَلَيْهَا»^{۱۴۲}؛ حضرت زینب (علیها السلام) بر صورت خود سیلی زد و گریبان چاک داد و بیهوش بر روی زمین افتاد».

امام صادق (علیه السلام) در حق اهل بیت سیدالشهداء (علیه السلام) فرمود: «وَقَدْ شَقَّقَ الْجُيُوبَ وَأَطْمَنَ الْخُدُودَ الْفَاطِمِيَّاتِ، عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) وَعَلَى مِثْلِهِ تَلَطَّمُ الْخُدُودُ وَتَشَقُّ الْجُيُوبُ»^{۱۴۳}؛ زنان فاطمی در سوگ حسین (علیه السلام) گریبان چاک داده و به صورت زدند، بر مثل حسین (علیه السلام) باید گریست و گریبان چاک زد».

در زیارت ناحیه مقدسه امام زمان (علیه السلام) می خوانیم: «فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْرِيًّا وَأَبْصَرَ سَرْجَكَ مَلُوبًا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، لِلشُّعُورِ نَاشِرَاتٍ وَلِلْخُدُودِ لَاطِمَاتٍ وَلِلْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ وَبِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ»^{۱۴۴}؛ در این هنگام که اسب تو شیون کنان و شیهه کشان، با سرعت به سوی حرمت بازگشت، زنان که این صحنه را دیدند، از خیام بیرون آمدند، در حالی که موهایشان پریشان بود و بر سر و صورت خود می زدند و با صدای بلند گریه و شیون می کردند».

دعبل این اشعار را خدمت امام رضا (علیه السلام) خواند:

أَفَاطِمٌ لَوْ خَلَّتِ الْحُسَيْنِ مُجَدَّلًا *** وَقَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطِّ فُرَاتٍ
إِذَا لِلطَّمْتِ الْخَدَّ فَاطِمٌ عِنْدَهُ *** وَأَجْرَيْتِ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ^{۱۴۵}

(ای فاطمه (علیها السلام) کاش نزد فرزندت بودی که در کنار فرات جان داد، آنگاه از شدت اندوه دست به صورت می زدی و اشک چشم بر صورتت جاری می شد).

معاویه بن وهب می گوید: شنیدم که امام صادق (علیه السلام) می فرمودند: «... فَأَرْحَمَ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَّتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَأَرْحَمَ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنَا وَأَرْحَمَ الصَّرْحَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا»^{۱۴۶}؛ پس بر آن اشک ها که به خاطر ما ریخته می شود ترحم فرما و نیز بر آن قلب ها و ناله های که در مصیبت ما سوخته و فریاد کشیدند، ترحم فرما».

۱۴۲ . ارشاد، شیخ مفید، ص ۹۴؛ اعیان الشیعة، ج ۷، ص ۱۳۸ .

۱۴۳ . تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۲۵؛ جامع الاحادیث الشیعة، ج ۳، ص ۴۹۲ .

۱۴۴ . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰؛ المزار، ابن مشهدی، ص ۵۰۴ .

۱۴۵ . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷ و ج ۴۹، ص ۲۴۸ .

۱۴۶ . بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۸؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۲۱؛ کامل الزیارات، ص ۲۲۹؛ ثواب

الاعمال، ص ۹۵ .

امام زمان(علیه السلام) در زیارت ناحیه مقدّسه خطاب به سیدالشهداء(علیه السلام) می فرماید: «لَا تُدْبِتُكَ صَبَاحاً وَمَسَاءً، وَلَا بَكِينَ عَلَيْكَ بَدَلُ الدَّمِوعِ دَمًا»^{۱۴۷} شب و روز برایت ندبه می کنم (گریه و ناله) و به جای اشک، بر تو خون می گریم».

امام سجّاد(علیه السلام) فرمود: «إِنِّي لَمْ أَذْكَرْ مَصْرَعَ بَنِي فَاطِمَةَ إِلَّا خَنَقْتَنِي لِذَلِكَ عِبْرَةً»^{۱۴۸} من هرگز شهادت فرزندان فاطمه را به یاد نیاوردم، مگر اینکه به خاطر آن، چشمانم اشکبار گشت».

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ...»^{۱۴۹} نفس کسی که به خاطر مظلومیت ما اندوهگین شود، تسبیح است و اندوه او بر ما عبادت است».

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ فِينَا دَمْعَةً لِدَمِ سَفْكَ لَنَا أَوْ حَقَّ لَنَا نُقِصْنَا أَوْ عَرِضَ أُنْتَهَكَ لَنَا أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا بَوَّأَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا»^{۱۵۰} هرکس در راه ما و به خاطر خونی که از ما ریخته شده است، یا حقی که از ما به تراج رفته، یا پرده آبرو و حیثیتی که از ما و یا یکی از شیعیان ما دریده گشته، قطره اشکی بریزد، خداوند سبحان پاداش او را سالیان فراوان در بهشت قرار خواهد داد».

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: «مَنْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ حَرَمَ اللَّهِ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ»^{۱۵۱} نزد هرکس که از ما (مظلومیت ما) یاد شود و چشمانش پر از اشک گردد، خداوند چهره اش را بر آتش دوزخ حرام می کند».

۱۴۷ . المزار، ابن مشهدی، ص ۵۰۱؛ بحار، ج ۹۸، ص ۲۳۸ .

۱۴۸ . امالی، شیخ صدوق، ص ۲۰۴؛ روضة الواعظین، ص ۱۷۰؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۸۱ .

۱۴۹ . امالی، شیخ طوسی، ص ۱۱۵؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۶۴ و ج ۴۴، ص ۲۷۸ .

۱۵۰ . امالی شیخ مفید، ص ۱۷۵؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۹؛ العوالم، ص ۵۲۸ .

۱۵۱ . کامل الزیارات، ص ۲۰۷؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۱ .

اهمیت عزاداری بر شهدای کربلا

و وظیفه ما در این خصوص

وظیفه ما در مقابل وقایع عاشورا چیست؟

با مراجعه به روایات مأثوره از اهل بیت (علیهم السلام) به اهمیت عزاداری و وظیفه خود پی خواهید برد.^{۱۵۲}

امام رضا (علیه السلام): «... إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَفْرَحَ جُفُونَنَا وَأَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَأَذَلَّ عَزِيْرَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ، أَوْرَثْنَا الْكَرْبَ وَالْبَلَاءَ إِلَى يَوْمِ الْإِنْفِصَاءِ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ، فَإِنَّ الْبُكَاءَ فِيهِ يَحْطُّ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ»^{۱۵۳} روز عاشورا پلك های ما را زخمی کرد و اشك های ما را جاری نمود و عزیز ما را در سرزمین کربلا خار کرد و تا روز قیامت مصائب بر جای گذاشت، پس برای مثل حسین گریه کنندگان گریه کنند، به درستی که گریه در روز عاشورا گناهان بزرگ را محو می کند».

امام رضا به دعبل می فرمود: «يَا دَعْبِلُ أَحِبُّ أَنْ تُنْشِدَنِي شِعْرًا فَإِنَّ هَذِهِ الْأَيَّامَ أَيَّامَ حُزْنٍ كَانَتْ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (عليهم السلام)»^{۱۵۴} ای دعبل دوست دارم برایم شعر بخوانی، به درستی که این روزها، روزهای حزن بر ما اهل بیت (علیهم السلام) بوده است».

امام رضا (علیه السلام) به دعبل فرمود: «يَا دَعْبِلُ! إِرْثِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَأَنْتَ نَاصِرُنَا وَ مَادِحُنَا مَا دُمْتَ حَيًّا فَلَا تُقْصِرْ عَنْ نَصْرِنَا مَا اسْتَطَعْتَ»^{۱۵۵} ای دعبل مرثیه بسرا در حق حسین، تو یاور و ستایش گر مائی، تا زنده هستی هر آنچه در توان داری، جهت نصرت ما به کار گیر».

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «فَارْحَمِ تِلْكَ الْوُجُوْهَ الَّتِي قَدْ غَيَّرَتْهَا الشَّمْسُ، وَارْحَمِ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَتْ عَلَى حُفْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)، وَارْحَمِ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا، وَارْحَمِ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاخْتَرَقَتْ لَنَا، وَارْحَمِ الصَّرْحَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَتِلْكَ الْأَبْدَانَ حَتَّى تُؤَافِيَهُمْ عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطْشِ [الأكبر]»^{۱۵۶} پس تو این صورت هایی که حرارت آفتاب آن ها را در راه ما تغییر داده، مورد ترحم خودت قرار بده و نیز صورت هایی را که روی قبر ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) می گذارند و بر می دارند مشمول لطف و رحمتت بگردان و همچنین به چشم هایی که از باب ترحم بر ما اشك ریخته اند، نظر عنایت فرما. بار خدایا! به فریادهایی که به خاطر ما بلند شده برس؛ خداوندا! من این بدن ها و این ارواح را نزد تو امانت قرار داده، تا در روز عطش اکبر که بر حوض کوثر وارد می شوند، آن ها را سیراب نمایی».

۱۵۲. شعائر حسینی (فارسی)، میرزا جواد تبریزی (قدس سره)، ص ۱۰۵.

۱۵۳. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۹۰؛ روضة الواعظین، ص ۱۶۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۸.

۱۵۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷؛ العوالم، ص ۵۴۵.

۱۵۵. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷؛ جامع الاحادیث، ج ۱۲، ص ۵۶۷.

۱۵۶. کافی، ج ۴، ص ۵۸۲؛ کامل الزیارات، ص ۲۲۹، ح ۳۲۶؛ ثواب الاعمال، ص ۹۵.

امام رضا(علیه السلام) فرمود: «كَانَ أَبِي (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا يُرَى ضَاحِكًا وَكَانَتْ الْكَابَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمَ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكَائِهِ وَيَقُولُ: هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ (علیه السلام)؛^{۱۵۷} هرگاه محرم فرا می رسد پدرم (موسی بن جعفر(علیه السلام)) دیگر خندان دیده نمی شد، غم و افسردگی بر او غلبه می یافت تا آن که ده روز از محرم می گذشت، روز دهم محرم که می شد آن روز، روز مصیبت، اندوه و گریه پدرم بود».

امام باقر(علیه السلام) فرمود: «... يَبْكِيهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ فِي دَارِهِ بِالْبُكَاءِ عَلَيْهِ وَ يَقِيمُ فِي دَارِهِ مُصِيبَتَهُ بِإِظْهَارِ الْأَجْزَعِ عَلَيْهِ وَ يَتَلَاوُونَ بِالْبُكَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي الْبُيُوتِ وَ لِيَعْرََّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِمُصَابِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام)؛^{۱۵۸} ... هرکس برای حسین(علیه السلام) عزاداری و گریه کند و به اهل خانه خود دستور دهد که بر او بگریند و در خانه اش با اظهار گریه و ناله بر امام حسین(علیه السلام)، مراسم عزاداری برپا کند و یکدیگر را با گریه، تعزیت و تسلیت گویی در سوگ حسین (علیه السلام) در خانه هایشان ملاقات کنند».

امام رضا(علیه السلام) فرمود: «مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيِي فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛^{۱۵۹} هرکس در مجلسی بنشیند که در آن، امر ما (خط و مرام ما) احیاء می شود، دلش در روزی که دل ها می میرند، نمی میرد».

امام صادق(علیه السلام) فرمود: «قَالَ لِلْفَضِيلِ: تَجْلِسُونَ وَتَحَدِّثُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ جَعَلَتْ فِدَاكَ، قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحْبَبُهَا فَأَحْبِبُوا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ! فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَى أَمْرَنَا...؛ آیا دور هم می نشینید، حدیث و سخن می گوئید، گفت: آری، فرمود: این گونه مجالس را دوست دارم پس امر ما را زنده بدارید خدا رحمت کند کسی که امر و راه ما را احیاء کند».

«عَنْ الرَّيَّانِ بْنِ شَبِيبٍ عَنِ الرَّضَا (علیه السلام) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لَهُ: يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَأَبْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) فَإِنَّهُ دُبْحٌ كَمَا يُدْبِحُ الْكَبْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيهِ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ لِقَتْلِهِ...^{۱۶۰}؛ امام رضا(علیه السلام) به ریان بن شبيب فرمود: ای پسر شبيب! اگر بر چیزی گریه می کنی، بر حسین بن علی بن ابی طالب(علیه السلام) گریه کن، چرا که او را مانند گوسفند سر بریدند، و از اهل بیتش هیجده مرد کشته شدند که در روی زمین شبیه آنان وجود نداشت، به درستی که آسمان های هفتگانه و زمین ها برای شهادت مظلومانه او گریست»^{۱۶۱}.

۱۵۷. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۹۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۵.

۱۵۸. کامل الزیارات، ص ۱۷۵.

۱۵۹. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۹۹.

۱۶۰. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲، ح ۱۴؛ العوالم، ص ۵۲۷.

۱۶۱. برگرفته از کتاب شعائر حسینی (فارسی)، ص ۸۸.

عظمت مصائب اهل بیت (علیهم السلام) در واقعه کربلا

آیا آنچه که به ما رسیده، تمام وقایع کربلاست؟

آنچه که به ما رسیده، خیلی کمتر از آن واقعه عظیم است.

هنگامی که یزید سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را وارد مجلس کرد، خاندان اهل بیت (علیهم السلام) بی تاب شدند، از جمله حضرت زینب (علیها السلام): «...أَهْوَتْ إِلَى جَبِيهَا فَشَقَّقَتْهُ ثُمَّ نَادَتْ بِصَوْتِ حَزِينٍ تَفْرَعُ الْقُلُوبَ يَا حُسَيْنَاهُ يَا حَبِيبَ رَسُولِ اللَّهِ يَا ابْنَ مَكَّةَ وَمِنِي يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ يَا ابْنَ بِنْتِ الْمُصْطَفَى. قَالَ الرَّوَايُ: فَأَبْكَتْ وَاللَّهِ كُلُّ مَنْ كَانَ فِي الْمَجْلِسِ وَيَزِيدُ سَاكَتْ ثُمَّ جَعَلَتْ امْرَأَةً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فِي دَارِ يَزِيدٍ تَنْدُبُ عَلَى الْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَتُنَادِي: وَاه حَبِيبَاهُ يَا سَيِّدَ أَهْلِ بَيْتَاهُ يَا ابْنَ مُحَمَّدَاهُ يَا رَبِّعَ الْأَرَامِلِ وَالْيَتَامَى يَا قَتِيلَ أَوْلَادِ الْأُدْعِيَاءِ. قَالَ الرَّوَايُ: فَأَبْكَتْ كُلُّ مَنْ سَمِعَهَا»^{۱۶۲}

اما چون نگاه زینب (علیها السلام) به سر بریده برادر افتاد، گریبان چاک کرد، سپس با صدای حزین که قلب ها را می سوزاند ناله سر داد و گفت: ای حسین من، ای حبیب رسول خدا، ای فرزند مکه و منی، ای زاده فاطمه زهرا (علیها السلام) سرور بانوان و ای فرزند دختر رسول خدا...».

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحَ جُفُونَنَا وَأَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَأَذَلَّ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبَلَاءِ. فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكُ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحْطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ»^{۱۶۳}; روز عاشورا پلک های ما را زخمی کرد و اشک های ما را جاری ساخت و عزیز ما را ذلیل کرد، پس برای مثل امام حسین (علیه السلام) گریه کنندگان گریه کنند، به درستی که این کار گناهان بزرگ را محو می کند».

ببینید، اهل بیت (علیهم السلام) چه کردند:

در زیارت ناحیه: «فَلَمَّا رَأَيْنِ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَحْزِيًّا وَأَبْصَرْنَ سَرَجَكَ مَلُوءِيًّا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، لِلشُّعُورِ نَاشِرَاتٍ وَلِلْخُدُودِ لَاطِمَاتٍ وَلِلْوُجُوهِ سَافِرَاتٍ وَبِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتٍ...»^{۱۶۴} چون بانوان حرم اسب تیزیای تو را خوار و زبون دیدند و زین تو را بر او واژگون یافتند از پس پرده ها (خیمه) خارج شدند در حالی که گیسوان بر گونه ها پراکنده نمودند و صورت های خود را سیلی می زدند و نقاب از چهره ها افکنده بودند، با صدای بلند شیون می زدند...».

امام زمان (علیه السلام) در زیارت ناحیه مقدسه می فرماید: «لَا تُدْبِنُكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً، وَلَا يُكِينُ عَلَيْكَ بَدَلُ الدُّمُوعِ دَمًا»^{۱۶۵} شب و روز برایت ندبه می کنم (گریه و ناله) و به جای اشک، بر تو خون می گریم».

۱۶۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۲؛ العوالم، ص ۴۳۳؛ لواعج الاشجان، ص ۲۲۲.

۱۶۳. امالی، شیخ صدوق، ص ۱۹۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۸؛ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۱۶۴. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۴۰؛ المزار، ابن مشهدی، ص ۵۰۴.

۱۶۵. المزار، ابن مشهدی، ص ۵۰۱؛ بحار، ج ۹۸، ص ۲۳۸.

پاداش عزاداران حسینی

در مقابل عزاداری خالصانه، خداوند متعال به ما چه خواهد داد؟

الف - بخشیدن تمام گناهان بزرگ و کوچک:

«يَا ابْنَ شَيْبِيبِ إِنَّ بَكَيْتَ عَلَيَّ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً»^{۱۶۶} ای پسر شیبیب اگر بر حسین (علیه السلام) آن قدر گریه کنی که اشک هایت بر چهره ات جاری شود، خداوند همه گناهانی را که مرتکب شده ای می آمرزد، کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد».

ب - پاک شدن از گناه:

«يَا ابْنَ شَيْبِيبِ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَرَّرَ الْحُسَيْنَ (عليه السلام)»^{۱۶۷} فرزند شیبیب اگر دوست داری خدا را ملاقات کنی و گناهی هم نداشته باشی، امام حسین (علیه السلام) را زیارت کن».

همراه شدن با رسول خدا و اهل بیت (علیهم السلام) در يك بناء از بهشت:

«يَا ابْنَ شَيْبِيبِ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْعُرْفَ الْمُبَيَّئَةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ وَ آلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَأَلْعَنَ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ»^{۱۶۸} فرزند شیبیب اگر بخواهی در مکان هایی که در بهشت بنا شده، با رسول خدا و اهل بیت (علیهم السلام) باشی، قاتلین امام حسین (علیه السلام) را لعن کن».

رسیدن به ثواب شهدای کربلا:

«يَا ابْنَ شَيْبِيبِ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً»^{۱۶۹}

ای پسر شیبیب اگر دوست داری ثواب کسی را که در رکاب سیدالشهداء (علیه السلام) شهید شد، ببری؛ هرگاه یاد امام حسین (علیه السلام) افتادی، بگو ای کاش با آن ها بودم و به سعادت عظیم می رسیدم».

ملاقات با ائمه (علیهم السلام) در بلند مرتبه ترین مکان بهشت:

«يَا ابْنَ شَيْبِيبِ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ فَأَحْزَنُ لِحُزْنِنَا وَأَفْرَحُ لِفَرَحِنَا وَعَلَيْكَ بِوِلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجراً لَحَسَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ای پسر شیبیب اگر دوست داری ما را در مقامات والایی از بهشت ملاقات کنی، پس غمگین باش به غمگینی ما و خوشحال باش با خوشحالی ما و بر ولایت ما ملازم باش و اگر مردی سنگی را دوست داشته باشد خدا او را، در روز قیامت با آن محشور خواهد کرد».

۱۶۶ . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

۱۶۷ . امالی، صدوق، ص ۱۹۳؛ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۹.

۱۶۸ . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۲۶۹؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۱۷.

۱۶۹ . امالی، صدوق، ص ۱۹۳؛ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۰.

ابی هارون مکفوف می گوید، خدمت امام صادق(علیه السلام) رسیدم. امام(علیه السلام) به من فرمود: «انشدنی» برایم شعر بخوان. پس برایش اشعاری خواندم. فرمود: نه، همان طور که در بین خود می خوانید و همان گونه که نزد قبر سیدالشهداء(علیه السلام) مرثیه می خوانید، بخوان: لا، کَمَا تَنْشُدُونَ وَکَمَا تَرْتِیْهِ عِنْدَ قَبْرِهِ خَوَانِدَم:

أَمْرٌ عَلَى جَدِّهِ الْحُسَيْنِ *** فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الرَّكِيَّةِ

«بر پیکر سیدالشهداء(علیه السلام) مرور کن و به آن استخوان های پاکیزه بگو».

صدای امام(علیه السلام) به گریه بلند شد، صبر کردم تا امام(علیه السلام) از گریه فارغ شد، امام(علیه السلام) فرمود: بخوان؛ بیشتر بخوان، خواندم:

يَا مَرْيَمُ قَوْمِي فَأَنْدَبِي مَوْلَاكَ *** وَعَلَى الْحُسَيْنِ فَاسْعِدِي بِبُكَائِكَ

«ای مریم برخیز و بر مولای خود گریه کن و با گریه ات بر حسین، او را یاری نما».

در اینجا صدای زن ها به گریه بلند شد و وقتی صدای زن ها خاموش شد، حضرت به من فرمودند: «یا ابا هارون، مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ(علیه السلام) فَأَبْكِي عَشْرَةَ فَلَهُ الْجَنَّةُ، مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ فَأَبْكِي وَاحِدًا، فَلَهُ الْجَنَّةُ، مَنْ ذَكَرَهُ فَبَكِيَ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ اگر کسی در عزای ما ده نفر را به گریه درآورد، بهشت برای او خواهد بود؛ بعد امام فرمودند: اگر نه نفر را... اگر هشت نفر را... تا رسیدند به اینکه اگر يك نفر را بگریانند، بهشت برای او خواهد بود. بعد فرمودند: اگر کسی امام حسین(علیه السلام) را یاد کند و خود گریه کند، بهشت بر او خواهد بود».

حفظ انسان و غافل نشدن از خدا:

«مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيِي فِيهِ أَمْرُنَا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛

امام رضا(علیه السلام) فرمود: هر کس در مجلسی بنشیند که در آن، امر ما (خط و مرام ما) احیا می شود، دلش در روزی که دل ها می میرند، نمی میرد».

و...

زیارت حضرت رقیه(علیها السلام) احیاء امر اهل بیت(علیهم السلام) است

زیارت حضرت رقیه(علیها السلام) که دختری خردسال بوده به چه معنی است؟

ما به زیارت قبر دختر خردسال سیدالشهداء، امام حسین(علیه السلام) مشرف می شویم تا به ثواب عظیم نائل گردیم و زیارت این مظلومه مصداق «رحم الله من احیا امرنا»^{۱۷۰} است؛ زیرا ذکر و یاد حضرت رقیه(علیها السلام) زنده نگه داشتن واقعه کربلا است، که در میان اسرای اهل بیت(علیهم السلام) دختر کوچکی از سیدالشهداء، امام حسین(علیه السلام) بوده که در شام به لقاء الله نائل شد و این قبر نشانه و سند است، بر مرور اسرای اهل بیت(علیهم السلام) در شام و با وجود این قبر شریف در شام، مخالفین نتوانستند این واقعه را انکار نمایند.^{۱۷۱} برگزاری مجالس عزاداری بر ائمه(علیهم السلام) و اولاد گرامی ایشان از جمله: دختر سیدالشهداء حضرت رقیه(علیها السلام) باعث می شود که دل عزاداران مؤمن در روزی که دل ها می میرند، نخواهد مرد؛ زیرا که به فرموده امام رضا(علیه السلام) هرکس در مجلسی بنشیند که در آن امر ما احیاء می شود دلش در روزی که دل ها می میرند، نمی میرد و با این عمل موجبات رحمت الهی را برای خودش فراهم می کند؛ همان گونه که امام صادق(علیه السلام) فرمود: امر ما را زنده نگه دارید و خدای رحمت کند کسی را که راه ما را احیا کند.^{۱۷۲}

۱۷۰. و در این زمینه روایات متعددی وارد شده است، که به بعضی از آن ها اشاره می شود:

۱- «قال الصادق(علیه السلام):... أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَقْدُرُ عَلَيْنَا وَيَمْدَحُنَا وَيُرِيئُنَا؛ [كامل الزيارات، ص ۵۳۹، ح ۸۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹۹]

امام صادق(علیه السلام) فرمود: خدا را سپاس که در میان مردم، کسانی را قرار داد که به سوی ما می آیند، و ما را مدح گفته و برایمان مرثیه می خوانند».

۲- «قال الصادق(علیه السلام):... تَزَاوَرُوا وَتَلَاقُوا وَتَذَاكُرُوا وَأَحْيُوا أَمْرَنَا؛ [بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۲]

امام صادق(علیه السلام) فرمود: به زیارت و دیدار یکدیگر بروید، با هم به سخن و مذاکره بنشینید، و امر ما را (کنایه از امامت) زنده کنید».

۳- «قال الصادق(علیه السلام) لِلْفَضِيلِ: تَجْلِسُونَ وَتَتَحَدَّثُونَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحْيِيهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا، فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَى أَمْرَنَا؛ [وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۲]

امام صادق(علیه السلام) از فضیل پرسید: آیا (دور هم) می نشینید، حدیث و سخن می گوید؟ گفت: آری؟ فرمود: این گونه مجالس را دوست دارم، پس امر (امامت) ما را زنده بدارید. خدای رحمت کند کسی را که امر و راه ما را احیا کند».

۴- «قال الرضا(علیه السلام): مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيِي فِيهِ أَمْرَنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛ [بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸]

امام رضا(علیه السلام) فرمود: هرکس در مجلسی بنشیند که در آن، امر (ولایت و امامت) ما احیا می شود، دلش در روزی که دل ها می میرند، نمی میرد».

۱۷۱. برگرفته از سخنرانی فقیه مقدس میرزا جواد تبریزی(قدس سره) در بدو ورود به حرم مطهر حضرت رقیه(علیها السلام) در شام سال ۸۱ هـ. ق.

۱۷۲. برگرفته از کتاب شعائر حسینی استاد الفقهاء والمجتهدین میرزا جواد تبریزی(قدس سره)، ص ۱۶۴ (پاورقی).

ابراز محبت و مودت به اهل بیت (علیهم السلام) راه نجات

ابراز محبت و مودت به حضرت رقیه بنت الحسین (علیه السلام)^{۱۷۳}

مصائب اهل بیت (علیهم السلام) آن قدر زیاد و دردناک است که انسان گاهی احساس می کند در عزاداری کوتاهی کرده است؛ شما حدیث زیر را بخوانید:

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ اسْتَأْذَنْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقِيلَ لِي ادْخُلْ فَدَخَلْتُ فَوَجَدْتُهُ فِي مُصَلَاةٍ فِي بَيْتِهِ فَجَلَسْتُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ فَسَمِعْتُهُ وَهُوَ يُنَاجِي رَبَّهُ وَ يَقُولُ - يَا مَنْ خَصَّنَا بِالْكَرَامَةِ وَ خَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ وَ وَعَدَنَا الشَّفَاعَةَ وَ أَعْطَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَ مَا بَقِيَ وَ جَعَلَ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْنَا اغْفِرْ لِي وَ لِإِخْوَانِي وَ لِزُورَارِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) الَّذِينَ أَنْفَقُوا أَمْوَالَهُمْ وَ اشْتَصَّوْا أَبْدَانَهُمْ رَغْبَةً فِي بَرِّنَا وَ رَجَاءً لِمَا عِنْدَكَ فِي صَلَاتِنَا وَ سُرُوراً أَدْخَلُوهُ عَلَى نَبِيِّكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِجَابَةً مِنْهُمْ لِأَمْرِنَا وَ غَيْظاً أَدْخَلُوهُ عَلَى عَدُوِّنَا أَرَادُوا بِذَلِكَ رِضَاكَ فَكَافِهِمْ عَنَّا بِالرِّضْوَانِ وَ أَكَلُوا مِنْهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ أَخْلَفَ عَلَى أَهَالِيهِمْ وَ أَوْلَادِهِمُ الَّذِينَ خَلَفُوا بِأَحْسَنِ الْخَلْفِ وَ اصْحَبَهُمْ وَ أَكْفَاهُمْ شَرَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ كُلِّ ضَعِيفٍ مِنْ خَلْفِكَ أَوْ شَدِيدٍ وَ شَرِّ شَيْطَانِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ وَ أَعْطَاهُمْ أَفْضَلَ مَا أَمَلُوا مِنْكَ فِي عُزْبَتِهِمْ عَن أَوْطَانِهِمْ وَ مَا أَثْرُونَا بِهِ عَلَى أَبْنَانِهِمْ وَ أَهَالِيهِمْ وَ قَرَابَاتِهِمْ اللَّهُمَّ إِنَّ أَعْدَاءَنَا عَابُوا عَلَيْهِمْ خُرُوجَهُمْ فَلَمْ يَنْهَهُمْ ذَلِكَ عَنِ الشُّخُوصِ إِلَيْنَا وَ خِلَافاً مِنْهُمْ عَلَى مَنْ خَالَفَنَا فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهُ الَّتِي قَدْ غَيَّرْتَهَا الشَّمْسُ وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَتْ عَلَى حُفْرَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنَا وَ ارْحَمْ الصَّرْحَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الْأَنْفُسَ وَ تِلْكَ الْأَبْدَانِ حَتَّى نُؤَافِيَهُمْ عَلَى الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ فَمَا زَالَ وَ هُوَ سَاجِدٌ يَدْعُو بِهَذَا الدَّعَاءِ فَلَمَّا أَنْصَرَفَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَوْ أَنَّ هَذَا الَّذِي سَمِعْتُ مِنْكَ كَانَ لِمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ لَظَنَنْتُ أَنَّ النَّارَ لَا تَطْعَمُ مِنْهُ شَيْئاً وَ اللَّهُ لَقَدْ تَمَنَّيْتُ أَنْ كُنْتُ زُرْتُهُ وَ لَمْ أَحْجْ فَقَالَ لِي مَا أَقْرَبَكَ مِنْهُ فَمَا الَّذِي يَمْنَعُكَ مِنْ إِيْتَانِهِ ثُمَّ قَالَ يَا مُعَاوِيَةَ لِمَ تَدْعُ ذَلِكَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَمْ أَدْرِ أَنَّ الْأَمْرَ يَبْلُغُ هَذَا كُلَّهُ قَالَ يَا مُعَاوِيَةَ مَنْ يَدْعُو لِزُورَارِهِ فِي السَّمَاءِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَدْعُو لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»^{۱۷۴}

معاویه بن وهب می گوید: اذن خواستم که بر امام صادق (علیه السلام) داخل شوم، به من گفته شد که داخل شو، پس داخل شده و آن جناب را در محل نمازشان یافتم، پس نشستم تا حضرت نمازشان را تمام کردند. آن گاه شنیدم که با پروردگارشان مناجات نموده و می گفتند: بار خدایا! ای کسی که ما را اختصاص به کرامت داده و مختص به وصیت نمودی! (یعنی ما را وصی پیامبرت قرار دادی) وعده شفاعت دادی و علم به گذشته و آینده را به ما عطا فرمودی، قلوب مردم را مایل به سوی ما نمودی. برادران من و زائرین قبر پدرم، حسین (علیه السلام) را بیمارز، آنان که اموالشان را انفاق کرده و ابدانشان را به سختی انداخته به جهت میل و رغبت در احسان به ما، به امید آنچه در نزد توست، به

۱۷۳ . کتاب شعائر حسینی، ص ۱۲۰ . (میرزا جواد تبریزی (قدس سره))

۱۷۴ . کافی، ج ۴، ص ۵۸۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۱؛ کامل الزیارات، ص ۲۲۸، ح ۳۳۶ .

خاطر صلّه و احسان به ما و به منظور ادخال سرور بر پیغمبرت(صلی الله علیه وآله)و به جهت اجابت کردنتشان به فرمان ما و به قصد وارد نمودن خشم بر دشمنان ما.

اینان اراده و نیت شان از این ایثار، تحصیل رضا و خشنودی توست پس تو هم از سوی ما این ایثار را جبران کن و به واسطه رضوان، احسانشان را جوابگو باش و در شب و روز حافظ و نگهدارشان بوده و اهل و اولادی که از ایشان باقی مانده اند را، بهترین جانشینان قرار بده و مراقب و حافظشان باش و شرّ و بدی هر ستمگر عنود و منحرفی را از ایشان و از هر مخلوق ضعیف و قوی خود کفایت نما و ایشان را از شرّ شیاطین انسی و جنی حفظ فرما، و به ایشان برترین چیزی را که در دور بودنشان از اوطان خویش، از تو آرزو کرده اند، عطا کن و نیز به ایشان ببخش برتر و بالاتر از آنچه را که به واسطه اش ما را بر فرزندان، اهل و نزدیکانشان اختیار کردند. بار خدایا! دشمنان ما به واسطه خروج بر ایشان، آنان را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند؛ اما این حرکت دشمنان، ایشان را از تمایل به ما باز نداشت و این ثبات آنان، از باب مخالفت شان است با مخالفین ما، پس تو این صورت هایی که حرارت آفتاب آن ها را در راه محبت ما تغییر داده، مورد ترحم خودت قرار بده و نیز صورت هایی را که روی قبر ابی عبدالله الحسین(علیه السلام) می گذارند و برمی دارند، مشمول لطف و رحمت بگردان و همچنین به چشم هایی که از باب ترحم بر ما اشک ریخته اند نظر عنایت فرما و دل هایی که برای ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته اند را ترحم فرما. بار خدایا! به فریادهایی که به خاطر ما بلند شده، برس. خداوندا! من این بدن ها و این ارواح را نزد تو امانت قرار داده تا در روز عطش اکبر که بر حوض کوثر وارد می شوند، آن ها را سیراب نمایی.

امام(علیه السلام) پیوسته در سجده خویش، این دعا را می خواندند و هنگامی که از آن فارغ شدند عرض کردم:

فدایت شوم! این فقرات و مضامین ادعیه ای که من از شما شنیدم اگر شامل کسی می شد که خداوند عزّ و جلّ را نمی شناخت، گمانم این است که آتش دوزخ به هیچ چیز او دست نمی یافت! به خدا سوگند، آرزو کردم آن حضرت (حضرت امام حسین(علیه السلام)) را زیارت می کردم، اما به حج نمی رفتم.

امام(علیه السلام) به من فرمودند: چقدر تو به قبر آن حضرت نزدیک هستی! پس چه چیز تو را از زیارتش باز می دارد؟

سپس فرمودند: ای معاویه! زیارت آن حضرت را ترك مکن.

عرض کردم: فدایت شوم! نمی دانستم که امر چنین بوده و اجر و ثواب آن مقدار است.

حضرت فرمودند: ای معاویه! کسانی که برای زائرین امام حسین(علیه السلام)در آسمان دعا می کنند، به مراتب بیشتر هستند، از آنانکه در زمین برای ایشان دعا و ثنا می نمایند.»

دنیای فانی فرصتی است برای ذخیره اعمال صالح و یکی از اعمالی که می تواند فریادرس انسان در هنگام جان دادن، قبر و قیامت باشد، ابراز ارادت، محبت و مودت به اهل بیت: است که از جمله آن همین عزاداری هاست. والله الموفق. ۱۷۰

ترغیب ائمه(علیهم السلام) به برگزاری مراسم عزاداری

نظر شما در مورد مراسم حسینی چیست و در جواب افرادی که می گویند، این مراسم مشروع نیست؛ (مانند سوگواری بر حضرت رقیه بنت الحسین(علیه السلام)) چون در زمان اهل بیت(علیهم السلام) رایج نبوده است، چه بگوییم؟^{۱۷۶}

بسمه تعالی: شیعیان در دوران امامان(علیهم السلام) در حال تقیه بودند؛ با این وجود، مراسم عزاداری را در حد امکان انجام می دادند و اگر این مراسم در آن زمان مانند امروز انجام نمی گرفت، به علت عدم امکان عزاداری بوده و این دلیل مشروع نبودن در زمان ما نمی شود. اگر شیعیان در آن زمان می توانستند مراسم را این گونه برگزار کنند، هرآینه، همچنان که ما انجام می دهیم، عمل می کردند؛ مانند برافراشتن پرچم های سیاه بر درب حسینیه ها؛ بلکه بر ورودی خانه ها که نشانه اندوه باشد؛ کسی که تاریخ زیارت امام حسین(علیه السلام) توسط شیعیان (در زمان امامان معصوم(علیهم السلام)) را بخواند، این مسئله را درک می کند و جایی برای این تشکیک نمی ماند، ائمه(علیهم السلام) ما را به برگزاری مراسم عزا و گریه بر مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) ترغیب نموده اند.

عَنْ أَبِي هَارُونَ الْمَكْفُوفِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فَقَالَ لِي: أَنْشِدْنِي، فَأَنْشَدْتُهُ فَقَالَ: لَا، كَمَا تَنْشُدُونَ وَكَمَا تَرْتِيهِ عِنْدَ قَبْرِهِ...^{۱۷۷} ابوهارون مكفوف می گوید: خدمت حضرت امام صادق(علیه السلام) رسیدم. امام به من فرمود: برایم شعر بخوان. پس برایش اشعاری خواندم. فرمود: این طور نه، همان طور که (برای خودتان) شعر خوانی می کنید و همان گونه که نزد قبر حضرت سیدالشهداء مرثیه می خوانی.

قَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): إِنَّ اللَّهَ... اخْتَارَ لَنَا شِيعَتَنَا، يَنْصُرُونَنَا وَيَفْرَحُونَ بِفِرْحَانَا وَيَحْزَنُونَ بِحُزْنِنَا;^{۱۷۸} حضرت امیرمؤمنان علی بن ابیطالب(علیه السلام) فرمود: خداوند برای ما، شیعیان و پیروانی برگزیده است که ما را یاری می کنند، با خوشحالی ما خوشحال می شوند و در اندوه و غم ما، محزون می گردند.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّجَّادِ (عليهما السلام): أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ وَمَنْ مَعَهُ حَتَّى يَسِيلَ عَلَى خَدَيْهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ عُزْفًا...^{۱۷۹} امام سجاد(علیه السلام) فرمود: هر مؤمنی که چشمانش برای کشته شدن حسین بن علی(علیهما السلام) و همراهانش اشکبار شود و اشک بر صورتش جاری گردد، خداوند او را در غرفه های بهشتی جای می دهد.

۱۷۶. کتاب شعائر حسینی، فارسی، میرزا جواد تبریزی(قدس سره)، ص ۱۰۷.

۱۷۷. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۷.

۱۷۸. تحف العقول، ص ۱۲۳؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۳۵.

۱۷۹. ينابيع المودة، ج ۳، ص ۱۰۲؛ کامل الزیارات، ص ۲۰۷، ح ۲۹۵.

عن بكر بن محمد، عن ابي عبدالله(عليه السلام) انه قال للفضيل: تَجْلِسُونَ وَتَتَحَدَّثُونَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَى أَمْرَنَا؛^{۱۸۰} امام صادق(عليه السلام) از فضيل پرسيد: آيا (دور هم) مي نشينيد و حديث «سخن» مي گوييد؟ گفت: آري! فرمود: اين گونه مجالس را دوست دارم، پس امر (امامت) ما را زنده بداريد. خدا رحمت كند كسى را كه راه ما را احيا كند.

قال الرضا(عليه السلام): مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيِي فِيهِ أَمْرَنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛^{۱۸۱} امام رضا(عليه السلام) فرمود: هر كس در مجلسي بنشيند كه در آن، امر (خط و مرام) ما احيا مي شود، دلش در روزي كه دل ها مي ميرند، نمي ميرد.

قال الرضا(عليه السلام): يَا بَنَ شَبِيبٍ! إِنْ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ(عليه السلام) حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً؛^{۱۸۲} امام رضا(عليه السلام) فرمود: اي پسر شبيب! اگر بر حسين(عليه السلام)، آن قدر گريه كني كه اشك هایت بر چهره ات جاري شود، خداوند همه گناهانی را كه مرتكب شده اي مي آمرزد، كوچك باشد يا بزرگ، كم باشد يا زياد. كوتاه سخن اينكه؛ تمام اين مراسم، به نحوی مراسم الهی بوده و اظهار حزن و اندوه به خاطر مصائب وارد بر امام حسين(عليه السلام)، خاندان و يارانش و يا بر ديگر امامان معصوم(عليهم السلام) مي باشد كه دلالت بر مشروعيت و استحباب آن دارد و از بهترين راه های تقرب به خدای متعال است. خداوند مي فرمايد: «و هر كس شعائر الهی را برپا دارد و تعظيم نمايد، از پرهيزكاری و تقوای دل هاست»^{۱۸۳}.

۱۸۰. وسائل الشيعه، ج ۱۰، ص ۳۹۲ (چاپ اسلاميه).

۱۸۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸، ح ۱.

۱۸۲. امالی صدوق، ص ۱۹۲.

۱۸۳. سوره حج، آيه ۳۲؛ كتاب شعائر حسيني، فارسي، ميرزا جواد تيريزي(قدس سره)، ص ۱۵۹.

مراسم سوگواری احیای امر اهل بیت(علیهم السلام)

و تعظیم شعائر است

بعضی می گویند: این شعائری که امروز وجود دارد، در زمان ائمه(علیهم السلام) نبوده است (مانند سوگواری بر حضرت رقیه، فرزند امام حسین(علیه السلام)) و يك عادت است، نه عملی که ائمه(علیهم السلام) آن را انجام می دادند؟

بسمه تعالی: شیعیان در زمان ائمه(علیهم السلام) در حال تقیه بودند و به قدر امکان، مظاهر عزا را برگزار می کردند و عدم وجود شعائر به دلیل آن بود که این امکان برای شیعه وجود نداشت که این اعمال را انجام دهد و اگر برای شیعیان ممکن بود، آن را برگزار می کردند. اگر تاریخ را بررسی کنید خواهید یافت که شیعیان چگونه در مشکل بودند، ولیکن به هر شکل ممکن از عقاید خود دفاع می کردند و هر آنچه را که می توانستند در جهت حفظ شعائر انجام دهند، کوتاهی نمی کردند و دلیل آن، رسیدن این مراسم به ماست. هر چیزی که داخل در عنوان جزع باشد، مستحب است و عمل به شعائر بهترین عمل جهت تقرّب به خداست «ذَلِكْ وَمَنْ يَعْظُمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^{۱۸۴}.

قال الرضا(علیه السلام): مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيِي فِيهِ أَمْرًا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛^{۱۸۵} امام رضا(علیه السلام) فرمود: هرکس در مجلسی بنشیند که در آن، امر (خط و مرام) ما احیا می شود، دلش در روزی که دل ها می میرند، نمی میرد.

قال الرضا(علیه السلام):... فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يُحِطُّ الدُّنُوبَ الْعَظَمَ...؛^{۱۸۶} امام رضا(علیه السلام) فرمود: گریه کنندگان باید بر کسی همچون حسین(علیه السلام) گریه کنند، چرا که گریستن برای او، گناهان بزرگ را فرو می ریزد.^{۱۸۷}

آیا روایاتی که درباره گریستن و عزاداری بر امام حسین(علیه السلام) آمده، شکل و کیفیت خاصی را سفارش کرده یا اینکه به مردم واگذار شده که به دلخواه خود مراسم عزاداری را برگزار کنند؟ و آیا گریه و ناله بر کودک سه ساله امام حسین(علیه السلام)، حضرت رقیه(علیها السلام) هم ثواب دارد؟

بسمه تعالی: سینه زنی و گریستن، گرچه شدید باشد، به خاطر مظلومیت سیدالشهداء(علیه السلام) و فرزندان(علیهم السلام) (از جمله آنها حضرت رقیه(علیها السلام) است) از نشانه های دینی است و داخل عنوان حزن و اندوه است و روایات معتبر برای پسندیده بودن این کار و مستحب بودن آن و اینکه باعث تقرّب به خداست، وارد شده؛ بنابراین حتی اگر این سینه زنی منجر به سیاه شدن سینه و ضرر به

۱۸۴. شعائر حسینی (فارسی)، میرزا جواد تبریزی(قدس سره)، ص ۱۶۱.

۱۸۵. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

۱۸۶. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۱۸۷. شعائر حسینی، فارسی، ص ۱۶۱. (میرزا جواد تبریزی(قدس سره))

بدن بشود، ایرادی ندارد و در مورد اجر و ثواب عزاداری امام صادق(علیه السلام) در مناجات با خداوند سبحان می فرماید:

اللَّهُمَّ... وَارْحَمْ تِلْكَ الْأَعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُهَا رَحْمَةً لَنَا وَارْحَمْ (تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاخْتَرَقَتْ لَنَا وَارْحَمْ الصَّرْحَةَ الَّتِي كَانَتْ لَنَا؛^{۱۸۸} امام صادق(علیه السلام) بر سجاده خود نشسته و بر زائران و سوگواران اهل بیت، چنین دعا می کرد و می فرمود: خدایا! آن دیدگان را که اشک هایش در راه ترجم و عاطفه بر ما جاری شده و دل هایی را که به خاطر ما نالان گشته و سوخته است و آن فریادها و ناله هایی را که در راه ما بوده است، مورد رحمتت قرار بده.

قال الرضا(علیه السلام): يا ابن شبيب! إن كنت باكياً لشيء فأبك لي الحسين بن علي بن أبي طالب(علیه السلام) فإنه دبح كما يُدبح الكبش؛^{۱۸۹} امام رضا(علیه السلام) به ریان بن شبيب فرمود: ای پسر شبيب! اگر بر چیزی گریه می کنی، بر حسین بن علی بن ابی طالب(علیهما السلام) گریه کن، زیرا آن بزرگوار را مانند گوسفند سر بریدند.

قال الرضا(علیه السلام):... فعلى مثل الحسين فليبك الباكون فإن البكاء عليه يحط الذنوب العظام...؛^{۱۹۰} امام رضا(علیه السلام) فرمود: گریه کنندگان باید بر کسی همچون حسین(علیه السلام) گریه کنند، چرا که گریستن برای او، گناهان بزرگ را فرو می ریزد.

قال الرضا(علیه السلام):... يا ابن شبيب! إن بكيت على الحسين(علیه السلام) حتى تصير دموعك على خديك غفر الله لك كل ذنب أدنبتة صغيراً كان أو كبيراً قليلاً كان أو كثيراً...؛^{۱۹۱} امام رضا(علیه السلام) فرمود: ای پسر شبيب! اگر بر حسین(علیه السلام)، آن قدر گریه کنی که اشک هایت بر چهره ات جاری شود، خداوند همه گناهانی را که مرتکب شده ای می آمرزد، کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد.

نظر مبارك حضرتعالی در مورد عزاداری برای امام بزرگوار، ابا عبدالله الحسين(علیه السلام) و فرزندانش (از جمله حضرت رقيه(علیها السلام)) چیست؟

بسمه تعالی: بر همه است که با عزاداری و شرکت در مراسم سالار شهیدان، امام حسین(علیه السلام) و فرزندانش(علیهم السلام) و سایر ائمه(علیهم السلام) اخلاص و ارادت خود را به آن خاندان نشان دهند. بر مؤمنین است که با شرکت در مجالس و عظم، خطابه و عزاداری که شامل مراسم مختلف می باشد، این روزها را زنده نگه دارند و مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) را به همه مردم نشان دهند که چگونه آنان در راه خدا از همه چیز خود گذشتند و خالصانه از زحمات رسول خدا(صلی الله علیه وآله) دفاع کردند و با اهدای جان خود، این مذهب بر حق را زنده نگه داشتند، خود و فرزندانتان در این گونه مجالس شرکت

۱۸۸ . بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۸، الکافی، ج ۴، ص ۵۸۳، ح ۱۱.

۱۸۹ . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

۱۹۰ . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴، ح ۱۷.

۱۹۱ . امالی صدوق، ص ۱۱۲، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶، ح ۲۳.

کنید و فرزندان خود را حسینی بار آورید که فردا مسئول هستید و آنان را اهل بیتهی بار آورید که سعادت فرزندانان در توسل به اهل بیت (علیهم السلام) است.

عزاداری باید به چه صورت انجام گیرد؟

بسمه تعالی: هرچه مصداق اندوه و فغان بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) باشد، به خصوص بر سیدالشهداء (علیه السلام) مستحب است و در مجالس گریه و سینه زنی و دسته جات عزاداری، بر زنده نگه داشتن مظاهر حزن تأکید می شود.

چه نوع عزاداری در سوگ سیدالشهداء (علیه السلام) بهتر است انجام گیرد؟

بسمه تعالی: هر چه عنوان جزع بر آن منطبق شود، در عزاداری سیدالشهداء (علیه السلام) مستحب است.

در شب عاشورا، بلکه در شب های محرم و صفر برخی امور صورت می گیرد، می خواستم از جنابعالی حکم آن ها را بپرسم؛ مانند گریه با صدای بلند در سوگ حضرت رقیه (علیها السلام) که کودکی بیش نبوده است. با اینکه برخی آیات قرآن و احادیث وارد شده که فرد مسلمان را دعوت به خویشتن داری به هنگام مصیبت کرده و فریاد، شیون و زاری را حرام می کند (مانند آیات شریفه ۱۵۶ و ۱۵۷ سوره بقره)؟

بسمه تعالی: آنچه بر اهل بیت (علیه السلام) در روز عاشورا گذشت، مصیبتی بزرگ برای دین و مذهب است. پس آه و فریاد، نه تنها اشکالی ندارد بلکه گریه بر اهل بیت (علیهم السلام)، عبادت محسوب می شود و آیه شریفه مذکور ناظر به مصیبت شخصی (مانند مرگ فردی) است، نه مصیبت دینی.

و در روایات فراوان، استحباب گریه بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده است.

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): ... رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ، أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَالَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفِرْحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا، وَيَخَافُونَ لَخَوْفِنَا وَيَأْمَنُونَ إِذَا أَمَّا أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبَائِي لَكَ...^{۱۹۲}

امام صادق (علیه السلام) به مسمع، که از سوگواران و گریه کنندگان در عزای حسینی بود، فرمود: خدا، اشک تو را مورد رحمت قرار دهد. آگاه باش! تو از آنانی که از دلسوختگان ما به شمار می آیند و از آنانی که با شادی ما شاد می شوند و با اندوه ما غمگین می گردند. آگاه باش! تو هنگام مرگ، شاهد حضور پدرانم بر بالین خویش خواهی بود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَا فَاطِمَةُ! كُلِّ عَيْنٍ بَاكِئَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنَ عَلِيٍّ بَكَتَ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعِيمِ الْجَنَّةِ^{۱۹۳} پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: فاطمه جان! روز قیامت هر

۱۹۲. کامل الزیارات، ص ۲۰۳، ح ۲۹۱.

۱۹۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳، ح ۳۷.

چشمی گریان است، مگر چشمی که در مصیبت و عزای حسین(علیه السلام) گریسته باشد، که آن چشم در قیامت خندان است و به نعمت های بهشتی مژده داده می شود.

قال الرضا(علیه السلام): يا ابن شبيب! إن كنت باكياً لشيء فأبك لي الحسين بن علي بن أبي طالب(علیه السلام) فإنه دبح كما يُدبح الكبش؛^{۱۹۴} امام رضا(علیه السلام) به ریان بن شبيب فرمود: ای پسر شبيب! اگر بر چیزی گریه می کنی، بر حسین بن علی بن ابی طالب(علیها السلام) گریه کن؛ زیرا آن حضرت را مانند گوسفند سر بریدند.

چگونه ممکن است اهل بیت(علیهم السلام) با این خصوصیات موجود در زیارت ناحیه از خیام حرم (در حالی که موهای خود را پریشان کرده بودند و...)، خارج شده و به طرف مقتل حرکت کرده باشند؟
بسمه تعالی: اول اینکه، «خرجن» که در زیارت ناحیه آمده، مستلزم آن نیست که عیالات اهل بیت(علیهم السلام) مخالفت تکلیف شرعی را عمداً مرتکب شده باشند.

دوم اینکه، اهل بیت(علیهم السلام) به خاطر شدت مصیبت و دیدن سر بریده امام حسین(علیه السلام) در زیر حجاب، موهای خود را پریشان کردند و بر سر و صورت زدند و در همان حال به سوی قتلگاه حرکت کردند.

سوم اینکه، اگر خروج اهل بیت(علیهم السلام) از خیام با آن حالت گیسوان پریشان کرده، در حالی که حجاب نداشته بودند، واقع می شد، دشمنان آن را مادّه تاریخ می کردند و این واقعه را نقل کرده و بهانه قرار می دادند و می گفتند: ببینید خاندان اهل بیت(علیهم السلام) این گونه عمل کردند، بلکه آنان در حالی که زیر حجاب، موها را پریشان کرده بودند، خارج شدند.

چهارم اینکه، این گونه تعبیر در این زیارت مقدّسه، حاکی از عظمت ظلمی است که در حق اهل بیت(علیهم السلام) روا شد و حاصل ما وقع، در زیارت ناحیه مقدّسه نقل شده است.

پنجم اینکه، خروج زنان در اطراف خیام، هنگامی واقع شد که اسب بی صاحب سیدالشهداء(علیه السلام) کنار خیام آمد و با دیدن اسب خونی، عیالات حضرت(علیه السلام) در خیام و اطراف آن شروع به شیون کردند که این پریشانی و زدن به صورت در اطراف خیام صورت گرفت و این عمل از دید دیگران پنهان بود؛ زیرا سیدالشهداء(علیه السلام)، خیام حرم را طوری قرار داده بود که حرم اهل بیت(علیهم السلام) در معرض دید نباشد.

ششم اینکه، در مقتل، بدین نحو نقل شده است: هنگامی که خواهران و دختران اهل بیت(علیهم السلام) اسب بی صاحب امام(علیه السلام) را دیدند، فریاد، شیون و زاری برآوردند و ام کلثوم(علیها السلام) دست بر سر نهاد، فریاد زد: وامحمداه واجداه و... و فریاد زد، این حسین است که بر زمین افتاده، سرش از قفا بریده شده، عمامه و ردایش به یغما رفته است... و همچنین آمده است: دختران رسول(صلی الله علیه

وآله) از حریم خیمه‌ها بیرون آمدند و گریستند. در فراق حامیان و عزیزان خود شیون کردند، آنگاه آمده است: «خرجن من الخدور ناشرات الشعور علی الخدود لاطمات و...»^{۱۹۰} که نشر شعر (در حالی که در زیر حجاب انجام داده بودند) کردند و بر سر و صورت می‌زدند و به اطراف قتلگاه حرکت کردند.

استعمال پرچم و بعضی علامات در عزاداری حسینی چه حکمی دارد، با توجه به اینکه بعضی از این‌ها نقاشی هستند و یا اشکال آن‌ها مختلف است؟ (مانند صلیب)

بسمه تعالی: اگر منافاتی با عزاداری سیدالشهدا(علیه السلام) نداشته باشد، مانعی ندارد و آنچه که تاکنون دیده ایم، منافاتی نداشته و سبب می‌شود که قلوب مؤمنین تحت تأثیر قرار گیرد. علمای بزرگی وجود داشته‌اند که این مراسم را دیده و در مورد آن نظر داده‌اند، این مراسم نسل به نسل به ما منتقل شده و ممکن است بعضی افراد با مطرح کردن بعضی اشکالات بخواهند عزاداری را منحصر به روضه خوانی کنند، ولیکن جزع بر سیدالشهدا(علیه السلام) سند گویا و دلیل قاطع بر حقانیت مذهب تشیع است و باید زنده نگه داشته شود.

حکم استفاده از علامت و پرچم در مراسم عزاداری حسینی(علیه السلام) چیست؟ با توجه به این نکته که بر بعضی از آن‌ها نقش‌های عجیبی وجود دارد؟

بسمه تعالی: ایرادی ندارد و این موارد، شور عزا را در بین مؤمنین بیشتر می‌کند و علم و علامات در دسته‌های عزاداری جلوه خاصی دارد که چه بسا بر حزن مواکب عزا بیفزاید.

۷ کلمه رقیه (علیها السلام)

۷ نام رقیه (علیها السلام) در تاریخ

۷ ولادت و شهادت حضرت رقیه (علیها السلام)

۷ نام گذاری حضرت رقیه (علیها السلام)

۷ مادر حضرت رقیه (علیها السلام)

۷ همسران سیدالشهداء (علیه السلام)

كلمه رقيه

کلمه رقیّة

کلمه‌ی (رقیّة) به ضم راء و تشدید یاء، اسم مصغّر است، که مختوم به تاء تأنیت شده است و ریشه اصلی آن از ماده‌ی (رَقِيَ يَرْقِي) به معنای بالا رفتن است و (راقی) به معنای متّصف به این صفت یعنی بالا رونده می باشد، سپس مصغّر شده بخاطر اینکه عرب به جهت ملاطفت با فرزندان و نزدیکی به آنها گاهی اسامی آنها را مصغّر وضع می کند، مثل (سمیّة) و (سکینة)، یا اینگونه خطاب می کند، مثل (بنی) که مصغّر (ابنی) است و تأنیت رقیّة به تاء به این جهت بوده که این اسم برای دختر بچه‌ها قرار داده شده است پس حاصل معنا این است که دارنده‌ی این اسم دارای مرتبه‌ی ای بالا و رفیع در کمالات و خصائص نسبت به دیگران است. گویا رقیّه لقب حضرت بوده و نام اصلی ایشان فاطمه بوده است، که در ادامه کتاب به موارد آن اشاره خواهد شد.

نام رقیه در تاریخ

این نام ویژه تاریخ اسلام نیست، بلکه پیش از ظهور پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز این نام در جزیره العرب رواج داشته است. به عنوان نمونه، نام یکی از دختران هاشم (نیای دوم پیامبر (صلی الله علیه وآله)) رقیه بود، که عمه حضرت عبدالله، پدر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به شمار می آید.^{۱۹۶} و بعد از ظهور اسلام و در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز بر بانوان متعددی از بنی هاشم اطلاق شده است:

۱- رقیه دومین فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، مادرش حضرت خدیجه فرزند خویلد (علیها السلام)، که در ۱۱ ماه مبارک رمضان، بعد از هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فوت کرد، و همسر او عتبه بن ابی لهب بن عبدالمطلب پسر عموی پدرش بود، مادر عتبه، ام جمیل دختر حرب ابن امیه است که بعد از نزول سوره مبارکه «مسد» به «حمالة الحطب» معروف گردید و پس از نزول سوره مبارکه «مسد» در حق ابو لهب و همسرش فرزند خود، عتبه را مجبور کردند که همسر خود، رقیه را طلاق دهد و به او گفتند: دختر محمد را رها کن، به طوری که ابولهب گفت: اگر همسرت را طلاق ندهی با تو قطع رابطه خواهیم کرد^{۱۹۷}. البته رسول خدا (صلی الله علیه وآله) طلاق رقیه را از عتبه خواسته بود و خود رقیه نیز خواستار طلاق بود^{۱۹۸}. قبل از آنکه با او عروسی کند، او را طلاق داد. عتبه، بسیار رقیه را آزار می داد، به طوری که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حق او فرمود: «اللَّهُمَّ سَلِّطْ عَلَى عُتْبَةَ كُنْبًا

۱۹۶. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۹.

۱۹۷. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۱.

۱۹۸. بیهقی، دلائل النبوه، ج ۲، ص ۷۶.

مِنْ كِلَابِكْ؛ یعنی: خداوند درنده ای از درندگان خود را بر تو (عتبه) مسلط گرداند» (و عاقبت امر این شد که، ابو لهب با فرزندش عتبه به تجارت می رفتند، شیری شبانه به کاروان زد و عتبه را کشت) ۱۹۹. رقیه پس از جدایی از عتبه با «عثمان بن عفان» ازدواج کرد ۲۰۰.

البته بنابر قولی ازدواج رقیه با «عثمان» در زمان جاهلیت صورت گرفت ۲۰۱. او برای عثمان پسری به نام «عبدالله» به دنیا آورد که در کودکی از دنیا رفت و فرزند دیگری را نیز سقط نمود ۲۰۲. البته بنابر قول دیگر؛ عبدالله در سال ۴ هجری و بعد از مادرش رقیه از دنیا رفت ۲۰۳. رقیه در هر دو هجرت با عثمان به حبشه رفت و در هجرت اولی کودکی را سقط کرد. و با هجرت عثمان به مدینه که همزمان با هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بود، به مدینه هجرت کرد؛ ۲۰۴ البته آنها زودتر از سایر مسلمانان از حبشه به مکه بازگشته بودند و قبل از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) به مدینه رسیدند ۲۰۵. رفتار عثمان با رقیه خوب نبود، به طوری که يك بار او را به شدت کتک زد و رقیه در اثر آن به سختی بیمار شد و در اثر همان بیماری از دنیا رفت ۲۰۶. وفات او در ماه رمضان سال دوم هجری و در روز پیروزی جنگ «بدر» واقع گشت ۲۰۷.

هنگامی که رقیه دختر رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت، زنان بر او گریستند. «عمر بن خطاب» با تازیانه پیش آمد و شروع به زدن آنها کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «ای عمر رهایشان کن تا گریه کنند» و سپس چنین فرمود: «بگریید؛ ولی از نعره زدن شیطانی بپرهیزید. اندوه و اشک تا آنجا که از دل سرچشمه می گیرد، از الطاف الهی است و چون به ضربه زدن با دست و هیاهوی زبانی برسد، از شیطان است». حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) کنار قبر او نشسته بود و گریه می کرد و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) با گوشه لباس خویش اشک های او را پاک می کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مرگ او فرمود: «ملحق شو به سلف مان، عثمان بن مظعون» ۲۰۸.

۱۹۹. هزار و يك نکته، ص ۵۹۴.

۲۰۰. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۷۷.

۲۰۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۶۷.

۲۰۲. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۵.

۲۰۳. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۶۷.

۲۰۴. طبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۵.

۲۰۵. بیهقی، ج ۲، ص ۴۶۱.

۲۰۶. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۶۷.

۲۰۷. عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح، ج ۴، ص ۱۲.

۲۰۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۰؛ عثمان بن مظعون که بود؟ «عثمان» از مسلمانان اولیه بود، به طوری که بعد از سیزده نفر مسلمان شد. در اولین هجرت همراه پسرش به حبشه رفت و سپس به مدینه هجرت کرد. در جنگ بدر حضور داشت. وی مرد عابدی بود و روزها روزه می گرفت و شب ها به عبادت طی می کرد. او اولین مهاجری بود که در مدینه از دنیا رفت و در بقیع مدفون شد. (ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۹۵)

بعضی می گویند این رقیه فرزند خدیجه دختر خویلد نبوده است، بلکه او فرزند خواهرش بوده که به نام هاله معروف است، و همسر او از قبیله تمیم بود که يك پسر و دو دختر به نام های زینب و رقیه داشته، که بعد از فوت هاله، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) همراه با خدیجه، حضانت زینب و رقیه را به عهده گرفتند و این امر در جاهلیت رسم بوده است^{۲۰۹}.

۲- رقیه فرزند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، خواهر عمر الاطرف که با رقیه دو قلو می باشد، مادر آنها الصهباء الثعلبیه که به ام حبیب بنت عباد بن ربیع بن یحیی شناخته می شد و جزء اسرای قبیله یمامه یا عین التمر بود. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را با ۴۰ دینار خرید و از او عمر و رقیه متولد شد^{۲۱۰}.

پس رقیه با مسلم بن عقیل ازدواج نمود و برای او عبدالله و علیا متولد شد^{۲۱۱} که عبدالله بن مسلم در کربلاء به شهادت رسید. رقیه در کربلاء همراه با سیدالشهداء (علیه السلام) بود و نقل شده که قبر رقیه بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام) در مصر می باشد^{۲۱۲} که فعلاً محلّ دقیقش معلوم نمی باشد.

۳- رقیه صغری فرزند علی بن ابی طالب (علیه السلام) می باشد که مادرش بنا بر نقل صاحب وسیله الدارین^{۲۱۳} ام خدیجه بوده، که قبلاً همسر صلت بن عبدالله بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب بوده است.^{۲۱۴}

۴- نام یکی از فرزندان امام حسن مجتبی (علیه السلام) رقیه ذکر شده است، که به همسری عبدالله بن العباس بن علی بن ابی طالب^{۲۱۵} درآمد.

۵- رقیه فرزند سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) که این جزوه در خصوص این شخصیت گرد آوری شده است.

۶- دو تن از دختران امام کاظم (علیه السلام) نیز رقیه نام داشتند^{۲۱۶}، گفتنی است، برای جلوگیری از اشتباه، آن دو را رقیه کبری و رقیه صغری می نامیدند.

۲۰۹. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۴؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۲.

۲۱۰. مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۲.

۲۱۱. ابن قتیبه (المعارف)، ص ۸۸.

۲۱۲. معجم البلدان (قبر رقیه بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام)).

۲۱۳. اعلام الوری، ص ۲۳۸.

۲۱۴. ارشاد مفید، ص ۱۸۶.

۲۱۵. ارشاد شیخ مفید، ص ۱۹۴. در تعداد فرزندان امام حسن مجتبی (علیه السلام) و اسامی آنها میان مورخین اختلاف است،

ولی گفتار شیخ مفید در کتاب ارشاد صحیح تر است که امام حسن را دارای ۱۵ فرزند می داند. (هشت پسر و هفت دختر)

زید بن الحسن؛ ام الحسن؛ ام الحسین (مادرش دختر ابی مسعود عقبه خزرجی بود)؛ حسن (مشهور به حسن مثنی) مادر او خوله

منظور قراریه بود؛ عمر؛ قاسم؛ عبدالله که مادر این سه تن کنیز بود؛ عبدالرحمن؛ حسین اثرم؛ طلحه؛ فاطمه؛ مادر این

سه ام اسحق، دختر طلحه بن عبیدالله تمیمی بود؛ ام عبدالله؛ فاطمه؛ ام سلمه؛ رقیه.

۲۱۶. سلسله العلویه، ص ۵۱.

- ۷- رقیه بنت علی بن اسماعیل بن جعفر الصادق (علیه السلام) که مادرش فرزند عبدالله افطح می باشد.
- ۸- رقیه بنت جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (علیه السلام)، که همسر احمد بن محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق (علیه السلام) می باشد^{۲۱۷}. که برادرشان عبدالله بن احمد الرخ همان کسی است که در زمان خلافت مستعین بالله دوازدهمین خلیفه عباسی در سال ۲۵۲ هـ. ق بر علیه خلیفه خروج نمود و دینار بن عبدالله با او محاربه کرد که بر او غلبه یافت اما عبدالله فرار نمود و پنهان گشت و در سن ۵۵ سالگی دار فانی را وداع گفت و قبرش هم معلوم نمی باشد، اما بنابر نقل مرحوم شیخ عباس قمی (رحمه الله) او را گرفتند و به سامراء منتقل نموده و در آنجا وفات یافت و همسرش هم به امام حسن عسکری (علیه السلام) ملحق شد.
- ۹- رقیه فرزند امام رضا (علیه السلام) که ادعا می شود قبرش در قاهره می باشد و مرقد او به بقیع مصر معروف است و دلیلش آن است که افراد زیادی از اجلاء در آن مدفون می باشند و قبرش توسط فاطمیون در زمان مستعلی بالله فاطمی در سال ۵۲۷ هـ. ق تجدید بنا شد^{۲۱۸}.

۲۱۷ . سلسله العلویه، ص ۵۱ .

۲۱۸ . مراقد اهل البیت بالقاهره، ص ۹۱ .

ولادت و شهادت حضرت رقیه (علیها السلام)

تاریخ ولادت حضرت بین سال (۵۷ هـ . ق و ۵۸ هـ . ق) بوده است و سال وفات آن بزرگوار را ۵ صفر سال (۶۱ هـ . ق) در خرابه شام ذکر نموده اند.

نام گذاری حضرت رقیه (علیها السلام)

گویا رقیه لقب فرزند سیدالشهداء، امام حسین (علیه السلام) بوده و نام اصلی ایشان فاطمه بوده است؛ زیرا نام رقیه در شمار دختران امام حسین (علیه السلام) کمتر به چشم می خورد و به اذعان برخی منابع، احتمال دارد، ایشان همان فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) باشد.^{۲۱۹} در واقع، بعضی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) دو اسم داشته اند و امکان تشابه اسمی نیز در فرزندان ایشان وجود دارد و این امر احتمال بالا را تقویت می کند.

به هر حال در تاریخ قرآنی بر اثبات این مدعا وجود دارد؛ چنانچه در بعضی از کتب آمده است: «در میان کودکان امام حسین (علیه السلام) دختر خردسالی به نام فاطمه بود و چون امام حسین (علیه السلام) مادر بزرگوارشان را بسیار دوست می داشتند، هر فرزند دختری که خدا به ایشان می داد، نامش را فاطمه می گذاشتند، همان گونه که هر چه پسر داشتند، به احترام پدرشان امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، نام آن ها را علی می نامیدند». ^{۲۲۰} گفتنی است سیره دیگر امامان (علیهم السلام) نیز در نام گذاری فرزندانشان چنین بوده است.

۲۱۹ . قصه کربلا، ص ۵۱۸ .

۲۲۰ . بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۰ .

تحقیقی در خصوص همسران سیدالشهداء (علیه السلام)

در اینجا لازم است بحثی را در خصوص همسران سیدالشهداء (علیه السلام) مطرح کنیم تا در ادامه ثابت کنیم که رقیه (علیها السلام) دختر کدامیک از همسران بوده است.

لیلی بنت ابی مره بن عروه الثقفی

لیلی بنت ابی مره بن عروه الثقفی عظیم قرینین^{۲۲۱}، براساس مستندات؛ لیلی، مادر علی اکبر، یکی از همسران امام حسین (علیه السلام) است. نام وی را آمنه، برّه و مرّه نیز گفته اند. پدر او، ابو مرّه بن عروه بن مسعود الثقفی، از صحابه پیامبر (صلی الله علیه وآله) و مادرش میمونه، دختر ابوسفیان است. جدّ لیلی، عروه بن مسعود ثقفی، از بزرگان صحابه است که در رخداد صلح حدیبیه، به نمایندگی از قریش، نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) آمده و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) وی را پس از اختیار کردن اسلام، جهت تبلیغ دین، به سوی قبیله اش «ثقیف» فرستاد، لکن قبیله اش به او رحم نکردند و سرانجام بر اثر اصابت تیری به شهادت رسید. چون خبر شهادت او به پیامبر (صلی الله علیه وآله) رسید، فرمود: «مثل عروه، مثل صاحب یاسین است که قومش را به سوی خدا دعوت کرد، ولی آنها او را کشتند».

حارث بن خالد مخزومی، درباره لیلی سروده است:

أَطَافَتْ بِنَا شَمْسُ النَّهَارِ وَمَنْ رَأَى *** مِّنَ النَّاسِ شَمْسًا فِي الْمَسَاءِ تَطُوفُ

أَبُو أُمِّهَا أَوْفَى قُرَيْشٍ بِدَمَةٍ *** وَأَعْمَامُهَا إِمَّا سَأَلَتْ تَقِيفُ^{۲۲۲}

که لیلی را به خورشیدی تشبیه کرده و یاد آور شرافت شب او از جهت قریش و ثقیف شده است. سال ازدواج حضرت با لیلی را می شود بر طبق سال تولد حضرت علی اکبر (علیه السلام) تخمین زد. حضرت علی اکبر (علیه السلام) در یازدهم ماه شعبان سال سی و سوم هجرت دو سال قبل از قتل عثمان جهان را به نور وجود خود روشن ساخت^{۲۲۳}.

از لیلی اخبار تاریخی زیادی در دست نیست و اینکه آیا در کربلا بوده یا قبل از آن وفات کرده است.

۲۲۱. عروه، جدّ لیلی، از سران قبیله «ثقیف» بود و در شهر طائف مقام و منزلت بلندی، بین قوم خود داشت. برخی می گویند، آیه ۳۱ سوره زخرف: (لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْشِيِّينَ عَظِيمٍ) درباره اوست. ترجمه: زمانی که مشرکین بعد از پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه وآله)، گفتند: چرا یکی از دو مرد بزرگ این دو شهر (مکه و طائف)، پیغمبر نشد. (که مقصودشان «عروه بن مسعود» از طائف بود) - (الاصابة - ج ۷ ص ۳۰۶).

۲۲۲. الاصابة - ج ۷ ص ۳۰۶ - المنتخب من ذیل المذیل - ص ۲۴.

۲۲۳. ترجمة الامام الحسين (علیه السلام) - من طبقات ابن سعد - ص ۱۷.

شهربانو

در زمان خلافت خلیفه دوم بود که کشورهای مثل روم و ایران درصدد براندازی اسلام شدند و به سرحدات مسلمانان یورش می بردند، مسلمانان هم به حکم قرآن کریم از حریم دین و کیان خود دفاع می کردند، یکی از کشورهایایی که بعد از حمله اسلام شکست خورد و حکومتش منقرض گشت، حکومت یزدگرد سوم در ایران بود، که در این حمله مسلمانان، ایرانیان زیادی را اسیر کرده و به مدینه پایتخت اسلام روانه نمودند، در میان این اسراء بانویی بزرگ که از هر زشتی و ناپاکی پاک و منزّه بود وجود داشت.

هنگام ورود اسراء به مدینه و از طرفی پیروزی لشکریان اسلام شور، شمع و خوشحالی وصف ناپذیری بر مردم حاکم بود، تمام مردم جمع شدند تا اسیران و غنائم جنگ را دیده و بر رزمندگانشان تبریک بگویند. در میان جمعیت، وجود مقدس و مبارک امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) و امام حسن و امام حسین (علیه السلام) هم تشریف داشتند. مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خلیفه دوم گفتند: «ای عمر... مگر نشنیدی که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمود: **أَكْرِمُوا كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ**؛ گرامی بدارید بزرگان هر قومی را».

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «این اسیران جماعتی هستند که در امان ما در آمده اند و به دین اسلام هم راغب هستند همه مسلمانان در این جا حقی دارند (البته وقتی فروخته شوند پولشان بین مسلمین تقسیم می شود) من حق خود را برای رضای خدا در راه او آزاد کردم...» تمام بنی هاشم و انصار و مهاجر به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) رو کرده و گفتند: «ای برادر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ما هم از حق خود گذشتیم و به تو بخشیدیم» آن وقت حضرت فرمود: «خدایا تو شاهد باش من تمامی حقوق خود و آنهایی که به من هیه کردند در راه تو آزاد نمودم» عمر اعتراض کرد! امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) برای بار دوم کلام رسول حق حضرت ختمی مرتبت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را یادآور شد، عمر هم قبول کرد.

بعد از آن در قلب مردم مدینه تمایل به ازدواج با اسیران پیدا شد، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رو کرد به عمر و فرمود: اجازه دهید که زنان اسیر برای خود شوهری انتخاب کنند. نباید اجباری در ازدواج آنان وجود داشته باشد و به هر کسی که تمایل داشته باشند، ازدواج کرده و مهر آنان را از بیت المال قرار دهید». پس ابتداءً بانویی بزرگ و نامدار را از پشت پرده خارج کرده تا او همسری انتخاب کند؟

قبل از ادامه دادن جریان ورود آن بانوی بزرگ به مجلس عمومی و انتخاب همسری برای خود این حکایت شنیدنی را هم بشنوید که این بانو چگونه با عفت و پاکی هم آغوش بوده. وقتی اسراء را وارد مدینه نمودند، عمر برای دیدن اسراء آمد وقتی چشمش به خانم مجلله ای که دیگر بانوان دور تا دور او حلقه زده بودند، خورد؛ خواست پارچه از صورت او کنار زده و صورتش را ببیند، که ان بانوی

بزرگ مانع شد و فرمود: «سیاه باد روز هرمز که تو به فرزندان او دست درازی می کنی». عمر وقتی این جمله را شنید، احساس کرد به او دشنام می دهد، عصبانی و خشمگین شد و گفت: «این گبر زاده مرا دشنام می دهد»، تصمیم گرفت به او آزاری برساند که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: «ای عمر چیزی را نفهمیدی عصبانی نشو؟».

حضرت خطاب به آن بانوی بزرگ فرمود: «آیا مایلید ازدواج کنید»، او سکوت کرد، حضرت فرمود: «سکوتش علامت رضایت می باشد». امیرالمؤمنین (علیه السلام) جلو آمد و به زبان فارسی فرمود: «نامت چیست؟» عرض کرد: «جهان شاه» فرمود: «شهربانو» سپس رو کرد به امام حسین (علیه السلام) و فرمود: «این دختر را نیک احترام کن، او به زودی برای تو پسری می آورد که در زمان خود بهترین مردم روی زمین می باشد».

«و هِيَ أُمُّ الْأَوْصِيَاءِ الذَّرِيَّةِ الطَّيِّبَةِ» همانا او مادر جانشینانی است که فرزندان پاک و پاکیزه اند». خود شهربانو آن بانوی بزرگ ایرانی از این ازدواج خبر داده و فرموده است: «وقتی لشکر اسلام وارد مملکت عجم شد و جنگی تمام عیار بین دو ملت در گرفت، من در آن شب در خواب دیدم پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) همراه با امام حسین (علیه السلام) به منزل ما آمدند همه جمع شدند. مجلس با شکوهی ترتیب داده شد، از آن حضرت و جوان زیبا و دلربایی که همراه او بود تجلیل و تکریم تمام و کامل به جا آورده شد، حضرت برای خواستگاری امام حسین (علیه السلام) آمده بود، رو کرد و فرمود: «من برای خواستگاری شهربانو برای فرزندم امام حسین (علیه السلام) به اینجا آمدم»، خواستگاریشان مورد قبول شد و حضرت رسول الله (صلی الله علیه وآله) خطبه عقد را خواندند.

چون از خواب بیدار شدم سخت در قلبم اثر کرده بود و هم چنان لذت و شیرینی کلام رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) در ذهنم وجود داشت و به هیچ وجه از خاطرم خارج نمی شد. اما حیران و سرگردان در خاطراتم غوطه ور بودم، من که وجود مبارك رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و یا فرزند عزیزش حسین (علیه السلام) را نمی شناختم، در ثانی ما که با عرب در جنگ هستیم، این چه خوابی بود که دیدم؟

هم چنان در فکر خود سیر می کردم، با دنیای از حرف ها و سؤال هایی که بی جواب مانده بود، به خواب رفتم. در عالم خواب دیدم وجود مبارك فاطمه زهرا (علیها السلام) پیش من آمد و فرمود: دخترم اگر می خواهی همسر فرزندم حسین (علیه السلام) شوی باید اول اسلام اختیار کنی و مسلمان شوی به دنبال آن اسلام را به من عرضه کرد و من مسلمان شدم، بعد از این که شهادت به وحدانیت پروردگار عالم و به رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) و امامت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) دادم، حضرت زهرا (علیها السلام) خوشحال و خندان شد و به من فرمود: «دخترم به زودی مسلمانان بر مملکت شما پیروز می شوند و تو را به سلامت به فرزندم حسین (علیه السلام) می رسانند، و هیچ کس به بدی بر تو دست درازی نخواهد کرد». الان من در مدینه هستم و هیچ

دستی در این سفر که به اسارت آمد، به من نرسید. انتخاب من به خاطر این بود که جد بزرگوارشان و مادر عزیزشان یعنی فاطمه زهرا (علیها السلام) در عالم رؤیا از من برای حسین (علیه السلام) خواستگاری نمودند و مهر و محبت حسین (علیه السلام) قبل از این که او را ببینم و دیده من به جمالش منور شود در قلبم افتاده بود و من شیفته او شده بودم.

از پیوند مقدّس و مبارک حضرت با شهربانو، امام زین العابدین (علیه السلام) متولد شد^{۲۲۴}. وقتی که شاه زنان به همسری امام حسین (علیه السلام) درآمد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) نام او را مریم و فاطمه نامید^{۲۲۵}.

پس زین العابدین (علیه السلام) از شاه زنان متولد شد و ابوالاسود دُنلی در این باره سروده:

وَ إِنَّ غُلَامًا بَيْنَ كَسْرَى وَ هَاشِمٍ *** لَا كَرَمَ مَنْ نَبِطَتْ عَلَيْهِ النَّمَامِ^{۲۲۶}

یعنی: همانا پسری که از بین کسری و هاشم برخاسته، بهترین کودکی است که به او بازو بند بسته اند. حضرت زین العابدین (علیه السلام) خود می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ مِنْ عِبَادِهِ خَيْرَتَيْنِ فَخَيْرَتُهُ مِنَ الْعَرَبِ قُرَيْشٌ وَ مِنَ الْعَجَمِ فَارِسٌ - وَ كَانَ يَقُولُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ»^{۲۲۷}. یعنی: من فرزند دو برگزیده‌ی خدا هستم از عرب قریش و از عجم فارس.

رباب دختر امرء القیس

ابوالفرج از عوف بن خارجه نقل کرده است که نزد عمر بن الخطاب بودم که مردی پیش او آمد، سلام کرد و گفت: «من مردی نصرانی هستم و نامم امرء القیس است. آمده ام مسلمان شوم و احکام آن را بیاموزم».

اسلام را بر او عرضه کردند، مسلمان شد و امارت قبيله قضاعه را که در شام بودند، به او پیشنهاد کردند. وقتی از نزد عمر بیرون آمد، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) را ملاقات کرد و امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیهما السلام) همراه پدر بودند. امام (علیه السلام) خطاب به امرء القیس فرمودند: «من علی بن ابی طالب، پسر عموی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و داماد اویم و اینان فرزندان منند که مادرشان فاطمه (علیها السلام)، دختر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است».

بنابر نقل بعضی بزرگان، بعد از هم صحبت شدن او با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام)، آن حضرت بسیار به دلش جای گرفت، به طوری که خلافت عمر را زیر سؤال برد که خلافت برازنده این شخص (امیرالمؤمنین (علیه السلام)) است، لذا پیشنهاد ازدواج با دختران خود را به حضرت داد.

۲۲۴. کتاب ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۴.

۲۲۵. ائمتنا، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲۲۶. وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۹.

۲۲۷. المناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۹۴.

امرء القیس گفت: «یا علی، دختری دارم به نام محیاه، که او را به عقد شما در می آورم، دختر دیگرم سلمی را، به فرزندت حسن، و سومین دخترم رباب را، به حسین می دهم»^{۲۲۸}.

آن روز به شب نرسید که امیرمؤمنان(علیه السلام) دختر امرء القیس رباب را به عقد فرزندش حسین(علیه السلام) در آورد.

او از زنان برگزیده بود و پدرش، امرء القیس، از اشراف و خانواده های بزرگ عرب به شمار می رفت. امام حسین(علیه السلام) از او صاحب دو فرزند، به نام های عبدالله و سکینه شد. عبدالله(علیه السلام) در روز عاشورا در حالی که کودکی خردسال بیش نبود در جلو چشم پدر و مادرش به شهادت رسید^{۲۲۹}.

و سکینه(علیها السلام) نیز همراه اسرا به شام برده شد و مصائب فراوانی متحمل گشت. بعد از شهادت امام حسین(علیه السلام)، وقتی در مجلس ابن زیاد، رباب نگاهش به سر مقدس شوهرش افتاد، بی تاب شد، آن سر مبارک را گرفت و بوسید، سپس آن سر را در کنار خود نهاد و نوحه سرایی کرد^{۲۳۰}.

وی تا يك سال بعد از شهادت امام حسین(علیه السلام) همچنان گریست و از زیر آسمان به زیر هیچ سقفی نرفت تا از فرط اندوه سال ۶۲ هـ. ق، جان سپرد و در مدینه مدفون شد.

در حادثه کربلا این بانوی شرافتمند شاهد و شریک همه مصیبت ها و رنج های وارد شده بر امام حسین(علیه السلام) و اهل بیتش بود و همه را تحمل کرد. رباب نظاره گر شهادت کودک شیرخواره اش علی اصغر(علیه السلام) و شهادت همسر و سالار و امامش، اباعبدالله الحسین(علیه السلام) بود. بعد از آن، رنج و مشقت اسارت را تحمل کرد تا به مدینه بازگشت. در مدینه شبانه روز در شهادت امام حسین(علیه السلام) گریه می کرد و در سوگ آن حضرت اشعاری می سرود. در مجلس ابن زیاد هنگامی که سر مقدس امام(علیه السلام) را پیش ابن زیاد نهادند. رباب از میان زنان برخاست سر را برداشت، بوسید و در دامن گذاشت و گفت: واحسینا! من هرگز فراموش نمی کنم و نخواهم کرد که لشکر کفر با نیزه ها بر پیکر حسین(علیه السلام) چه کردند و از یاد نمی برم که جنازه اش را در کربلا روی خاک رها کرده و دفن نکردند، او را تشنه کشتند. خداوند هیچ وقت کربلا را سیراب نسازد.

بنابر نقل بعضی از کتب، بزرگان قریش برای ازدواج با رباب مراجعه کردند. لکن ایشان در جواب فرمودند: «مَا كُنْتُ لِأَتَّخِذَ حَمَواً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ؛ یعنی پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پدر شوهر دیگری قبول نخواهم کرد»^{۲۳۱}.

۲۲۸. الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲۲۹. الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۱؛ انساب الاشراف، ص ۴۵۶.

۲۳۰. نفس المهموم، ص ۵۲۷.

۲۳۱. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۸۸؛ تذکره الخواص، ص ۲۶۵؛ الكامل، ج ۴، ص ۸۸.

از اخبار محدودی که در زمینه روابط امام حسین(علیه السلام) و همسرش رباب به دستمان رسیده، چنین بر می آید که روابط آن دو بسیار صمیمی بوده است، آن قدر که هم امام(علیه السلام) و هم رباب از اظهار این صمیمیت میان خود، خودداری نمی کرده اند، همان گونه که پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز از نشان دادن صمیمیتی که نسبت به برخی از همسران خود داشت، خودداری نمی نمود. به دلیل وجود همین شواهد است که ابن کثیر می گوید: «امام حسین(علیه السلام) همسرش رباب را بسیار دوست می داشته و از روی علاقه مندی به وی، درباره اش شعر می گفت».

این دوستی به دلیل بزرگواری رباب بود، چنان که از هشام کلبی، مورخ مشهور نقل شده که: «كَانَتْ الرَّبَابُ مِنْ خِيَارِ النِّسَاءِ وَأَفْضَلِهِنَّ»^{۲۳۲} رباب از بهترین زنان و از برترین آنها بود».

در زمینه این دوستی، دو بیت شعر از امام حسین(علیه السلام) درباره سکینه و رباب نقل شده، و در برخی از منابع، بیتهای دیگر نیز به آن افزوده شده است.

لَعَمْرُكَ إِنِّي لِأُحِبُّ دَاراً *** تَحِلُّ بِهَا سَكِينَةُ وَالرُّبَابُ
أُحِبُّهُمَا وَأَبْدُلُ جُلَّ مَالِي *** وَلَيْسَ لِلْأَيْمَى فِيهَا عِتَابٌ^{۲۳۳}

به جان تو سوگند! من خانه ای را دوست دارم که سکینه و رباب در آن باشد.

آنها را دوست دارم و تمامی دارایی ام را به پای آنها می ریزم و هیچ کس نباید در این باره مرا سرزنش کند.

در نقلی از سکینه آمده است که امام حسن مجتبی(علیه السلام) درباره انتساب این شعر به امام حسین(علیه السلام) تأملی کرد و گویا تعجب کرده بود سپس، امام بیتهای دیگر بر آن افزود:

وَلَسْتُ لَهُمْ وَإِنْ عَتَبُوا مُطِيعاً *** حَيَاتِي أَوْ يُعَيِّنِي التُّرَابُ^{۲۳۴}

حتی اگر کسانی در این باره به من اعتراض کنند، آنها را در زندگی و نیز وقتی مرا در خاک پنهان می کنند، پیروی نخواهم کرد.

این شعر به طور مستقیم از طرف امام حسین(علیه السلام) نقل شده و تا آن جا که ما می دانیم هیچ کس آن را به عنوان زبان حال، ندانسته و نسبت آن را به امام تکذیب نکرده است.

شعر مزبور، نشانگر ارتباط صمیمی امام با همسرش رباب و فرزندش سکینه است. توجه داریم که سرودن این شعر، همراه با انتشار آن در میان مردم بوده است، بدین جهت، این شعر در بیشتر کتاب های تاریخی آمده است. رباب نیز علاقه وافری به امام حسین(علیه السلام) داشت. او در سفر کربلا

۲۳۲. الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۱.

۲۳۳. البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۱۱؛ الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۰؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۹۵؛ الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۳۶؛

البداية والنهاية، ج ۸، ص ۲۱۹ و ...

۲۳۴. الاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۰؛ البداية والنهاية، ص ۲۱۱.

همراه امام(علیه السلام) بود و پس از شهادت آن حضرت(علیه السلام) نیز وفاداری اش را به زبان شعر، و نیز در عمل نشان داد.^{۲۳۵}

دو مرثیه از رباب در دسترس، قرار دارد که هر دو دارای معانی بسیار زیبا بوده و خلوص و ارادت رباب را نسبت به آن حضرت(علیه السلام) نشان می دهد.
که اولین سرود، عبارت است از:

إِنَّ الْأَذَى كَانَ نَوْرًا يُسْتَضَاءُ بِهِ *** بِكَرْبَلَاءَ قَتِيلٍ غَيْرِ مَدْفُونٍ
سِبْطِ النَّبِيِّ جَزَاكَ اللَّهُ صَالِحَةً *** عَنَّا وَ جُنُبَتْ حُسْرَانَ الْمَوَازِينِ
قَدْ كُنْتُ لِي جَبَلًا صَعْبًا أَلُوذُ بِهِ *** وَ كُنْتُ تَصْحَبْنَا بِالرُّحْمِ وَالِدِينِ
مَنْ لِيَيْتَامَى وَمَنْ لِّلسَّائِلِينَ وَمَنْ *** يُعْنَى وَيَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مِسْكِينٍ
وَاللَّهِ لَا ابْتِغَى صِهْرًا بِصِهْرِكُمْ *** حَتَّى أُغَيَّبَ بَيْنَ الرَّمْلِ وَالطِّينِ^{۲۳۶}

آن پرتوی که دیگران از درخشش آن بهره می بردند، در کربلا کشته شده و غیر مدفون رها شده است.

ای فرزند پیامبر(صلی الله علیه وآله)! خدا از طرف ما تو را پاداش نیکو داده و در وقت سنجش اعمال تو را از هر زیانی به دور دارد.

تو آن چنان کوه محکمی بودی که من بدان پناه می بردم و تو با رحمت و از سر دینداری با ما همنشینی داشتی.

دیگر چه کسی برای یتیمان و فقیران، مانده؟ و چه کسی است که مسکینان بدو پناه برده و او بی نیازشان سازد؟

به خدا قسم! دیگر سایه ای بعد از تو بر سرم نخواهم پذیرفت تا در میان خاک، پنهان شوم.
رباب در بیت سوم، ارتباط عمیق خود را با امام حسین(علیه السلام) تصویر می کند؛ امام چون کوهی، پناهگاه آرام بخش رباب بوده و آن حضرت نیز با کمال ملاحظت و از سر دینداری با وی برخورد داشته است. رباب در بیت آخر عزم راسخ خود را در عدم ازدواج با دیگری تا پایان عمر بیان می کند.
شخصیت والای رباب، باعث شد تا عده ای از اشراف قریش، پس از شهادت امام، از وی خواستگاری کنند، اما او به نوشته مورخان نپذیرفت.^{۲۳۷}

در این سروده عبارت است از:

(رباب، زمانی که در محفل این زیاد ملعون، سر امام حسین(علیه السلام) را در دامن نهاده، بر آن بوسه می زد، چنین سرود)

وَاحْسِينًا فَلَا نَسِيْتُ حُسَيْنًا *** أَفْتَصَدْتُهُ أَسِنَّةَ الْأَعْدَاءِ

۲۳۵. تاج العروس، ج ۱، ص ۲۶۳؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۹.

۲۳۶. البدایة والنهایة، ج ۸، ص ۲۱۲؛ الکامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۸.

۲۳۷. الکامل، ج ۴، ص ۸۸؛ والاغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۱؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۴۹.

غَادِرُوهُ بِكَرْبَلَاءَ صَرِيحًا *** لَا سَقَى اللَّهُ جَانِبِي كَرْبَلَاءَ^{۲۳۸}

من هرگز حسین را فراموش نخواهم کرد، حسینی که نیزه های دشمن او را هدف قرار دادند. او را در حالی که در کربلا افتاده بود کشتند، خداوند سرزمین کربلا را سیراب نکند. روشن است که چنین شعری، در محفل ابن زیاد، کمال مظلومیت امام حسین(علیه السلام) را آشکار نموده و خاطره سخت شهادت را زنده کرده است.

براساس اخباری که بیان شد، می توان شدت علاقه و پیوند میان امام حسین(علیه السلام) و رباب را به دست آورد؛ پیوندی که امام، آشکارا آن را بیان کرد و رباب نیز با شعر و عمل خود، آن را به اثبات رسانده است.

به نقل از سبط ابن جوزی و همان گونه که از «ابن اثیر» نقل شده، اشراف قریش و نیز یزید، خواستار رباب بودند اما شدت علاقه رباب به ابا عبدالله الحسین(علیه السلام) سبب شد که نه تنها خواسته آنان را رد کند، بلکه از فرط غصه و گریه، بیش از يك سال زنده نماند، او در يك سال حتی زیر سایه ننشست. ابن اثیر تصریح کرده که همین امر، باعث رحلت او گردید^{۲۳۹}.

ابن کثیر با نقل این مطلب، شعری را نیز از زبان او آورده است:

إِلَى الْحَوْلِ ثُمَّ أَسْمُ السَّلَامِ عَلَيْكُمَا *** وَمَنْ يَبِيكُ حَوْلًا كَامِلًا فَقَدْ اِعْتَدَرَ. تا يك سال، پس از آن بر شما درود می فرستم و [وداع می کنم] کسی که يك سال کامل بگرید پس از آن معذور است^{۲۴۰}.

این شعر ممکن است پس از يك سال گریه در مدینه سروده شده باشد، اما اقامت یکساله رباب بر سر قبر امام، نباید درست باشد، به ویژه که سپاه ابن زیاد، تمام اسرار را با اجبار به کوفه و پس از آن به شام فرستادند، بعضی از مورخان، تصریح کرده اند که رباب به شام رفته است. اگر آنها به کربلا بازگشته باشند، می توان پذیرفت که او پس از بازگشت، مدتی بر سر قبر آن حضرت، باقی مانده است، اما این امر نیز چندان ثابت شده نیست، و گزارشی که در آن، سفر رباب به شام ذکر شده است رفتن او را پس از آن به مدینه یادآور شده است^{۲۴۱}.

۲۳۸. تذكرة الخواص، ص ۲۶۰؛ اعيان الشیعة، ج ۶، ص ۴۴۹؛ وادب الطف، ج ۱، ص ۶۱؛ تاریخ القرمانی، ص ۴۱؛ واعلام النساء المؤمنات، ص ۳۴۷.

۲۳۹. تذكرة الخواص، ص ۲۶۵؛ الكامل، ج ۴، ص ۸۸.

۲۴۰. البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۱۲.

۲۴۱. الكامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۸۸.

ام اسحاق بنت طلحه بن عبیدالله التیمی

ام اسحاق، یکی دیگر از همسران امام حسین(علیه السلام) است. پدرش طلحة بن عبیدالله تیمی و مادرش جریبا، دختر قسامه، از قبیله طی است. معاویه، از وی برای یزید، خواستگاری کرد؛ ولی او با امام حسن مجتبی(علیه السلام) ازدواج نمود و ثمره این ازدواج، دو پسر به نام های حسین (با لقب اثرم) و طلحه، و یک دختر به نام فاطمه بود. این فاطمه، همان همسر امام زین العابدین(علیه السلام) و مادر امام باقر(علیه السلام) است که در کربلا نیز حضور داشت.

امام حسن مجتبی(علیه السلام) به هنگام شهادت، به امام حسین(علیه السلام) چنین وصیت کرد: «ای برادر! ام اسحاق را از خانه هایتان بیرون مکنید» از این رو، امام حسین(علیه السلام) پس از شهادت برادرش، با ام اسحاق ازدواج کرد و از او صاحب دختری به نام فاطمه شد.

بنابر نقلی، ام اسحاق مادر فاطمه می باشد که قبلاً زن امام حسن(علیه السلام) بوده و امام قبل از رحلت وصیت کرد که امام حسین(علیه السلام) با آن بانو ازدواج کند و بنابر نقلی، روز عاشورا فرزندی از ام اسحاق برای سیدالشهداء(علیه السلام) متولد شد که آن را علی اصغر نامیدند که روز عاشورا مورد اصابت قرار گرفت و مرحوم سید حلّی در این باره سرایید:

وَمُنْعَطِفِ أَهْوَى لِتَقْبِيلِ طِفْلِهِ *** فَقَبَّلَ مِنْهُ قَبْلَهُ السَّهْمُ مَنْحَرًا

لَقَدْ وُلِدَا فِي سَاعَةِ هُوَ وَالرَّذَى *** وَمِنْ قَبْلِهِ فِي نَحْرِهِ السَّهْمُ كَبْرًا^{۲۴۲}

یعنی: امام حسین(علیه السلام) برای بوسیدن کودک شیرخوار خود خم شد، اما تیر قبل از امام بر گلوگاه او بوسه زد... .

ام جعفر از قبیله بنی قضاة

ام جعفر، یکی دیگر از همسران امام حسین(علیه السلام) است، وی را زنی از قبیله بلی بن قضاة دانسته اند و گاه به نام سُلَافَه^{۲۴۳}، معرفی شده است. وی مادر جعفر بن حسین(علیه السلام) است.

۲۴۲. دیوان حلّی، ج ۱، ص ۸۰.

۲۴۳. در مورد اسم مادر جعفر بن حسین اختلاف است: سُلَافَه، ملویه، بلویه گفته اند.

مادر حضرت رقیه(علیها السلام)

بنابر آنچه گذشت که احتمال دارد نام دیگر رقیه(علیها السلام) فاطمه بوده و به همین خاطر نام رقیه کمتر در کتب تاریخی به چشم می خورد پس این کلام تقویت می شود که مادر حضرت رقیه(علیها السلام)، همان «ام اسحاق» بوده که قبلاً همسر امام حسن مجتبی(علیه السلام) بود؛ آن حضرت در وصیت خود به برادرش سیدالشهداء، امام حسین(علیه السلام) سفارش کردند که با ام اسحاق ازدواج کند و فضایل بسیاری را برای آن بانو بر شمرند^{۲۴۴}.

از جمله کسانی که ام اسحاق بنت طلحه را مادر فاطمه بنت الحسین(علیه السلام) (که به احتمال قوی همان رقیه(علیها السلام) بوده) معرفی می کند شیخ مفید در کتاب ارشاد^{۲۴۵} است که بسیاری از علما و مورّخین بر همین باورند^{۲۴۶}.

۲۴۴ . بحار الانوار، علامه مجلسی(رحمه الله)، ج ۴۴، ص ۲۱۰.

۲۴۵ . الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲۴۶ . کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۱۶؛ ابصار العین فی انصار الحسین، ص ۳۶۸؛ اخبار الطوال، ص ۲۶۲.

۷ در ثبوت شخصیت حضرت رقیه (علیها السلام)

۷ رقیه (علیها السلام) در کتب تاریخی قدیم

۷ دلایل و قرائن وجود حضرت رقیه (علیها السلام)

۷ و اثبات مزار آن حضرت

کفایت شهرت در ثبوت بعضی از موضوعات خارجی

کفایت شهرت در ثبوت بعضی از موضوعات خارجی^{۲۴۷}

مقدمه استدلال بر ثبوت مزار و شخص حضرت رقیه(علیها السلام)

مرحوم آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی(قدس سره) در سفری که جهت زیارت به شام و مزار رقیه(علیها السلام) داشتند فرمودند:

یادگیری احکام شرعی و فراگیری مسائل فقهی از برترین کارهاست، شما می دانید که در رابطه با ثبوت موضوعات خارجی حدودی وجود دارد، و در همه و یا در بیشتر آن ها باید بینه اقامه گردد، ولی در پاره ای از امور، مجرد شهرت در ثبوت (موضوعات خارجی) کافی است، و نیازی به اقامه بینه و یا چیز دیگری ندارد، مثل آنکه، کسی زمینی را بخرد و پس از آن به وی گفته شود که این زمین وقف بوده است، از امام(علیه السلام) در مورد حکم این مسئله سؤال شد. حضرت(علیه السلام)فرمود: اگر بین مردم مشهور باشد که این زمین وقف است، خرید آن جایز نیست و باید آن را پس بدهد و از این قبیل است حدود منی و مشعر، (که با شهرت ثابت می شود) و همچنین مقابر، ممکن است کسی دویست سال پیش در جایی دفن شده باشد و الان کسی نباشد که دیده باشد فلان شخص در این مکان دفن شده، ولی بین مردم مشهور است که این مکان، محل دفن فلان شخص است، این شهرت کافی است.

۲۴۷. قسمتی از متن سخنرانی استاد الفقهاء والمجتهدین میرزا جواد تبریزی(قدس سره) در حرم حضرت رقیه(علیها السلام)، سال

۱۳۸۱ هـ. ش. (کثکول المیرزا جواد التبریزی - عربی)

شهرت در ثبوت مزار و شخصیت

حضرت رقیه بنت الحسین (علیه السلام)^{۲۴۸}

مرحوم آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (قدس سره) در حرم حضرت رقیه (علیها السلام) در ردّ بر کسانی که مقام رقیه سلام الله علیها و وجود مزار ایشان را در آنجا انکار می کردند فرمودند:

مزار کنونی حضرت رقیه بنت الحسین (علیها السلام) در شام، از اول مشهور بوده، گویا حضرت امام حسین (علیه السلام) نشانی را از خود در شام به یادگار سپرده است، تا فردا کسانی پیدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت (علیهم السلام) و حوادث آن بپردازند، این دختر خردسال گواه بزرگی است بر این که در ضمن اسیران، حتی دختران خردسال نیز بوده اند^{۲۴۹}، ما ملتزم به این هستیم که بر دفن حضرت رقیه (علیها السلام) در این مکان شهرت قائم است، آن حضرت (علیها السلام) در این مکان جان سپرده و دفن شده است. ما به زیارتش شتافتیم و باید احترام او را پاس داشت، (نگویید خردسال است) علی اصغر (علیه السلام)^{۲۵۰} که کودک شیرخواری بود، دارای آن مقامی است که روبروی حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در کربلا دفن گردید، گفته اند که دفن وی در این مکان نشان از آن دارد که در روز حشر حضرت (علیه السلام) این کودک (علی اصغر (علیه السلام)) خردسال را به دست خواهد گرفت و

۲۴۸. قسمتی از متن سخنرانی استاد الفقهاء والمجاهدين میرزا جواد تبریزی (قدس سره) در حرم حضرت رقیه (علیها السلام)، سال (۱۳۸۱ هـ. ش). (کشکول المیرزا جواد التبریزی - عربی - مخطوط)

۲۴۹. اسراء از بنی هاشم: عقيله بنی هاشم زینب کبری، دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام); ام کلثوم یا زینب صغری، دختر امیر المؤمنین (علیه السلام); رباب بنت امرؤ القیس، همسر امام حسین (علیه السلام); سکینه دختر امام حسین (علیه السلام); فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام); رقیه دختر امام حسین (علیه السلام). رقیه همسر مسلم بن عقیل.

نام بعضی از اسرای کربلا در کتب مختلف ذکر شده است از جمله: حمیده بنت مسلم بن عقیل. الخوصاء، معروف به «ام الثغر»، زن عقیل و مادر جعفر بن عقیل، همراه با فرزندش در کربلا بود. ام کلثوم صغری، دختر عبدالله بن جعفر وزینب کبری، با همسرش قاسم بن محمد بن جعفر در کربلا بود که شوهرش در روز عاشورا شهید شد. رمله، مادر قاسم فرزند امام حسن (علیه السلام). شهربانو، مادر بچه شیرخواری که هانی بن ثبیت با تیر او را شهید کرد و او غیر از شهربانو مادر امام سجاد (علیه السلام) است (مادر امام سجاد (علیه السلام) شهربانو در بدو ولادت امام سجاد (علیه السلام) فوت کرده بود). لیلا دختر مسعود بن خالد تمیمی، مادر عبدالله الاصغر، از زنان امیرالمؤمنین، و آن غیر از لیلا مادر علی اکبر است. فاطمه دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) و مادر امام محمد باقر (علیه السلام)، همراه با زین العابدین (علیه السلام) بود.

اسراء از غیر بنی هاشم: حسنیه، خادمه زین العابدین (علیه السلام) همراه با فرزندش در کربلا بود. زن عبدالله بن عمیر کلبی همراه با شوهرش در کربلا بود. فکیهه، مادر قارب بن عبدالله بن اریقطه، که قارب در مرحله اول شهید شد. بحریه، دختر مسعود خزرگی همراه با شوهرش جناده بن کعب و فرزندش عمرو بن جناده به کربلا آمدند که فرزند و شوهرش هر دو در کربلا شهید شدند. جاریه مسلم بن عوسجه اسدی. (بعضی می گویند مراد ام خلف، زن مسلم بن عوسجه است). بعضی ذکر کرده اند که تعداد اسرای مرد در کربلا ۸ نفر بودند و بعضی نقل کرده اند ۱۲ نفر بودند. (قصه کربلاء، عربی، ص ۴۳۰)

نشان خواهد داد. دفن این طفل خردسال (حضرت رقیه(علیها السلام)) در شام گواه بزرگ و نشان قوی از اسارت خاندان طهارت، و ستم روا داشته بر ایشان دارد، آن ستمی که تمام پیامبران از آدم تا خاتم بر آن گریستند، تا آن جا که خداوند عزای امام حسین(علیه السلام) را بر آدم خواند، از این رو احترام این مکان لازم است، به سخنان فاسد و باطلی که می گویند: «رقیه(علیها السلام) طفلی خردسال بیش نبود»، گوش فرا ندهید، مگر علی اصغر(علیه السلام) کودک خردسال نیست که در روز قیامت شاهدهی خواهد بود، که موجب آمرزش گنهکاران شیعه خواهد شد «ان شاء الله تعالی».

بنابراین بر همه واجب است احترام این مکان (محل دفن حضرت رقیه(علیها السلام)) را داشته باشند و به سخنان فاسد و بیهوده ای که از گمراهی شیاطین است، گوش فرا ندهند و اعتنایی نکنند. ما با زیارت دختر امام حسین(علیه السلام)(رقیه(علیها السلام)) به خداوند متعال تقرب می جوئیم، آن دختری که خود مظلوم بود، و خاندان وی همه مظلوم بودند.^{۲۰۱}

نتیجه کلام: مجرد شهرت در ثبوت پاره ای از موضوعات خارجی کافی است و لذا اثبات قبر حضرت رقیه بنت الحسین(علیها السلام)، نیازی به اقامه بینه ندارد بلکه صرف شهرت در اثبات آن مکان شریف کافی می باشد.

۱. سن علی اصغر(علیه السلام) نیز در منابع مختلف است، عده ای او را صغیر ذکر کرده اند [ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۹۴] بعضی مثل یعقوبی می گوید: «قد وُلِدَ له فی تلك الساعة فاذنَ فی أذنه؛ وجعل یحنکه [تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵] دو بچه در آن ساعت به دنیا آمد پس حضرت در گوش او اذان گفت و کام او را برداشت» بعضی نیز مانند محمد بن سعد (م ۲۳۰ هـ) و ذهبی از پسری سه ساله برای امام حسین (علیه السلام) سخن به میان آورده اند که او را با تیری شهید کرده اند. [محمد بن سعد، ترجمه الحسین ومقتله، ص ۱۸۲؛ شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۲] بعضی هم، از فرزندان امام حسین(علیه السلام) به عنوان شیر خوار تعبیر کرده و می گویند: از تشنگی، روز عاشورا بی تاب شده بود. امام خطاب به دشمن فرمود: از یاران و فرزندانم، کسی جز این کودک نمانده است. نمی بینید که چگونه از تشنگی بی تاب است؟ در «نفس المهموم» آمده است که فرمود: «ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل» امام در حال گفتگو بود که تیری از کمان حرمه آمد و گوش تا گوش، حلقوم علی اصغر(علیه السلام) را درید. امام حسین(علیه السلام) خون گلوی او را گرفت و به آسمان پاشید. [معالی السبطين، ج ۱، ص ۴۲۳] در کتاب های مقتل، هم از «علی اصغر(علیه السلام)» یاد شده، هم از طفل رضیع (کودک شیرخوار) و در اینکه دو کودک بوده، یا هر دو یکی است، اختلاف است. در زیارت ناحیه مقدسه، درباره این کودک شهید، آمده است: «السَّلَامُ عَلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطِّفْلِ الرَّضِيعِ - الْمُرْمِي الصَّرِيعِ الْمُتَشَحِّطِ دَمًا الْمُصَعَّدِ دُمَهُ فِي السَّمَاءِ - الْمُنْبُوحِ بِالسَّهْمِ فِي حَجَرِ أَبِيهِ - لَعَنَ اللَّهُ رَأْمِيَهُ حَزْمَةَ بِنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ». [بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶] و در یکی از زیارت نامه های عاشورا آمده است: «وعلى ولدك على الاصغر الذي فجعت به» این کودک، با عنوان های شیرخواره، شش ماهه، باب الحوائج، طفل رضیع و... یاد می شود و قنداقه و گهواره از مفاهیمی است که در ارتباط با او آورده می شود.

۲. درس های برگرفته از فقیه مقدس میرزا جواد تبریزی(قدس سره)، ص ۱۵۹.

نام حضرت رقیه (علیها السلام) در کتب قدیم

چرا نام رقیه بنت الحسین (علیه السلام) در کتب تاریخی قدیم ذکر نشده است؟

اینکه نام حضرت رقیه (علیها السلام) مطلقاً در کتب قدیم ذکر نشده باشد، کلام صحیحی نمی باشد، بلکه در بعضی منابع از او یاد شده است هر چند که اندک می باشد و این مسئله به خاطر آن است که مورخین شیعه تمام اهتمام خود را بر آن قرار دادند که نام ائمه (علیهم السلام) محو نشود به همین خاطر ثبت وقایع آنان سخت کوشیدند ولی دستگاه ظلم و جور در محو تراش شیعه هر آنچه در توان داشتند به کار بستند بنابراین با توجه به تاریخ تشیع می توان ادعا کرد که نام حضرت رقیه (علیها السلام) بیشتر از این در منابع قدیم ذکر شده بوده، ولی سلاطین جور با بدترین ظلم ها و حیلها تلاش در محو تشیع و آثار آنها نمودند. شیعه مظلوم و ستم دیده، همانند غریقی به هر وسیله ای، علیه جنایات حکام و خلفا، چنگ می زد و پیرامون هر پرچمی که بر ضد حکام و خلفا جور بلند می شد، گرد هم می آمدند و دست هیچ حامی اهل بیت (علیهم السلام) و داعی پیروی از اولاد رسول (صلی الله علیه و آله) را پس نمی زدند، مگر این که ماهیت انحرافی آن، کاملاً روشن می شد تا بتوانند عقاید بر حق تشیع و میراث فرهنگی و اقوال ائمه (علیهم السلام) را منتشر سازند و از حقانیت مذهب دفاع نمایند.

این جنایات به قیام سادات علوی در گیلان و طبرستان منجر شد و قدرت «آل بویه، دیالمه و آل زیار» را در این سرزمین پدید آورد. و نیز گستره حکومت آنان را تا بغداد و مرکز خلافت عباسی وسعت بخشید که قدرت خلافت بغداد عملاً در دست آنان قرار گرفت؛ تا آنجا که در عمل، آنان بر خلفا حکومت می کردند و می توانستند آن ها را بردارند، ولی به خلافت ظاهری آنان رضایت دادند تا بتوانند در مقابل کینه توزان و مخالفان از امیران، بهتر به اهداف خویش برسند.^{۲۰۳}

این پیروزی ها فرصت خوبی برای شیعه بود، روز عاشورا، حتی در مرکز خلافت تعطیل عمومی اعلام شد و مجالس عزای سالار شهیدان بر قرار گردید و روز غدیر نیز به عنوان روز نصب امامت و خلافت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام)، در سراسر مملکت آنان عید رسمی و عمومی اعلام شد. معارف تشیع احیا شد؛ تا آنجا که قرن چهارم هجری، به «قرن شکوفایی، رشد و رونق علوم تشیع» شهرت یافت، در این مدّت علمای شیعه توانستند نظام معرفتی تشیع را تبیین و تنظیم کنند و آن را توسعه بخشند. در این عصر کتاب های زیادی تألیف شد، علمای بسیاری تربیت گردید؛ همچنین کتابخانه های بزرگی تأسیس شد که برخی، تعداد چهار صد هزار جلد کتاب داشتند.^{۲۰۴} به عنوان

۲۰۳. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۶ - ۲۵۵؛ احمد شبلی، موسوعة التاريخ الاسلامی، ج ۳.

۲۰۴. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۵۸، نجاشی، فهرست مصنفی الشيعة، ج ۲، ص ۳۲۶، معرفة اختيار الرجال، ص ۴۲ و خوانساری، روضات الجنات، ج ۶، ص ۱۷۸ - ۱۵۳.

نمونه، کتب اربعه شیعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب، و استبصار)، در این دوره نوشته شد؛ مرحوم صدوق (رحمه الله) (متوفای ۳۸۱ ق) حدود سیصد جلد کتاب نوشته، که در عصر دیالمه و همزمان با «رکن الدولة» و «بهاء الدولة» می زیسته است.

«شیخ مفید (رحمه الله)»، محمد بن نعمان عکبری (۴۱۳ - ۳۳۳ ق) به گفته شیخ طوسی (رحمه الله) (شاگرد وی) بیش از دویست جلد کتاب کوچک و بزرگ نوشته است که ۸۴ کتاب را ذکر کرده؛ نجاشی (رحمه الله) هم در رجال خود، در ترجمه شیخ مفید، از ۱۸۴ جلد کتاب یاد می کند.^{۲۰۰} شیخ ابوجعفر طوسی (رحمه الله)، سید مرتضی (رحمه الله)، سید رضی (رحمه الله)، ابن جنید (رحمه الله)، ابن ادریس (رحمه الله) و ابن قولویه (رحمه الله) (استاد مفید (رحمه الله)) نیز از فقهای این دوره بوده اند.

طولی نکشید که امواج تهاجم فکری، فرهنگی و عقیدتی همراه با تعصب خشک و ضد شیعی، پدیدار گردید و به دنبال آن؛ تعقیب، شکنجه، غارت و کشتار شیعیان توسط حنابله، سلجوقیان و غزنویان، آغاز شد. غزنویان (۵۸۷ - ۳۶۷ ق) از جمله مخالفان جدی افکار و فرهنگ شیعه بودند، حکام سنی مذهب آنان، همه جا شیعه را مورد تهاجم و تکفیر قرار می دادند.

سلجوقیان (۵۵۲ - ۴۲۹ ق) نیز شیعیان و اسماعیلیان را به شدت آزار و شکنجه کردند و شیعیان برای حفظ جان، مال و ناموس خویش، یا مخفی می شدند و یا خود را سنی معرفی می کردند. تا آن جا که یکی از دلایل قیام خونین و مسلحانه «حسن صباح اسماعیلی» در عصر سلجوقیان، خصومت آنان با شیعه، به ویژه اسماعیلیان و قتل عام اسماعیلیان نیشابور به دست «برکیاروق سلجوقی» (۴۹۸ - ۴۸۷ ق) بود. حکومت صد و چند ساله شیعه امامیه «آل بویه» و «دیالمه» نیز در این دوره سقوط کرد. حکومت دویست ساله فاطمیان مصر که در اوج شکوفایی علمی و مذهبی بود، با ده ها تهمت کوبنده، به دست ایوبیان نابود شد. کتابخانه های عظیم آنان را به آتش کشیدند. کتابخانه عظیم سلطنتی جامع «الازهر» که دویست هزار جلد کتاب نفیس در علوم فقه، لغت، تاریخ، ادب، طب، کیمیا (شیمی) فلک و نجوم، ریاضیات و هندسه داشت که به قول «مقریزی»، از جمله عجایب هفتگانه شمرده می شد (چون از نظر نوع کتاب و نفاست، نظیر نداشت) به غارت رفت و در سال (۴۴۸ ق) توسط «صلاح الدین ایوبی» در آتش کینه و تعصب سوخت.^{۲۰۶}

سربازان صلاح الدین تنها از جلد چرمی کتاب های نفیس، چکمه و کیف می ساختند و بقیه را در کوره ها می سوزاندند.

هم چنین تاریخ طبری به خط خودش که به «حاکم» هدیه شده بود نیز سوخت. کتابخانه اسلامی هم در بغداد به آتش کشیده شد.

۲۰۰. روضات الجنات، ص ۳۰۴؛ محمد طاهر تنکابنی، قصص العلماء، چاپ سنگی ۱۳۹۶ هـ. ق و حاج آقا بزرگ تهرانی، الذریعة.

۲۰۶. مقریزی، خط، ج ۲، ص ۲۰۰؛ عبدالمنعم خفاجی، الازهر فی الف عام، ج ۱، ص ۵۸؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۸.

«ابن اثیر» در حوادث سال (۴۱۶ ق) ذیل ترجمه «شاپور بن اردشیر»، از تقوا و زهدش سخن می گوید و می نویسد: در سال (۳۸۱ ق) خانه ای برای علم وقف کرد و موقوفات زیادی داشت و بعد از هفتاد سال، در سال (۴۵۰ ق) «طغرل» آن ها را سوزاند.

«بیاقوت» در «معجم البلدان» کتابخانه ای را در کرخ بغداد نام می برد که کتاب های زیادی توسط وزیر «بهاءالدوله» برای آن وقف شده بود و در دنیا کتابخانه ای از نظر کتاب بهتر از آن نبود، همه کتاب ها به خط ائمه معتبر بود و در آتش سوزی عهد «طغرل بیک» (اولین شاه سلجوقی) سوخت.

ابن کثیر در ترجمه شیخ طوسی (رحمه الله) در حوادث سال (۴۶۰ ق) می نویسد: کتابخانه شیخ را که در «کرخ» بود، در سال (۴۴۸ ق) سوزاندند.^{۲۵۷}

عبدالمنعم خفاجی می نویسد: ایوبیان در همه چیز دخالت می کردند و تمام آثار شیعه را نابود ساختند.^{۲۵۸}

ایوبیان با تکفیر شیعه، نظام خشک تسنن را جایگزین تمدن عظیم فاطمیان ساختند. بعدها ابن تیمیه و ابن جوزیه و در سال های اخیر وهابیت، سپاه صحابه و طالبان از آن پدید آمدند.

کتابخانه عظیم «صاحب بن عباد» در ری به دستور «سلطان محمود غزنوی» و کتابخانه عظیم «عضدالدوله دیلمی»، دارالعلم بغداد^{۲۵۹} و کتابخانه بزرگ «شیخ طوسی (رحمه الله)» در محله کرخ بغداد در حمله سلجوقی سوخت. او بعد از انتقال به نجف اشرف، خانه اش را در نجف تبدیل به کتابخانه عظیمی کرد که خانه و کتابخانه اش نیز در آتش سوخت. اینها همگی از ستمی جانکاه و زخمی سیاه و تاریخی، بر شیعه حکایت دارد.^{۲۶۰} سوزاندن کتابخانه عظیم علامه مجلسی (رحمه الله) در اصفهان که حاوی ۲۰۰ هزار جلد کتاب نفیس که از تراث شیعه بود، توسط محمود افغان به آتش کشیده شد.

همه این ها برای این بود که می خواستند، منابع تاریخی و حدیثی شیعه را نابود سازند، ولی همین علمای امامیه دوباره به بازسازی آن پرداختند.

کشتار بی رحمانه شیعیان در عصر عباسی با نام های مختلف رافضه و... هم چنان ادامه داشت. حتی در شام سازمان فتوتی (در برابر شیعیان) تاسیس شد که مراسم خاص داشت و در اجتماعات خویش در مناسبت ها، لباس مخصوصی می پوشیدند که شعار و مقصد اعضای آن کشتن رافضیان بود که هر جا می دیدند، آنان را به قتل می رساندند^{۲۶۱} تا آنجا که خلیفه «الناصر لدین الله»، «چنگیز» را تشویق کرد تا به ایران حمله کند که تشیع و ایران قدرتمند و پرآوازه خوارزمشاهیان را نابود سازد.

۲۵۷. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۲، ص ۹۷ - ۱۹ و مقریزی، همان.

۲۵۸. عبدالمنعم خفاجی، الازهر فی الف عام، ج ۱، ص ۵۸.

۲۵۹. دائرة المعارف الاسلامية، مقاله دارالعلم، این کتابخانه (در ۴۵۱ یا ۴۴۷ هـ. ق) با ده هزار جلد کتاب توسط سلجوقیان سوزانده شد.

۲۶۰. دائرة المعارف الاسلامية، مقاله دارالعلم.

۲۶۱. دائرة المعارف الاسلامية، مقاله دارالعلم.

نتیجه گیری بحث:

با توجه به مقدمه فوق و مظلومیت تشیع و از بین بردن منابع غنی شیعه توسط سلاطین جور و نگاشته شدن کتب تاریخ، توسط علماء اهل سنت که تحت سیطره حکام مستبد و مخالف شیعه انجام می گرفت نباید، این توقع را داشت که فرزندان ائمه(علیهم السلام) را، تاریخ به طور دقیق و مفصل بیان کرده باشد، بله، با تمام آن تلاش های شیطانی بعضی از مسلمات را که سینه به سینه به صورت متواتر به دیگران منتقل شده بود، مورّخین علی رغم تسلط حکام بر آن ها نتوانسته اند تکذیب نمایند، لذا گاهی در کتب شان به آن اشاره نموده اند. کتمان حقیقت بعد از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) به واسطه خلیفه اول و دوم شروع شد. ابتدا با منع حدیث و مخالفت با اهل بیت(علیهم السلام)، باب را بر ناپاکانی چون معاویه باز کردند که در يك روز بنا بر نقل زمخشری در بالای منبر ۷۰ هزار نفر، امیرمؤمنان، علی بن ابی طالب(علیه السلام) را لعن می کردند^{۲۶۲} و یا از آن فراتر و بنا بر نقل ابن عساکر، بنی امیه از جای خود بلند نمی شدند مگر آنکه وصی رسول خدا را لعن کنند.^{۲۶۳}

ابن ابی الحدید معتزلی نقل می کند که «نَحْنُ كُنَّا نَعْرِفُ نُورَ إِيْمَانِنَا بِحُبِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^{۲۶۴} ما نور ایمان خود را اگر می خواستیم بسنجیم، باید نظر می کردیم؛ چه مقدار امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(علیه السلام) را دوست داریم».

معاویه فریاد می زد، به اطراف خود نگاه کنید، هرکس از محبّین علی بن ابی طالب(علیه السلام) را یافتید، هر آنچه که می خواهید بر سرش آورید.

ابن حزم (سنی متعصب) در کتاب المحلی خود می گوید: بنی امیه در خطبه عید و جمعه، امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(علیه السلام) را لعن می کردند.

اگر به تاریخ نظر شود به وضوح این امر نمایان است که هرکس حبّ علی بن ابی طالب(علیه السلام) را ابراز می کرد، با ترفند و افترا بی او را مورد اذیت و آزار قرار می دادند و سپس او را می کشتند که می توان به حجر بن عدی، رشید هجری، میثم تمار، عمار و... اشاره کرد. بعد از رحلت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) حدیث شریف نبوی(صلی الله علیه وآله) «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ النَّفْلَيْنِ كِتَابِ اللَّهِ وَعِثْرَتِي» را منکر شدند و به غصب خلافت با نام اسلام چنان کردند که امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(علیه السلام) در

۲۶۲ . انه كان في أيام بني أمية فيه أكثر من سبعين ألف منبر يلعن عليها علي بن أبي طالب بما سنّه لهم معاوية من ذلك. (زمخشری)

۲۶۳ . كان لا يقوم احد من بني أمية الا سب عليا (ابن عساکر).

۲۶۴ . مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴ و ج ۴، ص ۳۷۱؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۲؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۳۳۰؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۶۵.

حق آنان فرمودند: «قَاتَلَكُمُ اللَّهُ وَلَقَدْ (مَلَائِمٌ قَلْبِي قِيمًا وَشَخْتُمُ صَدْرِي غَيْظًا) خدا شما را بکشد که دل مرا چرکین کردید و سینه ام را پر از خشم نمودید»، رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در مواطن مختلف به این دسیسه و توطئه اشاره نمودند. در یکی از جنگ ها به عمار فرمود: «يَا عَمَارُ سَتَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَعَلَيْكَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ»^{۲۶۵} عمار، بعد از من فتنه ای به پا خواهد شد، اگر آن فتنه به پا شد با علی بن ابی طالب(علیه السلام) باش؛ او حق است و حقیقت از آن اوست».

چگونه می توان از کسانی که دشمن اهل بیت(علیهم السلام) بودند و از هیچ ظلمی دریغ نمی کردند، توقع آن را داشت که احوال فرزندان امام(علیه السلام) را در تاریخ با دقت تمام ثبت کنند. آنان اجازه ندادند، تراش اهل بیت(علیهم السلام) که به وصیّت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) است، حفظ شود؛ چه رسد بر امامان(علیهم السلام) و فرزندان آن بزرگواران.

به نقل ابن اثیر، حجاج (علیه لعائن الله) در يك روز چندین هزار عابد، اهل نماز شب، حافظ قرآن و محبّ اهل بیت(علیهم السلام) را به بهانه های واهی سر برید و کوه جماجم ساخت (از سرهای آنان تلی از کوه درست کرد).

احمد بن حنبل و جلال الدین سیوطی اعتراف می کنند: «ما وَرَدَ فِي الصَّحِيحِ فِي فَضْلِ أَخَدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ مِثْلُ مَا وَرَدَ فِي فَضْلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)؛ یعنی: در فضل احدی از صحابه وارد نشده است، مثل آنچه که در فضل علی بن ابی طالب وارد شده است» و چه جنایاتی را بر سر ائمه(علیهم السلام) و محبّین آنان روا داشته و سعی کردند با این کارها نور خدا را خاموش کنند، غافل از اینکه: (يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)^{۲۶۶}.

ادله و قرآنتی بر وجود رقیه(علیهم السلام)

در نهایت می توان گفت که اگرچه نام حضرت رقیه(علیها السلام) بسیار محدود ذکر شده است ولی بعضی از ادله موجود می تواند قرینه قوی بر اثبات شخصیت آن حضرت باشد و این ادله، هرچند اندک ولی بر هر قلب روشن در اثبات شخصیت این کودک کافی می باشد.

۱- بر این که حضرت رقیه(علیها السلام) دختر خردسال سالار شهیدان(علیه السلام)، در شام و در نهایت غربت و مظلومیت دار فانی را وداع گفته و در همانجا دفن شده اند، شهرت قائم است.

۲- با نگاهی به تطورات زمان و تورّقی در متون کهن، به وضوح می توان تسلّط حق ستیزان را مشاهده کرد که چگونه با توسّل به حربه های مختلف، درصدد اطفاء نور حق و حقیقت بوده و همواره حامیان آن را به بهانه های واهی قلع و قمع می کردند، به همین جهت محبّان اهل بیت(علیهم السلام) در

۲۶۵. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۸۷؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۸۳، پاورقی، ج ۳۳، ص ۱۸ و ج ۳۴، ص ۳۴۴.

۲۶۶. توبه، آیه ۳۲.

طول تاریخ همواره در ذیل حکومت جور^{۲۶۷} پیشه، حکام غاصب، با تقیّه و هراس از قتل و غارت آن مندفعین شریعت و حقیقت، زندگی می کردند، بنابراین هیچ بعید نیست که نام و یاد رقیّه(علیه السلام) در تاریخ بخاطر همین اسباب کمرنگ شده باشد.^{۲۶۸}

۳- بعضی از مورّخین و محدّثین از شخصی به نام رقیّه(علیها السلام) زکری به میان آورده اند و برای نمونه سیف بن عمیره^{۲۶۹} که از محدّثین به نام می باشد، قصیده سوزناکی^{۲۷۰} به نام رقیّه و سایر

۲۶۷. نمونه ای از این موارد:

محمد بن ابی عمیر، از شخصیت های بارز و از فقیهان عصر خویش بود. وی نه تنها در فقه شیعه، بلکه در فقه اهل سنت نیز مهارت داشت. لذا مورد قبول آن ها نیز می باشد.

محمد بن ابی عمیر از جمله محدثانی است که هم عصر چهار امام معصوم(علیهم السلام)، امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد(علیهم السلام) بوده و از سه امام (امام صادق، امام کاظم و امام رضا(علیهم السلام)) روایت نقل کرده است. نجاشی در مورد او می گوید: جلیل القدر، عظیم المنزله عندنا وعند المخالفین.

شیخ طوسی: او متقی ترین، عابدترین و معتبرترین افراد است.

کشی: او از کسانی است که اصحاب و علما آن چه را که از او رسیده است، صحیح می دانند و همه به فقیه بودن و عالم بودنش اقرار دارند.

ابا فضل محمد بن شاذان نقل می کند: وارد عراق شدم، دیدم شخصی به همراهش می گفت: تو زندگی داری، زن و بچه داری، به دنبال کسب برو و کم تر عبادت کن. اگر بخواهی همین طور ادامه دهی و سر بر سجده های طولانی بگذاری، چشمانت کور خواهد شد. همراهش در جواب گفت: اگر بنابراین بود که با سجده های طولانی چشمانم نابینا شود، تا به حال باید چشمان این ابی عمیر که بعد از نماز صبح به سجده شکر می رود و هنگام زوال ظهر سر از سجده بر می دارد، کور می شد.

همچنین نقل می کند که: با پدرم به دیدار ابن ابی عمیر رفتیم، دیدم شخصی در بالاخانه نشسته است و اطرافش بزرگانی هستند که او را تعظیم و تجلیل می کنند. گفتم: پدر! این کیست؟ گفت: ابن ابی عمیر، گفتم: همان مرد صالح و عابد، گفت: بله.

عصر امام موسی بن جعفر(علیه السلام) عصر خفقان، ظلم و جور دستگاه حکومتی بود. شیعیان مجبور به مخفی کردن مذهب خود بودند. محمد بن ابی عمیر از شخصیت های بارز علمی - اخلاقی آن زمان بود که مورد احترام مخالفان نیز بود و شیعیان را هم می شناخت. انقلابیون را با بهانه های مختلف به زندان می بردند تا اسامی شیعیان و اصحاب اهل بیت(علیهم السلام) را بگویند. او در زمان حکومت هارون ۴ سال و در عصر مأمون نیز ۴ سال به زندان افتاد.

ابراهیم بن داحه نقل می کند: ابن ابی عمیر را در عصر هارون الرشید به زندان بردند. وقتی علت حبس او سؤال شد، گفتند: او را به دلیل نپذیرفتن قضاوت حبس کردیم. ابن ابی عمیر می گوید: مرا ۱۰۰ ضربه شلاق زدند تا محل شیعیان و اسامی آن ها را بگویم. ابتدا امتناع کردم، اما از شدت درد، نزدیک بود لب گشایم که صدای محمد بن یونس را شنیدم که می گفت: محمد بن ابی عمیر! تقوا پیشه کن و منزلگاه خود را نزد خدا به یاد آور. پس صبر کردم تا فرج حاصل شد. بعد از شهادت امام رضا(علیه السلام) (در عصر خلافت مأمون) باز هم او را به زندان بردند و وقتی علّتش سؤال شد، همان بهانه (قبول نکردن قضاوت) را آوردند. در مدت حبس نیز از آزار و اذیت در امان نماند و اموالش نیز به نفع حکومت جور، مصادره شد. او علی رغم همه فشارها و سختی ها، هیچ گاه حاضر به همکاری و افشای اسامی شیعیان نشد.

۲۶۹. مرحوم نجاشی(رحمه الله) در رجال خود می فرماید:

سیف بن عمیره، نخعی، عربی، کوفی (ثقه)، از امام صادق و امام کاظم(علیه السلام) روایت نقل کرده است. (ص ۱۸۹ رقم ۵۰۴)

شیخ طوسی در فهرست خود می گوید:

سیف بن عمیره، ثقه، کوفی، نخعی عربی است و کتابی داشته است. (ص ۱۴۰، رقم ۳۳۳).

مخدرات سروده است؛ همچنین در بعضی از اصحاب مقاتل مثل ابی مخنف در مقتلش^{۲۷۱} و سید بن طاووس در کتاب اللهوف فی قتلی الطفوف^{۲۷۲}، و همچنین قندوزی در ینابیع المودة^{۲۷۳} و... به نام رقیه اشاره می کنند که احتمال می رود این رقیه همان دختر سیدالشهداء (علیه السلام) باشد.

بعضی از کتب معتبر از جمله کتاب کامل بهائی متعلق به عماد الدین طبری واقعه رقیه (علیها السلام) در خرابه شام را ذکر کرده اند.

۴- تاریخ همواره به دست کسانی نوشته شده که احکام جور اغراض خود را به آنها تحمیل می کرده اند و برخی منابع که حقائق را نوشته اند نیز به دلیل تاخت و تازهای دوران های مختلف ضد شیعه و از بین بردن منابع تاریخی، از بین رفته اند بسیاری از حقایق مکتوم مانده است پس بعید نیست نام رقیه (علیها السلام) در کتب بیشتری وجود داشته است که آن کتب دیگر در دسترس نیست.

۵- بعضی از فرزندان حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) همان گونه که رسم بوده دو اسم داشته اند و بعید نیست که بعضی مورّخین به يك اسم اکتفا کرده باشد مثلاً علامه ابن شهر آشوب و محمد بن جریر طبری شیعی سه دختر به نام های سکینه، فاطمه و زینب را برای آن حضرت بر شمردند. از این رو ممکن است یکی از این فرزندان دارای دو اسم بودند که یکی دیگر از اسامی آن ها رقیه باشد.

۲۷۰.

وعبيدكم سيف فتى ابن عميرة *** عبد لعبد عبيد حيدر قنبر
وسكينة عنها السكينة فارقت *** لما ابتديت بفرقة وتغير
ورقية رق الحسود لضعفها *** وغدا ليعذرنا الذي لم يعذر
ولام كلثوم يجد جديدها *** لثم عقيب دموعها لم يكرر
لم انسها وسكينة ورقية *** بيكينة بتحسر وتزخر
يدعون امهم البتولة فاطما *** دعوى الحزين الواله المتحير
يا امنا هذا الحسين مجدلا *** ملقى عفيرا مثل بدر مزر
فى تربها متعفرا ومضخما *** جثمانه بنجيع دم احمر
(منتخب الطريحي، ج ۲، ص ۱۹۳)

۲۷۱. مقتل ابی مخنف، ص ۱۳۱؛ «یا ام کلثوم یا سکینه یا رقیه یا عاتکه و یا زینب یا اهل بیته علیکن منی السلام» که طبری در کامل در وقایع سال ۶۱ هـ. ق آن را از مقتل ابی مخنف نقل کرده است. (ج ۲، ص ۱۷۹)

۲۷۲. در سخنی که امام برای آرام کردن خواهر، همسر و فرزندانش به آنان می فرماید، آمده است: «یا اختاه، یا ام کلثوم وانت یا زینب وانت یا رقیه وانت یا فاطمه وانت یا رباب! انظرن اذا انا قتلت فلا تشققن علی جیبا ولا تخسمن علی وجهها ولا تفلن علی هجر؛ خواهرم، ام کلثوم و تو ای زینب! تو ای رقیه و فاطمه و رباب! سخنم را در نظر دارید [و به یاد داشته باشید] هنگامی که من کشته شدم، برای من گریبان چاک نزنید و صورت نخرائید و سخنی ناروا مگویید. (اللهوف فی قتلی الطفوف، چاپ نسخه قدیم، ص ۱۴۱؛ اعلام الوری، ص ۲۳۶)

۲۷۳. قندوزی نوشته است که امام ندا داد «ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه، ای عاتکه، ای زینب و ای اهل بیتم، از من بر شما سلام باد». (ج ۳، ص ۷۹)

۶- در بعضی کتب تاریخ از جمله علی بن عیسی اربلی صاحب کتاب کشف الغمه «به نقل از کمال الدین» می نویسد: امام حسین شش پسر و چهار دختر داشت، ولی در شمارش دختران سه نفر را نام می برد. و این خود دال بر آن است، کسی که تاریخ را ثبت کرده غفلت کرده و احتمالاً نام رقیه(علیها السلام) از لیست فرزندان حضرت(علیه السلام) حذف شده است. و بعضی نام چهار فرزند حضرت را ذکر کرده اند. علامه حائری در کتاب معالی السبطين می نویسد: بعضی مانند: محمد بن طلحه شافعی و تعدادی از علمای اهل تسنن و شیعه می نویسد: امام حسین(علیه السلام) دارای ده فرزند، شش پسر و چهار دختر بوده است. پس می نویسد: دختران عبارتند از: سکینه، فاطمه صغری، فاطمه کبری و رقیه(علیها السلام).

۸- هنگامی که زینب(علیها السلام) در کوفه با سر بریده اباعبدالله(علیه السلام) مواجه شد، اشعاری سرود که در ضمن آن آمده است:

«يا أَخِي فَاطِمُ الصَّغِيرَةُ كَلَّمَهَا *** فَفَدَّ كَادَ قَلْبُهَا أَنْ يَدُوبَا؛

ای برادرم! با فاطمه کوچک سخن بگو که نزدیک است قلبش ذوب شود [و تهی شود]»^{۲۷۴}.
احتمال دارد که فاطمه مذکور در شعر حضرت زینب(علیها السلام) همان رقیه باشد؛ زیرا بنابر نقل علامه مجلسی(رحمه الله)، حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) فرزندان خود را به خاطر علاقه به مادر بزرگوارشان فاطمه زهرا(علیها السلام)، به نام فاطمه خطاب می کردند^{۲۷۵}.
اینها همه قرآنی هستند که آنچه مشهور شده است که سیدالشهداء(علیه السلام) دختری به نام رقیه داشته اند را تقویت می کند خصوصاً اینکه در شام مزارى هست که اهالی آنجا از قدیم آن را قبر این بانو می دانند.

نام رقیه در کتب تاریخی به چشم نمی خورد چگونه اینگونه با یقین مراسم عزاداری بر حضرت رقیه(علیها السلام) برگزار می کنند؟

در کتب متعدد واقعه خرابه شام حضرت رقیه(علیها السلام) ذکر شده است و در کتب نام حضرت رقیه(علیها السلام) آمده است: مانند کتاب مقتل ابی مخنف^{۲۷۶} بنابر نقل تاریخ طبری و لهوف بن طاووس^{۲۷۷} و سروده منسوب به سیف بن عمیره^{۲۷۸} و... قضیه حضرت رقیه(علیها السلام) از مسلمات می باشد و وجود قبر مطهر حضرت در شام گویای این حقیقت است و شهرت بر آن قائم شده است و

۲۷۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

۲۷۵. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۰.

۲۷۶. تاریخ طبری، ج ۸ ص ۴۷.

۲۷۷. اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۵۰.

۲۷۸. کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۸؛ منتخب التواریخ، ص ۳۸۸؛ کتاب المنن (عبد الوهاب شافعی)؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۷، ص ۳۲۶؛ ادب الطف، سید جواد شیر، ج ۱، ص ۱۹۶.

جای تردیدی نمی باشد و بزرگواری مجالس بر حضرت رقیه(علیها السلام) از شعائر می باشد که موجب
اجر و ثواب می باشد ان شاء الله تعالی.^{۲۷۹}

حضور فرزندان سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام)

در کربلا همراه با استفتاءات

حضور فرزندان سيدالشهداء، امام حسين (عليه السلام) در كربلا

حضور فرزندان سیدالشهداء، امام حسین(علیه السلام) در کربلا

مناسب است در اینجا اخباری که از کودکان سیدالشهداء(علیه السلام) در کربلا و در مسیر اسارت تا شام به ما رسیده است بیان کنیم که چه بسا برخی از آنها در رابطه با رقیه(علیها السلام) باشد و یا بر زبان او جاری گشته باشد:

شیخ صدوق(رحمه الله) در امالی خود می فرماید: هنگامی که حضرت سیدالشهداء(علیه السلام)، به درجه رفیع و والای شهادت رسید، اسب آن حضرت در خون ایشان غلطید و سر و یال خود را به خون شریف امام حسین(علیه السلام) آغشته کرد. سپس صداهایی بلند از خود درآورد و به سمت خیمه گاه و سرپرده به راه افتاد.

هنگامی که اسب امام حسین(علیه السلام) نزدیک خیمه آن حضرت رسید، آن قدر صیحه کشید و فریاد برآورد و سر خود را بر زمین کوبید که جان داد.

دختران امام حسین(علیه السلام) با شنیدن صدای اسب پدرشان از خیمه ها بیرون دویدند و مشاهده کردند که اسب پدرشان بی صاحب، غرق به خون می آید. آن ها با مشاهده این صحنه، فهمیدند که پدر بزرگوارشان به شهادت رسیده است.

حضرت ام کلثوم(علیها السلام)، خواهر گرامی امام حسین(علیه السلام) دست بر سر خویش می زد و ندبه می کرد و می فرمود: «وامحمداه! اینک حسین تو، بی عمامه و ردا، کشته به تیغ اهل جفا در صحرای کربلا افتاده است».

حضرت زینب(علیها السلام) می فرمود: «وامحمداه! این حسین، فرزند گرامی توست که در خاک و خون غلطیده است، اعضایش از یکدیگر جدا شده است و اینک دختران تو را اسیر می کنند. به خداوند شکایت می کنم، حال خود را و به محمد مصطفی و به علی مرتضی و به حمزه سیدالشهداء.

وامحمداه! این حسین توست که به تیغ اولاد زنا شهید شده است و عریان در صحرای کربلا افتاده است؛ واکرباه! امروز جدم محمد مصطفی از دنیا رفته است. ای اصحاب محمد! این ها فرزندان پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) هستند که به دست اهل جور و جفا گرفتار شده اند».^{۲۸۰}

همچنین در جای دیگر می فرماید: حضرت امام حسین(علیه السلام) در کنار مضجع شریف نبی مکرم اسلام به خواب رفت و در خواب جد بزرگوارش را دید که ماجرای کربلا را بیان نمود. آنگاه حضرت ابا عبدالله الحسین(علیه السلام) گریان از خواب برخاست، نزد خانواده خود رفت و آن ها را از خواب خویش با خبر ساخت، با آنان وداع نموده و خواهران و دختران خویش، پسر برادرش قاسم را سوار بر محمل نمود و همراه با بیست و یک مرد از یاران و اهل بیت خود حرکت کرده که از جمله آن ها «ابوبکر بن

علی»، «محمد بن علی»، «عثمان بن علی»، «عباس بن علی»، «عبدالله بن مسلم بن عقیل»، «علی بن الحسین اکبر» و «علی بن الحسین اصغر» بودند.^{۲۸۱}

و همچنین می فرماید: امام(علیه السلام) به حرکت خویش ادامه دادند. تا این که در منزلگاه «عذیب»^{۲۸۲} فرود آمدند. در این منزلگاه امام(علیه السلام) به خواب نیم روزی فرو رفتند، سپس با حال گریه از خواب برخاست، پسرش حضرت علی اکبر(علیه السلام) به امام عرض کرد: «پدر جان! سبب گریه شما چه می باشد؟»

امام(علیه السلام) فرمود: «پسر! همانا این ساعت، زمانی است که خواب در آن دروغ و اشتباه نمی باشد. در عالم خواب کسی نزد من آمده، گفت: «شما با سرعت حرکت می کنید و حال آنکه مرگ شما را به سوی بهشت می برد!»

کاروان حسین(علیه السلام) که شامل زنان و کودکان آن حضرت بودند، متوجه خواب امام شدند. آنان دانستند که این کاروان، کاروان شهادت است.^{۲۸۳}

شیخ مفید در کتاب ارشاد به نقل از حمید بن مسلم می فرماید: «هنگامی که خیمه ها را غارت می کردند، من دیدم که زنان و دختران امام حسین(علیه السلام) در ندادن روپوش های خود سخت پافشاری می کردند و اجازه نمی دادند که دشمن به راحتی چادر و روسریشان را بردارد. اما بالاخره ناتوانی، داغ یتیمی و اسیری، آن ها را مغلوب دست ستم می کرد و چادر و روسریشان به غارت می رفت.»^{۲۸۴}

و نیز می فرماید: «حمید بن مسلم» می گوید: «به خداوند سوگند، زنان، کودکان، دختران، خواهران و اهل بیت امام حسین(علیه السلام) لباس های خود را درمی آوردند و به لشکریان ابن سعد می دادند تا به آن ها نزدیک نشوند.»

سپس ما پیش علی بن الحسین(علیهما السلام) رفتیم، او بر روی بستر بیماری افتاده بود. عده ای از اطرافیان شمر به او گفتند: «این بیمار را هم بکشیم؟»

۲۸۱. الأمالی، الشيخ الصدوق، ص ۱۰۳.

۲۸۲. العذیب: تصغیر العذب، وَهُوَ الْمَاءُ الطَّيِّبُ: وَهُوَ مَاءٌ بَيْنَ الْقَادِسِيَّةِ وَالْمَغِيثَةِ، بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقَادِسِيَّةِ أَرْبَعَةُ أَمْيَالٍ وَقِيلَ: هُوَ وَادٍ لِبَنِي تَمِيمٍ، وَهُوَ مِنْ مَنَازِلِ حَاجِ الْكُوفَةِ، وَقِيلَ: هُوَ حَدُّ السَّوَادِ، وَ... يَعْنِي: عَذِيبُ آبِ طَيْبٍ رَا كُوفِنْدُ كِهْ دَرِ بَيْنِ قَادِسِيَّةِ وَ مَغِيثِ وَجُودِ دَارِد. بَعْضِي كُفْتِهْ اَنْد: عَذِيبُ وَادِيَهْ بَنِي تَمِيمِ اَسْت كِهْ مَنَزَلِ حِجَاجِ كُوفِهْ اَسْت وَ بَعْضِي كُفْتِهْ اَنْد: عَذِيبُ مَرزِ عِرَاقِ اَسْت وَ... (معجم البلدان ج ۴ ص ۹۲).

۲۸۳. امالی شيخ صدوق، مجلس سی ام، ص ۲۱۸. «ثُمَّ سَارَ حَتَّى نَزَلَ الْعَذِيبَ فَقَالَ فِيهَا قَائِلَةٌ الظَّهْرَةَ ثُمَّ انْتَبَهَ مِنْ نَوْمِهِ بَاكِياً فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ مَا يُبْكِيكَ يَا بَنِي فَقَالَ يَا بَنِي إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا تُكْذِبُ الرَّؤْيَا فِيهَا وَ إِنَّهُ عَرَضَ لِي فِي مَنَامِي عَارِضٌ فَقَالَ تُسْرِعُونَ السَّيْرَ وَ الْمَنَآيَا تُسِيرُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ.

۲۸۴. الارشاد، ص ۱۱۲. «قَالَ حَمِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ: فَوَ اللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَرَى الْمَرْأَةَ مِنْ نِسَائِهِ وَبَنَاتِهِ وَأَهْلِهِ تَنَازَعُ ثَوْبَهَا عَنْ ظَهْرِهَا حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَذُفُّ بِهٍ مِنْهَا وَ...».

من گفتم: «سبحان الله! آیا پسران را هم می کشید؟ این پسر است و علاوه بر آن بیمار می باشد» من کوشیدم، و شرّ آن ها را کم کردم.

در این هنگام عمر سعد به سمت خیمه های مطهر امام حسین (علیه السلام) آمد. زنان و کودکان، با دیدن او ضجّه و شیون کردند؛ ابن سعد به یاران خود گفت: «کسی از شما حق ندارد که به این زن ها آسیبی برساند، یا آن که به چادرهایشان نزدیک شود، به این جوان بیمار هم آسیبی نرسانید». زنان حرم از ابن سعد خواستند که لباس های غارت شده شان را به آن ها پس دهد تا بدن های خود را بپوشانند.

عمر بن سعد گفت: «هرکس لباس های این ها را غارت کرده است، آن ها را برگرداند» اما کسی به حرف او ترتیب اثر نداد.^{۲۸۵}

مرحوم «کفعمی» (رحمه الله): در مصباح می فرماید: از حضرت سکینه (علیها السلام) دختر گرامی حضرت امام حسین (علیه السلام) روایت کرده است: «هنگامی که پدرم به شهادت رسید، من آن بدن نازنین را در آغوش کشیدم و از هوش رفتم. در آن هنگام شنیدم که پدرم (علیه السلام) فرمود: «شیعیان من! هنگامی که آب گوارایی نوشیدید، مرا یاد کنید، و هنگامی که نام غریب و شهیدی را شنیدید، بر من ندبه و گریه کنید».

من با حالت ترس از جای خود برخاستم. چشمانم از شدت گریه مجروح شده بود. من به صورت خود سیلی می زدم که در این هنگام شنیدم هاتفی گفت: «آسمان و زمین اشک فراوان و خون بر حسین گریستند.

گریه می کنند بر آن کسی که در کربلا در میان مردمی پست و بدگوهر کشته شد. آب را از او منع کردند، با آن که او نزدیک آب بود. ای چشم! گریه کن بر کسی که از نوشیدن آب ممنوع شد».^{۲۸۶}

سید بن طاووس (رحمه الله) در لهوف می فرماید: سپس گروهی را مأمور کرد که از اهل بیت (علیهم السلام) محافظت کنند».

لشکر ابن سعد برای غارت کردن اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و نور دیدگان حضرت زهرا (علیها السلام) از یکدیگر سبقت می گرفتند، آن ها حتی به چادری که خانمی به دور کمرش بسته بود، رحم

۲۸۵ . اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۶۹؛ ارشاد شیخ مفید (رحمه الله).

۲۸۶ . مصباح کفعمی، ص ۷۴۱، فصل خطبه ها .

«قَالَتْ سَكِينَةُ لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَام) اعْتَنَقْتُهُ فَأَغَمِي عَلَى فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: شِيعَتِي مَا إِنْ شَرِبْتُمْ رِيَّ عَذْبٍ فَادْكُرُونِي: أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَانْدُبُونِي فَقَامَتْ مَرْغُوبَةً قَدْ فَرَحَتْ مَاتِيهَا وَهِيَ تَلْطِمُ عَلَى خَدَيْهَا وَإِذَا بِهَا تَفُ يَقُولُ:

بَكَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ عَلَيْهِ *** بِدُمُوعِ غَزِيرَةِ وَدِمَاءِ

يَبْكِيَانِ الْمَقْتُولِ فِي كَرْبَلَا *** بَيْنَ غَوْغَاءِ أَمَةِ أَدْعِيَاءِ

مُنْعِ الْمَاءِ وَهُوَ عَنْهُ قَرِيبٌ *** عَيْنُ ابْنِي الْمَمْنُوعِ شَرِبَ الْمَاءِ

نکردند، آن را گرفته و بردند. دختران خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) از خیمه ها خارج شدند و همگی فریاد می زدند و می گریستند. آن ها هر يك بر بالین شهیدی رفته و شروع به نوحه سرایی کردند.^{۲۸۷}

و همچنین می فرماید: «حمید بن مسلم» روایت کرده است که: «در میان لشکر ابن سعد، زنی بود که همراه شوهرش آمده بود، او هنگامی که دید لشکر ابن سعد بر زنان و دختران امام حسین(علیه السلام) هجوم می برند و مشغول غارت و چپاول می باشند، شمشیری برداشت، رو به خیمه آمد و فریاد زد: «ای مردان طایفه بکر! آیا جامعه و لباس دختران رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به غارت می رود؟ (و شما تماشا می کنید)، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ای کشندگان رسول خدا(صلی الله علیه وآله)».

شوهر آن زن دست او را گرفت و او را به خیمه ها باز گردانید.^{۲۸۸}

سید بن طاووس(رحمه الله) می فرماید: «حمید بن مسلم» در ماجرای احراق خیم می گوید: «... کودکان امام حسین(علیه السلام) از خیمه ها بیرون دویدند. در این وقت من مشاهده کردم که دامن دختر بچه ای خردسال (حضرت رقیه(علیها السلام)) آتش گرفته است. من پیش آن دختر رفتم، می خواستم که آتش دامن او را خاموش کنم؛ او خیال کرد که قصد من اذیت و آزار اوست؛ پا به فرار گذاشت، هنگامی که به او رسیدم، او به من گفت: «ای مرد! راه نجف از کدام طرف است؟»

من به او گفتم: «نجف را برای چه می خواهی؟»

آن طفل خردسال گفت: «من یتیم و غریبم، می خواهم به قبر جدّم علی مرتضی(علیه السلام) پناه ببرم».^{۲۸۹}

صاحب بحار الانوار علامه مجلسی می فرماید: صدای فریاد کودکان و زنان همه جا را فرا گرفته بود. فاطمه صغری (دختر امام حسین(علیه السلام)) گفت: «من کنار در خیمه ایستاده بودم و فکر می کردم چه بر سر ما خواهد آمد. آیا اینان ما را می کشند یا آن که اسیر می کنند؟! در این افکار بودم که ناگاه متوجه شدم، سواری از سوی دشمن به سمت بانوان می آید؛ آن سوار با گره نیزه به زنان و کودکان می زد و چادر و روسری آن ها را به غارت می برد.

۲۸۷ . اللهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاووس، ص ۷۷ .

۲۸۸ . اللهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاووس ؛ ص ۷۷ . «حُمَيْدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ رَأَيْتُ امْرَأَةً مِنْ بَنِي بَكْرِ بْنِ وَايِلٍ كَانَتْ مَعَ زَوْجِهَا فِي أَصْحَابِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ فَلَمَّا رَأَتْ الْقَوْمَ قَدِ افْتَحَمُوا عَلَى نِسَاءِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ فُسْطَاطِيَهُنَّ وَ هُمْ يَسْأَلُونَهُنَّ أَخَذَتْ سَيْفًا وَ أَقْبَلَتْ نَحْوَ الْفُسْطَاطِ وَ قَالَتْ يَا آلَ بَكْرِ بْنِ وَايِلٍ أَسْأَلُكَ بِنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَا حُكْمَ إِلَّا بِاللَّهِ يَا لِنَارَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَأَخَذَهَا زَوْجُهَا وَ رَدَّهَا إِلَى رَحْلِهِ.

۲۸۹ . اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۷۷؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸ . «.. فَلَمَّا رَأَتْ الْقَوْمَ قَدِ افْتَحَمُوا عَلَى نِسَاءِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ فُسْطَاطِيَهُنَّ وَ هُمْ يَسْأَلُونَهُنَّ أَخَذَتْ سَيْفًا... ثُمَّ أَخْرَجَ النِّسَاءَ مِنَ الْخَيْمَةِ وَاشْعَلُوا فِيهَا النَّارَ فَخَرَجْنَ حَوَاسِرَ مُسَلِّبَاتِ حَافِيَّاتِ بَاكِبَاتِ يَمْشِيْنَ سَبَايَا فِي السِّرِّ الذِّلَّةِ وَ...».

زنان و کودکان حسین(علیه السلام) فریاد می کشیدند: «واجده! وا ابتاه! وا علیاه! واحسیناه! واحساناه! و...»

آیا فریاد رسی نیست که به فریاد ما برسد؟ آیا کسی نیست تا این دشمنان را از ما دور سازد؟»
من بسیار پریشان بودم و بدنم می لرزید. به عمّه ام حضرت ام کلثوم پناه بردم. در این هنگام دیدم که آن ظالم به سوی من می آید. فرار کردم، فکر کردم که می توانم خودم را از دست او نجات دهم. اما دیدم که او پشت سر من می آید تا این که به من رسید، با کعب نیزه به شانه من زد. من با صورت بر روی زمین افتادم. سپس او مقنعه مرا از سرم کشید و گوشواره مرا از گوشم درید و گوشم را پاره کرد. خون از ناحیه گوش بر روی سر و صورت من جاری گشت، در این هنگام بود که از هوش رفتم.

وقتی که به هوش آمدم، دیدم عمّه ام پیش من نشسته است و گریه می کند. او به من فرمود: «برخیز به خیمه برویم تا ببینم چه بر سر بانوان حرم و برادر بیمار آمده است؟»

من برخاستم، به عمّه ام گفتم: «یا عمّته! هل من خرقه استر بها رأسی عن أعین النظار؟! عمه جان! آیا پارچه ای هست تا به وسیله آن، من سرم را از نگاه نامحرمان بپوشانم؟!»

عمّه ام حضرت زینب(علیها السلام) فرمودند: «یا بنتاه! عمّتك مثلك!؛ دخترم! عمّه ات هم همانند توست». به خیمه بازگشتم. دیدم تمام چیزهایی که درون خیمه بود، را غارت کرده اند. برادرم حضرت امام سجاد(علیه السلام) با صورت بر روی زمین افتاده بود و از شدت تشنگی، گرسنگی و درد، قدرت و توان نشستن نداشت؛ ما برای او گریه می کردیم و او برای ما گریه می کرد.^{۲۹۰} عمر سعد فرمان داد که آتش آورده و خیمه ها را آتش بزنند. بانوان و کودکان خردسال با پاهایی برهنه از خیمه ها بیرون آمده و به سوی بیابان و بر روی خارهای مگیلان می دویدند.^{۲۹۱}

صاحب معالی السبطين می فرماید: در بعضی از مقاتل آمده است که: «حضرت زینب کبری(علیها السلام) خدمت امام زین العابدین(علیه السلام) آمد، و عرضه داشت: «ای یادگار گذشتگان و ای فریاد رس بازماندگان! خیمه های ما را به آتش کشیدند، در مورد ما چه می فرمایید؟»

حضرت امام سجاد(علیه السلام) فرمودند: «علیکن بالفرار!؛ از خیمه ها فرار کنید!»
دختران پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) و کودکان امام حسین(علیه السلام)، حضرت سکینه و حضرت رقیه(علیها السلام) که اطفالی خردسال بودند، از خیمه ها بیرون دویدند. آن ها فریاد می کشیدند و می گفتند: «یا حسین! یا جداه! یا رسول الله!... ما پناهی نداریم... ما خانه و کاشانه ای نداریم».

کودکان بی پناه امام حسین(علیه السلام) این سخنان را می گفتند و در حال گریه و زاری فرار می کردند.

حضرت زینب کبری(علیها السلام) در خیمه ایستاده بود و از حضرت امام زین العابدین(علیه السلام) مراقبت می کرد؛ زیرا امام سجاد(علیه السلام) قادر به حرکت نبود».

۲۹۰. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۰ - ۶۱.

۲۹۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸.

راوی می گوید: «زنی را دیدم که درب خیمه ای ایستاده بود و آتش در اطراف او شعله می کشید. او گاه به سمت راست خود و گاه به سمت چپ و گاه به آسمان نگاه می کرد، گاهی داخل خیمه می شد و گاه از خیمه بیرون می آمد.

من به سرعت جلو رفتم و به او گفتم: «ای بانو! چرا فرار نمی کنی؟ آتش در اطراف تو شعله می کشد و زبانه آتش اطراف تو را فرا گرفته است، چرا به دیگر بانوان ملحق نمی شوی؟!»
آن زن گریه کرد و فرمود: «من در این خیمه بیماری دارم که او نه می تواند بنشیند، و نه می تواند بایستد، چگونه از او جدا شوم، در حالی که شعله های آتش او را محاصره کرده است؟!»^{۲۹۲}

بعد می فرماید: مطابق برخی از روایات، تعدادی از فرزندان امام حسین(علیه السلام) در هنگام فرار به شهادت رسیدند؛ زیرا همان گونه که گفتیم، امام حسین(علیه السلام) در شب عاشورا برای این که دشمن از چند طرف حمله نکند، در اطراف خیمه ها خندقی حفر کرد که فقط يك راه باز بود. بنابراین وقتی اهل بیت فرار می کردند، سپاه نیز حمله می کرد. خدا می داند که بر کودکان حسین(علیه السلام) و اولاد پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) چه گذشت؟!^{۲۹۳}

۲۹۲ . معالی السبطين، ج ۲، ص ۵۲ .

۲۹۳ . معالی السبطين، ج ۲، ص ۵۲ .

پژوهش در خصوص دختران سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام)

پژوهش در خصوص دختران سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام)

فرزندان دختر سیدالشهداء، امام حسین(علیه السلام)

قبل از بحث از دلائل وجود رقیه(علیها السلام) لازم است مروری داشته باشیم بر آنچه مورّخین و محدّثین در مورد دختران سیدالشهداء ذکر کرده اند:

اکثر مورّخان و مقتل نویسان سه دختر برای سیدالشهداء، امام حسین(علیه السلام) به نام های زینب، سکینه و فاطمه ذکر کرده اند، و برخی دیگر نام های: فاطمه و سکینه^{۲۹۴} را آورده اند و بعضی نام های مختلف دیگری ذکر نموده اند که از جمله آنها: فاطمه کبری، فاطمه صغری، فاطمه صغیره، زبیده، ام کلثوم، صفیه، رقیه، آمنه و خوله می باشد. با مراجعه به کتب زیر: سنن ابن ماجه^{۲۹۵}، فرائد السمطين^{۲۹۶}، تاریخ بغداد^{۲۹۷}، تهذیب الاسماء^{۲۹۸}، تاریخ دمشق^{۲۹۹}، تاریخ یعقوبی^{۳۰۰}، تاریخ طبری^{۳۰۱}، صحیح بخاری^{۳۰۲}، مقتل الحسین خوارزمی^{۳۰۳}، نور الابصار شبلنجی^{۳۰۴}، کشف الغمه^{۳۰۵}، امالی شیخ طوسی(رحمه الله)^{۳۰۶}، اعلام النساء^{۳۰۷}، الکنی والالقباب^{۳۰۸}، مصباح کفعمی^{۳۰۹}، اللهوف^{۳۱۰}، بحار الانوار^{۳۱۱}، الاختصاص مفید(رحمه الله)^{۳۱۲}، من لا یحضره الفقیه^{۳۱۳}، معالی السبطين^{۳۱۴}، اصول کافی^{۳۱۵}، کامل بهائی^{۳۱۶} و... می توان نام های مختلف فرزندان سیدالشهداء(علیه السلام) را به دست آورد.

۲۹۴. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۳۵؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۷۸؛ انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۲۸۸؛ تذکرة الخواص، ص ۲۴۹.

۲۹۵. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۸۴.

۲۹۶. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۶۱، ج ۴۵۱.

۲۹۷. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲۹۸. تهذیب الاسماء، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲۹۹. تاریخ دمشق، ج ۶۹، ص ۱۶۸.

۳۰۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳۰۱. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۶۵.

۳۰۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۳۰.

۳۰۳. مقتل الخوارزمی، ج ۲، ص ۶۲.

۳۰۴. نور الابصار، ص ۱۵۲ و ۱۵۷.

۳۰۵. کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۳۵ و ۱۴۷؛ ج ۲، ص ۳۸.

۳۰۶. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۸۹ - ۱۹۷.

۳۰۷. اعلام النساء، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳۰۸. الکنی والالقباب، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳۰۹. مصباح کفعمی، ص ۷۴۱.

۳۱۰. اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۸۰.

۳۱۱. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۳۹؛ ج ۴۵، ص ۱۷۱ و ۳۲۱.

۳۱۲. اختصاص مفید، ص ۲۳۳.

بنابر نقل بعضی از مورخین فاطمه کبری، مادرش ام اسحاق بن طلحه بن عبیدالله التمیمی بوده و او بزرگ ترین دختر سیدالشهداء(علیه السلام) می باشد که در سال ۳۰ هـ متولد شد و در سال ۱۱۰ وفات یافت و ۸۰ سال عمر کرد و قبل از خواهرش سکینه وفات نمود.

در اوصاف او می گویند که جلیل القدر، عظیم المنزله و شاخص بوده و هنگامی که حسن مثنی خواست به ازدواج یکی از دو دختر امام حسین(علیه السلام) در آید، امام حسین(علیه السلام) فرمود:

«فَأِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ لَكَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ هِيَ أَكْثَرُهُمَا شَبَهًا بِأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله).^{۳۱۷}

یعنی: من فاطمه را برای تو انتخاب می کنم که بیشتر به مادرم فاطمه(علیها السلام) دختر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) شباهت دارد».

و در اوصافش آمده:

«وَ كَانَتْ تَقُومُ اللَّيْلَ وَ تَصُومُ النَّهَارَ - وَ كَانَتْ تُشَبَّهُ بِالْحُورِ الْعِينِ لِجَمَالِهَا;^{۳۱۸}

یعنی: او شب به عبادت مشغول بود و روزها را روزه می گرفت و از جهت زیبایی به حورالعین تشبیه می شد».

در طبقات ابن سعد آمده:

«كَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ تُسَبِّحُ بِخِيوطٍ مَعْقُودٍ فِيهَا;^{۳۱۹}

یعنی: فاطمه بنت الحسین با نخهایی گره زده تسبیح می کرد».

بعضی از مورخین قائل هستند که فاطمه با عبدالله بن عمر بن عثمان بن عفان بعد از وفات شوهرش حسن مثنی ازدواج کرد ولی صاحب اعیان الشیعه^{۳۲۰} و مرحوم مقرّم در نوادر الآثار^{۳۲۱} و محدث قمی این مطلب را رد کرده اند.

فاطمه در کربلا حاضر بود و خطبه او در کوفه معروف است که فرمود:

و امّا فاطمه صغری بنابر نقل صاحب بحار در مدینه باقی ماند چون مریض بود^{۳۲۲} و این فاطمه

صغری همان است که مصیبت سیدالشهداء را برای اهل مدینه خواند^{۳۲۳}.

۳۱۳ . من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۸ .

۳۱۴ . معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۷۰ و ۲۱۴ .

۳۱۵ . اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ج ۲، ص ۱۸۷ .

۳۱۶ . کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۹ .

۳۱۷ . ارشاد، ج ۲ ص ۲۵ .

۳۱۸ . بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۱۶۷ .

۳۱۹ . طبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۴۷۴ .

۳۲۰ . اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۳۸۸ .

۳۲۱ . مقتل الحسین، ص ۴۰۵ .

نص صاحب بحار الانوار: «عن المفضل بن عمر الجعفي عن الإمام جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام) عن أبيه عن علي بن الحسين (عليهم السلام)، قال: (لما قتل الحسين بن علي (عليه السلام) جاء غراب فوق في دمه ثم تمرغ ثم طار فوق بالمدينة على جدار فاطمة بنت الحسين (عليه السلام) وهي الصغرى فرفعت رأسها فنظرت إليه فبكت بكاءً شديداً وانشأت تقول: نحب الغراب فقلت من تنعاه ويك يا غراب... قال محمد بن علي فنعته لأهل المدينة...»^{۳۲۴}.

و اما سكينه بنت الحسين (عليه السلام) مادرش رباب است و خواهر عبدالله رضيع می باشد و گفته اند اسمش امنه یا اسیمه یا امینه یا امامه می باشد و سكينه لقب او است که امام حسین (عليه السلام) در حق او فرمود: «سكينه فغالبا عليها الاستغراق مع الله»^{۳۲۵} یعنی غرق در خداوند است. بعضی از افتراءات در حق سكينه ذکر شده که عمدتاً در خصوص ازدواج متعدد است که تمام این نسبت ها افتراء می باشد و مردود است.

در کتب زندگی آن حضرت به این شبهات پاسخ گفته شده از جمله استاد توفیق الفکیکی در کتاب (سيدة سكينه بنت الحسين) از این افتراءات جواب داده است.

حضرت سكينه (عليها السلام) در سال ۱۱۷ هـ.ق در مدینه فوت نمود و در همان جا دفن شد، هر چند که بعضی مثل صاحب معجم البلدان قبری که در طبریه مخطط دمشق می باشد را قبر سكينه دانسته ولی سید امین نسبت قبر به سكينه در باب صغیر را منتفی دانسته است و ادعی نموده به اتفاق اهل تاریخ در مدینه مدفون شد.^{۳۲۶}

و همچنین دختری به نام زینب را برای سیدالشهداء (عليه السلام)، مرحوم سید امین در اعیان الشیعه و سید حسن لواسانی در الدروس البهیه و... ذکر کرده اند.^{۳۲۷}

و همچنین قبر خوله بنت الحسين در بعلبک لبنان معروف است^{۳۲۸}، و شهرت بر این قبر شریف قائم است.

۳۲۲. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۷۱.

۳۲۳. صاحب مخزن البکاء می نویسد در این ثنا که مخدرات گرم گریه و ماتم بودند دیدند ام سلمه زوجه رسول خدا يك دست شیشه خونی به دست گرفته و دست دیگر فاطمه علیه را گرفته می آید اما چه فاطمه رنگ از صورت پریده بدن مانند بید می لرزید اشک مثل باران می ریخت چون چشم اسیران به فاطمه و چشم فاطمه به عمه و خواهران افتاد يك مرتبه ضجه و صیحه کشیدند فاطمه علیه مدهوش افتاد سكينه آمد او را به هوش آورد ولی خود از هوش رفت زنان دیگر افغان به کیوان رسانیدند باری از یکدیگر احوالپرسی کردند.

۳۲۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۱.

۳۲۵. الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۴۵۲ به نقل از مشارق الانوار مالکی.

۳۲۶. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۴۹۲.

۳۲۷. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳۲۸. تاریخ بعلبک میخائیل الوف.

منابع ذکر فرزندان دختر سیدالشهدا (علیه السلام)

بعد از اینکه اجمالاً اسامی مذکور در منابع برای دختران سیدالشهداء (علیه السلام) معلوم شد، اینک به بیان تفصیلی و ذکر دقیق منابع معتبر تاریخی می پردازیم تا جایگاه رقیه (علیها السلام) را در آنها روشن نماییم.

تاریخ اهل البیت (علیهم السلام)

نصر بن علی جهضمی^{۳۲۹}

محدث نصر بن علی جهضمی متوفای سال (۲۵۰ هـ. ق) دختران سیدالشهداء، امام حسین (علیه السلام) را زینب، سکینه و فاطمه ذکر نموده است.^{۳۳۰} همان گونه که در قسمت های مختلف از این کتاب ذکر شده است، احتمال دارد، فاطمه همان رقیه باشد و آن به خاطر دو نام بودن فرزندان سیدالشهداء (علیه السلام) است و از طرفی سیدالشهداء به خاطر علاقه به مادرشان، فاطمه زهرا (علیها السلام) تمام فرزندان خود را با این نام خطاب می کردند.^{۳۳۱}

تاریخ الانمة

ابن ابی الثلج بغدادی^{۳۳۲}

بنابر نقل ابن ابی الثلج بغدادی، متوفای سال (۳۲۲ هـ. ق) فرزندان سیدالشهداء (علیه السلام) را زینب، سکینه و فاطمه ذکر نموده است.^{۳۳۳} و همان احتمال سابق اینجا هم می رود که فاطمه همان رقیه (علیها السلام) باشد که دو اسم داشته و به نام فاطمه نیز صدا می شده.^{۳۳۴}

۳۲۹. نصر بن علی بن نصر بصری جهضمی از اهل بصره بوده و به بغداد رفت و در آنجا شروع به حدیث گفتن کرد و خطیب روایت کرده که: روی عن علی بن جعفر العلوی قال حدثني اخي موسى بن جعفر عن ابيه جعفر بن محمد عن ابيه محمد بن علی عن ابيه علی بن الحسين عن ابيه عن جده (علیه السلام) ان رسول الله صلى الله عليه وآله اخذ بيد الحسن والحسين (عليهما السلام) فقال: من احبني واحب هذين واباهما وأمهما كان معي في درجتي يوم القيامة.

ابو عبدالرحمان می گوید: وقتی نصر بن علی این حدیث را گفت، متوکل عباسی امر کرد که او را صد تازیانه بزنند. جعفر بن عبدالواحد به مأمون گفت: نصر بن علی سنی است، رافضی نیست و چون مأمون خیال می کرد که نصر بن علی رافضی است امر کرد که شلاقش بزنند.

نقل می کنند مستعین بالله نصر بن علی را خواست که قاضی شود او دو رکعت نماز خواند و گفت: اللهم ان كان لي عندك خير فاقبضني و بعد خوابید دیدند مرده است. سال وفات او ۲۵۰ هـ. ق می باشد.

۳۳۰. تاریخ اهل البیت (علیهم السلام)، ص ۱۰۲.

۳۳۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۰.

۳۳۲. از محدثات بزرگ و مؤلف تاریخ الائمه (علیهم السلام) که به عنوان «موالید الائمه (علیهم السلام)» به پیوست الفصول العشرة في الغيبة - شيخ مفيد - و نوادر راوندی به سال ۱۳۷۰ هجری در نجف به چاپ رسیده است.

۳۳۳. تاریخ الائمه (علیهم السلام)، ص ۱۸.

الهدایة الكبرى

حسین بن حمدان خصیبی^{۳۳۵}

حسین بن حمدان خصیبی، متوفای سال ۳۵۸ (ه.ق) در کتاب «الهدایة الكبرى» فرزندان سیدالشهداء (علیه السلام) را زینب، سکینه و فاطمه ذکر کرده است، و اینجا نیز احتمال می رود فاطمه نام دیگر رقیه (علیها السلام) باشد پس ذکر این سه نام منافاتی با وجود رقیه (علیها السلام) ندارد.^{۳۳۶}

کتاب الارشاد

محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید (رحمه الله)^{۳۳۷}

شیخ مفید (رحمه الله) متوفای سنه ۴۱۳ ه. ق در کتاب ارشاد شش فرزند^{۳۳۸} چهار پسر و دو دختر به نام های سکینه و فاطمه، و همان طور که گفته شد بعضی فاطمه را همان رقیه (علیها السلام) می دانند.^{۳۳۹}

منتخب الانوار فی تاریخ الانمة الاطهار (علیهم السلام)

۳۳۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۰.

۳۳۵. أبو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی جنبلایی در قرن سوم - ۲۶۰ ه. در جنبلای شهری میان کوفه و واسط بدنیا آمد. نام پدر بزرگش خصیب بود، به همین جهت به خصیبی شهرت یافت. وی در خانواده شیعی بزرگ شد. وی از مشایخ اجازه بوده و در سال ۳۴۴ ه. به هارون بن موسی تلعبیری اجازه داده است. اگرچه نجاشی وی تضعیف کرده و لکن سرمنشأ این تضعیفات، کتاب ابن غضائری است، که در نزد رجالیون هیچ گونه اعتباری ندارد. و سرانجام نویسنده پر تلاش در ربیع الاول سال ۳۵۸ ه. چشم از جهان فرو بست. (اعیان الشیعة - ج ۵ ص ۴۹۰).

۳۳۶. الهدایة الكبرى، ص ۲۰۲.

۳. محمد بن محمد بن نعمان بغدادی ملقب به شیخ مفید در ذیقعد سال ۳۳۶ هجری قمری در ده فرسنگی بغداد متولد شد. وی استاد شیخ طوسی و سید مرتضی بود. فقیه و متکلم شیعی که بیشتر در علم کلام تبحر داشت و مکتب کلامی شیعه در عصر او به اوج کمال رسید. او در مناظرات دینی مهارت خاصی داشت و مناظراتش با قاضی عبدالجبار (رئیس فرقه معتزله بغداد) و قاضی ابوبکر باقلانی رئیس اشاعره معروف بود. گویند لقب مفید را علی بن عیسی معتزلی در عهد جوانی، در نتیجه مباحثه با وی به او داد. در حدود ۲۰۰ اثر به او نسبت داده شده که این کتاب ها از جمله آنهاست: ارکان فی دعائم الدین، العیون والمحاسن، اصول الفقه، الکلام فی وجوه اعجاز القرآن، تاریخ الشریعه، بسیاری از این تألیفات در رد مذاهب دیگر و بسیاری در باب عقاید مخصوص شیعه و احکام فقهی است. رساله المقنعه نیز که - متن فقهی جامع و محکمی است - از آثار اوست که توسط شیخ طوسی شرح گردیده و به صورت «التهدیب» یکی از کتب اربعه حدیث، در آمد.

شیخ بزرگوار شیخ مفید در شب جمعه ۳ رمضان سال ۴۱۳ ه. ق در بغداد، پس از ۷۵ سال تلاش و خدمت ارزنده درگذشت.
۳۳۹. ارشاد، ج ۲، ص ۲۰۰؛ اعلام الوری، ص ۲۵۱.

محمد بن همام بن سهيل الكاتب الاسكافي^{۳۴۰}

ابوعلی محمد بن همام بن سهيل الكاتب الاسكافي، متوفای سنه^{۳۴۱} (۳۳۶ هـ ق) در كتاب خود منتخب الانوار فی تاريخ الائمة الاطهار(عليهم السلام)، دختران امام حسين(عليه السلام) را زينب، سكينه و فاطمه ذكر می نماید.^{۳۴۲} و همان گونه که در موارد قبل ذکر شد احتمال دارد که رقيه(عليها السلام) را فاطمه صدا می کرده اند.

دلایل الإمامه^{۳۴۳}

محمد بن جرير طبري

محمد بن جرير طبري از چهره های برجسته علمای شيعه در قرن پنجم در كتاب دلایل الإمامه، دختران سيدالشهداء(عليه السلام) را زينب، سكينه و فاطمه ذكر می نماید^{۳۴۴} که به احتمال سابق که فاطمه و رقيه(عليها السلام) یکی باشند اینجا وارد است.

لباب الانساب والاقاب والاعقاب

علی بن القاسم بن زيد بيهقي^{۳۴۵} (ابن فندق)

ابوالحسن علی بن ابی القاسم بن زيد بيهقي مشهور به ابن فندق^{۳۴۶} متوفای سنه ۵۶۵ هـ ق در مورد فرزندان امام حسين(عليه السلام) می نویسد:^{۳۴۷} اولاد سيدالشهداء، امام حسين(عليه السلام) که بعد از واقعه كربلا باقی ماندند، از پسران زين العابدين و از دختران فاطمه، سكينه و رقيه بودند.

۲. محمد بن همام بن سهيل، معروف به ابوعلی بغدادی اسکافي در ششم ذی الحجه سال (۲۵۸ قمری) دیده به جهان گشود. پدرش ابوبکر، همام بن سهيل از شيعيان و از ارادتمندان امام حسن عسکری(عليه السلام) بود. وی نامه ای به محضر آن حضرت ارسال داشت و درخواست کرد که برای او دعا کند، تا خداوند سبحان فرزندی به او عنایت کند که نجیب و از دوستداران اهل بيت(عليه السلام) باشد. امام حسن عسکری(عليه السلام) در پاسخ وی فرمود: خداوند متعال برای تو چنین فرزندی عنایت خواهد کرد. به هر صورت، با دعای ویژه امام حسن عسکری(عليه السلام)، ابوعلی به دنیا آمد و همانند پدرش از دوستداران اهل بيت(عليهم السلام) و از شيعيان مخلص گردید. رجال شناسان شيعه درباره وی گفته اند: هو شيخ من اصحابنا و متقدمهم، له منزلة عظيمة، کثير الحديث، جليل القدر، ثقة. ابوعلی از محدثين و دانشمندان شيعه امامیه در عصر غيبت صغری و نویسنده اثر گرانسنگ «كتاب الأنوار فی تاريخ الأئمة(عليهم السلام)» بود. سرانجام این عالم فرزانه، در روز پنج شنبه ۱۹ جمادی الثاني، سال (۳۳۶ قمری)، در هفتاد و هفت سالگی بدرود حیات گفت.

۳۴۲. منتخب الانوار، ص ۶۵.

۳۴۳. ابوجعفر محمدبن جرير بن رستم طبري آملی، از علمای برجسته قرن پنجم است. از ایشان دو كتاب بنامهای «دلایل الإمامه» و «نوادير المعجزات» باقی مانده است. كتاب دلایل، شامل ابحاثی پيرامون فضائل، کرامات و معجزات ائمه اطهار(عليه السلام) و حضرت فاطمه(عليها السلام) و شرح احوال و زندگانی و سيره ایشان می باشد. از تاريخ ولادت و وفات این عالم فرزانه اطلاع دقيقی در دست نيست.

۳۴۴. دلایل الإمامه، ص ۱۸۱.

می بینید که صراحةً اسم رقیه (علیها السلام) را در جمله دختران سیدالشهداء (علیه السلام) می برد.^{۳۴۸}

تاریخ موالید الائمه (علیهم السلام)

ابن خشاب بغدادی^{۳۴۹}

ابن خشاب بغدادی متوفای سنه ۵۶۷ هـ. ق در کتاب «تاریخ موالید الائمه (علیهم السلام)» فرزندان سیدالشهداء (علیه السلام) را شش پسر و سه دختر ذکر نموده است و از دختران، نام های زینب، فاطمه و

۲. ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق در واپسین دهه سده پنجم قمری در ده ششتمد در ناحیه بیهقی به دنیا آمد، بنابراین وی، همشهری ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر سلطان محمود و مسعود غزنوی است و با اینکه ابن خلکان نام وی را، شرف الدین ضبط کرده است، اما شواهد متقن نشان می دهد که این سخن ابن خلکان آشکارا مورد تردید است. سال تولد او بر اساس پژوهش محمد مشکوة در (۴۹۳ هـ. ق) بوده و بر اساس بعضی از تحقیقات سال ۴۹۰ هـ. ق) می باشد. اقامتگاه خانواده ابن فندق در ده سیوار از توابع والشستان. بستان در افغانستان کنونی بوده است. نسب وی از سوی پدر به خاندان حاکمیان و فندقیان می رسد؛ این دو خاندان نسب خود را به خزیمه بن ثابت انصاری «ذوالشهادتین»، صحابی پیامبر اسلام که از قبیله اوس بود می رسانند؛ از این رو در برخی منابع به وی لقب اوسی، انصاری و خزیمی داده اند، نسب ابن فندق از سوی مادر به خاندان بیهقیون که از بزرگان بیهقی بودند، می رسد. نیای بزرگ او، فندق بن ایوب، پس از آن که از سوی محمود غزنوی به منصب قضا در نیشابور گمارده شد، به آن شهر مهاجرت کرد، اما اندکی بعد استعفا داد و در ناحیه بیهقی، در ده سرمستانه سکنی گزید. جدش شیخ الاسلام ابوسلیمان محمد بن فندق، قاضی و خطیب نیشابور بود. به سخن خود ابن فندق، خاندانش که اهل علم بودند، بر «جاده سنت و شریعت»، با توجهات سلاطین از احترام ویژه ای یر

© برخوردار بودند. مادر ابن فندق نیز، افزون بر حفظ قرآن کریم، بر وجوه گوناگون تفسیر آگاهی داشت. ابن فندق در سال (۵۰۷ هـ. ق) با ختیم دیدار کرد و از محضرش بهره برد. وی از (۵۱۴ هـ. ق) تا (۵۱۶ هـ. ق) در نیشابور از استادانی چون: احمد بن محمد معدانی، نویسنده السامی فی الاسامی؛ ابو جعفر مقری، امام جمعه نیشابور و نویسنده ینابیع اللغة؛ امام محمد فزاری و امام حسن بن یعقوب بن احمد قاری دانش آموخت. ابراهیم بن محمد خزاز و علی بن عبدالله بن هیصم نیشابوری نیز استادان او در زمینه علم کلام بودند. ابن فندق پس از مرگ پدرش، در ذیحجه (۵۱۸ هـ. ق) به مرو رفت و فقه را نزد ابوسعید، یحیی بن عبدالملک صاعدی آموخت. در حدود سال (۵۲۱ هـ. ق) در مرو در مدرسه ابی سعد و مسجد جامع، مجلس وعظ داشت. سپس به دیدار همشهری اش، شهاب الدین، محمد بن مسعود مختار که از جانب سلطان سنجر، حاکم ری بود، نائل آمد و میان این دو پیوند خویشاوندی برقرار شد. در جمادی الاول (۵۲۶ هـ. ق) قاضی بیهقی شد و چند ماهی در این شغل ماند. در شوال همان سال به ری رفت و تا جمادی الاول سال بعد در آنجا به یادگیری حساب و جبر و مقابله پرداخت، سپس دانش خود را در این زمینه، در خراسان نزد عثمان بن جادوکار تکمیل کرد. در (۵۳۰ هـ. ق) نزد قطب الدین، محمد مروزی رفت و حکمت فرا گرفت و تا (۵۳۲ هـ. ق) نزد او بود. ابن فندق، نهج البلاغه را نزد حسن بن یعقوب بن احمد نیشابوری، ریاضیات را نزد احمد بن حامد نیشابوری، حدیث را نزد اسماعیل بن ابی بکر بیهقی، ابوالغنائم حمزه حسینی و محمد بن فضل صاعدی و نسب شناسی را نزد علی بن محمد حسینی ونکی آموخت. وی در رمضان (۵۳۷ هـ. ق) به نیشابور بازگشت و در آنجا با استقبال ابوالفتح ناصرالدین طاهر بن فخرالملک بن نظام الملک وزیر سلطان سنجر و دیگر بزرگان شهر روبرو شد. ابن فندق سرانجام در سنه (۵۶۵ هـ. ق) در زادگاهش، روستای ششتمد بیهقی درگذشت.

۳۴۸. لباب الانساب والالقباب والاعقاب، ص ۳۵۵.

۲. ابن خشاب، ابومحمد عبدالله بن احمد، عالم نام آور نحو، لغت، ادب، حدیث، منطق و نسب شناسی است. از اصل و نسب وی اطلاع دقیقی در دست نیست. شاگرد وی عمادالدین کاتب او را بغدادی دانسته و نیز به گفته عماد الدین کاتب «خشاب» لقب

سکینه را ذکر می کند^{۳۰۱} و همان گونه که در موارد قبل ذکر شد به احتمال قوی با کمک قرائن می شود، فهمید که نام دیگر رقیه فاطمه است از باب تسمیه او به نام حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام).

مناقب آل ابی طالب

علامه ابن شهر آشوب^{۳۰۲}

علامه ابن شهر آشوب متوفای سنه ۵۳۳ هـ. ق، در کتاب «مناقب آل ابی طالب» سه دختر از سیدالشهداء، امام حسین (علیه السلام) ذکر نموده اند که به نام های سکینه، فاطمه و زینب می باشد^{۳۰۴} و

نیای دوم وی بوده است. ابن خلکان درباره تاریخ تولد او که از زبان خود وی (۹۲ق) نقل شده، تردید روا داشته و گفته است که احتمالاً وی پیش از این تاریخ به دنیا آمده است. درباره دوران کودکی و جوانی او نیز به اشاراتی مختصر بسنده شده و از این رو بخش وسیعی از زندگی وی در پرده ابهام باقی مانده است. این امر ظاهراً از آن جا برمی خیزد که وی از خاندانی معتبر و نام آور برنخاسته است (لقب نیای وی خشاب، یعنی هیزم فروش، شاید مؤید این نظر باشد) و از این رو، ثبت رویدادهای زندگی او از آن زمان آغاز شد که دیگر آوازه اش بالا گرفته بود. تنها آگاهی ما از دوران کودکی وی سخنی است که خود او درباره هوش و حافظه خویش در دو سالگی گفته است. پس از این تا حدود ۱۳ سالگی که از این دبّاس به عنوان استاد خویش یاد کرده است، از وی نشانی در دست نیست. اطلاع دیگر ما درباره آغاز کار وی گزارش ابن ابی کاس است که به نقل از سمعانی می گوید که ابن خشاب جوانی کامل و فاضل و در ادب، لغت و حدیث چیره دست بود. این گفته، نشانه شهرت زودرس ابن خشاب است.

ابن خشاب در محضر استادان متعدد به فراگرفتن دانش های گوناگون پرداخت. لغت و ادب را از جوالیقی و حسن بن علی محولی فرا گرفت؛ از ابوبکر ابن جوامرد قطان، علی بن ابی زید فصیحی و ابن شجری نحو آموخت. و ابوالغنائم نرسی، یحیی بن عبدالوهاب منّده، ابوالقاسم بن حُصَین و ابوالعزّ بن کادش استادان حدیث او بودند. قرانت و علوم قرآنی را افزون بر دو تن اخیر از ابوالقاسم سمرقندی، ابوغالب بن بنّا و دیگران و علم فرائض (تقسیم ارث) را از ابوبکر مرزوقی آموخت و نزد ابوبکر بن عبدالباقی انصاری به تحصیل حساب و هندسه پرداخت. علاوه بر اینان از اکثر استادان دیگر نیز بهره برده است.

۳۰۱. تاریخ موالید الائمة (علیهم السلام)، ص ۲۱.

۲. ابْنِ شَهْرٍ أَشُوب، ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب بن ابی نصر بن ابی الجیش ساروی، ملقب به رشیدالدین و عزالدین مفسر، محدّث، ادیب و فقیه امامی. تنها در سند سماع کتاب سلیم بن قیس کنیه او «ابو عبدالله» آمده و از آنجا وارد منابع متأخر شده است. از نسبت «سَرَوِی» که به وی، پدر و جدش داده اند، بر می آید که اصل این خاندان از ساری مازندران بوده است، اما این که محل تولد خود وی نیز در مازندران باشد، نمی توان با اطمینان اظهار نظر کرد. وی از کودکی به تحصیل علم پرداخت، چنان که در ۸ سالگی قرآن را از حفظ می دانسته است. درباره سفرهای علمی وی، تنها به این نکته اشاره شده که به دنبال درگیری با حکمران مازندران آن دیار را ترک کرده و رهسپار بغداد شده است. ورود او به بغداد در ایام خلافت مقتدی بود. وی در این شهر به وعظ و مناظره پرداخت و نزد خلیفه منزلتی یافت، اما پس از مدتی اقامت در بغداد آن شهر را ترک کرده، به موصل و سپس به حلب رفت. از بررسی مشایخ ابن شهر آشوب در مقدمه مناقب وی برمی آید که وی پیش از ترک مازندران سفرهایی به خراسان کرده است: از استماع وی از قتال که در (۵۰۸ ق) درگذشته، می توان نتیجه گرفت که ابن شهر آشوب، اندکی پیش از این تاریخ در نیشابور بوده است؛ همچنین استماع وی از شحامی و روایت مسند ابویعلی از او، با توجه به اینکه شحامی روایت مسانید را از حدود (۵۱۳ ق) در نیشابور آغاز کرده و تا هنگام وفات (۵۳۳ ق) ادامه داده است.

۳۰۴. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۷۷.

همان گونه که از تتبع تاریخی به دست می آید، احتمال قوی موجود است که با توجه به دو اسمی بودن فرزندان سیدالشهداء (علیه السلام) فاطمه در اینجا همان رقیه (علیها السلام) باشد.

مطالب السؤل في مناقب آل الرسول

کمال الدین محمد بن طلحه شافعی^{۳۰۰}

ابن طلحة شافعی متوفای سنه ۶۵۲ هـ. ق، در کتاب «مطالب^{۳۰۶} السؤل في مناقب آل الرسول (صلی الله علیه وآله)» تعداد فرزندان امام حسین (علیه السلام) را ده نفر شش پسر و چهار دختر، ذکر می کند. ولی فقط نام سه تن از آنان را ذکر می کند، به نام های: زینب، فاطمه، سکینه و نام چهارمین دختر را نام نمی برد و اگر فاطمه همان رقیه نباشد، چهارمین فرزند سیدالشهداء (علیه السلام) می تواند همان رقیه باشد که نامش ذکر نشده است.

كشف الغمة في معرفة الانمة (علیهم السلام)

علی بن عیسی اربلی^{۳۰۷}

علی بن عیسی اربلی متوفی سنه ۶۹۳ هـ. ق در کتاب «كشف الغمة^{۳۰۸} في معرفة الاثمة» می گوید: قال کمال الدین طلحه شافعی: «کان له من الاولاد ذکورا و اثنا عشرة، ستة ذکور و اربع اثنا^{۳۰۹}». یعنی

۲. الشیخ کمال الدین، أبو سالم محمد بن طلحة بن محمد بن الحسن القرشی العدوی النصیبینی معروف به ابن طلحه، متولد روستای العمریه حوالی شهر نصیبین مابین عراق و سوریه می باشد. ولادت وی در سال (۵۸۲ ق)، وفاتش در رجب سال (۶۵۲ هجری) در شهر حلب سوریه بوده است. ابو شامه، مورخ معاصر ابن طلحه درباره او می نویسد: شیخ کمال الدین ابن طلحه فاضل و عالم بود. عهده دار امر قضاوت در شهر بصره و خطابه در شهر دمشق بود. سپس برای منصب وزارت خواسته شد، اما خدا او را بیدار کرد و لذا از ریاست دنیوی دوری گزید و زهد پیشه ساخت و از مردم برید. در این سال (۶۵۲ هـ) حج به جا آورد و وقتی از حج بازگشت، مدت اندکی در دمشق اقامت کرد و در آن، رساله قشیری را استماع نمود. پس از آن به سوی حلب مسافرت کرد و در ۲۷ رجب این سال در گذشت. خدا او را رحمت کند. ذهبی در یکی از کتیبش درباره او می نویسد: شافعی فتوا دهنده بود. او به نیشابور مسافرت کرد و از مؤید و زینب شعریه حدیث استماع نمود. وی در فقه استاد بود. يك بار سمت وزارت را پذیرفت، سپس بعد از مدتی منصب وزارت را رها کرده و زهد را پیشه خود ساخت و به امورات خویش پرداخت. شافعی در حالی که بیش از ۷۰ سال داشت در شهر حلب درگذشت.

۱. تاریخ دقیق تولد او معلوم نیست؛ ولی بیشتر قرائن گویای آن است که وی بین سال های (۶۲۰ ق تا ۶۲۵ ق). به دنیا آمده است. محل تولدش را اربل نوشته اند. اربل، شهری قدیمی است که در جنوب شرقی شهر موصل و شمال شرقی کشور عراق واقع شده است. از همان زمان تاکنون، ساکنان اصلی این سرزمین، از نژاد کُرد و پیرو مذهب تسنن اند. اینکه اربلی و خانواده اش، از نژاد کُرد هستند یا عرب، قدری اختلاف وجود دارد. اربلی، علوم مقدماتی را در زادگاهش آموخت. وی ادبیات، فقه و حدیث را نزد دانشمندان شیعی و سنی اربل فراگرفت و در کمترین زمان ممکن، در زمره عالمان بنام شهرش قرار گرفت. او از دانشورانی است که از تجربیات و آموخته های علمی استادان بسیاری استفاده کرده است. وی در لابلای نوشته هایش نام برخی از استادانش را ذکر کرده است.

طلحه شافعی در کتاب مطالب السؤل في مناقب آل الرسول (صلی الله علیه وآله) می گوید: امام حسین ده فرزند داشت، شش پسر و چهار دختر، کمال الدین از دختران زینب، فاطمه و سکینه را نام برده و چهارمی را نام نمی برد و بنابر آنچه که قبلاً ذکر شد اگر فاطمه همان رقیه نباشد، چهارمین فرزند سیدالشهداء (علیه السلام) رقیه خواهد بود.

الفصول المهمة في معرفة الائمة (عليهم السلام)

ابن صباغ^{۳۶۰}

علی بن محمد المالکی معروف به ابن صباغ متوفای ۸۵۵ هـ. ق^{۳۶۱} برای سیدالشهداء، امام حسین (علیه السلام) چهار دختر ذکر نموده است ولی فقط نام سه تن را (سکینه، زینب و فاطمه) ذکر نموده است و نام دختر چهارم را نمی برد، آنچه که احتمال می رود این است که فرزند چهارم رقیه (علیها السلام) نام دارد که ذکر نشده است و یا فاطمه همان رقیه می باشد.^{۳۶۲}

ارجوزة حر العاملی

محدث بزرگ شیخ حر العاملی^{۳۶۳}

محدث بزرگ شیخ حر عاملی صاحب کتاب «وسائل الشیعه»^{۳۶۴} متوفای سنه ۱۱۰۴ هـ. ق، ارجوزه ای در تاریخ رسول اعظم (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) دارند که در آن زندگانی سیدالشهداء، امام حسین (علیه السلام) را ذکر نموده اند و فرزندان سیدالشهداء (علیه السلام) را ده تن شش

۳۵۹. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، ص ۳۹۲؛ كشف الغمة، ج ۲ ص ۲۴۸.

۲. علی بن محمد بن احمد بن عبدالله، نورالدین اسفاقسی غزی الاصل مکی، مالکی معروف به «ابن صباغ» در دهه اول ذی الحجه سال ۷۸۴ هـ در مکه متولد شده و در آن رشد یافت. قرآن و الفیه ابن مالک را حفظ کرده و بر شریف عبدالرحمن فالسی، عبدالوهاب بن عقیف یافعی و... خوانده و از ایشان اجازه دریافت نمود.

ابن صباغ کتابی در مورد معرفی ائمه دوازده گانه به رشته تحریر آورده بنام «الفصول المهمة فی معرفة الائمة» و در صحت انتساب این کتاب به وی شکی نیست. و علمای عامه به این کتاب اعتماد نمودند چون: صفوری و...

۳۶۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۰؛ الفصول المهمة، ج ۲، ص ۸۵۱.

۲. محمد بن حسن بن علی معروف بن شیخ حر عاملی، یکی از بزرگان علمای امامیه و از مشاهیر محدثان اسلام در قرن یازدهم هجری بود. سرور ما به ابو المکارم و الفضائل، صاحب وسائل نیز شهرت دارد آن جناب دانشمندی است محدث، ثقه، جلیل القدر، فقیهی متبحر و مجتهدی پارسا و متقی. حرّ عزیز از سرمایه عمر خویش در مسیر کمال و خدمت به اسلام و مسلمین حداکثر استفاده را نمود و با تألیفات خویش مهمترین خدمت ارزنده را به جهان اسلام نمود. او در نشر حدیث همانند همتای عصر خویش علامه مجلسی جدیّتی به سزا نمود. یکی از بهترین و مهمترین آثار او کتاب «وسائل الشیعه» است. که مجلدات و سائل بر روی هم شامل هفتاد کتاب است.

پسر و چهار دختر ذکر کرده اند و سه نفر از دختران را به نام زینب، سکینه و فاطمه ذکر می نماید، که بنابر قرائن موجود احتمال قوی دارد، فاطمه همان رقیه(علیها السلام) است.

معالی السبطين

علامه الحایری^{۳۶۵}

علامه حایری(رحمه الله) متوفای سنه ۱۳۸۵ هـ. ق، در کتاب «معالی السبطين» فرزندان دختر سیدالشهداء(علیه السلام) را چهار تن به نام های سکینه، فاطمه کبری، فاطمه صغری و رقیه ذکر نموده است که به احتمال قوی ایشان با توجه به منابع مختلف توانسته به این نتیجه برسد که دختران سیدالشهداء این چهار تن می باشد که رقیه(علیها السلام) نیز یکی از آنهاست.^{۳۶۶}

۳۶۵ . محمد مهدی حائری مازندرانی از نویسندگان قرن چهاردهم (م ۱۳۸۵) دو کتاب دیگر نیز درباره اهل بیت(علیهم السلام) دارد که یکی با نام «شجره طوبی» و دیگری «الکوکب الدرّی فی احوال النبیّ والبتول والوصی» است. مرحوم حائری مازندرانی در کتاب «معالی السبطين» اندکی به شرح حال امام حسن و بقیه کتاب را به امام حسین(علیه السلام) پرداخته است. او مطالب کتاب را با داستان و شعر درهم آمیخته و آن ها را به شکل مطالب مناسب مجالس سوگواری عرضه کرده است. او مطالب گوناگون تاریخی، حدیثی را نقل می کند تا زمینه مناسبی برای گزارش مقتل و وقایع عاشورا، فراهم آورد و با این حال از نقل مطالب ضعیف و استفاده از کتب و منابع غیر قابل اعتماد دوری نجسته است.

۳۶۶ . معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۷۰.

منبع واقعه خرابه شام

قدیمی ترین مورخ در ذکر واقعه خرابه شام

منبع واقعه خرابه شام

«الحاویة فی مثالب معاویة»

واقعه‌ی خرابه‌ی شام از وقائعی است که در مورد حضرت رقیه(علیها السلام) معروف شده است، این واقعه را عمادالدین طبری(رحمه الله)^{۳۶۷} از علمای امامیه در قرن هفتم در کتاب کامل بهایی به نقل از کتاب (الحاویة فی مثالب معاویة) تألیف قاسم بن محمد بن احمد مأمونی آورده است^{۳۶۸}.

مأمونی از علمای سنی مذهبی است که ظاهراً انسانی معتدل و بدون تعصب بوده است. ایشان این جریان را این گونه نقل می‌کند: ... زنان خاندان نبوت در حالت اسیری، حال مردانی را که در کربلا شهید شده بودند، مخفی می‌داشتند و به پسران و دختران آنان می‌گفتند: پدرتان به سفر رفته. پس از آنکه به دستور یزید، زنان و کودکان اسیر را در جوار خانه یزید جای دادند، در میان آنان دختری چهار ساله، شب خواب دید. وقتی از خواب بیدار شد، گفت: بابایم حسین کجاست؟ همین الآن او را در خواب دیدم و خیلی هم پریشان بود. زنان و کودکان، همه به گریه افتادند. سر و صدای گریه، یزید را از خواب بیدار کرد. یزید گفت: چه خبر است؟ گفتند: بچه‌ای پدرش را می‌خواهد و برای همین زنان و کودکان گریه می‌کنند. یزید دستور داد: سر پدرش را ببرید و در کنار او بگذارید. مأموران یزید سر امام حسین(علیه السلام) را آوردند و در برابر چشمان آن دختر بچه قرار دادند. دختر چهار ساله وقتی نگاهش به آن سر افتاد، ترسید و فریاد برآورد، پس از آن بیمار شد و وفات کرد.^{۳۶۹}

در این نقل اگرچه نامی از رقیه(علیها السلام) صراحهً برده نشده ولی از آنجا که اشاره به دختری چهارساله شده است بر رقیه(علیها السلام) قابل انطباق است و به او نسبت داده می‌شود.

۳۶۷. شرح حال این مؤلف در ص ۲۷۰ ذکر می‌شود.

۳۶۸. عماد الدین طبری، کامل بهایی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳۶۹. عماد الدین طبری، کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۹.

معتبرترین منابع در ذکر نام حضرت رقیه (علیها السلام)

معتبرترین منابع در ذکر نام حضرت رقیه (علیها السلام)

ذکر نام حضرت رقیه (علیها السلام) در منابعی معتبر

نام رقیه در ضمن فرزندان و خواهران حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) در دو منبع معتبر شیعه یعنی مقتل ابی مخنف (رحمه الله) و لهوف سید ابن طاووس (رحمه الله) آمده است، همچنین در قصیده ای معروف از سیف بن عمیره به این نام اشاره شده است.

مقتل ابی مخنف

ابو مخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم الازدی الغامدی در نیمه اول قرن اول هجری در شهر کوفه به دنیا آمد. خاندان او از بزرگترین خاندانهای شیعه و از یاوران با وفای امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شمار می رفتند. مخنف بن سلیم جدّ دوم او از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و از مدافعان و یاران علی (علیه السلام) و از فرماندهان بلند رتبه و کارگزاران شایسته حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. مخنف بن سلیم در نبرد صفین در سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرماندهی نیروهای قبایل ازد، بجیله، خثعم و خزاعه را به عهده داشت^{۳۷۰}. آن حضرت پس از جنگ جمل، وی را به استانداری اصفهان و همدان منصوب کرد^{۳۷۱}. برادران مخنف بن سلیم، صعقب و عبدالله از شهدای جنگ جمل در سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند^{۳۷۲}.

ابومخنف از محضر جابر بن یزید جعفی، مجاد بن سعید و صعقب بن زبیر استفاده کرده است^{۳۷۳}، اما چگونگی این فراگیری و بهره‌وری ایشان روشن نیست؛ چنانکه وی قطعاً از امام صادق (علیه السلام) استفاده کرده است^{۳۷۴}؛ اما چگونه و کجا، به درستی آشکار نیست. ابو مخنف شاگردان مبرزی داشته است که برجسته‌ترین آنان عبارت اند از:

۱- مورّخ شهیر و نسابه کبیر هشام بن محمد بن سائب کلبی (م ۲۰۴ ق).

۲- مورّخ نامدار نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲ ق).

۳- مورخ بزرگ ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (م ۲۲۵ ق).

ابوالعباس نجاشی از بزرگترین متخصصان دانش رجال شیعه، درباره او نوشته است: «ابومخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم ازدی غامدی، استاد و چهره بزرگ اصحاب اخبار در کوفه بود و آنچه را نقل می کرد، مورد اعتماد و پذیرش بود. او از جعفر بن محمد (علیه السلام) روایت نقل

۳۷۰. وقعة صفین، نصر بن مزاحم، تحقیق عبدالسلام هارون، ص ۱۱۷.

۳۷۱. همان، ص ۱۱.

۳۷۲. تاریخ طبری، ج ۸، ص ۴۷.

۳۷۳. الجرح والتعديل، ابن ابی حاتم رازی، ج ۷، ص ۱۸۲؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۳، ص ۴۲۰؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی،

ج ۷، ص ۳۰۲ - ۳۰۱.

۳۷۴. رجال نجاشی، ص ۳۲۰؛ رجال علامه، ص ۱۳۶.

می‌کند. برخی می‌گویند از ابوجعفر (امام باقر(علیه السلام)) نیز روایت نقل کرده، که صحیح نیست»^{۳۷۵}.

شیخ طوسی نیز در فهرست می‌گوید: «لوط بن یحیی مکنی به ابومخنف است و ابی عمرو محمد بن عمر الکشی، گمان کرده، وی از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از اصحاب حسن و حسین(علیهما السلام) است، ولی صحیح این است که، پدر وی از اصحاب علی بن ابیطالب (علیه السلام) بوده و خود او، آن حضرت را ملاقات (و درک) نکرده است»^{۳۷۶}. اصل مقتل او در نهایت اعتبار بوده، همان گونه که از نقل بزرگان، از علمای قدیم از آن و از سایر مؤلفانش معلوم می‌گردد، ولی افسوس و آه که اصل کامل مقتل و نسخه خطی آن در دست نیست. مقتل ابومخنف در اختیار ابوجعفر محمد بن جریر طبری متوفای سال ۳۱۰ هجری، مورخ نامی، صاحب تاریخ طبری بوده، و او مطالب زیادی از آن در ماجرای کربلا نقل کرده است. آنچه که او از ابو مخنف نقل کرده، از نسخه اصل بوده و معتبر است، هر چند که طبری در وقایع سال ۶۱ هـ. ق به نقل از نسخه اصلی مقتل نام رقیه را ذکر کرده است ولی تمام موارد مقتل را ذکر نکرده است. نتیجه این که برای دست یابی به نسخه قابل اعتمادی از مقتل ابی مخنف بهترین راه مراجعه به کتاب «تاریخ الرسل والملوک» معروف به تاریخ طبری است که مؤلف در شرح وقایع سال های ۶۱ هـ. ق به واقعه عاشورا پرداخته و در نقل خود به مقتل ابی مخنف استناد نموده است. ابی مخنف در مقتل خود وداع سیدالشهداء را ذکر کرده و در ادامه این جمله سیدالشهداء(علیه السلام) را بیان می‌کند که در هنگام وداع فرمود: «یا رب لا تترکني وحيداً... وانت بالمرصاد يا مجيداً، ثم نادى يا ام كلثوم يا سكينه يا رقيه ويا عاتکه ويا زينب يا اهل بيتي عليک منى السلام و فلما سمعن...»^{۳۷۷}. در این عبارت نام رقیه(علیها السلام) آورده شده که احتمالاً رقیه دختر سیدالشهداء بوده و نمی‌توان به قطع گفت که مراد از رقیه خواهر حضرت باشد چون در این کلام حضرت(علیه السلام) سكينه را هم خطاب می‌کنند که از دختران است.

«مقتل اللهوف في قتلى الطفوف»

علی بن موسی بن جعفر بن طاووس(رحمه الله)

در قرون گذشته یکی از غنی ترین کتابخانه های شخصی که مملو از نسخه های گرانبهای خطی و منحصر به فرد بوده، کتابخانه سید ابن طاووس^{۳۷۸} بوده است. در این کتابخانه به نقل خود سید بیش از

۳۷۵. رجال نجاشی، ص ۳۲۰.

۳۷۶. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۲۹.

۳۷۷. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۳۳ و ینابیع المودة، ص ۳۴۶ و مقتل الحسين (ابی مخنف)، ص ۱۳۱.

۳۷۸. سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، از نوادگان امام حسن مجتبی و امام سجاد (علیهمالسلام) در روز ۱۵ محرم سال (۵۸۹ هجری) در شهر حله به دنیا آمد. جد هفتم ایشان، محمد بن اسحاق، که به خاطر زیبایی و ملاحظت به طاووس مشهور شده بود، از سادات بزرگوار مدینه محسوب می‌شد. پدر او، موسی بن جعفر نیز، از روات بزرگ حدیث است

۱۵۰۰ کتاب معتبر و نفیس در علوم مختلف وجود داشته است. از جمله در^{۳۷۹} موضوع دعا بیش از ۷۰ جلد کتاب نزد سید بوده که کتاب هایی مثل «اقبال الاعمال» را از آنها تدوین کرده است.

ابن طاووس علاقه و اهتمام خاصی نسبت به ادعیه داشته، به طوری که اکثر کتاب های او در شکل های مختلف، ادعیه و اذکار و زیارات را در بر دارد.

وَرَامِ جَدِ ابْنِ طَاوُوسٍ (برای نخستین بار) او را به دنیای کتاب آشنا کرد. همانطوری که ابن طاووس گفته، زمانی که وی سیزده ساله بود، ورام نسخه ای از کتاب «التعلیق العراقي» الحمصی را برای او آورد (کتابی که ورام برای آن ارزش زیادی قائل بود) و به او دستور داد تا آن را حفظ کند. تعدادی از کتاب های فقهی از کتابخانه ورام که توسط مادر ابن طاووس به وی انتقال یافت، از اولین کتاب هایی است که او به دست آورده است. ابن طاووس در طول حیات خود با استنساخ کتاب ها (توسط خود یا دیگری) یا با خریدن آن ها بر وسعت کتابخانه اش می افزود. او حاضر بود مبالغ زیادی را برای کتاب های با ارزش بپردازد، همچون زمانی که وی صد دینار به ورثه علی بن الحسین بن محمد المرتضی برای سه جلد «کتاب دیوان النسب» پرداخت کرد. این مبلغ قابل ملاحظه ای بود به ویژه اگر

که روایات خود را در اوراقی نوشته بود و بعد از او فرزندش آن ها را جمع آوری نموده و با نام «فرقة الناظر و بهجة الخاطر مما رواه والدي موسى بن جعفر» آن را منتشر نمود. مادر او نیز دختر ورام بن ابی فراس، از بزرگان علمای امامیه بود. مادر پدرش نیز نوه شیخ طوسی می باشد و به همین خاطر سید گاهی می گوید: «جدی ورام بن ابی فراس» و گاهی می گوید: «جدی الشیخ الطوسی». برادرها و برادرزاده ها و فرزندان او نیز از علمای بزرگوار شیعه بوده اند. ابتدای تحصیلات سید ابن طاووس در شهر حله بود که از محضر پدر و جد خود، ورام بن ابی فراس علوم مقدماتی را آموخت. سید با درکی قوی و هوشی سرشار قدم در راه علم نهاد و در اندک زمانی از تمام هم شاگردی های خود سبقت گرفت. وی در کشف المحجبه می گوید: «وقتی من وارد کلاس شدم آنچه را دیگران در طول چند سال آموخته بودند، در يك سال آموختم و از آنان پیشی گرفتم». او مدت دو سال و نیم به تحصیل فقه پرداخت و پس از آن خود را از استاد بی نیاز دید و بقیه کتب فقهی عصر خویش را به تنهایی مطالعه نمود.

سید ابن طاووس در بین علماء و مردم زمان خویش از احترام خاصی برخوردار بود. او علاوه بر اینکه فقیهی نام آور بود، ادیبی گرانقدر و شاعری توانا شمرده می شد، گرچه شهرت اصلی او در زهد و تقوی و عرفان اوست و اکثر تألیفات او در موضوع ادعیه و زیارات می باشد. سید کتابخانه بزرگ و بی نظیری داشت که از جدش به ارث برده بود و به گفته خودش تمام آن کتاب ها را مطالعه کرده یا درس گرفته بود. ابن طاووس که از محضر اساتید حله استفاده کافی و لازم را برده بود، برای استفاده از علمای دیگر شهرها عزم سفر نمود. او ابتدا به کاظمین رفت. پس از مدتی ازدواج نمود و ساکن بغداد شد. مدت ۱۵ سال در شهر بغداد به تربیت شاگردان و تدریس علوم مختلف پرداخت. ورود سید به بغداد سال (۶۲۵ هجری) بوده است. سید که تحت فشار دولت عباسی برای پذیرش پست های حکومتی قرار گرفته بود، از بغداد به حله، زادگاه خویش مراجعت کرد. رضی الدین مدت سه سال نیز در جوار امام هشتم (علیه السلام) به سر برد. سپس به نجف و کربلا هجرت کرده و در هر کدام حدود ۳ سال مقیم شد. در این زمان علاوه بر تربیت شاگردان و تدریس علوم مختلف، همت اصلی خویش را بر سیر و سلوک و کسب معنویات قرار داد. در زمان اقامت در کربلا کتاب شریف «کشف المحجبه» را به عنوان وصیتی برای فرزندانش که در آن زمان کودک بودند، نوشت. آخرین سفر ابن طاووس در سال (۶۵۲ هجری) به بغداد بود. وی در بغداد منصب نقابت را پذیرفت و تا پایان عمر خویش در همان جا سکنی گزید. زمانی که مغول ها به بغداد حمله کرده و آن را اشغال نمودند، سید نیز در بغداد بود.

ما از آگاهی هایی که یاقوت درباره قیمت کتاب ارائه داده، یاد کنیم. بر طبق گفته وی در آن روزگار هر کتاب يك دینار بوده است. ابن طاووس، در خریدن کتاب هایی که محتوای آن ها را نادرست می پنداشته، تأمل می کرده است.

ابن طاووس در توصیف کتابخانه خود برای فرزندش محمد می گوید: این کتابخانه دارای کتاب های بسیاری درباره اصول دین، نبوت، امامت، زهد، فقه، تاریخ، تفسیر قرآن، ادعیه (بیش از شصت جلد)، انساب، طب، صرف و نحو، شعر، کیمیا، تعویذات، رمل و نجوم است.

کتابخانه ابن طاووس را نمی توان با کتابخانه های بزرگ بغداد در قرن هفتم که بسیار از آن بزرگ تر بودند، مقایسه کرد. اما با توجه به معیارهای موجود شرق در آن زمان باید يك مجموعه شخصی قابل توجهی بوده باشد؛ همین طور در مقایسه با کتابخانه های مؤسسات غربی آن زمان، بسیار گسترده تر بوده است. ظاهراً کتابخانه وی از کتابخانه ابن النجار (۴۶۳) استادش، بزرگ تر بوده است. ابن النجار دو کتابخانه را (وقف خزائن من الکتب) برای کتابخانه نظامیه وقف کرده است (قیمت مجموع آنها را يك هزار دینار برآورد کرده اند). همین طور نباید کتابخانه ابن طاووس به اندازه کتابخانه اختصاصی وزیر ابن علقمی (که در ۴۶۶ تأسیس شد) بوده باشد. تعداد کتاب های آن شامل ده هزار عنوان نفیس بوده است. کتابخانه ابن علقمی همراه ده ها کتابخانه دیگر بغداد در جریان حمله مغول از بین رفت. قسمتی از آن سوزانده شد و بخشی دیگر به آب ریخته شد.

با این اوصاف کتابخانه سید بن طاووس (رحمه الله) از غنای خاص برخوردار بوده. ابن طاووس در این کتاب می فرماید: «ثم قال: يا اختاه يا ام كلثوم، و انت يا زينب و انت يا رقيه و انت يا فاطمة و انت يا رباب انظرن اذا انا قتلت فلا تشققن علی جيبا ولا تخشمن علی وجها ولا تقتلن علی هجرا...»^{۳۸۰}؛ که نام رقيه را می برد که همانند آنچه در مورد مقتل ابی مخنف گفتیم احتمالاً همان رقيه ای است که منظور نظر ماست و با ضمیمه‌ی قرآنی که سابقاً ذکر کردیم از جمله شهرت می تواند دلیلی بر وجود آن حضرت باشد».

سروده سیف بن عمیره (رحمه الله)

یکی از معتبرترین منابع در اثبات وجود نازنین حضرت رقیه(علیها السلام) سروده سیف بن عمیره^{۳۸۱} می باشد، این شخصیت عظیم در دوران امام

..... ۳۸۲

۳۸۱ . نجاشی(رحمه الله) می گوید: «سیف بن عمیره النخعی، عربی، کوفی، ثقة، روی عن أبي عبدالله(عليه السلام) وأبي الحسن(عليه السلام)، له كتاب يرويه جماعات من أصحابنا». یعنی: سیف بن عمیره نخعی، عربی، کوفی، شخص ثقة ای است، از امام صادق(علیه السلام) و امام موسی بن جعفر(علیه السلام) روایت کرده، او دارای کتابی است که جماعتی از اصحاب ما (امامیه) از آن روایت نقل کرده اند». و در ادامه، مرحوم نجاشی(رحمه الله) سند خود به کتاب سیف بن عمیره را، نقل می کند و می گوید: «... أخبرني الحسين بن عبيدالله، عن أبي غالب الزراري، عن جدّه، وخال أبيه محمد بن جعفر، عن محمد بن خالد الطيالسي، عن سيف بكتابه». یعنی: «خبر داده است به من (نجاشی(رحمه الله)) حسین بن عبيدالله، از ابی غالب زراری، از جدّش (محمد بن سلیمان بن حسن بن جهم) و از دایی پدرش محمد بن جعفر، از محمد بن خالد طيالسي، از کتاب سیف بن عمیره». شیخ طوسی(رحمه الله) در مورد سیف بن عمیره می گوید: «سیف بن عمیره، ثقة، کوفی نخعی عربی». یعنی: «سیف بن عمیره ثقة، کوفی، نخعی، عربی می باشد». سپس سند خود به کتاب سیف بن عمیره را بیان می کند: «له كتاب، أخبرنا به عدّة من أصحابنا، عن محمد بن علي بن الحسين بن بابويه، عن أبيه ومحمد بن الحسن، عن سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة». یعنی: «سیف بن عمیره دارای کتابی است، که خبر داده اند به کتاب او عدّه ای از اصحاب ما از محمد بن علی بن حسین بن بابویه، از پدرش و محمد بن حسن، از سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره». شیخ طوسی(رحمه الله) در رجال خود سیف بن عمیره را جزء اصحاب امام صادق(علیه السلام) ذکر کرده و می گوید: «سیف بن عمیره النخعی الكوفي»، یعنی: «سیف بن عمیره نخعی کوفی می باشد». و در جای دیگر از کتاب رجال او را جزء اصحاب امام کاظم(علیه السلام) می داند و می فرماید: «سیف بن عمیره، له كتاب، روی عن أبي عبدالله(عليه السلام)». یعنی: «سیف بن عمیره دارای کتابی است و از امام صادق(علیه السلام) روایت نقل کرده است». هیچ کدام از ارکان رجال به ویژه اصول هشتگانه رجالی مذمتی در خصوص سیف بن عمیره وارد نکرده اند، بلکه بعضی تصریح به وثاقت وی نموده اند. شهید ثانی(رحمه الله) به صحت روایت سیف بن عمیره تصریح فرموده است. سید بحر العلوم در مورد سیف بن عمیره می گوید: «أدرك الطبقة الثالثة والرابعة، وروی عن الصادق والكاظم(عليهما السلام)، وهو أحد الثقات المكثرين والعلماء المصنفين، له كتاب روی عنه مشاهير الثقات، وجماهير الرواة». یعنی: «وی طبقه سوم و چهارم را درک کرده و از امام صادق(علیه السلام) و امام کاظم(علیه السلام) نقل روایت نموده است. وی یکی از ثقات بوده و دارای تصنیفات فراوانی می باشد».

مشاهیر ثقات و بزرگان روات، از سیف بن عمیره روایت نقل نموده اند، که می توان به افرادی هم چون: ابراهیم بن هاشم، اسماعیل بن مهران، ایوب بن نوح، حسن بن محبوب، حسن بن علی بن ابی حمزه، حسن بن علی بن یوسف بن بقّاح، حماد بن عثمان، علی بن النعمان، فضالة بن ایوب، محمد بن ابی عمیر، محمد بن خالد الطيالسي، محمد بن عبدالجبار، محمد بن عبدالحمید، موسی بن قاسم، یونس بن عبدالرحمن و غیرهم اشاره کرد. رجالی خبیر میرزا جواد تبریزی(قدس سره) يك قاعده کلی دارند، که می فرمایند: اگر معاریف از کسی روایت نقل کنند، و قدحی در مورد او وارد نشده باشد، آن نقل دال بر آن است که آن شخص، فرد جلیل القدری است که بزرگان از او روایت نقل کرده اند، و ایشان(قدس سره) به روایات این گونه اشخاص اعتماد می کردند. سید محسن امین(رحمه الله) در مورد «سیف بن عمیره» می گوید: «وَتَقَّهُ الشَّيْخُ(رحمه الله) وَالْعَلَامَةُ(رحمه الله)، بل والنجاشي». یعنی: شیخ طوسی(رحمه الله) و علامه(رحمه الله)، بلکه نجاشی(رحمه الله) قائل به وثاقت

...^{۳۸۲} صادق(علیه السلام) یعنی قرن دوم هجری می زیسته است و در سروده خود بر حضرت رقیه(علیها السلام) اشاره کرده که خود سندی محکم بر اثبات وجود نازنین آن حضرت(علیه السلام) می باشد.

وسکینه عنها السکینه فارقت *** لما ابتدیت بفرقة وتغیر

◌

© سیف بن عمیره شده اند. محقق بهبهانی(رحمه الله) می فرماید: «قال جدی: لم تر من أصحاب الرجال وغيرهم ما يدل علی وقفه وكأنه وقع عنه سهواً». یعنی: «جدم فرمود: کسی را نمی یابی که بگوید سیف بن عمیره واقفی است، و کسی که گفته، سهو کرده است». ادعای بعضی به اینکه سیف بن عمیره واقفی بوده است، يك اشتباه است؛ زیرا کسی قائل نشده او زمان امام رضا(علیه السلام) را درك کرده باشد، غایة الامر واقفی بودن سیف بن عمیره ضرری بر وثاقتش نخواهد داشت، زیرا باطل بودن مذهب موجب عدم اخذ روایت از او نمی شود، چه بسا شخصی مذهب باطل دارد، اما در نقل روایت امین و ثقة است. سیف بن عمیره قصیده ای در مورد امام حسین(علیه السلام) دارد که ابتداء آن چنین است:

جل المصاب بمن أصبنا فاعذري *** ياهذه وعن الملامة فاقصري
أفما علمت بأن ما قد نالنا *** رزء عظیم مثله لم یذکر
رزء عظیم لا یقاس بمثله *** رزء فلم تسمع به أو تبصر
رزء به عرش الإله مصابه *** والشمس كاسفة ولما ترهر
رزء النبي المصطفى ومصيبة *** جلّت لدى الملك الجلیل الأكبر
رزء الحسين الطهر أكرم من برا *** باري الوری من سوقة ومؤمر
من جده الهادي النبي المصطفى *** وأبوه حیدرة عظیم المفخر
والبضعة الزهراء فاطم أمه *** حوراء طاهرة وبنّت الأطهر
وأخوه سبط المصطفى وحبیبه *** هذا الشبیر وصنو ذاك الشبیر
فاحق أن یرثی وأن یریکی له *** بتفجع وتوجع وتحسر
وأحق من إلف نأی أو دمنة *** درست معالمها بسطح المحجر
هذا الحسين ملقی بشاطی کربلا *** ظمآن دامی الخذّ ثم المنحر
عار بلا کفن ولا غسل سوی *** مور الریاح ثلاثة لم یقیر
مقطوع رأس هشمت أضلاعه *** وكسیر ظهر كسره لم یجیر
ومیاعد عن داره وحماته *** ومنازل بحجونها والمشعر
ویضام مضطهداً غریباً نازحاً *** نائی المزار بذلة لم ینصر
...

ابیات فوق و مضامین و فرازهای وارد شده در این قصیده، نشان می دهد سیف بن عمیره انسانی معتقد و محب اهل بیت(علیهم السلام) بوده است. ابن ندیم در فهرست خود می گوید: سیف بن عمیره از فقهاء شیعه است، که فقه را از امام(علیه السلام) نقل کرده است. لازم به تذکر است لفظ (ثقه) نسبت به سیف بن عمیره در بعضی از نسخ خطی کتاب نجاشی از جمله نسخه ابن داود و سید تفرشی و عنایة الله قهپانی آمده است، لکن در بعضی از نسخ لفظ ثقه ذکر نشده است و به نظر می آید، در هنگام کپی برداری از نسخ اصلی، این لفظ ساقط شده است. خلاصه کلام: شیخ طوسی(رحمه الله) در فهرست، و نجاشی(رحمه الله) در رجالش و علامه حلی(رحمه الله) در خلاصه، و ابن شهر آشوب(رحمه الله) در کتاب معالم العلماء به وثاقت سیف بن عمیره تصریح کرده اند.

ورقية رق الحسود لضعفها *** وغدا ليعذرها الذي لم يعذر
 لم انسها وسكينة ورقية *** ولام كلثوم يجد جديدها
 لثم عقيب دموعها لم يكرر *** يبكيه بتحسر وتزفر
 يدعون امهم البتولة فاطما *** دعوى الحزين الواله المتحير
 يا امنا هذا الحسين مجدلا *** ملقى عفيراً مثل بدر فرهر...
 وعبيدكم سيف فتى ابن عميرة *** عبد لعبد عبيد حيدر قنبر^{۳۸۴}

شاعر در این ابیات نام رقیه(علیها السلام) را می برد که احتمالاً رقیه بنت الحسین(علیه السلام) باشد خصوصاً اینکه این نام را دوبار تکرار می کند اول اسم ظاهری گفته بعد ضمیری می آورد و بعد دوباره اسم ظاهری عطف به آن ضمیر می کند که این احتمال تقویت می شود که دو رقیه را قصد کرده یکی دختر حضرت و دیگری خواهر حضرت. و نمی توان گفت ذکر (أمهم) که مراد مادر رقیه و سکینه و ام کلثوم یعنی فاطمه زهرا(علیها السلام) قرینه است بر اینکه مراد از رقیه خواهر سیدالشهداء است، زیرا عرب بر مادر پدر (مادر بزرگ) نیز أم یعنی مادر می گوید.

۳۸۴ . کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۸؛ منتخب التواریخ، ص ۳۸۸؛ کتاب المنن (عبدالوهاب شافعی)؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۷، ص ۳۲۶؛ ادب الطف، سید جواد شیر، ج ۱، ص ۱۹۶.

ذکر واقعه شام طی قرون متمادیه و کتب مختلفه

ذکر واقعه شام طی قرون متمادیه و کتب مختلفه

اشاراتی به حضرت رقیه(علیها السلام)
در کتب مختلفه و قرون متمادیه

منتخبات التواریخ

محمد ادیب آل تقی الدین حصنی

محمد ادیب آل تقی الدین حفص در کتاب منتخبات التواریخ تألیف سال (۳۴۹ هـ ق)، نقل می کند که حضرت رقیه(علیها السلام) دختر خردسال سیدالشهداء در باب الفرادیس مدفون است^{۳۸۵}.
و قبر شریف حضرت رقیه(علیها السلام) در فاصله تقریباً صد و پنجاه متری مسجد اموی شهر دمشق در باب الفرادیس واقع شده است باب الفرادیس یکی از دروازه های مشهور و متعدد دمشق است و بسیار قدیمی است که ملک اسماعیل پسر ملک ابی بکر بن ایوب (۶۳۹ هـ ق) آن را مجدداً ساخت.

مقتل ابی مخنف

ابی مخنف^{۳۸۶} لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف متولد سال ۱۵۷ هـ ق، در مقتل خود می فرماید: امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت علی اصغر در ظاهر به عنوان خداحافظی به خیمه آمد؛ آن گاه فریاد برآورد: «... یارب لا تترکني وحيداً، قد اظهروا الفسوق والجحودا وصيروننا بينهم عبيداً يرضون من فعالهم يزيذاً أما أخي فقد مضى شهيداً، مجدلاً في فدفاً فریداً وأنت بالمرصاد يا مجيداً (وداع الحسين (عليه السلام)) ثم نادى: يا ام كلثوم، ويا سكينه ويا رقيه ويا عاتكة ويا زينب يا اهل بيتي عليكن مني السلام فلما سمعن رفعن اصواتهن بالبكاء، فمنهم بنته سكينه الى صدره وقبل ما بين عينيها...»^{۳۸۷} ای ام کلثوم! ای سكينه! ای رقيه! ای عاتکه! ای زينب! ای اهل بيت من! خداحافظ».

در بخش ذکر نام حضرت رقيه (عليها السلام) در منابع معتبر از آن سخن به میان خواهیم آورد.

قصاید

سیف بن عمیره

اشعار سیف بن عمیره^{۳۸۸} نخعی کوفی که در دوران امام صادق (علیه السلام) می زیسته است، در ضمن این قصیده، دوبار به نام رقيه اشاره کرده است:

وسکينة عنها السکينة فارقت *** لما ابتديت بفرقة وتغير
ورقيه رق الحسود لضعفها *** وغدا ليعذرها الذي لم يعذر
لم انسها وسکينة ورقية *** ولام کلثوم يجد جديدها
لثم عقيب دموعها لم يكرر *** يبکينه بتحسر وتزفر
يدعون امهم البتولة فاطما *** دعوى الحزين الواله المتحير
يا انا هذا الحسين مجدلاً *** ملقى عفيراً مثل بدر فرهر...
وعبيدکم سيف فتى ابن عميرة *** عبد لعبد عبید حيدر قنبر
در اشعار فوق دو بار به نام رقيه اشاره شده است.^{۳۸۹}

۳۸۶ . «لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم الازدی الغامدی، شیخ اصحاب الاخبار بالكوفة ووجههم»، نجاشی در رجالش ص ۳۲۰، رقم ۸۷۵ می گوید: وی بزرگ اصحاب اخبار در کوفه بوده و دارای جاه و مقامی در نزد ایشان بوده است. (شرح حال ابی مخنف در صفحه ۲۲۹ گذشت).

۳۸۷ . مقتل الحسين و مصرع اهل بيته و أصحابه فی كربلاء، المشتبه بمقتل ابی مخنف، ص ۱۳۱؛ ینابیع المودة، قندوزی، ص ۳۴۶ و احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۳۳؛ تاریخ الطبری، وقایع سال ۶۰ و ۶۱ هـ. ق.

۳۸۸ . شرح حال سیف بن عمیره در صفحه ۲۳۷ گذشت.

۳۸۹ . کامل بهائی، ج ۲، ص ۱۷۸؛ منتخب التواریخ، ص ۳۸۸؛ کتاب المنن (عبد الوهاب شافعی)؛ اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۷، ص ۳۲۶؛ ادب الطف، سید جواد شیر، ج ۱، ص ۱۹۶.

منتخبات التواريخ

محمد اديب آل تقی الدين حصنی

محمد اديب آل تقی الدين حصص در كتاب منتخبات التواريخ تأليف سال (۳۴۹ هـ ق)، نقل می کند که حضرت رقيه (عليها السلام) دختر خردسال سيدالشهداء در باب الفراديس مدفون است^{۳۹۰}.
و قبر شريف حضرت رقيه (عليها السلام) در فاصله تقريباً صد و پنجاه متری مسجد اموی شهر دمشق در باب الفراديس واقع شده است باب الفراديس یکی از دروازه های مشهور و متعدد دمشق است و بسيار قدیمی است که ملك اسماعيل پسر ملك ابی بكر بن ايوب (۶۳۹ هـ ق) آن را مجدداً ساخت.

كتاب اللهوف في قتلى الطفوف

سيد رضی الدين علی بن موسى بن جعفر بن طاووس^{۳۹۱}

ابن طاووس در كتاب مقتل لهوف ذکر می نماید: «... وَجَلَسَ الْحُسَيْنُ (عليه السلام) يَصْلُحُ سَيْفَهُ وَيَقُولُ:

يا دهرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ *** كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ

مِنْ طَالِبٍ وَصَاحِبِ قَتِيلٍ *** وَالْدَّهْرُ لَا يَقْنَعُ بِالْبَدِيلِ

وَكَأَنَّ حَيَّيَّ سَالِكِ سَبِيلٍ *** مَا أَقْرَبَ الْوَعْدُ مِنَ الرَّحِيلِ

وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ *** وَكُلُّ حَيَّيَّ سَالِكِ السَّبِيلِ

قال الراوي: فَسَمِعْتُ زَيْنَبَ ابْنَتَ فَاطِمَةَ (عليها السلام) ذَلِكَ فَقَالَتْ: يا أخي هذا كلامٌ مَنْ أَيْقَنَ بِالْقَتْلِ.

فقال (عليه السلام): نَعَمْ يا أُخْتَاهُ. فَقَالَتْ زَيْنَبُ: وَاكْلَاهُ، يَتَعَى إِلَى الْحُسَيْنِ (عليه السلام) نَفْسَهُ. قال: وبكى النسوة،

وَأَطْمَنَ الْخُدُودُ، وَشَقَّقْنَ الْجُيُوبَ. وَجَعَلَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ تُنَادِي: وا مُحَمَّدَاهُ، وا عَلِيَاهُ وا أُمَاهُ وا فَاطِمَتاه وا حَسَنَاهُ

وا حُسَيْنَاهُ وا ضِيَعَتاه بَعْدَكَ يا أبا عَبْدِ اللَّهِ.

قال: فَعَزَّاهَا الْحُسَيْنُ (عليه السلام) وقال لها: يا أُخْتَاهُ تَعَزَّى بَعزَاءِ اللَّهِ فَإِنَّ سَكَانَ السَّمَاوَاتِ يَمُوتُونَ، وَأَهْلَ الْأَرْضِ

لا يَبْقُونَ، وَجَمِيعَ الْبَرِيَّةِ يَهْلِكُونَ.

ثُمَّ قال: يا أُخْتَاهُ يا أُمَّ كَلْثُومَ، وَأَنْتِ يا زَيْنَبُ، وَأَنْتِ يا رَقِيَّةَ، وَأَنْتِ يا فَاطِمَةَ، وَأَنْتِ يا رَبابَ، أَنْظُرْنَ إِذا أَنَا قُتِلْتُ

فَلا تَشَقَّقْنَ عَلَيَّ جَنِيباً وَلا تَحْمِشْنَ عَلَيَّ وَجْهاً وَلا تَقُلْنَ عَلَيَّ هَجْراً... ;

در روز دوم محرم کاروان حسینی به کربلا رسید، چون به آن سرزمین وارد شدند، امام پرسید: «اسم

این سرزمین چیست؟» گفتند: کربلا.

۳۹۰. منتخبات التواريخ، مراد مطهر اهل بیت (علیهم السلام) در شام (به فارسی ترجمه شده) ص ۴۵.

۳۹۱. سيد رضی الدين، علی بن موسى بن جعفر بن طاووس، از نوادگان امام حسن مجتبی و امام سجاد (علیهم السلام) در روز

۱۵ محرم سال (۵۸۹ هجری) در شهر حله به دنیا آمد. (شرح حال ایشان در صفحه ۲۳۲ ذکر شده است).

آنگاه امام فرمود: «بار خدایا! از حزن و اندوه و بلا به تو پناه می برم» سپس فرمود: «این سرزمین جای حزن و اندوه بلاست، اینجا محل رحل افکندن ماست، در اینجا خون ما ریخته می شود، و بدن های ما اینجا به خاک سپرده می شود و از این سرزمین اهل بیت به اسارت برده می شوند، این خبر را جدّم رسول الله به من داده است».

یاران امام آنجا پیاده شدند، و اصحاب حر هم، در گوشه ای منزل کردند، اندکی بعد امام در حالی که نشسته بود، شمشیرش را آماده می کرد و این اشعار را می خواند:

«ای روزگار چه قدر تو بی وفایی، اف بر این دوستی تو، روزها و شب هائی را با دوستانی به سر بردی که به هیچ کدام وفا نکردی! یاران و طالبان حقّ و حقیقت کشته شدند.

تو هرگز بر جایگزین قناعت نکردی، کارها همه به دست خداست، و راهی را که من می روم هر زنده ای خواهد پیمود، چه قدر وعده رفتن ما به سوی بهشت و استراحتگاه ابدی نزدیک است».

راوی می گوید: زینب سخنان برادر را شنید، و عرض کرد: برادرم این سخنان، سخن کسی است که بر کشته شدنش یقین دارد؟ امام حسین(علیه السلام) فرمود: «همین طور است خواهرم».

زینب چون این سخن را شنید فریاد زد، وای بر من، حسین بر من از شهادتش خبر می دهد. با ناله زینب صدای گریه و شیون بانوان حرم بلند شد، همه گریستند و سیلی بر صورت زدند و گریبان چاک نمودند.

ام کلثوم با گریه و ناله فریاد می زد: وا محمده، وا علیاه،...

ای محمد، ای علی، ای مادرم، ای فاطمه، ای حسنم و ای حسینم به فریاد ما برسید. حسینم! امان از خواری و درماندگی بعد از تو.

حسین(علیه السلام) خواهر را تسلی داد و فرمود: «خواهرم به آداب خدائی آراسته باش و شیکبائی خود را از دست نده، همانا حاملان عرش الهی همه خواهند مرد، از اهل زمین کسی باقی نخواهد ماند و تمام خلائق هلاک خواهند شد».

سپس فرمود: «ای خواهرم زینب و ای ام کلثوم، و تو ای رقیه، و تو ای فاطمه، و تو ای رباب، مراقب باشید بعد از شهادت من، به خاطر من گریبان چاک نکنید و صورت های خویش را مجروح نسازید و شکوه و شکایتی بر زبان نیاورید».^{۳۹۲}

کامل بهانی

عماد الدین الحسن بن علی بن محمد ظبری امامی

از قدیمی ترین مورّخانی است که درباره این کودک به عنوان دختر امام حسین (علیه السلام) و قصّه او در شام سخن گفته است، مورّخ خبیر عمادالدین حسن بن علی بن محمد طبری،^{۳۹۳} معاصر خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «کامل بهائی» است.

او می نویسد: «زنان خاندان نبوت، در حال اسیری، حال مردانی را که در کربلا شهید شده بودند، بر پسران و دختران ایشان پوشیده می داشتند و هر کودکی را وعده می دادند که پدر تو به سفر رفته است؛ تا اینکه ایشان را به خانه یزید آوردند. دختری چهار ساله بود که شب هنگام از خواب بیدار شد و گفت: «پدر من حسین کجاست؟ در این ساعت، او را در خواب دیدم که سخت پریشان بود». همه زنان و کودکان در گریه افتادند و صدای زاری از آنان برخاست. یزید در خواب بود، از خواب بیدار شد و از ماجرا سؤال کرد. مأموران خبر بردند که ماجرا چنین است. آن لعین در این حال [و بی درنگ] گفت: «بروید و سر پدرش را بیاورید و در کنار او قرار دهید». سپس آن سر مقدّس را آوردند و در کنار آن دختر چهار ساله نهادند. رقیه (علیها السلام) پرسید: «این سر کیست؟» گفتند: «سر پدر توست، آن دختر ترسید و فریاد برآورد، سپس رنجور شد و در آن چند روز، جان به حق تسلیم کرد»^{۳۹۴}.

کتاب المنن

عبدالوهاب بن احمد شافعی مصری^{۳۹۵}

۳۹۳. عماد الدین حسن بن علی بن محمد بن حسن طبری از محدّثان، فقیهان و متکلمان شیعی در سده هفتم هجری قمری است. از وی آثار مهمی به زبان فارسی و عربی در دفاع از حریم اهل بیت (علیهم السلام) به یادگار مانده است. او در سال (۶۷۱ هـ.ق) به دعوت بهاء الدین محمد (۶۷۸ هـ.ق) مشهور به صاحب دیوان (حکمران اصفهان در عهد مغول، پسر خواجه شمس الدین جوینی (۶۸۳ هـ.ق) وزیر هلاکوخان، ابا قاخان و نکودار خان) از قم راهی اصفهان شد و عالمان و طالبان آن شهر و شهرهای شیراز، ابرقو، یزد و آذربایجان را از دانش خود بهره مند کرد. [روضات الجنات، محمد باقر خوانساری، ج ۲، ص ۲۵۹] میرزا عبدالله افندی می گوید: متاخرانی نظیر شهید اول و ثانی، فتاوی فقهی این شیخ جلیل را نقل کرده اند و از او با نام عماد الدین طبری یا عماد طبرسی یاد کرده اند. [ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، عبدالله بن عیسی افندی، ج ۱، ص ۲۷۴] عماد الدین طبری حداقل سه اثر خود را (کامل بهایی، اربعین بهایی و مناقب الطاهرین) را به نام بهاء الدین محمد، حاکم وقت اصفهان، نوشته و از وی به سبب جانب داری از تشیع، ستایش کرده است. دکتر مصاحب می نویسد: «بهاء الدین محمد جوینی به ادب و هنر علاقه مورزید و در تشویق و حمایت اهل فضل، اهتمام تمام داشت. [دائرة المعارف فارسی، دکتر مصاحب، ج ۱، ص ۴۷۴] ۳۹۴. به نقل از کتاب حاویه در مثالب معاویه نویسنده آن قاسم بن محمد بن احمد ماموفی است. (سنی مذهب)؛ کامل بهائی، عماد الدین طبری، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳۹۵. شعرانی شیخ ابوالمواهب، عبدالوهاب بن احمد بن علی انصاری، شافعی، مصری، معروف به شعرانی یا شعرای، از بزرگ ترین دانشمندان و مؤلفان قرن دهم هجری بود و در علوم شرعی و نقلی مهارت داشت. وی از شاگردان شیخ جلال سیوطی و شیخ الاسلام زکریا انصاری و دیگر دانشمندان آن زمان بود و پس از کسب علوم دینی به تصوف گروید و ترك دنیا کرد و بیشتر روزها روزه بود. به سال (۹۷۳ هـ.ق) در قاهره درگذشت. تألیفات او از جمله الجواهر والدرر الکبری، الجواهر والدرر الوسطی.

عبدالوہاب بن احمد شافعی مصری، مشہور بہ شعرانی (متوفای سال ۹۷۳ ق) در کتاب المنن، باب دہم می نویسد: «نزدیک مسجد جامع دمشق، بقعہ و مرقدی وجود دارد کہ بہ مرقد حضرت رقیہ دختر امام حسین (علیہ السلام) معروف است. بر روی سنگی واقع در درگاہ این مرقد چنین نوشتہ است:

بُفَعَةُ شُرْفَتِ بَالِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) * وَبِنْتِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ رُقِيَّةَ**

«این خانہ، مکانی است کہ بہ ورود آل پیامبر و دختر امام حسین (علیہ السلام) [حضرت] رقیہ شرافت یافته است».^{۳۹۶}

المنتخب الطريحي

شیخ فخر الدین طریحی نجفی^{۳۹۷}

شیخ فخر الدین طریحی نجفی (وفات ۱۰۸۵ هـ . ق) مؤلف کتاب المنتخب الطریحی واقعہ خرابہی شام و دختر سیدالشہداء (علیہ السلام) را ذکر نموده است و سن آن دختر (رقیہ علیہا السلام) را سه سال دانستہ. این کتاب در دو جلد تنظیم شدہ و ہر یک از مجلدات آن حاوی دہ مجلس پیرامون سوگواری حضرت سیدالشہداء (علیہ السلام) و روایاتی شامل پاداش سوگواری بر آن امام و نیز مشتمل بر اخباری در گسترہ رویدادہای روز عاشورا و رویدادہای پس از آن می باشد. اگرچہ نگارندہ این کتاب از متأخرین بودہ و در عصر صفوی می زیستہ است، اما روایات و موضوعات خوبی را در کتاب خود جمع آوری و تنظیم کردہ است.

بحار الانوار

علامہ شیخ محمد باقر مجلسی^{۳۹۸}

۲. کتاب المنن، باب دہم؛ لازم بہ ذکر است کہ سنگ قبر حضرت رقیہ (علیہا السلام) باید از سنگ های بسیار قدیمی باشد؛ زیرا تغییر سنگ، آن ہم در شہر اموی برای اہل بیت (علیہم السلام) مقدور نبودہ است و ہمین نشان دہندہ وجود قبر شریف حضرت رقیہ (علیہا السلام) است کہ از زمان های قدیم در بین مردم معروف بودہ است.

۳۹۷. فخر الدین طریحی: محلہ «آل طریح» نجف اشرف، کہ امروزہ بہ «محلہ براق» معروف است؛ در سحرگاہ روز جمعہ اواخر شوال ۹۷۹ ق. شہاد ظہور ستارہ ای از ستارگان عالم تشییع بود. مادر وی از شہر مشہد مقدس رضوی و پدرش اہل نجف بود. مشایخ و استادان: علامہ طریحی همانند دیگر دانشوران در محضر استوانہ های علمی زمان خود زانوی ادب زد و با فراگیری علوم در رشتہ های مختلف، اندیشہ و قلب خود را بارور ساخت. در این جا بہ نام چند تن از آن ها اشارہ می کنیم:

۱. شیخ محمد علی طریحی؛ ۲. شیخ محمد حسین طریحی؛ ۳. شیخ محمود بن حسام مشرفی جزائری؛ ۴. سید امین الدین علی بن حجہ اللہ شولستانی؛ ۵. شیخ محمد بن جابر نجفی؛

کرسی تدریس: ستارہ نجف در کنار تحصیل بی وقفہ، بر کرسی تدریس نشست.

مرحوم علامه شیخ محمد باقر مجلسی(رحمه الله) متوفی سال^{۳۹۹} ۱۱۱۱ هـ ق، در کتاب بسیار گرانبهای «بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار(علیه السلام)» روایتی را نقل می کند که حاکی مظلومیت دختری از دختران سیدالشهداء است که از آن به فاطمه صغیره که بر رقیه(علیها السلام) قابل انطباق است. ایشان از مسلم جصاص نقل می کند: ابن زیاد مرا برای تعمیر دارالاماره کوفه خواسته بود، من در آنجا مشغول گچ کاری بودم که ناگهان صدای شیون از شهر کوفه شنیده شد، از خدمت کاری که از ما پذیرایی می کرد، پرسیدم چه خبر است که در کوفه جنجال به پا شده است؟ گفت: سر يك خارجی را وارد کوفه کردند که بر یزید شوریده بود. گفتم: این شورشگر چه کسی است؟ گفت: حسین بن علی(علیه السلام) صبر کردم تا آن خدمتکار رفت، چنان مشت بر صورتم کوبیدم که ترسیدم چشمم از کار بیفتد! دستانم را شستم، از پشت قصر بیرون رفتم تا این که خود را به میدان کوفه رساندم، در آنجا ایستادم، مردم در انتظار اسیران و سرها بودند که نزدیک چهل هودج بر چهل شتر

۱. بی گمان علامه محمد باقر مجلسی(رحمه الله) تداعی گر بزرگ ترین و پر اهمیت ترین رساله های شیعی و حدیثی است. ملا محمد باقر مجلسی(رحمه الله) معروف به «علامه مجلسی(رحمه الله)» از مشهورترین عالمان شیعی ایرانی تبار است که در دوران حاکمیت سلسله صفویه بر مسند فقهات و زعامت دینی قرار گرفت. بحار الانوار از عمده ترین و گسترده ترین دائرة المعارف های بزرگ حدیث شیعه است که روایات کتب حدیث را با باب بندی و نظم، ذکر کرده است. ایشان در تفسیر و شرح روایات از منابع مختلف لغت، فقه، تفسیر، کلام، تاریخ، اخلاق و... استفاده کرده است.

علامه در مقدمه «بحار الانوار» چنین می نگارد: «در آغاز کار، به مطالعه کتاب های معروف و متداول پرداختم و بعد از آن به کتاب های دیگری که در طی اعصار گذشته به علل مختلف متروک و مهجور مانده بود، روی آوردم. هر جا که حدیث یا نسخه حدیثی بود، سراغ گرفتم و به هر قیمتی که ممکن بود، بهره برداری می کردم. شرق و غرب را گشتم تا نسخه های بسیار گردآوری نمودم. در این امر مهم دینی، جماعتی از برادران مذهبی مرا یاری نمودند و به شهرها، قصبه ها و بلاد دور سر کشیدند تا به فضل الهی مصادر لازم را به دست آوردند... بعد از تصحیح و تنقیح کتاب ها، بر محتواواقف شدم، نظم و ترتیب کتاب ها را نامناسب دیدم و دسته بندی احادیث را در فصل ها و ابواب متنوع راهگشای محققان و پژوهشگران نیافتم، از این رو به ترتیب فهرستی همت گماشتم که از هر جهت جالب و مفید باشد. در سال ۱۰۷۰ هجری این فهرست را ناتمام رها کرده و از فهرست بندی سایر کتاب ها دست کشیدم؛ زیرا اقبال عمومی را مطلوب ندیده و سران جامعه را فاسد و نامطبوع دیدم...»

ترسیدم که در روزگاری بعد از من باز هم نسخه های تکثیر شده من در طاق نسیان، متروک و مهجور شود و یا مصیبتی از ستم غارتگران، زحمات مرا در تهیه نسخه ها بر باد دهد، از این رو راه خود را عوض کردم (از خدا یاری طلبیدم) و به کتاب بحار الانوار پرداختم. در این کتاب پربار قریب به ۳۰۰۰ باب طی ۴۸ کتاب علمی خواهید یافت که... شامل هزاران حدیث است. شما در این کتاب برای اولین بار با نام برخی از کتاب ها آشنا می شوید که سابقه علمی ندارد و طرح آن کاملاً تازه است». فرصت کم و مشاغل زیاد علامه مجلسی(رحمه الله) مانع از آن شد که به تصحیح روایات بپردازد. به همین علت در مقدمه، علامه مجلسی(رحمه الله) چنین نگاشت: «در نظر دارم که اگر مرگ مهلت دهد و فضل الهی مساعدت نماید، شرح کاملی متضمن بر بسیاری از مقاصد که در مصنفات سایر علما باشد، بر آن (بحار الانوار) بنویسم و برای استفاده خردمندان، قلم را به قدر کافی پیرامون آن به گردش درآورم». علامه بزرگوار، سرانجام در ۲۷ رمضان ۱۱۱۰ هجری قمری، در زمان شاه سلطان حسین صفوی و در سن هفتاد و سه سالگی در اصفهان درگذشت و در «جامع عتیق» اصفهان، در جوار مرقد پدر بزرگوارش، جایی که امروزه «بقعه مجلسی» خوانده می شود، به خاک سپرده شد.

بود، در میان آن ها زنان و فرزندان فاطمه (علیها السلام) بودند، امام چهارم (علیه السلام) بر شتر بی جهاز سوار بود و خون از پاهایش فواره می زد و با این حال می گریست و می فرمود: . . .
 در این میان شیون برخاست، دیدم سرها را آوردند، سر حسین (علیه السلام) جلوی آن ها بود، آن سر نورانی مانند ماه بود، از همه مردم به پیامبر (صلی الله علیه وآله) شبیه تر بود، ریشش خضاب شده، چهره اش چون قرص ماه تابنده بود، باد محاسنش را به چپ و راست می برد. چشم زینب (علیها السلام) چون به سر برادر افتاد، پیشانی خود را به چوبه محل زد و ما به چشم خود دیدیم که خون از زیر رو پوشش بیرون ریخت و با سوز دل به آن سر بریده خطاب کرد و گفت:

يا هَلالاً لَمَّا سَنَتَمَّ كَمالاً *** عَالَهُ حَسْفُهُ فَأَبداً غُرُوبا

ما تَوَهَّمْتُ يا شَقِيقَ فُؤادِي *** كَأَنَّ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوبا

يا أُخِي فَاطِمَ الصَّغِيرَةَ كَلَّمَهَا *** فَقَدْ كادَ قَلْبُها أَنْ يَدُوبا

يا أُخِي قَلْبِكَ الشَّفِيقُ عَلَيْنَا *** مالَهُ قَدَقَسِي وَصارَ صَلِيبا

يا أُخِي لَو تَرَى عَلَيَّ لَدَى الأَسْرِ *** مَعَ الأَيْتِمِ لا يُطِيقُ وُجُوبا

كُلَّمَا أَوْجَعُوهُ بِالضَّرْبِ نادا *** كَ بِذُنِّ يَغِيبُ دَمْعاً سَكُوبا

يا أُخِي ضَمِّهِ إِلَيْكَ وَ قَرِّبُهُ *** وَ سَكِّنْ فُؤادَهُ المَرَّعُوبا

ما أَدَلَّ الأَيْتِمَ حِينَ يُنادِي *** بِأَبِيهِ وَ لا يَراهُ مُجِيبا

ای ماهی که چون به سر حد کمال رسید، ناگهان خسوفش او را در ربود و غروب کرد؛

ای پاره دلم، گمان نمی کردم سرنوشت ما این گونه باشد؛

ای برادر با فاطمه خردسال سخن بگو؛ زیرا نزدیک است دلش آب شود؛

ای برادرم، دل تو بر ما مهربان بود، چرا سخت شده است؛

ای برادرم، ای کاش می دیدی علی (زین العابدین) را که هنگام اسیری و بی پدری، توانایی نشست

و برخاست نداشت؛

هرگاه او را ضربتی می زدند با ناتوانی تو را صدا می زد و اشکش جاری بود؛

ای برادرم او را پیش خویش طلب کن و او را در بر گیر و دل ترسانش را آرامش بده؛

چه ذلت و خواری است یتیمی که پدر خود را بخواند و جواب دهنده ای نبیند^{۴۰۰}.

عوامل العلوم

عبدالله بحرانی^{۴۰۱}

مرحوم شیخ عبدالله بحرانی (رحمه الله) که در قرن ۱۱ هـ. ق، می زیسته و از^{۴۰۲} شاگردان علامه مجلسی (رحمه الله) می باشد. ایشان در کتاب «عوامل العلوم» روایت کرده است که، در میان اسیران دختر خردسالی از امام حسین (علیه السلام) باقی مانده بود، (که اسم او بنا بر قولی رقیه بوده) که از عمر شریفش سه سال گذشته بود، آن حضرت او را بسیار دوست می داشت و آن دختر خردسال بعد از شهادت پدر شب و روز گریه می کرد، که از گریه او اهل بیت محزون می شدند، و دائماً از اهل بیت سؤال می کرد که پدر من کجا رفته؟ و چرا از من دوری نمود؟

در «منتخب» آمده است که وقتی حضرت (علیها السلام) صورت خونی پدر (علیه السلام) را مشاهده کرد، نوحه سر داد و گفت: «پدرجان، چه کسی صورت منورت را غرق خون ساخته؟». «پدرجان، چه کسی رگ های گردنت را بریده است؟».

۱. مرحوم شیخ عبدالله بن نورالدین بحرانی است، از شرح حال و تاریخ تولد و وفات وی اطلاعی در دست نیست. همچنانکه در بعضی از کتب تراجم از او یادی نکرده اند و در تراجم قرن حاضر نیز درباره او اطلاعات محدودی ثبت شده است؛ تنها دو نکته درباره وی ذکر شده است: اول آنکه، وی از شاگردان مرحوم علامه مجلسی بوده است و دوم آنکه، کتاب عوامل را تألیف کرده است. گر چه ترجمه نویسان کمتر به شرکت وی در مجموعه شاگردانی که در تألیف بحار الانوار شرکت داشته اند، اشاره کرده اند؛ اما بحرانی خود در مقدمه عوامل العلوم (مخطوط) به شاگردی بیست ساله اش نسبت به مرحوم علامه مجلسی اشاره می کند و ضمن تجلیل فراوان، اعتماد خود را در تألیف بر استاد می داند. به نظر می رسد، مؤلف در زمان خویش شهرت چندانی نداشته است، اما وجود نسخه هایی از کتاب عوامل یاد او را باقی گذارده است. از این روی در کتب تراجم نگاشته شده در قرون دوازدهم و سیزدهم حتی بعضی از کتبی که شرح و ترجمه علمای بحرین را متکفل بوده است (همچون لؤلؤ البحرین) از او یادی نشده است.

ب - نام کتاب: نام کامل کتاب عوامل العلوم والمعارف والاحوال من الآیات والایخبار والاقوال است. این کتاب شباهت های زیادی به بحار الانوار دارد، در فهرست کتاب های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی درباره این کتاب آمده است:

کتاب بسیار مفصلی است. در بیش از صد جلد که احادیث و روایات را از مصادر مختلف شیعه گرد آورده و در هر بابی آیات مناسب با آن را نیز می آورد و در آنجا که احتیاج به شرح داشته باشد به عنوان بیان مطالبی ذکر می کند. عوامل، به حسب تقسیم مؤلف، در صد کتاب می باشد، پنجاه کتاب در اصول و پنجاه کتاب در فروع و مجموع

جزء هایش صد و بیست و هشت جزء است. در کتابخانه آیه الله مرعشی نسخه خطی ۶۶ جزء (حدود نیمی از آن) هست، حجم این نسخه ها یکسان نیست، حداقل ۵۰ برگ و حداکثر ۳۶۶ برگ دارد، ولی غالباً نسخه های آن دارای ۱۵۰ تا ۲۵۰ برگ می باشد. مرحوم آغا بزرگ طهرانی درباره کتاب اطلاعات دقیقی نداشته است، گر چه بعضی از مجلدات آن را در نجف، تبریز و تهران رویت کرده است. وی می نویسد:

کتاب جامع العلوم و... کتاب بزرگی است که به مقدار کثیری نسبت به مجلدات بحار الانوار بیشتر است، بلکه گفته می شود که به صد جلد می رسد و شنیده ام که همه آن در یزد موجود است.

احتمالاً مقصود ایشان از یکصد جلد، قطع رحلی بزرگ بوده که بحار الانوار ربع آن می شود. ولی با مراجعه به نسخه های موجود عوامل روشن می شود که تفاوت حجم این دو کتاب به ده درصد نیز نمی رسد.

«پدرجان، چه کسی متوجه این زنان بی صاحب و غریب خواهد شد».

«پدرجان، کاش مرا در زیر خاک پنهان کرده بودند و نمی دیدم که محاسن مبارکت به خون خضاب شده است».

آن معصومه نوحه می کرد و اشک می ریخت تا آنکه نفس او به شماره افتاد و گریه راه گلویش را گرفت، مثل مرغ سرکنده، گاهی سر را به طرف راست می نهاد، می بوسید و بر سر می زد، گاهی به طرف چپ می گذارد و می بوسید، پس آن نازدانه لب بر لب پدر نهاد، زمان زیادی گریست. «آن رأس شریف دختر را صدا کرد که به سوی من بیا، من منتظرت هستم، او غش کرد و دیگر به هوش نیامد، چون او را حرکت دادند متوجه شدند که روح شریفش از بدن مفارقت کرده و به خدمت پدر شتافته است»^{۴۰۳}.

ینابیع الموده

شیخ حافظ سلیمان قندوزی حنفی^{۴۰۴}

شیخ سلیمان قندوزی حنفی متوفی سنه ۱۲۹۴ هـ. ق، می نویسد: آورده اند که امام حسین(علیه السلام) در آخرین لحظات حیات خویش، هنگام مواجهه با شمر رو به خيام کرده و چنین فرمودند: «الا یا زینب یا سکینه! یا ولدی! من ذا یكون لکم بعدی؛ الا یا رقیة! یا ام کلثوم! انتم وديعة ربی، الیوم قد قرب الوعد؛ ای زینب! ای سکینه! ای فرزندان من! چه کسی بعد از من برای شما (و سرپرست شما) خواهد بود؟ ای رقیه! ای ام کلثوم! شما امانت پروردگار من هستید. امروز وعده (شهادت) نزدیک است»^{۴۰۵}.

که نام رقیه آورده شده که می تواند همان رقیه دختر حضرت باشد همانطور که سکینه نیز در این کلام خطاب شده است.

منتخب التواریخ

مرحوم میرزا هاشم خراسانی(رحمه الله)^{۴۰۶}

مرحوم محمد هاشم بن محمد علی خراسانی متوفای سنه ۱۳۵۲ هـ. ق در کتاب «منتخب التواریخ» می نویسد: مرحوم آقا سید ابراهیم دمشقی که از نوادگان عالم بزرگ مرحوم علم الهدی سید مرتضی است، از سن شریفش نود سال گذشته بود. او شخصی محترم، شریف و مورد توجه مردم دمشق بود، سه دختر داشت، بعد از وقوع این واقعه، از کرامت حضرت رقیه(علیها السلام) صاحب فرزند پسر شد که او را سید مصطفی نام نهاد. پس از درگذشت سید ابراهیم، تولیت آن مشاهد مشرفه به پسرش سید مصطفی، و بعد از ایشان به فرزندش سید عباس رسید.

جریانی را نقل می کند که در بخش «خراب شدن قبر حضرت رقیه فرزند امام حسین(علیه السلام)» به آن مفصلاً اشاره شده است^{۴۰۷}، ایشان ذکر می نماید که بعد از آگاه شدن از آب گرفتگی قبر حضرت

۴۰۴. شیخ حافظ سلیمان قندوزی حنفی در سال (۱۲۲۰ قمری) در ولایت قندوز دیده به جهان گشود و تحصیلات مقدماتی را در بلخ به پایان رساند و برای تکمیل تحصیلات عالی به بخارا و از آنجا به هند و سپس به مکه مکرمه سفر کرد. شیخ پس از پایان تحصیلات به زادگاه خود در قندوز برگشت و در آنجا به تدریس علوم دینی و ارشاد مردم و ساختن مدرسه، مسجد و خانقاه پرداخت.

شیخ حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی که از بزرگان علمای اهل سنت بود، علاوه بر تدریس و تبلیغ به نوشتن کتاب نیز مبادرت ورزید که کتاب ینابیع الموده (سرچشمه دوستی و محبت) از تألیفات اوست.

شیخ حافظ سلیمان قندوزی حنفی سرانجام در ششم ماه شعبان سال (۱۲۹۴ قمری) در شهر قونیه واقع در کشور ترکیه وفات یافت و در خانقاه مرادید به خاک سپرده شد.

۴۰۵. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۱۶؛ احقاق الحق ج ۱۱ ص ۶۳۳.

۴۰۶. حاج ملا هاشم خراسانی فرزند محمد علی، از معارف علما و فقهای عصر خود بود. وی در ۲۰ صفر سال (۱۲۸۴ ق) در مشهد متولد شد. پس از اتمام تحصیلات به نشر احکام اسلام و بیان مسائل فقهی پرداخت. ایشان ضمن انجام خدماتی شایسته به عالم اسلام، به تألیف آثار سودمندی توفیق یافت که از آن جمله کتاب معروف منتخب التواریخ است که چند بار به چاپ رسیده است. همچنین رساله های ربا، رضاع، وسیلة الامان، ارث، معاملات از وی می باشد. مرحوم حاج ملا هاشم در سوم ذی الحجه سال (۱۳۵۲ ق) دار فانی را وداع گفت و در رواق دار الحفاظ به خاک سپرده شد.

رقیه(علیها السلام)، بدن شریف حضرت رقیه(علیها السلام) را از میان لحد بیرون آورد، و بر روی زانوی خود گذاشت. او سه روز به همین صورت بدن پاک و مطهر حضرت رقیه(علیها السلام) را بر روی پا نهاده بود، و اشک می ریخت (البته هنگام نماز، سید ابراهیم بدن حضرت رقیه(علیها السلام) را بر روی جای نظیف و پاکی می گذاشت و نماز می خواند. بعد از خواندن نماز، دوباره بدن حضرت رقیه(علیها السلام) را بر روی پای خود می گذاشت) تا این که سرانجام لحد حضرت رقیه(علیها السلام) را از نو تعمیر کردند...^{۴۰۸}.

ریاحین الشریعة

ذبیح الله محلاتی

مرحوم ذبیح الله محلاتی متوفی سال (۱۴۰۶ هـ. ق) در کتاب ریاحین الشریعه، تحت عنوان «بانوان دشت کربلا» رقیه را یکی از دختران امام حسین(علیه السلام) دانسته است و قبر موجود در شام دال بر دفن حضرت رقیه(علیها السلام) دختر سیدالشهداء امام حسین(علیه السلام) در آن مکان است.^{۴۰۹}

کتاب موسوعة الکلامية^{۴۱۰}

میرزا جواد تبریزی(قدس سره)^{۴۱۱}

استاد الفقهاء والمجتهدین و احیاگر فاطمیه میرزا جواد تبریزی(قدس سره)^{۴۱۲}

۴۰۷. صفحه ۳۰۹ - ۳۱۳ از همین کتاب.

۴۰۸. منتخب التواریخ، ص ۷۷۶.

۴۰۹. حاج شیخ ذبیح الله محلاتی عسکری تهرانی از محدثین گرام و وعاظ والامقام و نویسندگان بنام معاصرند. وی در سال ۱۳۱۰ هـ. ق، در محلات به دنیا آمد. برای تکمیل علوم به نجف مهاجرت کرد. ایشان در درس خارج آیات عظامی چون: مرحوم آیت الله نائینی و آیت الله ضیاءالدین عراقی و آیت الله العظمی اصفهانی و آیت الله حاج شیخ جواد بلاغی و دیگران حاضر شده و در کاظمین از مرحوم آیت الله حاج سید حسن صدر هم استفاده نموده و در سامرا از رجال و حدیث و درایه آیت الله میرزا محمد عسکری تهرانی بهره مند شده است. تألیفات آن بزرگوار از این قرار است: ۱- ریاحین الشریعه در احوال بانوان شیعه در ۵ جلد ۲- تاریخ سامره در سه مجلد ۳- کشف الاشباه در کجرویهای اصحاب خانقاه ۴- کشف الهاویه در احوال و مطاعن معاویه ۵- الحق المبین ۶- لطایف الحکایات ۷- اختران تابناک ۸- فرسان الهیجاه در دو مجلد ۹- کشف حقیقت مشتمل بر فتاوی اهل سنت و قدح آن ها ۱۰- کشف الغرور در مفاصد بی حجابی و زیان آن ۱۱- کشف المغیبات مشتمل بر اخبار غیبیه ۱۲- کشف الغاشیه در زندگانی عایشه ۱۳- کشف البنیان در جنایات عثمان ۱۴- نارالله الموقده علی الکافرین ۱۵- قره العین - فی حقوق الوالدین. ۱۶- کشف العمار یا کانون فساد الی ساحل نجات. ۱۷- مطلوب الراغب در احکام ریش و شارب. ۱۸- کشف التهمه. ۱۹- السیوف البارقه. ۲۰- وقایع الایام و ...

۴۱۰. مخطوط، این کتاب مجموعه ای از سخنرانی ها، مسائل اعتقادی، دفع شبهات و... که در آینده نزدیک به زیور طبع آراسته خواهد شد می باشد.

۲. یکی از اعیان و مفاخر فقهای نامدار شیعه و یکی از اکابر و متبحرین در علوم اسلامی و یکی از استوانه های فقهی و اجتهادی در فقه جعفری، که از نظر آثار و برکات وجودی، بسیار با برکت بوده، استاد الفقهاء والمجتهدین، میرزا جواد تبریزی(قدس سره) است. ایشان بسیار عابد و زاهد، اهل خشوع و تهجد بود و بر علم و دانش مداومت جدی داشت. جماعت بسیاری از فضلاء

از او بهره بردند. او بر تمام موالین و محبتین اهل بیت(علیهم السلام)، بالاخص طلاب حوزه حق زیادی دارد؛ زیرا که در قرن خود در معارف و ولای اهل بیت(علیهم السلام) تحولی عظیم ایجاد نمود.

◉

© هرگاه در پی شناخت ایشان برآییم، ایشان را آگاه بر هر فنی خواهیم یافت. جملات مدح و ستایش، در معرفی او ناتوانند. گویا او تندیس علم، دانش و ادب و تجسم فضل و کمال است.

فقیهی هوشیار، محدثی پارسا، شخصیتی جلیل القدر و سرچشمه بزرگواری ها و فضیلت ها، و دارای تألیفات سودمندی است. علمای دین نه تنها از استاد خود درس علم و دانش می آموزند، بلکه مراتب معنوی و منازل کمال را نیز سپری می نمایند. مرحوم میرزا جواد تبریزی(قدس سره) همزمان با طی مدارج علمی، و سریع تر از آن مراحل معنوی؛ کمالات روحی را پیمودند تا آنجا که مصداق واقعی عالم ربّانی گردیدند. این ادعا با مروری بر سجایای اخلاقی ایشان کاملاً روشن می شود، از جمله خصائص بارز اخلاقی مرحوم میرزا(قدس سره) می توان به این موارد اشاره کرد:

یاد خداوند متعال: مرحوم میرزا(قدس سره) هیچ گاه از یاد خدا غافل نبودند و تمام اعمالشان را با قصد قربت انجام می دادند. زیارت و توسل: مرحوم میرزا(قدس سره) به زیارت ائمه هدی(علیهم السلام) اهمیت فراوانی می دادند و هرجا فرصت می یافتند و یا امکان برایشان حاصل می شد، شروع به خواندن دعا و زیارت ائمه(علیهم السلام) می نمودند. توجه خاص و توسل به معصومین(علیهم السلام) باعث گردیده بود که مرحوم میرزا(قدس سره) به تألیف کتب عقایدی روی آورند و اهمیت خاصی به ردّ شبهات و دفاع از کیان تشیع و مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) دهند. زهد و پارسایی: يك ویژگی بسیار مهم در زندگی این بزرگ مرد، زهد، پارسایی و ساده زیستی ایشان بود. مرحوم میرزا(قدس سره) تمام امکانات را در اختیار داشتند، اما با همه اینها، زندگی شخصی ایشان در نهایت زهد و پارسایی سپری می شد.

◉

© به مقام اجتماعی و بالا و پائین بودن موقعیت نظر نمی کرد. آن خصائص روحی و کمالات معنوی و آن علم و دانش گسترده، از او شخصیتی ممتاز ساخته بود.

سعه صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامه تحصیلی، ظرافت طبع، معنویت سخن، پختگی و بی نقص بودن آثار علمی، تخلّق به اخلاق الهی و قرب منزلت از خصوصیات این عالم ربّانی است. تعلیم و تعلّم از مهم ترین خدمات ایشان به شمار می آید. شخصیت بارز علمی ایشان، در دقیق بودن مطالب، عمیق فکر کردن و حسن سلوك با طلاب باعث می شد، هر روز گروه بیشتری از افراد علاقه مند و با استعداد، به سوی مجلس درس ایشان جذب شوند.

ایشان یکی از اعجوبه های روزگار خود بودند که در زمینه های مختلف علمی از جمله فقه، اصول، کلام، رجال و... کتاب هایی ارزشمند نوشته اند که به زیور طبع آراسته شده و در حدود ده ها کتاب، آثار خطی از ایشان به جای مانده است که حاکی از نبوغ این فقیه فقید است.

این تألیفات فراوان و گوناگون در علوم و فنون مختلف اسلامی، هر کدام گوهری تابناک و گنجینه ای پایان ناپذیر است که هم اکنون با گذشت ایام روز به روز بر ارزش و اعتبار آنها افزوده می شود و جایگاهی بس رفیع و والا یافته اند و در صدر قفسه کتابخانه ها و به حقیقت در سینه فقها و دانشمندان جای می گیرند که از میان آنها می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ۱- ارشاد الطالب في شرح المكاسب، ۷ جلد؛ ۲- تنقیح مبانی العروة (الطهارة)، ۷ جلد؛ ۳- تنقیح مبانی العروة (الصلاة)، ۶ جلد؛ ۴- تنقیح مبانی العروة (الحج)، ۳ جلد؛ ۵- تنقیح مبانی العروة (کتاب الصوم)؛ ۶- تنقیح مبانی العروة (کتاب الزکاة والخمس)؛ ۷- اسس القضاء والشهادات؛ ۸- اسس الحدود والتعزیرات؛ ۹- کتاب

متوفی سنه (۱۴۲۷ هـ. ق) در یکی از منابر خود برگزار شده، در روستای بشیر از توابع کرکوک، کشور عراق در سال (۱۳۸۱ هـ. ق) خوانده اند، مصیبت حضرت رقیه(علیها السلام) را به میان آورده اند و با توجه به دقت و تتبع عالی این عالم ربانی در منقولات خود، می توان در وجود حضرت رقیه(علیها السلام) به نقل ایشان(قدس سره)اعتماد و استناد نمود. این عالم ربانی نام حضرت رقیه(علیها السلام)را به عنوان دختر سیدالشهداء، امام حسین(علیه السلام) ذکر کرده و واقعه خروج حضرت رقیه(علیها السلام)به گودال قتلگاه را ذکر می نماید:

«... وقد تكرر هذا الموقف في عاشوراء فألقت رقية بنت الحسين بنفسها على جسد أبيها لأنها لم تتحمل رؤيته بتلك الحالة ويستفاد من الروايات ان اهل البيت قد أمسوا في كربلاء في يوم عاشوراء وقد أمر ابن سعد بجمع عائلة الحسين بخيمة واحدة وكانت رقية(علیها السلام)معهم ولكنها خرجت في منتصف الليل وفي تلك الظلمة الحالكة لرؤية والدها لأنها كانت تظن انه بقي وحيدا في ساحة القتال وحينما عثرت على الجسد الشريف ألقت بنفسها عليه وبدأت تخاطبه وكأنها قائلة بلسان الحال: أتباه أُنْتَمَتني على صغر سني؟ أشكو اليك ما لقيت من أعدائك من ظلم وضرب...»^{۴۱۵}.

حضرت رقیه(علیها السلام) خود را بر جسد پدرش سیدالشهداء انداخت، نتوانست تحمل کند و پدر را در آن حالت ببیند. از روایات اهل بیت(علیهم السلام)این گونه استفاده می شود که اهل بیت(علیهم السلام) روز عاشورا را در کربلا ماندند و آن ها را عمر بن سعد (علیه اللعنة) در يك خيمه قرار داد (حضرت رقیه(علیها السلام)هم با آنان بود)، حضرت رقیه(علیها السلام) نیمه شب برای دیدار پدر از خیمه خارج شد، گمان می کرد پدرش تنها در میدان باقی مانده، هنگامی که جسد پدر را دید خود را بر بدن او انداخت و ناله می کرد (زبان حال رقیه) ای پدر چرا مرا یتیم کردند؟ من در سن کودکی یتیم شدم، پدر، به تو شکایت می کنم از ظمی که دشمنان بر ما روا داشتند، چگونه حضرت رقیه(علیها السلام) جسد پدر را در آن تاریکی یافت؟ گفته شده است حضرت زینب(علیها السلام) آن شب به دنبال حضرت رقیه(علیها السلام) بود و هنگامی که به حضرت رقیه(علیها السلام) رسید او را در حالی که جسد پدر خود را مورد خطاب قرار می داد، دید: ای پدر چه کسی رگ های تو را برید؟ چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ حضرت

القصاص؛ ۱۰- کتاب الديات؛ ۱۱- کتاب النكاح؛ ۱۲- کتاب الاجاره؛ ۱۳- تعليقه بر عروة الوثقى؛ ۱۴- تعليقه بر منهاج الصالحين؛ ۱۵- طبقات الرجال؛ ۱۶- الدروس في علم الاصول (دوره ی كامل اصول)؛ ۱۷- صراط النجاة، ۱۲ جلد؛ ۱۸- کتاب ظلمات فاطمة الزهراء(علیها السلام)(در حال چاپ)؛ ۱۹- کتاب اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب: (در حال چاپ)؛ ۲۰- فذک؛ ۲۱- الشعائر الحسينية (فارسی - عربی)؛ ۲۲- زیارت عاشورا فراتر از يك شبهه؛ ۲۳- زیارت عاشوراء فوق الشبهات؛ ۲۴- نفي السهو عن النبي(صلى الله عليه وآله)؛ ۲۵- النصوص الصحيحة على الائمة(علیهم السلام)؛ ۲۶- الانوار الالهية في المسائل العقائدية؛ ۲۷- النکات الرجالية (مخطوط)؛ ۲۸- ما استفدت من الروايات في استنباط الاحكام الشرعية (وسائل الشيعة مخطوط)؛ ۲۹- النصايح (فارسی - عربی)؛ ۳۰- آداب المتعلمين (عربی)؛ ۳۱- زیارت عاشورا؛ ۳۲- کشکول و... .

این مرد الهی در سال (۱۴۲۷ هـ. ق) بدرود حیات گشت و در جوار قبر حضرت فاطمه معصومه(علیها السلام)در قم مقدسه آرمید.
۴۱۵ . کتاب موسوعة الكلاميه استاد الفقهاء والمجتهدين ميرزا جواد تبریزی(رحمه الله) - عربی - مخطوط.

زینب(علیها السلام) صدا زد، بلند شو ای نور چشمم، در این نیمه شب چه می کنی؟ حضرت رقیه(علیها السلام) گفت: عمه جان مرا رها کن، من در کنار پدرم مانوس هستم. حضرت زینب(علیها السلام) دست حضرت رقیه(علیها السلام) را گرفت و از روی جسد پدر بلند کرد و سؤال کرد، رقیه جان چگونه در این ظلمت شب جسد پدرت را پیدا کردی؟ حضرت رقیه(علیها السلام)گفت: از خیمه خارج شدم و به سوی میدان قتلگاه حرکت نمودم، در حالی که بوی پدرم را استشمام می کردم، مانند بلبلی که گل را استشمام می کند، به طرف جسد پدرم حرکت کردم و صدا زدم، پدر جان، من دختر تو هستم رقیه، مشتاق دیدارت شدم، چرا جوابم را نمی دهی، عمه جان در آن هنگام مشاهده کردم، منادی ندا می دهد، دنبالم جستجو مکن، من پدرت هستم، نزدیک شو ای نور چشم من.

و بعدها نیز مرحوم میرزا(قدس سره) کلماتی را در حرم حضرت رقیه(علیها السلام) در شام ایراد کردند و بر حقانیت وجود این بانو و صحت مدفن ایشان تاکید نمودند و شهرت را دلیلی قوی بر اثبات این مدعاها دانستند^{۴۱۶}.

۴۱۶ . این جملات متعلق به ذکر مصیبت حضرت رقیه(علیها السلام) توسط استاد الفقهاء والمجتهدین میرزا جواد تبریزی(رحمه الله) در کرکوک - بشیر عراق در سال ۱۳۸۳ هـ ق خوانده شده است.

روایات خروج سیدالشهداء با فرزندان از سرزمین حجاز و حضور در کربلا

روایات خروج سیدالشهداء،

امام حسین (علیه السلام) با فرزندان از سرزمین حجاز

و حضور در کربلا و وقایع بعد از شهادت

خروج سیدالشهداء امام حسین(علیه السلام)

همراه با فرزندان از سرزمین حجاز

در سال شصت هجری، حضرت امام حسین(علیه السلام) با حکومت مستبدانه یزید بیعت ننمود، و شعار «خلافت بر خاندان اباسفیان حرام است» را سر داد. یزید بعد از شنیدن خبر بیعت نکردن حضرت امام حسین(علیه السلام)، فرمان قتل آن حضرت را صادر کرد. هنگامی که این خبر به حضرت امام حسین(علیه السلام) رسید، حضرت تصمیم گرفت که از سرزمین حجاز خارج شده و به سوی عراق برود.

هنگامی که شب روی آورد، حضرت امام حسین(علیه السلام) به سمت مسجد پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) آمد، تا با مزار آن حضرت وداع نماید. وقتی به نزدیک مزار پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) رسید، نوری از درون مزار پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) برای او درخشان شد، سپس به سوی مکانش برگشت.

در شب دوم، امام برای وداع و خداحافظی با مزار پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) راهی آن روضه مبارکه شد. پس در آن مکان ایستاده، مشغول خواندن نماز گردید و نماز خود را طولانی کرد. تا این که در حال سجده^{۴۱۷}، خواب سبکی آن حضرت را فرا گرفت. در عالم خواب، پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) را مشاهده فرمود، آن حضرت، امام حسین(علیه السلام) را در آغوش گرفته و او را به سینه خود چسبانید. پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) میان دو چشم حسین(علیه السلام) را می بوسید و می فرمود:

«پدرم فدای تو شود، گویی که تو را می بینم در بین عده ای از این امت، به خون خویش آغشته گشته ای، این در حالی است که این گروه امید به شفاعت من دارند. پیش خداوند برای آن ها بهره و سودی وجود ندارد.

پسرم! همانا تو به سوی پدر و مادر و برادرت می آیی، و همه آن ها مشتاق تو می باشند و همانا تو در بهشت صاحب درجاتی هستی، که جز با شهادت بدان دست نمی یابی».

حضرت امام حسین(علیه السلام) گریان از خواب برخاست، نزد خانواده خود رفته، آن ها را از خواب خویش با خبر ساخت و با آنان وداع نموده، خواهران و دختران خویش و پسر برادرش، قاسم را سوار بر محمل نمود، همراه با بیست و یک مرد از یاران و اهل بیت خود حرکت کرده که از جمله آن ها «ابوبکر بن علی»، «محمد بن علی»، «عثمان بن علی»، «عباس بن علی»، «عبدالله بن مسلم بن عقیل»، «علی بن الحسین اکبر» و «علی بن الحسین اصغر» بودند.^{۴۱۸}

۴۱۷ . سجده شکر بعد از نماز.

۴۱۸ . الأمالی، الشیخ الصدوق، ص ۲۱۷ - ۲۱۶.

«.... فبلغ ذلك الحسين(عليه السلام)، فهم بالخروج من أرض الحجاز إلى أرض العراق، فلما أقبل الليل راح إلى مسجد النبي(صلى الله عليه وآله) ليودع القبر، فلما وصل إلى القبر سطع له نور من القبر فعاد إلى موضعه، فلما كانت الليلة الثانية راح ليودع القبر،

دعوت سیدالشهداء (علیه السلام) در آخرین لحظات

به صبر و شکیبایی

امام حسین (علیه السلام) بعد از آرام کردن خواهر گرامیشان، پیش خانواده و کودکان خویش رفتند و به آن‌ها فرمودند: صبر نمایند و شکیبایی ورزید، سپس فرمود:

«یا اختاه، یا ام کلثوم، وانت یا زینب، وانت یا فاطمة، وانت یا رباب! انظرن اذا انا قتلت فلا تشقن علی جیباً ولا تخسمن علی وجهاً ولا تقن علی هجراً؛ خواهرم، ام کلثوم و تو ای زینب! و تو ای رقیه و ای فاطمه و ای رباب! به سخنان من گوش دهید، آن گاه که به من شهادت رسیدم، گریبان‌های خود را چاک نکنید، صورت‌هایتان را نخرانید و سخنی ناشایست بر زبان می‌آورید».^{۴۱۹}

فقام یصلي فأطال، فنعس وهو ساجد، فجاءه النبي (صلى الله عليه وآله) وهو في منامه، فأخذ الحسين (عليه السلام) وضمه إلى صدره....

حضرت رقیه(علیها السلام) در هنگام آتش زدن خیمه ها

صالح بن عبدالله می گوید: موقعی که خیمه ها را آتش زدند و اهل بیت(علیهم السلام) رو به فرار نهادند، دختر خردسالی را دیدم که گوشه جامه اش آتش گرفته، سراسیمه می گریست و به اطراف می دوید و اشک می ریخت. مرا به حالت او رحم آمد، به نزد او تاختم تا آتش جامه اش را فرو نشانم، همین که صدای سُم اسب مرا شنید، اضطرابش بیشتر شد. گفتم: ای دختر، قصد آزارت را ندارم. به ناچار با ترس ایستاد؛ از اسب پیاده شدم و آتش جامه اش را خاموش نمودم و او را دلداری دادم. يك مرتبه فرمود: ای مرد، لب هایم از شدت عطش کبود شده، يك جرعه آب به من بده، از شنیدن این کلام، رقتی تمام، به من دست داده، ظرفی پر از آب به او دادم، آب را گرفت و آهی کشید و آهسته رو به راه نهاد. پرسیدم: عزم کجا داری؟ فرمود: خواهر کوچتری دارم که از من تشنه تر است. گفتم: مترس، زمان منع آب گذشت، شما بنوشید. گفت: ای مرد، سوالی دارم، بابایم حسین(علیه السلام) تشنه بود، آیا آبش دادند یا نه؟ گفتم: ای دختر به والله، تا دم آخر می فرمود: (اسقونی شربة من ماء) يك شربت آب به من بدهید: ولی هیچ کس به ایشان آب نداد، بلکه جوابش را هم ندادند، بعضی از بزرگان می گویند او حضرت رقیه بوده است.^{۴۲۰}

حضور حضرت رقیه(علیها السلام) بر نعش پدر

مرحوم استاد الفقهاء میرزا جواد تبریزی(قدس سره) در کتاب کشکول^{۴۲۱} می فرمایند: هنگامی که امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب(علیه السلام) آخرین گره کفن حضرت زهرا(علیها السلام) را می بست، نگاه به نازدانه هایش امام حسن(علیه السلام)، امام حسین(علیه السلام) و زینب(علیها السلام) کرد و فرمود، بیایید و با مادرتان وداع کنید. امام حسن و حسین(علیهما السلام) خود را بر بدن مادر انداختند که ناگهان دست های حضرت فاطمه(علیها السلام) باز شد و آنان را در بغل گرفت. ناگهان منادی از آسمان ندا داد، آنان را از روی جسد مادر بردارید که ملائکه آسمان غش کردند و این صحنه در کربلا هم تکرار شد. حضرت رقیه(علیها السلام) خود را بر جسد پدرش سیدالشهداء انداخت، تحمل نکرد، پدر را در آن حالت مشاهده کند. از روایات اهل بیت(علیهم السلام) این گونه استفاده می شود که اهل بیت(علیهم السلام) روز عاشورا را در کربلا ماندند و آن ها را عمر بن سعد (علیه اللعنة) در يك خیمه قرار داد (حضرت رقیه(علیها السلام) هم با آنان بود)، حضرت رقیه(علیها السلام) نیمه شب برای دیدار پدر از خیمه خارج شد، گمان می کرد پدرش تنها در میدان باقی مانده، هنگامی که جسد پدر را دید، خود را بر بدن او انداخت و ناله می کرد (زبان حال رقیه) ای پدر، چرا مرا یتیم کردند؟ من در سن کودکی یتیم شدم، پدر، به تو شکایت می کنم از ظلمی که دشمنان بر ما روا داشتند.

چگونه حضرت رقیه(علیها السلام) جسد پدر را در آن تاریکی یافت؟ گفته شده است که حضرت زینب(علیها السلام) آن شب به دنبال حضرت رقیه(علیها السلام) بود و هنگامی که به حضرت رقیه(علیها السلام) رسید، ایشان را در حالی که جسد پدر خود را مورد خطاب قرار می داد، دید که می فرمود: ای پدر چه کسی رگ های تو را برید؟ چه کسی مرا در کودکی یتیم کرد؟ حضرت زینب(علیها السلام) صدا زد، بلند شو ای نور چشمم، در این نیمه شب چه می کنی؟ حضرت رقیه(علیها السلام) گفت: عمه جان، مرا رها کن، من در کنار پدرم مأنوس هستم؛ حضرت زینب(علیها السلام) دست حضرت رقیه(علیها السلام) را گرفت و از روی جسد پدر بلند کرد و سؤال کرد رقیه جان، چگونه در این ظلمت شب جسد پدرت را پیدا کردی؟ حضرت رقیه(علیها السلام) گفت: هنگامی که از خیمه خارج شدم و به سوی میدان حرکت نمودم، در صحرا شروع به استنشام بوی پدر کردم، مانند بلبلی که گل را استنشام می کند، به طرف جسد پدرم حرکت کرده و صدا زدم، پدر جان، من دختر تو هستم رقیه، مشتاق دیدارت شدم، چرا جوابم را نمی دهی؟ عمه جان در آن هنگام مشاهده کردم، منادی ندا می دهد، دنبال جستجو مکن، من پدرت هستم، نزدیک شو ای نور چشم من.^{۴۲۲}

۴۲۱ . کشکول میرزا جواد تبریزی(قدس سره)، ص ۷۸ .

۴۲۲ . مصیبت حضرت رقیه(علیها السلام) خوانده شده، توسط مرحوم فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی(قدس سره) در سال (۱۳۸۶ هـ . ق) در شهر بشیر - عراق.

پدر، به گوش پاره ام نگاه کن!

سپس حضرت رقیه(علیها السلام) فرمودند: «اگر می خواهید بروید، اما مرا در نزد پدرم بگذارید؛ زیرا که من کودک هستم و طاقت سوار شدن بر روی شتر را ندارم، با من به احسان و نیکی رفتار کنید و مرا کنار پیکر غرقه به خون پدرم تنها بگذارید تا با چشمانی پر از اشک، گریان و نالان در مصیبت پدرم عزاداری کنم که اگر هم در کنار او بمیرم، خونم بر گردن شما نمی باشد».

یکی از آن افراد سنگدل، حضرت رقیه(علیها السلام) را به زور از روی پیکر مطهر پدرش بلند کرد. حضرت رقیه(علیها السلام)، مظلومانه به بدن پاره پاره پدرش پناه برد و به آن بدن نازنین چسبید.

آن کافر، حضرت رقیه(علیها السلام) را کشید و از پیش پدرش دور کرد.

سه ساله دختر که کتک نداره *** او که قباله فدک نداره

موهای او سپید شدن نداره *** سه ساله که شهید شدن نداره

بچه کوچک تازیانه نمی خواد *** کشیدن وحشیانه نمی خواد

سر زده از موی سرم سپیده *** یک تار مو هام و کسی ندیده

دختر کوچک تماشا نداره *** گرچه همه گویند بابا نداره

زخم دل عمه من نمک خورد *** هزار دفعه به جای ما کتک خورد

اشک یتیم دشمن و می لرزاند *** گریه او دشمن و می ترساند

حضرت رقیه(علیها السلام) خطاب به پیکر پاره پاره پدر گفت: «پدر جان! بعد از تو، هنگام تاریکی شب،

چه کسی از من حمایت می کند و چه کسی محافظ و نگهبان من است؟

ای پدر مهربان! دشمنان بداندیش گوشواره و لباس مرا غارت کردند. ای پدر بزرگوار! آیا به سرهای

بدون چادر ما و جگرهای سوخته مان نگاه نمی کنی؟

ای پدر! آیا به عمه ام حضرت زینب(علیها السلام) نگاه نمی کنی که دشمنان چقدر به او تازیانه

زده اند».^{۴۲۳}

کودکان اسیر

شب یازدهم، حضرت زینب(علیها السلام) مشغول جمع کردن کودکان امام حسین(علیه السلام) شد، ناگاه متوجه گردید که دو کودک گم شده اند، دو امانتی که برادرش سرپرستی آن ها را به عهده زینب(علیها السلام) گذاشته بود، نیستند.

حضرت زینب(علیها السلام)، خواهرش حضرت ام کلثوم را صدا کرد و به او گفت: «بیا ببین دو کودک گم شده اند».

آن دو خواهر غم‌دیده برای یافتن آن دو کودک، سر به بیابان نهادند. بعد از گشتن فراوان، سرانجام دیدند که آن دو گل گلزار حسینی در زیر بوته خار مخیلان، دست بر گردن یکدیگر افکنده و به خواب رفته اند.

حضرت زینب(علیها السلام) و ام کلثوم(علیها السلام) جلو رفتند، می خواستند آن گل ها را از روی زمین بردارند و بیدار نمایند. اما با منظره ای غمبار و جگر سوز رو به رو شدند که بار مصیبت آن بسیار سنگین بود، مگر آن ها چه دیدند؟ دیدند که آن دو آقا زاده بر اثر وحشت و تشنگی از دنیا رفته اند.

هنگامی که دشمنان از این حادثه جگرسوز مطلع شدند، جریان را به عمر سعد گزارش دادند، از او اجازه خواستند که آب را به اهل بیت(علیهم السلام) برسانند. عمر سعد قبول کرد. آن ها آب را به کودکان حسین(علیه السلام) رساندند، اما کودکان امام حسین(علیه السلام) آب نمی خوردند و می گفتند:

«كَيْفَ نَشْرِبُ وَقَدْ قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا؛ ما چگونه آب بیاشامیم در حالی که پسر پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) با لبانی تشنه به شهادت رسید».^{۴۲۴}

راوی می گوید: «به خدا سوگند، هیچ گاه فراموش نمی کنم و از خاطرم نمی رود که زینب(علیها السلام) دختر امیرمؤمنان علی(علیه السلام) با صدایی حزین و دلی اندوهناک، پر از درد و غم بر امام حسین(علیه السلام) ناله می کرد و فریاد می زد: «ای محمد! که ملائک بر تو درود و صلوات می فرستند، این حسین توست که در خون خود آغشته و اعضای پیشکش از هم جدا شده اند و این دختران تو می باشند که آن ها را به اسارت می برند».

من به خداوند (از این همه مصیبت و ستم) و به محمد برگزیده او و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سیدالشهداء شکایت می کنم.

یا محمد! این حسین توست که بر روی خاک کربلا افتاده و باد صبا بر روی پیکر بی جاننش خاک می پاشد.

یا محمد! این حسین توست که از جور و جفای زنازادگان کشته شده است.

آه چه غمی، واه چه مصیبتی! امروز همانند آن روزی است که جدّم رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از دنیا رفت.

ای یاران و اصحاب محمد(صلی الله علیه وآله)! اینان فرزندان پیامبرند که با حال اسیری آن ها را می برند».^{۴۲۰}

و در روایتی دیگر آمده است که:

«یا محمد(صلی الله علیه وآله)! (ببین که) دخترانت را اسیر و فرزندان را کشته اند. باد صبا بر اجساد پاک آن ها خاک می پاشد.

یا محمد(صلی الله علیه وآله)! این حسین توست که سرش را از قفا بریده اند و عمامه اش را غارت نموده اند.

پدرم فدای آن کسی باد که در روز دوشنبه خیمه اش را غارت نمودند.

پدرم فدای آن کسی باد که طناب های خیمه او را پاره کردند و خیمه او بر زمین افتاد.

پدرم فدای آن کسی باد که، نه به سفر بی بازگشتی رفته بود و نه درد بی علاجی داشت.

پدرم فدای آن کسی باد که دوست داشتم من فدای او شوم.

پدرم فدای آن کسی باد که با دلی پر از غم و غصه از این دنیا رفت.

پدرم فدای آن کسی باد که با لب تشنه جان سپرد.

پدرم فدای آن کسی باد که نوه محمّد مصطفی، پیامبر ما بود.

پدرم فدای آن کسی باد که فرزند محمّد مصطفی(صلی الله علیه وآله) بود.

پدرم فدای آن کسی باد که فرزند خدیجه کبری بود.

پدرم فدای آن کسی باد که فرزند علی مرتضی(علیه السلام) بود.

پدرم فدای آن کسی باد که فرزند فاطمه زهرا(علیها السلام)، سیده زنان عالم بود.

پدرم فدای آن کسی باد که خورشید برای نماز او بازگشت تا او نماز بخواند».

راوی گفت:

«به خدا سوگند، (حضرت زینب(علیها السلام) به گونه ای مرثیه خواند) دوست و دشمن را به گریه درآورد».

سپس سکینه(علیها السلام) پیکر پاره پاره پدر را در آغوش کشید، عده ای از زنان عرب جلو آمدند و آن مخدّره را از پیکر پدر جدا نموده و کنار کشیدند».^{۴۲۱}

در بعضی از مقاتل آمده است که: «حضرت زینب(علیها السلام) خم شد، بدن پاره پاره برادر را در آغوش کشید، دهانش را بر روی حلقوم بریده برادر نهاد، آن را می بوسید و می گفت: «برادر جان!

۴۲۰ . اللّهُوف فی قتلی الطّفوف، سید بن طاووس(رحمه الله) .

۴۲۱ . اللّهُوف فی قتلی الطّفوف، سید بن طاووس(رحمه الله)، ص ۸۰ - ۸۲ .

اگر مرا بین ماندن در کربلا و در کنار تو و یا رفتن به سوی مدینه آزاد می گذاشتند، من بودن با تو را بر می گزیدم. هر چند که درندگان بیابان مرا بخورند».^{۴۲۷}

سپس فرمود: «يَا بِنَ أُمِّي! لَقَدْ كَلَّمْتُ عَنِ الْمُدَافِعَةِ لِهَوْلَاءِ النِّسَاءِ وَالْأَطْفَالِ، وَهَذَا مَتْنِي قَدْ أُسْوِدَ مِنَ الضَّرْبِ؛ اى پسر مادرم! از نگهداری این بانوان و کودکان خردسال در برابر دشمن، خسته و درمانده شده ام، و این کمر (و یا چهره) من است که بر اثر ضربه دشمن، سیاه شده است».^{۴۲۸}

کاروان اسرای اهل بیت(علیهم السلام) در حالی که این سعد (پیشاپیش آن ها حرکت می کرد) به راه خود ادامه داد تا آنکه به نزدیکی شهر کوفه رسیدند، کوفیان برای تماشا و دیدن اسرا جمع شدند.

راوی گفت: «یکی از زنان ساکن کوفه از بلندی (که بر اسیران اشراف داشت) سربرآورده و گفت: «شما اسرا متعلق به کدام خاندان هستید؟»

آنان گفتند: «ما اسیران آل محمدیم(صلی الله علیه وآله)!»

زن با شنیدن این کلام از پشت بام پایین آمده، سپس هرچه چادر و مقنعه داشت جمع نمود، آن ها را به اسیران داد تا خود را بپوشانند.

راوی گفت: همراه زنانی که به اسارت گرفته شدند، امام علی بن الحسین(علیه السلام) نیز بود. آن حضرت، از فرط مریضی و بیماری، لاغر، رنجور و ضعیف شده بود، (مرد دیگر این کاروان) «حسن بن حسن مثنی» بود، او در ظهر عاشورا برای عمو و امام خویش، امام حسین(علیه السلام) بسیار جانفشانی کرد و بر تیغ شمشیر و زخم نیزه ها بردباری کرد؛ اما به علت جراحات بسیار که بر پیکر مطهرش وارد شده بود، ناتوان گشته و او را در حالی که نیمه جانی داشت، از میدان جنگ خارج نمودند.

کوفیان با مشاهده کاروان اسرا، منقلب شده و شروع به گریه و زاری نمودند و نوحه ها سر دادند، در این حال امام سجاد علی بن الحسین(علیه السلام) فرمودند: «آیا این شما هستید که نوحه سرایی می کنید و گریه سر داده اید، پس چه کسی ما را کشت؟»^{۴۲۹}

کاروان اسیران را وارد مجلس ابن زیاد کردند. «سنان بن انس» سر مبارک امام حسین(علیه السلام) را به مجلس ابن زیاد آورد، در حالی که اشعاری را با این مضمون می خواند که:

«ای امیر! رکاب مرا پر از طلا و نقره کن؛ زیرا من پادشاه بزرگواری را کشته ام.

من کسی را کشتم که از نظر حسب و نسب از همه افراد بشر شریف تر بود، پدر و مادر او از همه کس نیکوتر بودند».

عبیدالله بن زیاد با شنیدن این شعر، خشمگین شد و گفت: «اگر می دانستی که او از نظر حسب و نسب از همه مردم شریف تر است، چرا او را کشتی؟!»

۴۲۷ . معالی السبطين، ج ۲، ص ۵۵ .

۴۲۸ . معالی السبطين، ج ۲، ص ۵۵ .

۴۲۹ . اللهوف فی قتلى الطفوف، سید بن طاووس(رحمه الله) .

سپس دستور داد که او را به قتل برسانند.^{۴۳۰}

سر مبارک امام حسین(علیه السلام) را، در حالی که بر روی نیزه بود، در مقابل ابن زیاد نهادند. زنان و کودکان امام حسین نیز در مقابل او ایستاده بودند. ابن زیاد با دیدن سر امام حسین(علیه السلام) تبسمی نمود و با شادی و خوشحالی زیاد، با چوبی که در دست داشت، بر لب و دندان حضرت امام حسین(علیه السلام) می زد و می گفت: «چه لب و دندان خوبی داشته است».

کودکان خردسال امام حسین(علیه السلام)، حضرت رقیه(علیها السلام) و حضرت سکینه(علیها السلام) شاهد این بی ادبی ها بودند، اما حیف که آن ها نمی توانستند در برابر آن ملعون بایستند و از پدر بزرگوارشان دفاع کنند.

در این هنگام «زید بن أرقم» یکی از یاران پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) که تا آن زمان زنده مانده بود، گفت: «ای پسر زیاد! بر این لب و دندان شریف چوب مزین؛ چرا که من بارها دیدم که پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) این لب و دندان را می بوسید و می مکید». او این سخن را گفت و به شدت گریه کرد، ابن زیاد گفت: «ای دشمن خدا! آیا در این زمان که خداوند فتح و پیروزی را نصیب ما کرد، گریه می کنی؟ اگر جز این بود که پیر و خرفت شده ای، گردن تو را هم می زدم!» زید در حالی که گریه می کرد، از مجلس ابن زیاد بیرون رفت، با این حال می گفت: «لعنت بر شما ای اهل کوفه! شما فرزند حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) را کشتید و فرزند مرجانه را امیر بر خود کردید تا نیکان شما را بکشد و بدان شما را به بندگی بگیرد!».^{۴۳۱}

۴۳۰ . امالی صدوق، ص ۲۲۷ . «واقبل سنان (لعنة الله) حتى ادخل رأس الحسين(عليه السلام) على عبيدالله بن زياد (لعنة الله) وهو يقول:

املا ركابي فضة وذهبا *** انى قتلت الملك المحجبا *** قتلت خير الناس أما وأباً
وخيرهم اذ ينسبون نسبا *** فقال له عبيدالله بن زياد: ويحك! فان علمت انه خير الناس ابا واماء، لم قتلته اذن؟! فامر به فضربت عنقه».

۴۳۱ . جلاء العيون، ص ۵۹۸ .

دختران امام حسین(علیه السلام) در شام

ابن نما می گوید: سکینه در دمشق چنین خواب دید: گویی که پنج بزرگوار نورانی پیش آمدند. روی سر هر کدام پیری ایستاده بود و فرشتگان اطرافشان را گرفته بودند. خدمتکاری نیز پیاده با آن ها می رفت. آن بزرگواران رفتند و خدمتکار به من نزدیک شد و گفت: ای سکینه، جدّت، سلامت می رساند. گفتم: بر رسول خدا سلام باد؛ ای پیک رسول خدا، تو که هستی؟ گفتم: خدمتکاری از خدمتکاران بهشت؛ گفتم: این پیرانی که همراه این بزرگواران آمده اند، کیستند؟ گفتم: اول آدم، دوم ابراهیم خلیل الله، سوم موسی کلیم الله و چهارم عیسی روح الله است. گفتم: آن کسی که محاسنش را گرفته، می افتد و بلند می شود کیست؟ گفتم: جدّت رسول خدا(صلی الله علیه وآله). گفتم: به کجا می روند؟ گفتم: سوی پدرت حسین(علیه السلام).

من رفتم و کوشیدم خود را به وی برسانم و بگویم که ستمگران، پس از او با ما چه کرده اند. در همین حال بود که دیدم پنج کجاوه از نور آمدند درون هر یک از آن ها زنی است. گفتم: این زنانی که می آیند چه کسانی هستند؟ گفتم: اولی، (حوا) مادر انسان ها، دومی (آسیه) دختر مزاحم، سومی (مریم) دختر عمران، چهارمی (خدیجه) دختر خویلد و پنجمی، (فاطمه(علیها السلام)) دختر محمد(صلی الله علیه وآله)، مادر پدرت، گفتم: به خدا سوگند به او خواهم گفت که با ما چه کرده اند.

سپس خود را به او رساندم و در برابرش ایستاده و گریه کنان گفتم: مادر جان! به خدا سوگند حق ما را انکار کردند، مادر جان! به خدا سوگند جمع ما را از هم پراکندند؛ مادر جان به خدا سوگند خون ما را مباح کردند؛ مادر جان! به خدا سوگند پدرمان حسین(علیه السلام) را کشتند، فرمود: ای سکینه! بس است، دیگر مگو که جگرم را سوزاندی و بندهای قلبم را پاره کردی؛ این پیراهن پدرت حسین همیشه با من است و از من جدا نخواهد شد تا آنکه خدا را با آن دیدار کنم.

سپس بیدار شدم و خواستم که آن خواب را پوشیده نگذارم، ولی برای خانواده ام بازگو کردم که میان مردم شایع شد.^{۴۳۲}

سید بن طاووس، ضمن نقل قسمتی از خواب حضرت سکینه، از زبان آن مخدّره نقل کرده، که این خواب را در چهارمین روز اقامت در شام دیده است.^{۴۳۳} علامه مجلسی جزئیات بیشتری را از برخی تألیفات شیعی نقل کرده است.^{۴۳۴}

۴۳۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰.

۴۳۳. اللهوف فی قتلی الطفوف، ابن طاووس، ص ۲۲۰.

۴۳۴. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰. «وَقَالَ ابْنُ نَمَا وَرَأَتْ سَكِينَةُ فِي مَنَامِهَا - وَ هِيَ بِدِمَشْقَ كَأَنَّ حَمْسَةَ نُجُبٍ مِنْ نُورٍ - فَذُ أَقْبَلَتْ وَ عَلَى كُلِّ نَجِيبٍ شَيْخٌ وَ الْمَلَائِكَةُ مُحَدِّقَةٌ بِهِمْ - وَ مَعَهُمْ وَصِيفٌ يَمْشِي فَمَضَى النُّجُبَ - وَ أَقْبَلَ الْوَصِيفُ إِلَيَّ وَ قَرَّبَ مِنِّي - وَ قَالَ يَا سَكِينَةُ إِنَّ جَدَّكَ يُسَلِّمُ عَلَيْكَ - فَقُلْتُ وَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ - مَنْ أَنْتَ قَالَ وَصِيفٌ مِنْ وَصَائِفِ الْجَنَّةِ - فَقُلْتُ مَنْ هُوَ لِأَيِّ الْمَشِيخَةِ الَّذِينَ جَاءُوا عَلَى النُّجُبِ - قَالَ الْأَوَّلُ آدَمُ صَفْوَةُ اللَّهِ وَ الثَّانِي إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ اللَّهِ - وَ الثَّلَاثُ مُوسَى كَلِيمُ اللَّهِ وَ الرَّابِعُ عِيسَى

حضرت رقیه(علیها السلام) در راه شام

حضور اسیران اوضاع کوفه را آشفته کرد. ابن زیاد علی رغم تسلطی که بر شهر داشت، نمی توانست مدّت زیادی آن ها را در شهر کوفه نگه دارد. به همین خاطر در مورد اسیران و سرهای شهیدان از یزید کسب تکلیف کرد؛ یزید به او دستور داد که اسرا را، همراه با سرهای شهداء به شام بفرستد. اهل بیت پیامبر خدا(صلی الله علیه و آله) را برای حرکت به سوی شام آماده کردند. به دستور ابن زیاد، بر دست و گردن امام سجاد(علیه السلام) غل و زنجیر نهادند و زنان، دختران و کودکان خردسال را بدون محلّ بر پالان های خشک شتران سوار کردند، آن ها را به فرماندهی شخصی به نام «زحر بن قیس» حرکت دادند و همانند اسیران کفار شهر به شهر و منزل به منزل به شام بردند. امام سجاد(علیه السلام) در بین راه کوفه تا شام، حتی يك کلمه هم با مأموران همراه صحبت نکرد.^{۴۳۵}

مدّت اقامت اهل بیت(علیهم السلام) در شام

با توجّه به بازگشت اهل بیت(علیهم السلام) در اربعین اول به کربلا، مدت اقامت آنان در شام بنا بر نقل شیخ مفید(رحمه الله) و علامه مجلسی(رحمه الله) نباید بیش از چند روز طول کشیده باشد؛ اما علامه مجلسی(علیها السلام) آن را ده روز ذکر کرده است.

شیخ مفید(رحمه الله) می گوید: «چند روز در آنجا ماندند».^{۴۳۶} و این مطلب را مرحوم طبری(رحمه الله) از شیخ مفید(رحمه الله) نقل نموده است.^{۴۳۷}

علامه مجلسی به نقل برخی از کتاب های اصحاب آورده است که آنان مدّت ده روز در شام اقامت کردند، آنجا که می گوید: «بنا بر نقلی مدّت هفت روز برایش عزا گرفتند. چون روز هشتم فرا رسید،

رُوحُ اللَّهِ - فَقُلْتُ مَنْ هَذَا الْفَاطِضُ عَلَى لِحْيَتِهِ - يَسْفُطُ مَرَّةً وَ يَقُومُ أُخْرَى - فَقَالَ جَدُّكَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقُلْتُ وَ أَيْنَ هُمْ قَاصِدُونَ - قَالَ إِلَى أَبِيكَ الْحُسَيْنِ فَأَقْبَلْتُ أَسْعَى فِي طَلَبِهِ - لِأَعْرِفَهُ مَا صَنَعَ بِنَا الظَّالِمُونَ بَعْدَهُ - فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلْتُ خَمْسَةً هَوَادِجَ مِنْ نُورٍ - فِي كُلِّ هَوَادِجٍ امْرَأَةٌ فَقُلْتُ مَنْ هَذِهِ النِّسْوَةُ الْمُقْبِلَاتُ - قَالَ الْأُولَى حَوَاءُ أُمِّ الْبَشَرِ الثَّانِيَةُ أُسَيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ الثَّلَاثَةُ مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ الرَّابِعَةُ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ - فَقُلْتُ مِنَ الْخَامِسَةِ الْوَأَضِعُهُ يَدَهَا عَلَى رَأْسِهَا - تَسْفُطُ مَرَّةً وَ يَقُومُ أُخْرَى فَقَالَ - جَدُّكَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ أَبِيكَ - فَقُلْتُ وَ اللَّهُ لِأُخْبِرَنَّهَا مَا صَنَعَ بِنَاو...».

۴۳۵ . خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۵۵؛ ابن اثیر، الكامل في التاريخ، ج ۴، ص ۸۳؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۵۱. «ثم ارسل بن زیاد رأس الحسين (عليه السلام) ورؤوس اصحابه مع زحر بن قيس الى الشام الى يزید و معه جماعة، وقيل: مع شمر و جماعة معه، و ارسل معه النساء و الصبيان، وفيهم علي بن الحسين (عليه السلام) قد جعل ابن زياد الغل في يديه ورقبته، وحملهم على الاقتاب، فلم يكلمهم علي بن الحسين (عليه السلام) في الطريق حتى بلغوا الشام».

۴۳۶ . الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۲. «لَهُمْ دَارٌ تَنْصِلُ بِدَارِ يَزِيدَ فَأَقَامُوا أَيَّاماً».

۴۳۷ . اعلام الوری، ص ۲۵۴ - الفصل الرابع فی ذکر جملة مختصرة من اخبار خروجه و قتله...

یزید آنان را فرا خواند و به آن‌ها پیشنهاد ماندن داد، اما آن‌ها نپذیرفتند و آهنگ بازگشت به مدینه کردند، پس برایشان کجاوه ساختند»^{۴۳۸}.

سر حسین(علیه السلام) نزد دختر یتیمش

عماد الدین طبری مؤلف کتاب کامل بهائی به نقل از کتاب «الحاویه فی مثالب معاویه» نوشته قاسم بن محمد بن احمد ماموفی چنین نقل می کند: «زنان اهل بیت نبوت، شهادت پدران کودکان را، از آنان پنهان می کردند و به آن ها می گفتند: پدرانشان به مسافرت کجا و کجا رفته اند. وضعیت به همین منوال بود تا آنکه یزید فرمان داد زنان و کودکان اسیر را در جوار خانه اش جای دهند که در میان آنان دختر چهار ساله ای بود.

رقیه(علیها السلام) نیمه شب از خواب برخاست و گفت: پدرم «حسین(علیه السلام)» کجاست؟ من او را در خواب به شدت نگران دیدم. زنان با شنیدن این سخن به گریه درآمدند و کودکان دیگر نیز با آنان گریستند و صدای آه و ناله بلند شد، به طوری که یزید از خواب بیدار شد و گفت: چه خبر است؟ چون داستان را برایش باز گفتند، آن ملعون فرمان داد: سر پدرش را برای آن دختر ببرید؛ هنگامی که سر شریف را آوردند و در دامنش گذاشتند، رقیه(علیها السلام) پرسید: این سر کیست؟ گفتند: سر پدرت، رقیه(علیها السلام) با بی تابی فریاد زد و بیمار شد، در همان شب و در خرابه شام از دنیا رفت.^{۴۳۹}

خواب حضرت رقیه(علیها السلام)

علامه حائری در کتاب «معالی السبطين» می نویسد: «حضرت امام حسین(علیه السلام)، دختر سه ساله ای به نام حضرت رقیه(علیها السلام) داشت که بسیار به او مهر منورزید و او را دوست می داشت. حضرت رقیه(علیها السلام) نیز به پدر علاقه فراوانی داشت؛ این دختر سه ساله، همراه کاروان اسیران وارد شام شد و در آن جا، در تمام طول روز و شب گریه می کرد و اشک می ریخت. هنگامی که سراغ پدر را می گرفت، به او می گفتند: «پدرت به مسافرت رفته است».

يك شب حضرت رقیه(علیها السلام) پدر بزرگوارش، امام حسین(علیه السلام) را در خواب دید؛ اما هنگامی که از خواب برخاست، جای پدر را خالی دید، او به یاد پدر، ناله سر داد و گریست. پشت سر هم می گفت: «پدرم، نور چشمم را پیش من بیاورید!»^{۴۴}

محل سکونت اهل بیت (علیهم السلام) در شام

توصیف خرابه شام

شیخ صدوق از حضرت فاطمه، دختر علی (علیه السلام) نقل کرده است که گفت: «سپس یزید (لعنة الله) فرمان داد، زنان حسین (علیه السلام) را به همراه علی بن الحسین (علیه السلام) در جایی زندانی کردند که نه آن ها را از گرما حفظ می کرد و نه از سرما، به طوری که پوست صورتشان کنده شد».^{۴۴۱}

قاضی نعمان، پس از نقل گریه یزید می گوید: «این واقعه پس از آن بود که آن ها را در منزلی جای داد که نه از سرما حفظشان می کرد و نه از گرما، یک ماه و نیم در آنجا ماندند، به طوری که از گرمای آفتاب پوست صورتشان کنده شد، سپس آزادشان کرد».^{۴۴۲}

ابن نما می گوید: «زنان در مکانی جای داده شدند که نه از گرما حفظشان می کرد و نه از سرما، به طوری که با وجود پنهان کردن صورت ها و سایه انداختن پرده ها، چهره هاشان پوست انداخت و خونابه جاری گردید. در آن حال صبر از کف رفته و بی تابی بر آن ها چیره گشته بود و اندوه با آن زنان بینوا همنشین شده بود».^{۴۴۳}

سید بن طاووس می گوید: «سپس یزید فرمان داد، آنان را در منزلی جای دادند که نه آن ها را از گرما حفظ می کرد و نه از سرما؛ آنان آن قدر در آنجا ماندند که پوست صورتشان کنده شد».^{۴۴۴}

شیخ مفید می گوید: «سپس یزید فرمان داد تا زنان را در خانه ای جداگانه جای دادند. برادرشان علی بن الحسین (علیه السلام) نیز همراهشان بود. خانه ای متصل به کاخ یزید، به آنان اختصاص دادند؛ چند روزی در آن اقامت کردند».^{۴۴۵}

از برخی روایات (علاوه بر آنچه گفته شد) چنین بر می آید که آن خانه خراب بوده؛ به طوری که بیم آن می رفت سقف آن خانه بر سرشان خراب شود.

۴۴۱ . امالی صدوق، ص ۲۳۱، مجلس ۳۱؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰ . «عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَتْ تَمَّ إِنَّ يَزِيدَ لَعَنَهُ اللهُ أَمَرَ بِنِسَاءِ الْحُسَيْنِ - فَحَبَسَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فِي مَحْبَسٍ لَا يَكْنُهُمْ مِنْ حَرٍّ وَلَا قَرٍّ - حَتَّى تَقَسَّرَتْ وَجُوهُهُمْ - وَ...».

۴۴۲ . شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۶۹ . «... فقال النعمان بن بشير: انظر ما كنت ترى ان رسول الله (صلى الله عليه وآله) يفعل فيهم لو كان حياً، فافعله، فبكى يزید، فقالت فاطمة بنت الحسين (عليه السلام): يا يزید ما تقول في بنات رسول الله (صلى الله عليه وآله) سبايا عندك؟ فاشند بكاوه حتى سمع ذلك نساؤه، فبكين حتى سمع بكاوهن من كان في مجلسه. وقيل: ان ذلك بعد ان اجلسهن في منزل لا يكنهن من برد ولا حر، فاقاموا فيه شهرا ونصف حتى اقرت وجوههن من حر الشمس، ثم اطلقهن».

۴۴۳ . منیر الاحزان، ص ۱۰۲ .

۴۴۴ . اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۲۱۹؛ تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۳۹۶ . «تَمَّ أَمَرَ بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ لَا يَكْنُهُمْ مِنْ حَرٍّ وَلَا بَرْدٍ فَأَقَامُوا بِهِ حَتَّى تَقَسَّرَتْ وَجُوهُهُمْ وَكَانُوا مُدَّةً إِقَامَتِهِمْ فِي الْبَلَدِ الْمُشَارِ إِلَى يَتُوحُونَ عَلَى الْحُسَيْنِ (عليه السلام)».

۴۴۵ . الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۲؛ اعلام الوری، ص ۲۵۴ . «تَمَّ أَمَرَ بِالنِّسَاءِ أَنْ يُنْزَلْنَ فِي دَارٍ عَلَى جِدَّةٍ مَعَهُنَّ أَخُوهُنَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَأُفْرِدَ لَهُمْ دَارٌ تَنْصِلُ بَدَارِ يَزِيدٍ فَأَقَامُوا أَيَّامًا».

صاحب «بصائر الدرجات» به نقل از محمد بن علی حلی می نویسد: «شنیدم که امام صادق (علیه السلام) می فرمود: چون علی بن الحسین (علیه السلام) و همراهانش را نزد یزید بن معاویه (لعنت خدا بر او باد) آوردند، وی (آنان) را در خانه ای جای دادند؛ یکی از آن ها گفت: ما را به این خانه آورده اند که سقف آن بر سر ما ویران شود. (نگهبانان) گفتند: اینان را ببینید که می ترسند، خانه بر سرشان ویران شود، در حالی که فردا آن ها را بیرون می برند و می کشند. علی بن الحسین (علیه السلام) گفت: در میان ما کسی جز من «رطئه» نمی دانست و رطئه در نزد اهل مدینه به معنای رومی است».^{۴۴۶}

محمد بن جریر طبری آملی امامی از یحیی بن عمران حلی نقل می کند که گفت: علی بن الحسین (علیه السلام) را با زنان همراهش نزد یزید بن معاویه آوردند. پس آن ها را درون خانه ای قرار دادند و گروهی عجم را که زبان عربی نمی دانستند، بر آن ها گماردند. یکی از «اهل بیت» به دیگری گفت: ما را در این خانه قرار داده اند تا سقف آن بر سر ما خراب شود و کشته شویم. آنگاه علی بن الحسین (علیه السلام) به زبان رومی به نگهبانان گفت: آیا می دانید آنان چه می گویند؟ این ها چنین و چنان می گویند؛ نگهبانان گفتند: گفته اند که فردا شما را بیرون می برند و می کشند. سپس علی بن الحسین (علیه السلام) گفت: هرگز، خداوند چنین چیزی را نمی خواهد، آنگاه رو به آن ها کرد و مطلب را به زبان خودشان به آن ها فهماند».^{۴۴۷}

حضرت زینب (علیها السلام) در ضمن سخنرانی خویش در مجلس یزید، پرده از جنایات یزید پلید برداشت و یزید را متهم به ریختن خون فرزندان پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) کرد.

یزید که از شنیدن سخنان افشاگرانه حضرت زینب (علیها السلام) به شدت ترسیده بود، ترس آن را داشت که مبدا اهل شام از خواب غفلت برخیزند و علیه او قیام کنند، فرمان داد که اهل بیت امام حسین (علیه السلام) را در مکانی که نه از سرما در امان بودند و نه از گرما، جای دهند.

بانوان حرم امام حسین (علیه السلام)، حضرت زینب، حضرت ام کلثوم، و حضرت سکینه (علیها السلام) و حضرت رقیه (علیها السلام) در بین آن اسیران، در خرابه بی سایبان شام بودند، تا آن که پوست صورت های آن ها ترك برداشت. آن ها در تمام طول روز و شب مشغول عزاداری و گریه بر امام حسین و دیگر شهیدان بودند».^{۴۴۸}

شیخ مفید روایت کرده است که:

«یزید پلید دستور داد که خاندان امام حسین (علیه السلام) را همراه با امام سجاد (علیه السلام) در خرابه ای جای دهند که نه حفاظ گرما داشت و نه سرما، به طوری که پوست مبارکشان ترك برداشت، آنان در تمام مدتی که در شام بودند، برای امام حسین (علیه السلام) نوحه سرایی و عزاداری می کردند».^{۴۴۹}

۴۴۶ . بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۷ به نقل از بصائر الدرجات، ص ۳۳۸، باب ۱۲، ح ۱؛ نیز ر.ک: المناقب، ج ۴، ص ۱۴۵ .

۴۴۷ . دلائل الامامة، ص ۲۰۴، ح ۱۲۵ .

۴۴۸ . اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۰۹ متن عربی در پاورقی ص ۱۸۵ ذکر شد.

۴۴۹ . الارشاد، ج ۲، ص ۱۲۲ .

در کتاب «بصائر الدرجات» از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است: «هنگامی که امام علی بن الحسین (علیه السلام) را خدمت یزید ملعون بردند، یزید آن ها را در خانه خرابی، محبوس و زندانی کرد.

اهل بیت امام، کودکان و بانوان به یکدیگر می گفتند: «ما را در این خانه خراب محبوس کرده تا سقف خانه بر سر ما فرود آید!»

غلامانی که نگهبانان آن ها بودند، با زبان رومی به هم گفتند: «اینان می ترسند که سقف خانه بر سرشان فرود آید، در حالی که خبر ندارند، فردا آن ها را می کشند!»

غلامان فکر می کردند اهل بیت امام حسین (علیه السلام) زبان آن ها را نمی فهمند. اما امام سجاد (علیه السلام) از آن جا که تمامی زبان ها را می دانست، در پاسخ آن ها فرمود: «خداوند نمی گذارد!» روز دیگر اهل بیت امام حسین (علیه السلام) را از حبس در آوردند.^{۴۵۰}

در بین ناله و اندوه زنانی که در زنجیر ستم بودند، کودکانی نیز در خرابه شام اسکان داده شدند. آن ها هر روز شاهد ناله های جانکاه بانوان بودند. هنگام عصر آن کودکان خردسال که حضرت رقیه (علیها السلام) نیز در بین آن ها بود، کنار در خرابه صف می کشیدند و می دیدند که مردم شام در حالی که دست کودکانشان را گرفته اند، آب و نان خود را فراهم کرده و به سوی خانه هایشان می روند؛ اما این ها همانند مرغانی پر شکسته، دامن عمه شان را می گرفتند، می گفتند: «عمه جان! مگر ما خانه نداریم؟! مگر ما بابا نداریم?!»

حضرت زینب (علیها السلام) می فرمودند: «چرا، ای نور چشمانم! خانه های شما در شهر مدینه است و بابای شما به سفر رفته است.»

نقل کرده اند که نه نفر از آن کودکان یتیم در خرابه شام از دنیا رفتند که نهمین نفر آن ها، حضرت رقیه (علیها السلام)، دختر سه ساله امام حسین (علیه السلام) بود.^{۴۵۱}

۴۵۰ . جلاء العیون، ص ۶۲۰ .

۴۵۱ . ریاض القدس، ج ۲، ص ۳۲۳؛ منتخب التواریخ، ص ۲۲۹ .

رقیه (علیها السلام) در خرابه شام

رقیه (علیها السلام) سر بابا را در آغوش گرفت و گفت:

«یا اَبَتَاهُ! مَنْ دَاَلَّذِي خَضَبَكَ بِدِمَائِكَ؟!؛ بابا چه کسی تو را به خونت رنگین کرد؟»

«یا اَبَتَاهُ! مَنْ دَاَلَّذِي قَطَعَ وَرِيدِيكَ؟!؛ بابا! چه کسی رگ های گردن تو را برید؟!»

«یا اَبَتَاهُ! مَنْ دَاَلَّذِي اَيْتَمَنِي عَلَى صِغَرِ سِنِّي؟!؛ بابا! چه کسی مرا در این خردسالی یتیم کرد؟!»

«یا اَبَتَاهُ! مَنْ لِلْيَتِيمَةِ حَتَّى تَكْبُرُ؟!؛ بابا جان! دختر یتیم و بی بابای تو به چه کسی پناه ببرد تا بزرگ

شود؟!»

«یا اَبَتَاهُ! بَايَ سَيْفٍ قَتَلُوكَ وَبَايَ بَحْرٍ عَرَقُوكَ؟ - قَتَلَ اللهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ -؛ بابا جان! با کدام شمشیر تو را

کشتند و به کدام دریا غرقت کردند؟ خداوند بکشد آن کسانی، که تو را کشتند.»

«یا اَبَتَاهُ! مَنْ لِلنِّسَاءِ الْحَاسِرَاتِ؟!؛ بابا! بانوان و زنان بی پوشش چه کنند؟»

«یا اَبَتَاهُ! مَنْ لِلرَّامِلِ الْمُسَبِّبَاتِ؟!؛ بابا جان! زنان بی سر و سامان و اسیر به کجا بروند؟!»

«یا اَبَتَاهُ! مَنْ لِلْعُيُونِ الْبَاكِياتِ؟!؛ بابا جان! چشم های گریان و خیس از اشک چه کنند؟»

«یا اَبَتَاهُ! مَنْ لِلضَّايِعَاتِ الْغُرَبَاتِ؟!؛ بابا جان! زن های رها شده و غریب چه کنند؟»

«یا اَبَتَاهُ! مَنْ لِلشُّعُورِ الْمُنشُورَاتِ وَالْجُيُوبِ الْمَشْفُوقَاتِ؟!؛ بابا جان! چه کسی غمخوار موهای پریشان

و گریبان های چاک زده و دل های سوخته ما می باشد؟»

«یا اَبَتَاهُ! مَنْ بَعْدَكَ؟ وَاحْيَبَتَاهُ مِنْ بَعْدِكَ، وَاعْرَبَتَاهُ؟!؛ بابا جان! بعد از تو چه کنم؟ چه کسی سرپرست من

است؟ وای از روزگار بعد از تو، وای از غریبی.»

«یا اَبَتَاهُ! لَيْتَنِي لَكَ الْفِدَاءُ؟!؛ بابا جان! ای کاش من فدای تو می شدم.»

«یا اَبَتَاهُ! لَيْتَنِي قَبْلَ هَذَا الْيَوْمِ عُمِيَانًا؟!؛ بابا جان! کاش من پیش از این روز، کور شده بودم.»

«یا اَبَتَاهُ! لَيْتَنِي تَوَسَّدْتُ الثَّرَى وَلَا أَرَى شَيْبَتَكَ مَخْضَبًا بِالدَّمَاءِ؟!؛ بابا جان! کاش سر در خاک می کردم و

محاسن تو را نمی دیدم که به خونت خضاب شده و رنگین گشته است!»^{۴۵۲}

صدای گریه اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در سکوت شهر غفلت زده شام پیچید، آنان چنان گریه و

زاری می کردند که صدای شیون و زاریشان به گوش یزید رسید.

یزید در آن لحظه در کاخ خود خوابیده بود که با صدای گریه زنان و بانوان حرم از خواب بیدار شد

و پرسید: «چه خبر است؟»

مأموران پس از تحقیق، به او گفتند: «دختر خردسال امام حسین (علیه السلام)، حضرت رقیه (علیها

السلام) امشب پدرش امام حسین (علیه السلام) را در خواب دیده و اینک بهانه پدر را می گیرد، از زمانی که

بیدار شده، گریه سر داده و با شیون و زاری پدر پدر می کند، بابایش را می خواهد.»

یزید دستور داد که: «سر بریده پدرش را پیش او ببرید و جلویش بگذارید، تا آن را ببیند و خیالش راحت شود».^{۴۵۳}

شهادت جانسوز

امام حسین(علیه السلام) دختر خردسالی داشت که سن مبارکش ۳ الی ۴ سال بود. شبی از خواب پرید، در حالی که سخت پریشان به نظر می رسید، جویای پدر شد و پرسید: «پدرم کجاست که من هم اکنون او را در خواب دیدم؟» بانوان وقتی این سخن را از او شنیدند، گریستند و کودکان دیگر نیز ناله و زاری سر دادند.

چون صدای شیون آنان بلند شد، یزید از خواب برخاست و پرسید: «این گریه و زاری از کجاست؟» پس از جستجو، او را از جریان با خبر کردند.

آن ملعون گفت: «سر پدرش را نزد او ببرید!»

آن سر مقدس را در زیر سرپوشی قرار دادند و در مقابل او نهادند. کودک پرسید: «این چیست؟» گفتند: «سر پدرت حسین است». دختر امام حسین(علیه السلام) سرپوش را برداشت، چون چشمش به سر مبارک پدر افتاد، ناله ای از دل کشید و بی تاب شد و گفت: «یا اَبَتَاهُ! مَنْ ذَا الَّذِي حَضَبَكَ بِدِمَانِكِ؟ يَا اَبَتَاهُ! مَنْ ذَا الَّذِي قَطَعَ وَرِيدِيكَ؟ يَا اَبَتَاهُ! مَنْ ذَا الَّذِي اَيْتَمَنِي عَلَى صَعْرِ سِنِّي؟! يَا اَبَتَاهُ! مَنْ لِلْيَتِيْمَةِ حَتَّى تَكْبُرُ؟! يَا اَبَتَاهُ! مَنْ بِأَيِّ سَيْفٍ قَتَلُوكَ وَبِأَيِّ بَحْرٍ عَرَفُوكَ؟ - قَتَلَ اللهُ قَوْمًا قَتَلُوكَ - يَا اَبَتَاهُ! مَنْ لِلنِّسَاءِ الْحَاسِرَاتِ؟! يَا اَبَتَاهُ! مَنْ لِلشُّعُورِ لِلْأْرَامِلِ الْمُسْبِيَّاتِ؟! يَا اَبَتَاهُ! مَنْ لِلْعُيُونِ الْبَاكِیَاتِ؟! يَا اَبَتَاهُ! مَنْ لِلضَّالِّعَاتِ الْغَرِیْبَاتِ؟! يَا اَبَتَاهُ! مَنْ لِلشُّعُورِ الْمُنشُورَاتِ وَالْجُيُوبِ الْمَشْفُوقَاتِ؟! يَا اَبَتَاهُ! مَنْ بَعْدِكَ؟ وَاحْبِیْبَتَاهُ مِنْ بَعْدِكَ، وَاعْرَبْتَاهُ! يَا اَبَتَاهُ! لَيْتَنِي لَكَ الْفِدَاءُ! يَا اَبَتَاهُ! لَيْتَنِي قَبْلَ هَذَا الْيَوْمِ عُمِيَانًا! يَا اَبَتَاهُ! لَيْتَنِي تَوَسَّدْتُ الثَّرَى وَلَا أَرَى شَيْئَكَ مَخْضِبًا بِالدَّمَاءِ؛ اِی پدرا! چه کسی تو را به خونت رنگین کرد؟! چه کسی رگ های تو را برید؟! ای پدرا! چه کسی مرا در خردسالی یتیم کرد؟! ای پدرا! چه کسی یتیم تو را بزرگ خواهد کرد؟! ای پدرا! ای کاش من در خاک آرمیده بودم و محاسن به خون خضاب شده تو را نمی دیدم». آن گاه لب های کوچک خود را بر لب های پدر نهاد و گریه شدیدی کرد و از هوش رفت؛ هرچه تلاش کردند به هوش نیامد و سرانجام این عزیز امام حسین(علیه السلام) در شام به شهادت رسید^{۴۵}.

طاهر بن عبدالله دمشقی می گوید: من ندیم یزید بودم و شب ها برای او صحبت می کردم [تا خوابش ببرد]. شبی به من گفت: «امشب، وحشت [شدیدی] بر من غالب آمده و قلبم در تپش افتاده و دلم از غصه و غم پر شده است و حال نشستن و صحبت ندارم». طاهر می گوید: «سر او را به دامن گرفتم تا خوابش برد و سر نورانی سیدالشهداء در طشت طلا مقابل ما قرار داشت؛ ساعتی گذشت که صدای گریه اسرا از خرابه شام بلند شد، به طرف طشت نگاه کردم دیدم که از چشم های امام حسین(علیه السلام) اشک جاری شده است، تعجب کردم! پس دیدم گویا آن سر نورانی به قدر چهار ذراع بلند شد و لب های مبارکش به حرکت آمد و از آن دهان معجزگو، آواز اندوهناک و ضعیفی بلند شد که گفت:

«اللهم هؤلاء اولادنا واکبادنا وهؤلاء اصحابنا؛ خداوند! اینان اولاد و جگر گوشه های ما و این هم اصحاب ما هستند».

ابن عبدالله در ادامه می گوید: از مشاهده این حال، از شدت وحشت و حیرت، شروع به گریه کردم و بالای قصر رفتم؛ دیدم تمامی اهل بیت اطهار (علیهم السلام)، طفل صغیری را در میان گرفته اند و آن دختر، خاک بر سر می ریزد و با ناله و فغان می گوید: «یا عمی ویا اخت ابی این ابی این ابی». ای عمه! و ای خواهر پدر [بزرگوار] من! پدر من کجاست؟ پدر من کجاست؟ از آن ها پرسیدم: «چه چیز باعث این همه ناله و گریه شده است؟» گفتند: «طفل صغیر (سیدالشهداء) پدرش را در خواب دیده و بیدار شده است و از ما پدر خود را می خواهد؛ هرچه به وی تسلی می دهیم آرام نمی گیرد». طاهر بن عبدالله می گوید: نزد یزید برگشتم و دیدم از خواب بیدار شده است و از وحشت، مانند برگ بید می لرزد. آن گاه سر بریده به یزید رو کرد و گفت: «ای پسر معاویه! من در حق تو چه کردم که با این ظلم و ستم، اهل بیت را در خرابه جا داده ای؟»

«ثم توجه الرأس الشريف الى الله الخبير اللطيف وقال: اللهم [انتقم] منه بما عامل به وظلمني واهلي (وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون)»^{٤٥٥}; آنگاه، آن سر مبارك و شريف به سوی خداوند خبير و لطيف توجه کرده و فرمودند: خداوند! از یزید به کيفر رفتارش با من و ظلمش به من و اهل بیت انتقام بگیر و به زودی ستمگران خواهند دانست به چه جایگاهی منتقل می شوند». وقتی یزید این جملات را شنید، بدنش به لرزه درآمد و نزدیک بود که بندهایش از هم بگسلد. سپس از سبب گریه اهل بیت (علیهم السلام) پرسید و دستور داد که سر بریده را به خرابه، نزد آن صغیر ببرند. اهل بیت (علیهم السلام) وقتی متوجه آوردن سر بریده شدند، همه به استقبال آن سر شتافتند و با تحویل گرفتن سر، پروانه وار، گرد آن سر عزاداری بر پا کردند. نگاه حضرت رقيه (علیها السلام) به سر مبارك افتاد. پرسید: «ما هذا الرأس؟ این سر کیست؟» گفتند: «این سر پدرت (حسین) است». سپس آن مظلومه سر مبارك را از طشت برداشت و در بر گرفت و شروع به گریه کرد و گفت: «پدر جان! کاش من فدای تو می شدم، کاش قبل از این کور و نابینا بودم! کاش می مردم و در زیر خاک می بودم و نمی دیدم محاسن مبارك تو به خون خضاب شده است! سپس آن مظلومه، دهان خود را بر دهان پدر نهاد و آن قدر گریست که بیهوش شد. وقتی اهل بیت (علیهم السلام) او را حرکت دادند، دیدند که روح مقدّسش از دنیا مفارقت کرده است. این مظلومه، همان رقيه است که مزاری در خرابه شام منسوب به اوست!^{٤٥٦}

٤٥٥ . شعراء، آیه ٢٢٧.

٤٥٦ . منتخب التواریخ، باب پنجم، ص ٢٩٩.

- اسرای که از آل بنی هاشم و غیر آن، از کربلا به سوی شام حرکت کردند چه کسانی بودند؟
 بسمه تعالی: در این خصوص نمی توان با یقین جواب داد و لکن حسب تتبع تاریخی می توان به بعضی از عیالات آل بنی هاشم و غیر آن ها اشاره کرد:
۱. عقيله بنی هاشم، زینب کبری، دختر امیر المؤمنین (علیه السلام).
 ۲. ام کلثوم یا زینب صغری، دختر امیر المؤمنین (علیه السلام).
 ۳. رباب بنت امرؤ القیس، زن امام حسین (علیه السلام).
 ۴. سکینه، دختر امام حسین (علیه السلام).
 ۵. فاطمه، دختر امام حسین (علیه السلام).
 ۶. رقیه، دختر امام حسین (علیه السلام) (که کتاب در شرح ایشان تدوین شده است).^{۴۵۷}

.....

۴۵۷. نام بعضی از اسرای کربلا در کتب مختلف ذکر شده است از جمله: حمیده بنت مسلم بن عقیل. الخوصاء، معروف به «ام الثغر»، زن عقیل و مادر جعفر بن عقیل، همراه با فرزندش در کربلا بود. ام کلثوم صغری، دختر عبدالله بن جعفر وزینب کبری، ام کلثوم صغری با همسرش قاسم بن محمد بن جعفر در کربلا بود و شوهرش در روز عاشورا شهید شد. رملة، مادر قاسم فرزند امام حسین (علیه السلام). شهربانو، مادر بچه شیرخواری که هانی بن ثبیت با تیر او را شهید کرد و او غیر از شهربانو مادر امام سجاد (علیه السلام) است (مادر امام سجاد (علیه السلام) شهربانو در بدو ولادت امام سجاد (علیه السلام) فوت کرده بود). لیلیا دختر مسعود بن خالد تمیمی، مادر عبدالله الاصغر، از زنان امیر المؤمنین، و آن غیر از لیلیا مادر علی اکبر است. فاطمه، دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) و مادر محمد باقر (علیه السلام) همراه با زین العابدین (علیه السلام) بود. حسنیه، خادمه زین العابدین (علیه السلام) همراه با فرزندش در کربلا بود. زن عبدالله بن عمیر کلنی همراه با شوهرش در کربلا بود. فکیه، مادر قارب بن عبدالله بن اریقط، که قارب در مرحله اول شهید شد. بحریه، دختر مسعود خزرجی همراه با شوهرش جناده بن کعب و فرزندش عمرو بن جناده به کربلا آمد و فرزند و شوهرش هر دو در کربلا شهید شدند. جاریه مسلم بن عوسجه اسدی. (بعضی می گویند مراد ام خلف، زن مسلم بن عوسجه است). بعضی ذکر کرده اند که تعداد اسرای مرد در کربلا ۸ نفر بودند و بعضی نقل کرده اند ۱۲ نفر بودند. (کتاب قصه کربلاء، عربی، ص ۴۳۰)

خراب شدن قبر حضرت رقيه بنت الحسين (عليه السلام) و تعمير آن

خراب شدن قبر حضرت رقيه بنت الحسين (عليه السلام) و تعمير آن

خراب شدن قبر حضرت رقیه بنت الحسین(علیه السلام)

و تعمیر آن

مرحوم «آیت الله حاج میرزا هاشم خراسانی» در کتاب «منتخب التواریخ» می نویسد: «عالم جلیل، شیخ محمد علی شامی» که از جمله علماء و محصلین نجف اشرف است، به حقیر فرمود: «جدّ امی بلا واسطه من، جناب آقای «سید ابراهیم دمشقی» که نسب او به «سید مرتضی علم الهدی» منتهی می شود، سن شریفش بیش از نود سال بود، مردی محترم و شریف بود. او صاحب سه دختر بود و فرزند پسر نداشت.

يك شب دختر بزرگ او، حضرت رقیه، دختر امام حسین(علیه السلام) را در خواب می بیند. حضرت رقیه(علیها السلام) به او می فرماید: «به پدرت بگو به والی خبر دهد که بین قبر و در لحد من آب افتاده، به همین خاطر بدن من در اذیت است. بیاید، قبر و لحد مرا تعمیر کند».

دختر، خوابش را برای پدر تعریف می کند، اما سید از ترس اهل تسنن به خواب او ترتیب اثر نمی دهد؛ شب دوم، دختر دومی سید در عالم خواب حضرت رقیه(علیها السلام) را می بیند که همان سخنان را به او می گوید. او خواب خود را برای پدرش تعریف می کند، اما باز سید از ترس اهل تسنن به خواب او ترتیب اثر نمی دهد؛ شب سوم، دختر کوچک سید این خواب را می بیند، و برای پدرش بازگو می کند. باز هم آن ها کاری نمی کنند تا این که در شب چهارم، خود سید حضرت رقیه(علیها السلام) را در خواب می بیند، حضرت رقیه(علیها السلام) با حالت سرزنش باری به او می فرماید: «چرا والی را خبردار نکردی؟!»

صبح شد، سید پیش والی شام آمد و خواب خود را بازگو کرد. والی به دانشمندان و افراد شایسته و صالح سنّی و شیعه شهر شام دستور داد که غسل کرده، لباس های تمیز بپوشند، سپس قفل در، به دست هر کسی که باز شد، همان شخص برود و قبر مقدّس حضرت رقیه(علیها السلام) را نبش کند و پیکر مطهره او را درآورد تا قبر را تعمیر کنند.

بزرگان شیعه و سنّی شهر شام، جهت ورود به مرقد مطهر حضرت رقیه(علیها السلام) غسل کاملی را به جای آوردند، لباس های تمیز پوشیدند، هنگامی که می خواستند قفل صندوق مطهر را باز کنند، قفل در به دست هیچ کدام از آن ها باز نشد، مگر به دست سید ابراهیم.

بعد از باز شدن قفل در، همه آن ها به حرم حضرت رقیه(علیها السلام) مشرف شدند، اما هرکسی که به مزار شریف آن حضرت کلنگ می زد، کلنگ اثر نمی کرد تا این که سید ابراهیم کلنگ را برداشت و بر زمین زد، قبر کنده شد؛ سپس حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند. پس مشاهده کردند که بدن نازنین حضرت رقیه، میان لحد قرار دارد و کفن آن مخدره سالم می باشد؛ لکن آب زیادی در لحد او جمع شده است».

سید ابراهیم بدن شریف حضرت رقیه(علیها السلام) را از میان لحد بیرون آورد و بر روی زانوی خود گذاشت. او سه روز به همین صورت بدن پاک و مطهر حضرت رقیه(علیها السلام) را بر روی پا نهاده بود و اشک می ریخت (البته هنگام نماز، سید ابراهیم بدن حضرت رقیه(علیها السلام) را بر روی جای نظیف و پاکی می گذاشت و نماز می خواند؛ بعد از خواندن نماز، دوباره بدن حضرت رقیه(علیها السلام) را بر روی پای خود می گذاشت) تا این که سرانجام لحد حضرت رقیه(علیها السلام) را از نو تعمیر کردند.

در این هنگام بود که سید ابراهیم بدن حضرت رقیه را به درون مزارش نهاد و از کرامت حضرت رقیه یکی این بود که در طی این سه روز سید ابراهیم نه آبی خواست و نه نیازی پیدا کرد که تجدید وضو کند.

هنگامی که می خواستند بدن حضرت رقیه را دفن کنند، سید از خداوند خواست که پسری به او بدهد. خداوند نیز پسری به سید ابراهیم داد که نام او را سید مصطفی گذاشت».^{۴۰۸}

درس هایی از سیره استاد الفقهاء والمجتهدين در خصوص اهل بيت (عليهم السلام)

درس هایی از سیره استاد الفقهاء والمجتهدين

ميرزا جواد تبريزي (رحمه الله) در خصوص اهل بيت (عليهم السلام)

درس هایی از سیره مرحوم میرزا(قدس سره) در خصوص اهل بیت(علیهم السلام)

و مصائب شهدای کربلا و اسرای شام از جمله حضرت رقیه(علیها السلام)

۱- فناء در ولای اهل بیت(علیهم السلام)

فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی(قدس سره) فانی در ولای اهل بیت(علیهم السلام) بودند؛ به نحوی که حتی اگر فقط کلمه «اهل بیت(علیهم السلام)» را هم می شنیدند، خود به خود چهره شان دگرگون می شد، آهی می کشیدند و اشک در چشم مبارکشان حلقه می زد؛ شاگردان مرحوم میرزا(قدس سره) بارها مشاهده می کردند، هنگامی که ایشان در درس به روایتی می رسیدند که شمه ای از مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) در آن بود، بغض گلوی ایشان را می گرفت و اشک در چشمشان حلقه می زد. گریه مرحوم میرزا(قدس سره) در مجالس روضه، زبان زد بود، به طوری که هر بیننده ای را تحت تأثیر قرار می داد. دفاع مرحوم میرزا(قدس سره) از شعائر و ردّ شبهات تا آنجا پیش رفت که در قرن خود تحوّلی عظیم ایجاد نمود. ایشان مکرراً می فرمودند: «وظیفه ماست که در مقابل شبهات ایستادگی نماییم.» مرحوم میرزا(قدس سره) در مجلس درس یا مجالس استفتاء و یا در زمانی که با مردم یا شخصیت ها دیدار داشتند به صورت کتبی یا شفاهی، شبهه را شجاعانه مطرح و ردّ می کردند و با تمام قدرت در مقابل تشکیکات ایستادگی می نمودند. بارها مشاهده شد که ایشان می فرمودند: «قلم و کاغذ بیاورید تا به وظیفه خود عمل کنم!» و فقط به خاطر حب و اخلاص به اهل بیت(علیهم السلام) و بدون هیچ ملاحظه ای می نوشتند، دفاع کرده و آتش فتنه را خاموش می کردند و دائماً می فرمودند: «ما موظفیم که در عصر غیبت به هر شکل ممکن از مبانی حقه دفاع کنیم و اجازه ندهیم عدّه ای با القای شبهات، عوام از مؤمنین را فریب دهند و من تا زنده هستم اجازه نمی دهم عدّه ای بی سواد و سرسپرده، عوام از مؤمنین را فریب دهند. اگر کسی کوتاهی کند، فردای قیامت مسئول است و در آخرت حسرت خواهد خورد».

۲- عرض ادب به مقام اهل بیت(علیهم السلام)

فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی(قدس سره) در ابراز محبّت و اخلاص به مقام شامخ اهل بیت زبانه زد بودند و این اظهار ارادت در هنگام تدریس ایشان(قدس سره) بسیار محسوس تر بود. در هر مجلسی که ذکر اهل بیت(علیهم السلام) به میان می آمد، چشمانشان پر از اشک می شد و با اخلاص عرض ادب می کردند. اگر کسی در محضر ایشان نام ائمه(علیهم السلام) را با عظمت ذکر نمی کردند ناراحت

می شدند مثلاً اگر کسی می گفت، «امام علی(علیه السلام)»، ناراحت می شدند و می گفتند: «مثل سنی ها صحبت نکنید! بگویید، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب(علیه السلام)».^{۴۵۹}

مرحوم میرزا جواد تبریزی(قدس سره)، این پاسبان مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام)، غرق در مهر و محبت ایشان بود و این عشق درونی خویش را به انحاء مختلف بروز می دادند، تا درسی باشد برای دیگران که راه و رسم مهرورزی به مقام و منزلت ائمه (علیهم السلام) را فرا گیرند.

نمونه بارز این ارادت خالصانه در اثناء درس بسیار مشهود بود، اگر به روایتی می رسیدند که بیان کننده گوشه ای از مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) بود بغض سنگینی در تمام وجود خود احساس کرده و ناخودآگاه اشک از دیدگانشان می تراوید. دیدن چنین صحنه های غم انگیز، اما در عین حال سرشار از معنویت و اظهار مودت به خاندان عصمت و طهارت، تأثیر بسیار عجیبی بر روح و روان شاگردانش می گذاشت.

گاهی طلاب را نصیحت می کردند و حتی طریقه عرض ادب را عملاً به آن ها یاد می دادند و این برخورد آن قدر جذاب بود که تأثیر زیادی بر شاگردان می گذاشت. ایشان دوست داشتند، طلاب در مقابل نام اهل بیت(علیهم السلام) با تواضع و فروتنی کامل، بهترین الفاظ و القاب را به کار ببرند و با عرض ادب و اخلاص، ارادت خود را به آن خاندان ابراز دارند و در مقابل آن بزرگواران خود را هیچ حساب کنند و درصدد آن باشند که همواره از مقام شامخ اهل بیت(علیهم السلام) دفاع کنند و به مردم

۴۵۹ . حضرت علی(علیه السلام) وصی بر حق رسول گرامی اسلام، در واقع بحر بی پایان کرامات و کمالات بودند، و یکی از ویژگی های منحصر به فرد این بزرگ مظلوم تاریخ، اختصاص لقب «امیرالمؤمنین» به ایشان است که هیچ يك از ائمه بزرگوار در این فضیلت با آن حضرت شریک نیستند. حتی از امام صادق(علیه السلام) در مورد قائم آل محمد(صلی الله علیه و آله) سؤال شد که می توان به عنوان امیرالمؤمنین به ایشان سلام نمود؟ حضرت فرمودند: نه، چرا که این لقب مختص به حیدر کرار است.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا ذَلِكَ اسْمُ سَمَى اللَّهِ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَا يَسْمَى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ». (الكافی - ج ۱ ص ۴۱۱ ح ۲) و در روایتی رئیس مذهب به فضیل فرمود: کسی به غیر از حضرت علی(علیه السلام)، امیرالمؤمنین نامیده نمی شود مگر اینکه کذاب و دروغگو باشد. «يَا فَضِيلُ لَمْ يُسَمَّ بِهَذَا الْإِسْمِ غَيْرُ عَلِيٍّ (علیه السلام) إِلَّا مُفْتَرٌ كَذَّابٌ إِلَى يَوْمِ الْبَاسِ» (کافی، ج ۸، ص ۲۸۸) اما منشأ این اختصاص حدیث نبوی است که فرمود: «... لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ فَقُلْتُ لَنَبِيِّكَ وَ سَعْدِيكَ... قَدْ اخْتَرْتُ لَكَ عَلِيًّا فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيفَةً وَ وَصِيًّا وَ نَحْلُتُهُ عَلِمِي وَ جَلْمِي وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا لَمْ يَبْلُغْهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ بَعْدَهُ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۰۱)

در بین علماء شیعه اختلافی در این اختصاص وجود ندارد، اما دشمنان حق و حقیقت، همیشه القاب و اوصاف برآزنده حضرت را یا کتمان کرده و یا به خود اختصاص می داند، چنانکه ابن حجر در فتح الباری، ج ۷، ص ۲۸۵ می نویسد: «عمر اول من لقب امیرالمؤمنین» و بهتر بود می نوشت: «عمر اول من غاصب لقب امیرالمؤمنین».

میرزا جواد تبریزی(قدس سره) که خدایش رحمتش کند با این ابراز ناراحتی از اینکه نام مبارک حضرت را به تنهایی ذکر کنند، درس بزرگی به شیعیان دلسوخته آقا امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) می دادند و با زبان حال می فرمودند: شما مثل اعداء درصدد کتمان حقایق نباشید.

یاد دهند که شأن و منزلت اهل بیت (علیهم السلام) به حدی است که رضای خدا تحقق نمی یابد، مگر به رضایت آنان و همواره دعا می کردند که اهل بیت (علیهم السلام) تفضل کرده و عنایت نمایند.

۳. تعظیم مجالس اهل بیت (علیهم السلام)

یکی از مواردی که فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی (قدس سره) به آن بسیار حساس بود و اجازه نمی داد کسی عمداً در مجالس اهل بیت (علیهم السلام) یا مجالس دیگر ذکر کند، نام خود مرحوم میرزا (قدس سره) بود. ایشان می فرمود: «مقام اهل بیت (علیهم السلام) با کسی قابل قیاس نیست، از این رو نباید در مجالس اهل بیت (علیهم السلام) نام اشخاص با نام مقدّس ائمه (علیهم السلام) ذکر شود.» ایشان اگر می دید شخصی منبری از اشخاصی تمجید کرده و از آن ها نام می برد به شدت ناراحت می شدند و می گفتند: «به این منبری تذکر دهید که فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را بگوید؛ علما هم اگر کاری کرده اند به عشق و علاقه اهل بیت (علیهم السلام) است و اجری نمی خواهند، مگر رضای آن ها؛» بارها پیش آمد که وقتی در مجلسی نام ایشان را می بردند، ایشان با حالتی غضبناک با دست خود ناراحتی خویش را ابراز کرده و می فرمودند: «به این خطیب تذکر دهید!»

خطیب شهیر، حجت الاسلام، شیخ مصطفی منصوری می گوید: خدمت مرحوم میرزا (قدس سره) رسیدم و گفتم می خواهم بر بالای منبر برای شما دعا کنم. ایشان فرمودند: «خیر! نیاز نیست، در منبر از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، فاطمه زهرا (علیها السلام)، سید شهاب اهل الجنة (علیها السلام) و امام حسین (علیه السلام) که هرچه داشت در راه خدا داد و دین را زنده کرد و... از فضایل آنان بگو.» می فرمودند: «سیدالشهداء (علیه السلام) هر آنچه داشت با خدا معامله کرد و با شهادت خود و خاندانش بقای اسلام راستین را بیمه کرد و توانست از زحمات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و پدر بزرگوارش، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) و صدیقه شهیده، فاطمه زهرا (علیها السلام) و برادر مظلومش امام حسن (علیه السلام) دفاع کند و خون سیدالشهداء (علیه السلام)، ضامن بقای اسلام واقعی شد.^{۴۶۰}

۴۶۰. عَنْ حَنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) زُورُوا الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ لَا تَجْفُوهُ فَإِنَّهُ سَيِّدُ سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ وَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ؛ [کامل الزیارات، ص ۲۱۶؛ ح ۳۱۶؛ ثواب الاعمال، ص ۹۷] حنان گفت، حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: حضرت امام حسین (علیه السلام) را زیارت کرده و به آن جناب جفا نکنید؛ زیرا آن وجود مبارک سرور جوانان بهشت، آقا و سید شهداء می باشند.

عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِالْمَدِينَةِ أَيْنَ قُبُورُ الشُّهَدَاءِ فَقَالَ أَلَيْسَ أَفْضَلَ الشُّهَدَاءِ عِنْدَكُمْ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ حَوْلَهُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلِكٍ شُعْتًا غُبْرًا يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ [ثواب الاعمال، ص ۹۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۲۲، ح ۱۹۵۰۵]

ربعی بن عبدالله گفت، محضر امام صادق (علیه السلام) در مدینه عرض کردم: قبور شهدا کجاست؟ حضرت فرمودند: آیا افضل و برترین شهدا نزد شما حسین (علیه السلام) نیست؟ قسم به کسی که جانم در دست اوست، اطراف مضجع و قبر شریف آن حضرت چهار هزار فرشته که جملگی ژولیده، اندوهگین و گرفته می باشند، حضور داشته و پیوسته تا روز قیامت برای آن حضرت گریه می کنند.

از این رو در زمان حیات مرحوم میرزا(قدس سره) هنگامی که مجلس عزا در محضر ایشان بر پا می شد، خطباء می دانستند ایشان(قدس سره) راضی نیستند نامشان در منبر برده شود.

۴- ایستادگی در دفاع از اهل بیت(علیهم السلام)

فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی(قدس سره) در مقابل تشکیکات و انحراف عقایدی به شدت ایستادگی می کردند، در طول اقامت در قم و تصدّی مرجعیّت، هیچ گاه اجازه ندادند عده ای، عوام از مؤمنین را فریب دهند و هرگاه می گفتند: فلان حرف انحرافی در حوزه مطرح شده است، می فرمودند: «این ها چه لقمه ای خورده اند که این قدر بی تقوا شده اند!» ایشان با تمام وجود در عشق دفاع از اهل بیت(علیهم السلام) می سوخت و در مقابل تشکیکات بعضی اشخاص شجاعانه می ایستاد و بدون ملاحظه هر مصلحتی، در مقابل این انحرافات ایستادگی می کرد تا به حدی که حاضر بود، تمام هستی خود را در این راه فدا نماید.

بعضی از شاگردان مرحوم میرزا(قدس سره) می گویند: ما سال ها از محضر ایشان استفاده کردیم، مجلس ایشان مملو از ارادت و اخلاص به خاندان عصمت و طهارت(علیهم السلام) بود و هرگاه در

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أُمِّ سَعِيدِ الْأَحْمَسِيِّ قَالَتْ: دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ فَأَكْتَرَيْتُ الْبُعْلَ أَوْ الْبُعْلَةَ لِإِزْوَرٍ عَلَيْهِ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ قَالَتْ فَلَنْتُ: مَا أَحَدٌ أَحَقُّ أَنْ أُبْدَأَ بِهِ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) قَالَتْ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَأَبْطَأْتُ فَصَاحَ بِي الْمَكَارِي حَبْسْتَيْنَا عَافَاكَ اللَّهُ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: كَأَنَّ إِنْسَانًا يَسْتَعْجِلُكَ يَا أُمَّ سَعِيدٍ قُلْتُ: نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَكْتَرَيْتُ بَعْلًا لِإِزْوَرٍ عَلَيْهِ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ قُلْتُ: مَا آتِي أَحَدًا أَحَقُّ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) قَالَتْ فَقَالَ يَا أُمَّ سَعِيدٍ: فَمَا يَمْنَعُكَ مِنْ أَنْ تَأْتِي قَبْرَ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ قَالَتْ: فَطَمَعْتُ أَنْ يَذَلِّي عَلَى قَبْرِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَقُلْتُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ مَنْ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ - قَالَ: الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ (عليه السلام) يَا أُمَّ سَعِيدٍ مَنْ أَتَاهُ بِبَصِيرَةٍ وَ رَغْبَةٍ فِيهِ كَانَ لَهُ حِجَّةٌ وَ عُمُرَةٌ مَبْرُورَةٌ وَ كَانَ لَهُ مِنَ الْفَضْلِ هَكَذَا وَ هَكَذَا؛ [كامل الزيارات، ص ۲۲۰، ح ۳۲۱]

عبدالله بن سنان از ام سعید احمسیه نقل کرد که وی گفت:

داخل مدینه شده، پس قاطری کرایه کردم تا بر آن سوار شده و به زیارت قبور شهدا روم.

وی می گوید: پیش خود گفتم: احدی شایسته تر از جعفر بن محمد(علیهم السلام) به این نیست که ابتدا زیارتش کرده و سپس به زیارت اهل قبور بروم؛ از این رو بر آن جناب داخل شدم، پس چون توقف کردم و ماندنم نزد آن حضرت طول کشید، مکاری فریاد زد و گفت: خدا سلامتت بدارد، ما را این جا حبس کردی و نگه داشتی!

امام صادق(علیه السلام) به من فرمودند: ای ام سعید! گویا کسی انتظار تو را می کشد؟ عرض کردم: بله، فدایت شوم! من قاطری را کرایه کرده تا بر آن سوار شده و به زیارت قبور شهدا روم منتهی به خودم گفتم: احدی شایسته تر از جعفر بن محمد(علیهم السلام) نیست که ابتدا به زیارتش بروم. ام سعید می گوید، امام(علیه السلام) فرمودند: ای ام سعید! چه چیز تو را از زیارت قبر حضرت سیدالشهدا بازداشت؟! ام سعید می گوید، انتظار داشتم آن حضرت من را بر قبر علی بن ابی طالب(علیه السلام) راهنمایی کنند، پس محضرشان عرض کردم: پدر و مادرم فدایت باد! سیدالشهدا کیست؟ حضرت فرمودند: حسین بن فاطمه(علیهم السلام)، ای ام سعید! کسی که با بصیرت، رغبت و میل خویش به زیارتش رود، برای او يك حج و يك عمره قبول شده منظور می کنند و فلان و فلان فضیلت برایش می باشد.

مجلس ایشان حاضر می شدیم، روح ولا را حس می کردیم؛ در مجلسشان یا مسائل علمی مطرح می شد و یا سخن از فضایل، مناقب و مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) و دفاع از کیان تشیع بود.

۵- حزن و گریه شدید در مصائب اهل بیت (علیهم السلام)

معروف بود که وقتی فقیه اهل بیت، میرزا جواد تبریزی (قدس سره) در مجلس روضه حاضر می شدند به شدت گریه می کردند؛ به طوری که تأثیر عجیبی بر حاضرین در آن مجلس می گذاشت. طلاب، به خصوص طلاب جوان غرق در چهره نورانی این فقیه می شدند که چگونه در مصائب اهل بیت (علیهم السلام) همچون ابر بهاری اشک می ریزند؛ مرحوم میرزا (قدس سره) همیشه به فرزند خود می فرمودند: «به منبری ها بگویید بیشتر روضه بخوانند.» ایشان عاشق روضه اهل بیت (علیهم السلام) بودند و با کمال تواضع با آن دستمال سیاهی که وصیت کرده بود در قبر همراهشان دفن شود، اشک های خود را پاک می کردند و با آن حالت ملکوتی، فانی در حب اهل بیت (علیهم السلام) می شدند و در مظلومیت آنان به شدت اشک می ریختند و علاوه بر آنکه خود گریه شدید می کردند، توجه داشتند که حاضرین هم حالت بکاء به خود بگیرند و اگر مشاهده می کردند کسی بی تفاوت نشسته است یا خود تذکر می دادند یا به دیگران اشاره می کردند که تذکر دهید. ایشان دوست داشتند مجلس روضه به طول انجامد و صبح هر پنج شنبه، در دفترشان مجلس عزاداری اقامه می کردند و خود عاشقانه در آن شرکت کرده و به مقام والای اهل بیت (علیهم السلام) عرض ادب می داشتند؛ ایشان نسبت به عزاداری و حفظ شعائر دائماً توصیه می کردند و به جوانان می گفتند: «به (حبل المتین) اهل بیت (علیهم السلام) چنگ بزنید که (سفینه النجاة) هستند». هرکس در خصوص شعائر و معتقدات مسلم، شبهه ای القا می کرد؛ پاسخگوی او می شدند و اجازه نمی دادند، کسی به خود جرأت دهد که حرف های شبهه ناک بزند و معتقدات را زیر سؤال ببرد.

۶- علاقه شدید به روضه اهل بیت (علیهم السلام)

یکی از ویژگی های فقیه مقدس، میرزا جواد تبریزی (قدس سره) این بود که اهتمام خاصی به ایام و فیات، به خصوص حزن صدیقه شهیده (علیها السلام) و سیدالشهداء (علیه السلام) می دادند، به طوری که از چهره و لباس ایشان می شد تشخیص داد که ایام عزاداری است. قبای سیاه به تن می کردند و اجازه نمی دادند کسی در مجلس برایش متگا بگذارند (غیر از آخرین سال عمر که سرما برای ایشان مضر بود، از این رو با اصرار پستی برای ایشان گذاشته می شد تا سرما نخورند) و در مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام) همچون باران اشک می ریخت. در شهادت ائمه اطهار (علیهم السلام) بسیار ابراز احساسات کرده و به شدت اشک می ریختند و با هیبتی ماتم زده و عزادار در مجلس حاضر شده و خطاب به

منبری می فرمودند: «زیاد روضه بخوان!» به گونه ای اشک می ریختند که اطرافیان تحت تأثیر قرار می گرفتند. ایشان می فرمود: «بهترین لحظات زندگی من حضور در مجالس عزاداری و روضه اهل بیت (علیهم السلام) است.» از این رو ایشان به هر مناسبتی مجلس عزاداری بر پا نموده و خود نیز از اول تا آخر مجلس شرکت می کردند و اگر خطیبی خدمت ایشان می رسید، کم اتفاق می افتاد که چند بیتی در نزد مرحوم میرزا (قدس سره) نخواند و بارها شده بود که خطیب از میان اهل بیت (علیهم السلام) روضه دختر سه ساله سیدالشهداء (علیه السلام) و جریان خرابه شام را می خواندند و ایشان به شدت اشک می ریختند. خود مرحوم میرزا (قدس سره) روضه حضرت رقیه (علیها السلام) را با همین حال می خواندند و مجالس خصوصی ایشان از سه حالت خارج نبود یا بحث علمی بود یا نوشتن استفتاء یا ذکر مناقب، فضایل و روضه اهل بیت (علیهم السلام) بود.

۷- اعتقاد خاص به مجالس عزای اهل بیت (علیهم السلام)

لحظات حضور فقیه مقدّس، مرحوم میرزا جواد تبریزی (قدس سره) در مجالس عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) برای دیگران بسیار آموزنده بود. مرحوم میرزا (قدس سره) قبل از بیماری^{۶۱}، اگر در مجلس روضه حاضر می شدند، اجازه نمی دادند کسی پشتی یا متگا برای ایشان بیاورد و دوست داشتند متناسب مجلس عزاداری بنشینند و می گفتند: «در مجلس اهل بیت (علیهم السلام) باید طوری حاضر شد که احساس نشود، جلسه استراحت است. مجلس اهل بیت (علیهم السلام) ضمن اینکه موجب حفظ شعائر است و بر هر کس لازم است، به هر نحو ممکن در آن شرکت کند. مجلس احترام به آن خاندان و ذکر فضائل و مناقب آن بزرگواران نیز هست؛ از این رو شخص باید با هیئتی حاضر شود که خود را ناچیز حساب کند؛ هر چند که مرجع تقلید باشد، بنابراین جای مرا طوری قرار ندهید که احساس شود خود را چیزی حساب کرده ام؛ من به دلیل ابراز ارادت، عمل به تکلیف و عشق، علاقه و محبت به خاندان اهل بیت (علیهم السلام) حاضر می شوم و امیدوارم این حضور ذخیره ای باشد برای روزی که: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»^{۶۲}. ایشان به تمام معنا عزادار اهل بیت (علیهم السلام) بود و در هر مناسبت مجلس عزاداری به پا می کردند، خود در آن مجلس شرکت کرده و مثل باران گریه می کردند و واقعاً مجالس عزاداری مرحوم میرزا (قدس سره) منحصر به خودشان بود و نگاه به ایشان، در وجود انسان انقلاب ایجاد می کرد. ایشان هرگاه کسی را می دیدند که عازم عتبات مقدّسه است و یا از سفر عتبات مقدّسه برگشته است، سخت تحت تأثیر قرار می گرفتند و می فرمودند: خوشا به حال شما که مؤمن سیدالشهداء هستید! امام حسین (علیه السلام) را زیارت کنید، زیارتی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله)،

۶۱. بعد از بیماری به دلیل اینکه سرماخوردگی برای ایشان خطرناک بود، بنابر توصیه دکترها، برای ایشان پشتی قرار می دادند

تا به واسطه برخورد بدن ایشان با سنگ های سرد، سرما نخورند.

۶۲. سوره شعراء، آیه ۸۸.

صدیقه شهیده(علیها السلام) و ائمه برای زائر آن دعا کردند و همچین ملائک حافین حول مرقد مطهر سیدالشهداء(علیه السلام) دعاگوی زوار هستند.^{۴۶۳}

.....
.....
.....^{۴۶۴}

۴۶۳ . عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال: قال لي: يا معاوية لا تدع زيارة قبر الحسين(عليه السلام) لخوف فإن من تركه رأى من الحسرة ما يتمنى أن قبره كان عنده أ ما أحب أن يرى الله شخصك و سوادك فيمن يدعو له رسول الله(صلى الله عليه وآله) و علي و فاطمة و الأئمة أ ما أحب أن تكون ممن يتقلب بالمغفرة لما مضى و يغفر له ذنوب سبعين سنة أ ما أحب أن تكون ممن يخرج من الدنيا و ليس عليه ذنب يتبع به أ ما أحب أن تكون عدواً ممن يضافه رسول الله(صلى الله عليه وآله); [كامل الزيارات، ص ۲۳۰، باب ۴۰، ح ۳۳۸; بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۵۳] معاوية بن وهب گفت، امام صادق(علیه السلام) به من فرمودند: ای معاویه! به خاطر ترس و خوف، زیارت امام حسین(علیه السلام) را ترك مکن؛ زیرا کسی که آن را ترك کند، چنان حسرتی بخورد که آرزو کند، قبر آن حضرت نزدش باشد و بتواند

◌

© زیاد به زیارتش برود. آیا دوست داری که خدا تو را در زمره کسانی ببیند که حضرت رسول(صلى الله عليه وآله) و حضرت علی، فاطمه و ائمه(علیهم السلام) در حقشان دعا فرموده اند؟! آیا دوست داری از کسانی باشی که به واسطه آمرزش لغزش های گذشته، طومار اعمالت تغییر یابد و گناهان هفتاد سال از تو آمرزیده شود؟! آیا دوست داری از کسانی باشی که از دنیا رفته، بدون اینکه گناه قابل مؤاخذه داشته باشی؟! آیا دوست داری از کسانی باشی که رسول خدا(صلى الله عليه وآله) با آن ها مصافحه می فرمایند؟! عن داود بن كثير عن أبي عبد الله قال إن فاطمة بنت محمد(صلى الله عليه وآله) تحضر لزوار قبر ابنها الحسين(عليه السلام) فستغفر لهم ذنوبهم; [كامل الزيارات، ص ۲۳۱، باب ۴۱، ح ۳۴۳; جامع الاحاديث الشيعة، ج ۱۲، ص ۳۷۰، ح ۴۵۶۷] داود بن كثير، از حضرت صادق(علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

حضرت فاطمه(علیها السلام) دختر حضرت محمد(صلى الله عليه وآله) برای زوار قبر فرزندش، حضرت حسین بن علی(علیها السلام) حاضر شده، پس طلب آمرزش برای گناهان ایشان می نماید.

عن ابان بن تغلب قال: قال أبو عبد الله(عليه السلام)، إن أربعة آلاف ملك عند قبر الحسين(عليه السلام) شعث غبر بيكونه إلى يوم القيامة ربيسهم ملك يقال له منصور فلا يزوره زائر إلا استقبلوه و لا يودعه مودع إلا شيعوه و لا مرض إلا عادوه و لا يموت إلا صلوا على جنازته و استغفروا له بعد موته; [الكافي، ج ۴، ص ۵۸۱; كامل الزيارات، ص ۲۳۲، ح ۳۴۴]

ابان بن تغلب گفت، امام صادق(علیه السلام) فرمودند: چهار هزار فرشته در اطراف قبر حضرت حسین بن علی(علیها السلام) بوده که همگی ژولیده، گرفته و حزین می باشند و تا روز قیامت بر آن حضرت می گریند، رئیس ایشان فرشته ای است که به او منصور گفته می شود، هیچ زائری به زیارت آن حضرت نمی رود، مگر آنکه این فرشتگان به استقبالش

◌

© می روند و هیچ وداع کننده ای با قبر آن حضرت وداع نکرده، مگر آنکه این فرشتگان مشایعتش می کنند و مریض نمی شود، مگر آنکه عیادتش کرده و نمی میرد، مگر آنکه ایشان بر جنازه اش نماز خوانده و از خدا طلب آمرزش برایش می کنند.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ وَكَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْحُسَيْنِ (عليه السلام) سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ شِعْثًا غُبْرًا وَ يَدْعُونَ لِمَنْ زَارَهُ وَ يَقُولُونَ يَا رَبَّ هَوْلَاءِ زَوَارِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) أَفْعَلْ بِهِمْ وَ أَفْعَلْ بِهِمْ - كَذَا كَذَا - [كامل الزيارات، ص ۲۳۲، باب ۴۱، ح ۳۴۵؛ ثواب الاعمال، ص ۸۷، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۱]

ابی بصیر، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را بر قبر امام حسین (علیه السلام) موکل ساخته که همگی ژولیده و غمگین بوده و هر روز بر آن حضرت صلوات فرستاده و زائرینش را دعا کرده و می گویند: پروردگار! این جماعت، زائرین حسین (علیه السلام) هستند، با ایشان چنین و چنان نما.

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ قَالَ: يَا مُعَاوِيَةُ لَا تَدْعُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)... أَمَا تُحِبُّ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ بِالْمَغْفِرَةِ لِمَا مَضَى وَ يُعْفَرُ لَهُ ذُنُوبُ سَبْعِينَ سَنَةً [كامل الزيارات، ص ۲۳۳، باب ۴۱، ح ۳۴۶؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۵۴، ح ۱۱] معاوية بن وهب از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که آن جناب فرمودند: زیارت امام حسین (علیه السلام) را ترك مکن! آیا دوست نداری در زمره کسانی باشی که فرشتگان برای آن ها دعا می کنند.

عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ وَكَلَّ اللَّهُ تَعَالَى بِالْحُسَيْنِ (عليه السلام) سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ شِعْثًا غُبْرًا مِنْذُ يَوْمِ قَتْلِ إِيَّيْ مَا شَاءَ اللَّهُ يَعْني بِذَلِكَ قِيَامَ الْقَائِمِ (عليه السلام) غُبْرًا وَ يَدْعُونَ لِمَنْ زَارَهُ وَ يَقُولُونَ يَا رَبَّ هَوْلَاءِ زَوَارِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) أَفْعَلْ بِهِمْ وَ أَفْعَلْ بِهِمْ; [من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۸۱، ح ۳۱۷۳؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۴۱۵،

© ح ١٩٤٨٧؛ بحار الانوار، ج ٩٨، ص ٥٤، ح ٩] ابي بصير، از امام صادق(عليه السلام) نقل کرده که آن جناب فرمودند: خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را بر قبر حضرت حسين بن علي(عليهما السلام) موکل ساخته که هر روز بر او صلوات فرستاده و از روزی که آن حضرت شهید شدند تا زمانی که خدا می خواهد؛ یعنی زمان قیام قائم(عليه السلام) ایشان ژولیده و غمگین می باشند، برای زائرین حضرت دعا کرده و می گویند: پروردگارا! ایشان زائرین حسین(عليه السلام) بوده، با آن ها چنین و چنان نما.

عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَى نَجْفِ الْكُوفَةِ وَ قَدْ لَبَسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَيَنْتَفِضُ هُوَ بِهَا فَتَسْتَدِيرُ عَلَيْهِ فَيَغْشِيهَا بِحِجَابَةٍ مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ يَرْكُبُ فَرَسًا أَدْهَمَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ شِمْرًا ح - فَيَنْتَفِضُ بِهِ انْتِفَاضَةً لَا يَبْقَى أَهْلُ بَلَدٍ إِلَّا وَ هُمْ يَرَوْنَ أَنَّهُ مَعَهُمْ فِي بِلَادِهِمْ فَيَنْتَشِرُ رَأْيَهُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَمُودَهَا مِنْ عَمُودِ الْعَرْشِ وَ سَائِرُهَا مِنْ نَصْرِ اللَّهِ - لَا يَهْوَى بِهَا إِلَى شَيْءٍ أَبَدًا إِلَّا هَتَكَ اللَّهُ فَاذًا هَرَّهَا لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ كَرْبِرِ الْحَدِيدِ وَ يُعْطَى الْمُؤْمِنُ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ تِلْكَ الْفَرَحَةُ فِي قَبْرِهِ وَ ذَلِكَ حِينَ يَتْرَاقُونَ فِي قُبُورِهِمْ وَ يَتَبَاشَرُونَ بِقِيَامِ الْقَائِمِ فَيَسْخَطُ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ عَشَرَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ ثَلَاثَمِائَةَ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا قُلْتُ كُلُّ هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةُ قَالَ نَعَمْ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ إِبْرَاهِيمَ حِينَ أُنْقِيَ فِي النَّارِ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ مُوسَى حِينَ فُلِقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ وَ الَّذِينَ كَانُوا مَعَ عِيسَى حِينَ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ أَرْبَعَةَ أَلْفِ مَلَكٍ مَعَ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) مُسَوِّمِينَ - وَ أَلْفَ مُرَدِّفِينَ وَ ثَلَاثَمِائَةَ وَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ مَلَائِكَةً بَدْرِيِّينَ وَ أَرْبَعَةَ أَلْفِ مَلَكٍ هَبَطُوا - يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَلَمْ يُوَدَّنْ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ فَهَمَّ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْتٌ غُبْرٌ - بِيَكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ رَيْسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ - وَ لَا يُودَعُهُ مُودَعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ وَ لَا يَمْرُضُ مَرِيضٌ إِلَّا عَانُوهُ وَ لَا يَمُوتُ مَيِّتٌ إِلَّا صَلُّوا عَلَى جَنَازَتِهِ وَ اسْتَقْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ كُلُّ هَؤُلَاءِ فِي الْأَرْضِ يَنْتَظِرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ (عليه السلام) إِلَى وَقْتِ خُرُوجِهِ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ السَّلَامِ؛ [كامل

© الزیارات، ص ۲۳۵، باب ۴۱، ح ۳۴۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸] ابان بن تغلب از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمودند: گویا می بینم حضرت قائم (علیه السلام) را که بر بلندی شهر کوفه بوده و زره رسول الله (صلی الله علیه و آله) را به تن نموده، پس زره را به تن خود حرکت داده تا بر بدن احاطه کرده و آن را ببوشاند. آن حضرت در زیر هودجی از استبرق قرار داشته و بر اسبی خاکستری که بین دو چشمانش سفیدی می باشد سوار می باشند، پس اسب حرکتی به خود داده و اهل هر شهری می بیند که راکب و مرکب با ایشان در شهرشان می باشد و بدین ترتیب پرچم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در تمام بلاد منتشر می نماید. عمود این پرچم از عمود عرش بوده و بر آن پرچم نقش نصر من الله می باشد. آن پرچم بر چیزی فرود نمی آید، مگر آنکه حق تعالی آن چیز را نابود می فرماید. هنگامی که پرچم به اهتزاز و حرکت در می آید، هیچ مؤمنی باقی نمی ماند، مگر آنکه قلبش همچون آهنی سخت شده و به هر مؤمن نیروی چهل مرد داده می شود و نیز هیچ مؤمن مرده ای باقی نمی ماند، مگر آنکه این فرج و سرور در قبرش داخل می شود و این در وقتی است که اهل قبور یکدیگر را در قبرها زیارت می کنند و به آن ها بشارت به قیام قائم داده می شود، سیزده هزار و سیصد و سیزده فرشته به دنبال آن حضرت بانگ برآورند.

راوی عرض می کند: تمام این جمعیت فرشتگانند؟

حضرت می فرماید: بله! آن ها عبارت اند از: الف) فرشتگانی که با حضرت نوح (علیه السلام) در کشتی بودند. ب) فرشتگانی که با حضرت ابراهیم (علیه السلام) بودند، وقتی آن حضرت را در آتش انداختند. ج) فرشتگانی که با حضرت موسی (علیه السلام) بودند، زمانی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت. د) فرشتگانی که با حضرت عیسی (علیه السلام) بودند، وقتی که حق تعالی او را از زمین به آسمان برد. ه) چهار هزار فرشته مسومین (نشانه گذارنده) و هزار فرشته مردفین (بعضی تابع برخی دیگر می باشند). و) سیصد و سیزده فرشته که

۸ - توصیه اکید به شرکت در مجالس حزن اهل بیت (علیهم السلام)

نحوه عزاداری و عرض ادب خالصانه به ساحت مقدس حضرت اباعبدالله (علیه السلام)، از جمله سوالاتی بود که مکرراً از فقیه مقدس، میرزا جواد تبریزی (قدس سره) سؤال می شد؟ ایشان در حالی که اشک از دیدگانشان می تراوید، می فرمودند: امام حسین (علیه السلام) هر آنچه را که داشت در راه خدا فدا کرد و با فداکاری خود، دین را زنده نگه داشت، او با اهدای خون خود از زحمات رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، صدیقه شهیده (علیها السلام)، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و امام حسن مجتبی (علیه السلام) دفاع کرد و از هیچ چیز در راه خدا دریغ ننمود و حتی از اهل و عیال خود گذشت؛ حال وظیفه ماست که هر آنچه در توان داریم برای عزاداری سید الشهداء (علیه السلام) به کار گیریم تا این واقعه تا ابد ان شاء الله زنده نگه داشته شود. هر کس بخواهد در آخرت خشنود باشد و حسرت نخورد، باید به معنای واقعی حسینی باشد و در ایام و فیات اهل بیت (علیهم السلام) در مجالس حزن شرکت کند، به خصوص عزاداری صدیقه شهیده (علیها السلام) و سالار شهیدان، حسین بن علی (علیها

© در جنگ بدر حاضر گشتند. ز) چهار هزار فرشته که از آسمان به قصد قتال در رکاب حضرت امام حسین (علیه السلام) از آسمان نازل شده، پس به آن ها اذن قتال داده نشد، بنابراین کنار قبر آن حضرت با هیبتی ژولیده و حالی حزین و غمگین باقی مانده و از آن روز تا قیامت برای حضرت گریان می باشند، رئیس ایشان فرشته ای است که به آن منصور گفته می شود، زائری نیست که به زیارت آن حضرت رود، مگر آنکه این فرشتگان به استقبالش رفته و آن جناب را وداع نمی کند، مگر آنکه آن ها به مشایعتش رفته و بیمار نشده، مگر آنکه ایشان عیادتش می نمایند و میتی از دنیا نرفته، مگر آنکه بر جنازه اش نماز خوانده و پس از مرگش برای او طلب آمرزش می کنند و تمام این فرشتگان در زمین منتظر قیام قائم (علیه السلام) بوده که در وقتش خروج فرمایند.

عَنْ عُبَيْسَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَكَلَّ اللَّهُ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَغْبُدُونَ اللَّهَ عِنْدَهُ الصَّلَاةَ الْوَاحِدَةَ مِنْ صَلَاةٍ أَحَدِهِمْ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ مِنْ صَلَاةِ الْأَدْمِيِّينَ يَكُونُ ثَوَابُ صَلَاتِهِمْ لِرُؤَاةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (علیه السلام) وَ عَلَى قَاتِلِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبْدِينَ [كامل الزيارات، ص ۲۳۵، باب ۴۲، ح ۳۴۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۴۴، ح ۱۱۹۳۶؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۵۵] عن عبيسه گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمودند: خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را بر قبر حضرت حسین بن علی (علیها السلام) موکل ساخته که او را نزد قبر عبادت کنند، يك نماز از يك نفر آن ها معادل با هزار نماز آدمیان می باشد و ثواب نمازشان برای زوار قبر امام حسین (علیه السلام) محسوب می گردند و قاتل آن حضرت، لعنت خدا، ملائکه و مردم تا قیامت می باشد.

عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ وَكَلَّ اللَّهُ تَعَالَى بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ - شَغْنًا غَيْرًا يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يُصَلُّونَ عِنْدَهُ الصَّلَاةَ الْوَاحِدَةَ مِنْ صَلَاةٍ أَحَدِهِمْ - تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ مِنَ الْأَدْمِيِّينَ يَكُونُ ثَوَابُ صَلَاتِهِمْ وَ أَجْرُ ذَلِكَ

لِمَنْ زَارَ قَبْرَهُ (علیه السلام)؛ [كامل الزيارات، ص ۱۷۶، باب ۲۷، ح ۲۳۷ و ص ۲۳۵، ح ۳۵۰؛ بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۵۶] بكر بن محمد ازدی، از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که حضرت فرمودند:

خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را بر قبر حضرت حسین بن علی (علیها السلام) موکل ساخته که همگی ژولیده و غمگین بوده و تا روز قیامت بر آن حضرت گریه می کنند، نزد قبر نماز می خوانند و يك نماز از يك نفر آن ها معادل هزار نماز آدمیان بوده و ثواب نماز ایشان و اجر آن برای زوار قبر آن حضرت (علیه السلام) محسوب می گردد.

السلام)، انسان باید هر آنچه در توان دارد به هر نحو ممکن، ولو با شرکت در مجالس کمک کند، که ان شاء الله تمامی اعمال در میزان ثبت خواهد شد.

۹- بی تابی در روضه اهل بیت (علیهم السلام)

از فرزند فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی (قدس سره) سؤال شد که بهترین لحظه زندگی آقا (قدس سره) در چه زمانی و در کدام مکان بوده است؟

فرزند مرحوم میرزا (قدس سره) می گوید: لحظه ای که آقا (قدس سره) در مجلس عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) نشست و در حال گوش دادن به روضه باشند و آن لحظه که منبری با لحنی حزین مشغول به ذکر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) می شود، آن زمان بهترین و شیرین ترین لحظات زندگانی ایشان بود، مورد دیگر که برای مرحوم میرزا (قدس سره) حلاوت معنوی داشت، آن لحظه ای بود که ایشان در حال مطالعه یا درس دادن بودند. ایشان به درس و بحث عشق مورزیدند و با تمام وجود تلاش می کردند که شاگردانی فاضل و آتیه دار تربیت کنند و آثاری مفید بر جای بگذارند.

مرحوم میرزا (قدس سره) در مجلس عزاداری واقعاً بی تاب می شد و بارها به اطرافیان می فرمودند: «به منبری بگویید زیاد مصیبت بخواند». و خود مرحوم میرزا (قدس سره)، مانند ابر بهاری اشک می ریخت و با دستمال سیاهی که مختص پاک کردن اشک هایشان بود، صورت نورانی خود را پاک می کردند؛ به خصوص در مجلس بی بی، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)، حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) بی تاب می شدند و آن گونه ابراز ارادت می کرد که هر بیننده ای را شیفته می نمود، از این رو آن مرحوم (قدس سره) می فرمودند: «بهترین لحظات من آن وقتی است که منبری مشغول به ذکر مصیبت می شود». ایشان در زمان حیاتشان هر پنجشنبه، مجلس روضه منعقد می کردند و خود نیز مانند سایر مردم می نشستند و اشک می ریختند و بعد از روضه مشاهده می شد آن قدر اشک ریخته اند که چشم هایشان از شدت گریه سرخ شده است.^{۴۶۹}

۴۶۹ . عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) يَقُولُ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) دَمَعَةً حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ فَيُنَا - لِأَذَى مَسْنَا مِنْ عَدُوِّنَا فِي الدُّنْيَا بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ مَبْوَأً صِدْقٍ وَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَدَى فَيُنَا دَمَعَتْ عَيْنَاهُ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ مِنْ مَضَاظِةٍ مَا أُودِي فَيُنَا صَرَفَ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ الْأَذَى وَ أَمَنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَخَطِهِ وَ النَّارِ. [كامل الزيارات، ص ۲۰۱، باب ۳۲، ح ۲۸۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۱، ح ۱۹۶۹۲] محمد بن مسلم از حضرت باقر (علیه السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

حضرت سجاد (علیهما السلام) می فرمودند: هر مؤمنی که به خاطر شهادت حسین بن علی (علیهما السلام) گریه کند، تا اشک بر گونه هایش جاری گردد، خداوند منان غرغه ای در بهشت به او دهد که مدت ها در آن ساکن گردد و هر مؤمنی که به خاطر ایذاء و آزاری که از دشمنان ما در دنیا به ما رسیده، گریه کند، تا اشک بر گونه هایش جاری شود. خداوند متعال در

© بهشت به او جایگاه شایسته ای دهد و هر مؤمنی در راه ما اذیت و آزاری به او رسد و بگریزد، تا اشک بر گونه هایش جاری گردد، خداوند متعال آزار و ناراحتی را از او دورگرداند و در روز قیامت از غضب و آتش دوزخ در امانش قرار دهد.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، فَعَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ مَكْرُوهَةٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ - مَا خَلَا الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليه السلام) فَإِنَّهُ فِيهِ مَأْجُورٌ. [كامل الزيارات، ص ٢٠١، باب ٣٢، ح ٢٨٦؛ وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٥٠٧، ح ١٩٧٠٢]

حسن بن علی بن ابی حمزه، به نقل از پدرش گفت، از حضرت امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمودند: برای بنده، جزع نمودن و گریستن در تمام امور مکروه و ناپسند است، مگر گریستن و جزع کردن بر حسین بن علی (علیهما السلام)؛ زیرا شخص در این گریستن دارای اجر و ثواب می باشد.

عَنْ أَبِي هَارُونَ الْمُكَفَّوفِ، قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) - فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ لَهُ - : وَمَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنَ (عليه السلام) عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِنَ الدَّمُوعِ مِقْدَارُ جَنَاحِ دُبَابٍ كَانَ تَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْضَ لَهُ بِذُنُوبِ الْجَنَّةِ. [كامل الزيارات، ص ٢٠٨، باب ٣٣، ح ٢٩٧؛ وسائل الشيعه، ج ١٤، ص ٥٠٧، ح ١٩٧٠٣]

أبو هارون مکفوف گفت، امام صادق (علیه السلام) در ضمن حدیثی طولانی فرمودند: کسی که یادی از حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) نزدش بشود و به مقدار بال مگسی از چشمش اشک خارج شود، اجر او بر خداست و حق تعالی به کمتر از بهشت برای او راضی نیست.

عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُنْذِرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) يَقُولُ: مَنْ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِيْنَا فَطَرَةً وَ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِيْنَا دَمْعَةً بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ عُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا وَ أَحْقَابًا. [كامل

© الزيارات، ص ٢٠٢، باب ٣٢، ح ٢٨٨؛ وسائل الشيعة، ج ١٤، ص ٥٠٧؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٩٢]

ربيع بن منذر به نقل از پدرش گفت، از حضرت زین العابدین (علیه السلام) شنیدم که می فرمودند: کسی که در راه ما از دو چشمش قطره ای اشک بیاید، خداوند متعال در بهشت غرفه ای به او عطا فرماید که وی روزگار دراز در آن سکنی گزیند.

عَنْ مَسْمَعِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ كُرْدِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): يَا مَسْمَعُ أَنْتَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَمَا تَأْتِي قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) قُلْتَ: لَا أَنَا رَجُلٌ مَشْهُورٌ عِنْدَ أَهْلِ الْبَصْرَةِ وَ عِنْدَنَا مَنْ يَتَّبِعُ هَذِهِ الْخُلَيْفَةَ وَ عَدُوْنَا كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْقِبَابِلِ مِنَ النَّصَابِ وَ غَيْرِهِمْ وَ لَسْتُ أَمْنُهُمْ أَنْ يَرْفَعُوا حَالِي عِنْدَ وُلْدِ سُلَيْمَانَ فَيَمْتَلُونَ بِي قَالَ لِي: أَمَا تَذَكُرُ مَا صُنِعَ بِهِ قُلْتَ نَعَمْ قَالَ فَتَجَرَّعُ قُلْتَ إِي وَ اللَّهِ وَ اسْتَعْبِرْ لِدَلِكِ حَتَّى يَرَى أَهْلِي أَنْتَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَأَمْتَنِعْ مِنَ الطَّعَامِ حَتَّى يَسْتَبِينَ ذَلِكَ فِي وَجْهِ قَالَ رَجِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ - أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفِرْحَانَا وَ يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَ يَخَافُونَ لِحَوْفِنَا وَ يَأْمَنُونَ إِذَا أَمِنَّا أَمَا إِنَّكَ سَتَرَى عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبَائِي لَكَ - وَ وَصِيَّتُهُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ بِكَ وَ مَا يَلْقَوْنَكَ بِهِ مِنَ الْبِشَارَةِ أَفْضَلُ وَ لَمَلِكُ الْمَوْتِ أَرْقَى عَلَيْكَ وَ أَشَدُّ رَحْمَةً لَكَ مِنَ الْأُمِّ الشَّقِيقَةِ عَلَيَّ وَ لِدَهَا قَالَ ثُمَّ اسْتَعْبِرَ وَ اسْتَعْبِرْتُ مَعَهُ - فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى خَلْقِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ حَصَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِالرَّحْمَةِ يَا مَسْمَعُ إِنَّ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ لَتَبْكِي مِنْذُ قَتْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) رَحْمَةً لَنَا وَ مَا بَكَى لَنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَكْثَرَ - وَ مَا رَفَأَتْ دُمُوعَ الْمَلَائِكَةِ مِنْذُ قَتْلِنَا وَ مَا بَكَى أَحَدٌ رَحْمَةً لَنَا وَ لِمَا لَقِينَا إِلَّا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ - قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ الدَّمْعَةُ مِنْ عَيْنِهِ فَإِذَا سَأَلْتَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدِّهِ فَلَوْ أَنَّ فِطْرَةَ مِنْ دُمُوعِهِ سَقَطَتْ فِي جَهَنَّمَ لَأَطْفَأَتْ حَرَّهَا حَتَّى لَا يُوْجَدَ لَهَا حَرٌّ وَ إِنَّ الْمَوْجِعَ لَنَا قَلْبُهُ لَيَفْرُخُ يَوْمَ يَرَانَا عِنْدَ مَوْتِهِ فَرِحَةً لَا تَزَالُ تِلْكَ الْفَرِحَةُ فِي قَلْبِهِ حَتَّى يَرِدَ عَلَيْنَا الْحَوْضُ وَ إِنَّ الْكَوْثَرَ لَيَفْرُخُ بِمُحِبِّينَا إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ حَتَّى إِنَّهُ لَيُذِيقُهُ مِنْ ضُرُوبِ الطَّعَامِ مَا لَا يَشْتَهِي أَنْ يَصُدَّرَ عَنْهُ يَا مَسْمَعُ مَنْ شَرِبَ

© مِنْهُ شَرِبَةٌ لَمْ يَظْمَأْ بَعْدَهَا أَبَدًا وَ لَمْ يَسْتَقِ بَعْدَهَا أَبَدًا وَ هُوَ فِي بَرْدِ الْكَافُورِ وَ رِيحِ الْمِسْكِ وَ طَعْمِ الزَّنْجَبِيلِ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ أَلْيَنَ مِنَ الزُّبَيْدِ وَ أَصْفَى مِنَ الدَّمْعِ وَ أَذْكَى مِنَ الْعَنْبَرِ يُخْرُجُ مِنْ تَسْنِيمٍ وَ يَمُرُّ بِأَنْهَارِ الْجَنَانِ يَجْرِي عَلَى رَضْرَاضِ الدَّرِّ وَ الْيَاقُوتِ فِيهِ مِنَ الْقِدْحَانِ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ نُجُومِ السَّمَاءِ يُوجَدُ رِيحُهُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ قِدْحَانُهُ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ أَلْوَانِ الْجَوْهَرِ يَفُوحُ فِي وَجْهِ الشَّارِبِ مِنْهُ كُلُّ فَائِحَةٍ حَتَّى يَقُولَ الشَّارِبُ مِنْهُ يَا لَيْتَنِي تَرَكْتُ هَاهُنَا لَا أَبْغِي بِهِدَا بَدَلًا وَ لَا عَنْهُ تَحْوِيلًا - أَمَا إِنَّكَ يَا ابْنَ كِرْدِينَ مِمَّنْ تَرَوِي مِنْهُ وَ مَا مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ لَنَا إِلَّا نَعِمْتَ بِالنَّظَرِ إِلَى الْكُوْثَرِ - وَ سَقَيْتَ مِنْهُ مَنْ أَحَبَّنَا وَ إِنَّ الشَّارِبَ مِنْهُ لِيُعْطَى مِنَ اللُّدَّةِ وَ الطَّعْمِ وَ الشَّهْوَةِ لَهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُعْطَاهُ مَنْ هُوَ دُونَهُ فِي حُبِّنَا وَ إِنَّ عَلَى الْكُوْثَرِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَ فِي يَدِهِ عَصَا مِنْ عَوْسَجٍ يَحْطِمُ بِهَا أَعْدَاءَنَا فَيَقُولُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ إِنِّي أَشْهَدُ الشَّهَادَتَيْنِ فَيَقُولُ انْطَلِقْ إِلَى إِمَامِكَ فُلَانٍ - فَاسْأَلْهُ أَنْ يَشْفَعَ لَكَ فَيَقُولُ تَبَرَّأَ مِنِّي إِمَامِي الَّذِي تَذْكُرُهُ فَيَقُولُ ارْجِعْ إِلَى وَرَائِكَ فَقُلْ لِلَّذِي كُنْتَ تَتَوَلَّاهُ وَ تَقْدِّمُهُ عَلَى الْخَلْقِ فَاسْأَلْهُ إِذَا كَانَ خَيْرَ الْخَلْقِ عِنْدَكَ أَنْ يَشْفَعَ لَكَ - فَإِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ مَنْ يَشْفَعُ حَقِيقًا أَنْ لَا يَرُدَّ إِذَا شَفَعَ فَيَقُولُ إِنِّي أَهْلُكَ عَطَشًا فَيَقُولُ لَهُ زَادَكَ اللَّهُ ظَمًا وَ زَادَكَ اللَّهُ عَطَشًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ كَيْفَ يَقْدِرُ عَلَى الدُّنُوِّ مِنَ الْحَوْضِ وَ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيْهِ غَيْرُهُ فَقَالَ وَرَعَ عَنْ أَشْيَاءَ قَبِيحَةٍ وَ كَفَّ عَنْ شَتْمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِذَا ذُكِرْنَا وَ تَرَكَ أَشْيَاءَ اجْتَرَى عَلَيْهَا غَيْرُهُ وَ لَيْسَ ذَلِكَ لِحُبِّنَا وَ لَا لِهَوَى مِنْهُ لَنَا وَ لَكِنَّ ذَلِكَ لِشِدَّةِ اجْتِهَادِهِ فِي عِبَادَتِهِ وَ تَدْيِينِهِ وَ لِمَا قَدْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِهِ عَنْ ذِكْرِ النَّاسِ فَأَمَّا قَلْبُهُ فَمُنَافِقٌ وَ دِينُهُ النَّصَبُ وَ اتِّبَاعُهُ أَهْلَ النَّصَبِ وَ وِلَايَةُ الْمَاضِينَ وَ تَقْدِّمُهُ تَقْدِيمَهُ لِهَمَّا عَلَى كُلِّ أَحَدٍ; [كامل الزيارات، ص ٢٠٦، باب ٣٢، ح ٢٩١; بحار الانوار، ج ٤٤، ص ٢٨٩] مسمع بن عبد الملك كِرْدِينَ بصرى كفت، امام صادق(عليه السلام) به من فرمودند:

ای مسمع! تو از اهل عراق هستی، آیا به زیارت قبر حسین(عليه السلام) می روی؟
عرض کردم: خیر! من نزد اهل بصره، مردی مشهور هستم و نزد ما کسانی هستند که

© خواسته این خلیفه را طالب بوده و دشمنان ما از گروه ناصبی ها و غیر آن ها بسیار بوده و من در امان نیستم از اینکه حال من را نزد پسر سلیمان گزارش کنند. در نتیجه او با من کاری کند که عبرت دیگران گردد. از این رو احتیاط کرده و به زیارت آن حضرت نمی روم.

حضرت به من فرمودند: آیا یاد می کنی مصائبی را که برای آن جناب وارد کردند و آزار و اذیت هایی که به حضرتش روا داشتند؟

عرض کردم: بله!

حضرت فرمودند: آیا به جزع و فزع می آیی؟

عرض کردم: به خدا قسم بله! و به خاطر یاد کردن مصائب آن بزرگوار چنان غمگین و حزین می شوم که اهل و عیالم اثر آن را در من مشاهده می کنند و چنان حالم دگرگون می شود که از خوردن طعام و غذا امتناع نموده و به وضوح علائم حزن و اندوه در صورتم نمایان می گردد.

حضرت فرمودند: خدا رحمت کند اشک های تو را (یعنی خدا به واسطه این اشک ها تو را رحمت نماید)، بدان قطعاً تو از کسانی محسوب می شوی که به خاطر ما جزع نموده، به واسطه سرور و فرح ما مسرور گشته، به خاطر حزن ما محزون گردیده، به جهت خوف ما خائف بوده و هنگام مأمون بودن ما در امان هستند. توجّه داشته باش، حتماً و به زودی هنگام مرگ، اجدام را بالای سرت خواهی دید که به ملك الموت سفارش تو را خواهند نمود و بشارتی که به تو خواهند داد، برتر و بالاتر از هر چیزی است و خواهی دید که ملك الموت از مادر مهربان به فرزندش، به تو مهربان تر و رحیم تر خواهد بود.

مسمع می گوید: سپس حضرت گریستند و اشک های مبارکشان جاری شد و من نیز با آن حضرت اشک ریختم، پس از آن، حضرت فرمودند:

© الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى خَلْقِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ حَصَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِالرَّحْمَةِ. [کامل الزیارات، ص ۲۰۴، باب ۳۲، باب ۲۹۱؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۰]

ای مسمع! از هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) شهید شدند، زمین و آسمان بر ما ترخم نموده و می گریند و موجودی بیشتر از فرشتگان بر ما گریه نکرده است، اشک هایشان پیوسته جاری بوده و هرگز قطع نمی شود. توجه داشته باش، احدی به خاطر ترخم به ما و به جهت مصائبی که بر ما وارد شده، گریه نمی کند، مگر آنکه قبل از آمدن اشک از چشمش، حق تعالی او را مورد رحمت و مغفرت قرار خواهد داد و وقتی اشک ها بر گونه هایش جاری گشت. در صورتی که يك قطره از آن ها در جهنم بیفتد، حرارت و آتش آن را خاموش و آرام می کند به طوری که دیگر برای آن حرارتی پیدا نمی شود.

آگاه باش کسی که به خاطر ما قلبش دردناک شود، در روزی که مرگش فرا برسد و ما را مشاهده نماید، سرور و نشاطی برایش پیدا شود که پیوسته مسرور خواهد بود تا در کنار حوض بر ما وارد گردد و هنگامی که محب و دوستدار ما اهل بیت بر حوض کوثر وارد شود، سرور و فرح خاصی در کوثر پیدا شود، به حدی که انواع و اقسام اطعمه به او چشانده می شود که وی مایل نیست طعم آن غذاها زایل گردد.

ای مسمع! کسی که از آن حوض يك جرعه بیاشامد، هرگز بعد از آن تشنه نشده و ابداً طلب آب نکند.

سپس حضرت آب کوثر را چنین توصیف فرمودند:

- ۱- طبع آن در سردی و خنکی مانند کافور می باشد. ۲- بوی آن همچون بوی مشک می باشد. ۳- طعمش نظیر طعم زنجبیل می باشد. ۴- شیرین تر از عسل می باشد. ۵- نرم تر و لطیف تر از سر شیر می باشد. ۶- صاف تر از اشک چشم می باشد. ۷- پاک تر از عنبر می باشد. ۸- از تسنیم که چشمه ای است در بهشت، خارج می گردد. ۹- در

© جوی های بهشت عبور می کند. ۱۰- به روی ریگ های بهشتی که دُر و یاقوت هستند جاری می باشد. ۱۱- کاسه هایی در آن است که عدد آن ها از ستارگان آسمان بیشتر می باشد. ۱۲- بوی خوش آن از مسافتی که باید آن را ظرف هزار سال پیمود، به مشام می رسد. ۱۳- کاسه های درون آن از زر و سیم و انواع و اقسام جواهرات قیمتی است. ۱۴- از آن هر بوی خوش و نسیم معطری به صورت شارب منوزد تا جایی که شارب می گوید: کاش من را در همین جا به حال خود بگذارند، حاضر نیستم اینجا را به جای دیگری تبدیل کرده و آن را تغییر دهم. پس از آن حضرت به مسمع بن عبدالملک کردین بصری فرمودند: ای کردین! توجه داشته باش تو از کسانی هستی که از آب آن حوض می آشامی و چشمی نیست که برای ما بگرید، مگر آنکه از نعمت نظر نمودن به آب کوثر بهره مند شده و از آن سیراب می گردد. دوستداران ما از آب کوثر می آشامند، پس از نوشیدن از آن لذتی که برده، طعمی که چشیده و شهوتی که در آن ها پدید آمده، به مراتب بیشتر از لذت، طعم و شهوتی است که به دیگران؛ یعنی کسانی که در مرتبه ای پایین تر از حب ما هستند، اعطا می گردد. بر بالای حوض کوثر، امیرالمؤمنین(علیه السلام) ایستاده و در دست مبارکش عصای از گیاه عوسج بوده که با آن دشمنان ما را منکوب و مضروب می سازند، یکی از آن دشمنان محضر مبارکش عرض می کند: من شاهدتین می گویم. حضرت فرمود: نزد امام خود «فلانی» برو و از او بخواه که تو را شفاعت کند. آن شخص می گوید: امام من که نامش را بردید از من تبری می جوید. حضرت می فرماید: به پشت خود برگرد و از کسی که دوستش می داشتی و بر خلائق، مقدمش می نمودی طلب شفاعت کن؛ زیرا بهترین خلق نزد تو باید شفاعتت را بکند، چه آنکه بهترین مخلوقات کسانی هستند که شفیع دیگران باشند.

آن شخص می گوید: از تشنگی مردم.

حضرت به او می فرماید: خداوند تو را تشنه تر کرده و عطشت را زیادتر کند.

© مِسمع می گوید، به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم! این شخص چگونه نزدیک حوض می رود در حالی که غیر از امیرالمؤمنین(علیه السلام) احدی بر آن قادر نیست؟

حضرت فرمودند: این شخص از اعمال زشت چند وقتی است که اجتناب نموده و وقتی ما را نام می بُرد از ناسزا گفتن و فحش دادن خودداری می کرد و کارهایی را که دیگران جرأت نموده و انجام می دادند، وی آن ها را ترک می کرد، اما این نه به خاطر حب و دوستی با ما بوده؛ بلکه منشأ آن زیاد عبادت نمودن، تدین و منصرف بودنش از ذکر مردم می باشد. اما در قلبش نفاق بوده و دین و آئینش، مذهب نصب و تبعیت اهل آن بوده و ولایت و دوستی خلفای ماضی را داشته و آن دو نفر را بر هر کسی مقدم می کند.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، قَالَ: حَجَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لَوْ نَبِشَ قَبْرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) هَلْ كَانَ يُصَابُ فِي قَبْرِهِ شَيْءٌ فَقَالَ: يَا ابْنَ بُكَيْرٍ مَا أَعْظَمَ مَسَائِلَكَ إِنَّ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَام) مَعَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ فِي مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ مَعَهُ يُرْزَقُونَ وَ يُحْبَرُونَ وَ إِنَّهُ لَعَنَ يَمِينِ الْعَرْشِ مُتَعَلِّقٌ بِهِ يَقُولُ: - يَا رَبَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى رُؤَايِهِ وَ إِنَّهُ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ مَا فِي رِحَالِهِمْ مِنْ أَحَدِهِمْ بِوَلَدِهِ وَ إِنَّهُ لَيَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَبْكِيهِ فَيَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ أَبَاهُ الْإِسْتِعْفَارَ لَهُ وَ يَقُولُ أَيُّهَا الْبَاكِي لَوْ عَلِمْتَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ لَفَرَحْتَ أَكْثَرَ مِمَّا حَزَنْتَ وَ إِنَّهُ لَيَسْتَعْفِرُ لَهُ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَ خَطِيئَةٍ. [كامل الزيارات، ص ۲۰۷، ح ۲۹۲؛ جامع احاديث الشيعة، ج ۱۲، ص ۵۰۵] عبدالله بن بكير گفت: با امام صادق(علیه السلام) حج به جا آوردم... (حدیث طولانی است و در یکی از فقرات آن راوی می گوید):

محضر امام(علیه السلام) عرض کردم: ای پسر رسول خدا(صلی الله علیه وآله)! اگر قبر حضرت حسین بن علی(علیهما السلام) را نبش کنند، آیا در قبر به چیزی برخورد و اصابت می کنند؟

حضرت در جواب فرمودند:

۱۰- ادای وظیفه در قبال مظلومیت اهل بیت (علیهم السلام)

هنگامی که فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی (قدس سره) در مجلس روضه حاضر می شدند، سخت بی تابی می کردند و مانند باران اشک می ریختند و حاضرین را عجیب، تحت تأثیر قرار می دادند. روزی فرزند مرحوم میرزا (قدس سره)، خطاب به والد (قدس سره) خود گفتند: «آقا! چرا در روضه این قدر بی تابی می کنید، با وضعیتی که دارید، (چهار سال آخر عمر مرحوم میرزا (قدس سره) که به بیماری گذشت) به شما فشار می آید!» مرحوم میرزا (قدس سره) فرمودند: «فرزندم! گریه من، ان شاء الله اگر مورد قبول واقع شود، عرض ادب به ساحت مقدّس اهل بیت (علیهم السلام) است؛ من از این گریه دو چیز را دنبال می کنم: یکی به خاطر قبر و قیامتم، که ثواب این اشک ها برای روزی که «لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»^{۴۷۸} است، گریه در مصائب اهل بیت (علیهم السلام) حلال مشکلات است و علاوه بر تأثیر دنیوی، ذخیره ای برای آخرت می باشد. اگر کسی با معرفت به عظمت مصائب اهل بیت (علیهم السلام) اشک بریزد، از بهشتیان است»^{۴۷۹}.

© چقدر سوال بزرگی کردی! حضرت حسین (علیه السلام) با پدر، مادر و برادر بزرگوارشان در منزل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده و همگی با آن حضرت از روزی خدا، بهره مند می شوند و در خصوص آن حضرت باید بگویم که حضرتش بر سمت راست عرش چنگ زده و به درگاه الهی عرض می کند: يَا رَبِّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي (آنچه را به من وعده دادی، روا نما). آن حضرت به زوار خود نگر بسته و به آن ها و به اسماء ایشان و اسماء پدرانشان و آنچه در خورجین و بارشان می باشد، اعرف و آگاه تر از ایشان به فرزندشان می باشد و نیز آن حضرت به گریه کننده گانش نظر فرموده و برای آن ها طلب آمرزش نموده و از پدر بزرگوارش برای ایشان درخواست استغفار می نماید و خطاب به کسانی که برایش گریه می کنند می فرماید:

ای کسی که گریه می کنی! اگر بدانی خدا برایت چه آماده نموده، مسلماً سرور و شادی تو بیشتر از حزن و اندوهت می گردد و این حتمی است که حق تعالی تمام گناهان و لغزش های تو را به واسطه این اشکی که ریخته ای می آمرزد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ دُكِرْنَا عَنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لُومِئِلٌ جَنَاحِ بَعُوضَةِ الدَّبَابِ غُفِرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ رَيْدِ الْبَحْرِ. [المحاسن، ج ۱، ص ۶۳، ح ۱۱۰؛ كامل الزيارات، ص ۲۰۷، باب ۳۲، ح ۲۹۳؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۵۰۱] فضيل بن يسار از امام صادق (عليه السلام) نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

کسی که نام ما نزد او برده شود و از چشمانش اشک بیاید، اگرچه به قدر بال پشه باشد، گناهایش آمرزیده شود، ولو به اندازه کف دریاها باشد.

عَنْ فَضِيلِ بْنِ فَضَالَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ دُكِرْنَا عَنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ حَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَلَى النَّارِ. [كامل الزيارات، ص ۲۰۷، باب ۳۲، ح ۲۹۶؛ وسائل الشيعه، ج ۱۴، ص ۵۰۹، ح ۱۹۷۰۸؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۵] فضيل بن فضاله، از امام صادق (عليه السلام) نقل کرد که آن حضرت فرمودند: کسی که ما را نزد او یاد کنند، پس از چشمانش اشک بیاید، خداوند متعال صورتش را بر آتش حرام می نماید.

۴۷۸ . سوره شعراء، آیه ۸۸ .

۴۷۹ . عن الربيع بن منذر، عن ابيه قال: سمعت علي بن الحسين (عليه السلام) يقول: من قطرت عيناها فينا قطرة، ودمعت عيناها فينا معة بواه الله بها في الجنة غرقاً يسكنها احقابا واحقابا. (كامل الزيارات، ص ۲۰۲).

مورد دوم اینکه: می‌خواهم به مؤمنین، به خصوص طلاب جوانی که در آینده، هدایت مردم در دست آنهاست، طریقه ابراز ارادت و محبت به اهل بیت(علیهم السلام) و برگزاری مجالس عزاداری را برای آنان آموزش دهم تا بفهمند که در مقابل مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) باید ابراز احساسات کرده و نباید خود را در مقابل مقام والای آنان چیزی حساب کنند؛ بلکه باید بر سر و سینه زده و گریه کنند. گریه، علاوه بر اینکه در مقابل مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) ادای وظیفه است، ذخیره ای نیز بسیار گرانبها برای قبر و قیامت می‌باشد؛ زیرا چشمی که بر مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) گریه کند، در آخرت گریان محشور نخواهد شد. ما تا در دنیا فرصت داریم باید برای آخرت توشه ای ذخیره کنیم و از جمله بهترین ذخیره ها، اشک ریختن در مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) می‌باشد و امید است که به برکت این اشک ها خداوند رحمی نموده و از سر تقصیراتمان بگذرد و توفیق دهد آن گونه باشیم که او دوست دارد.»

۱۱- عقیده به برکات اشک بر اهل بیت(علیهم السلام)

فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی(قدس سره)، به شرکت در مراسم روضه خوانی اهل بیت(علیهم السلام) عشق منورزید، و حضور چشمگیری در مجالس روضه داشتند. ایشان دو دستمال مخصوص روضه خوانی همیشه همراه خود داشتند که هنگام ذکر مصیبت، اشک هایشان را با آن دستمال ها از رخساره نورانی خویش می‌زدودند و بعد از تمام شدن مراسم، آن دستمال ها را در جای مخصوصی قرار می‌دادند و به شدت از آن ها مراقبت می‌نمودند. این فقیه محب اهل بیت(علیهم السلام)، بارها به فرزندان خود سفارش می‌کرد که وقتی من از دنیا رفتم، این دستمال ها را در کفم قرار دهید. بعد از ارتحال ملکوتی ایشان، فرزندان آن عالم فرزانه هرچه آن دستمال ها را جستجو کردند، آن ها را نیافتند، با غم و اندوه از عدم یافتن دستمال ها و عمل به آخرین وصیت پدر، لاجرم شروع به تکفین نمودند، همین که کفن را باز کردند، با کمال تعجب آن دو دستمال را میان کفن مشاهده کردند، از اینجا معلوم شد که مرحوم میرزا(قدس سره) قبل از رفتن به بیمارستان (که آخرین بستری ایشان بود و در همان بیمارستان از دنیا رفتند) دستمال ها را در کفن خود قرار داده اند که مبدا در آن لحظات سخت، گم یا فراموش شود. یکی از دستمال ها را در دست راست مرحوم میرزا(قدس سره) و دیگری را بر سینه مبارکشان قرار دادند و دستمالی که مرحوم میرزا(قدس سره) سال ها اشک هایشان را با آن پاک می‌کردند، و مکرراً می‌گفتند: اگر چیزی داشته باشم که در آخرت به درد من بخورد، همین دو دستمال است که سال ها به عشق اهل بیت(علیهم السلام) اشک ریخته ام، همراه ایشان به خاک سپرده شد تا به گفته مرحوم میرزا(قدس سره)، این دستمال ها شاهد و فریادری در قبر و قیامت باشد؛ زیرا که ایشان سال های متمادی با این دستمال ها چشمان پر اشک خود، در مصائب اهل بیت(علیهم السلام) را پاک می‌کردند و معتقد بودند که این دستمال ها دادرس ایشان خواهند بود و بدین وسیله این پیام را به

همگان دادند که در دنیا تا می توان بر مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) اشک ریخته و ابراز احساسات کرد، تا این عرض ارادت ها فریادری در قبر و قیامت باشد.

۱۲- توصیه به بیان مصائب اهل بیت(علیهم السلام)

یکی از سؤال هایی که همواره از فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی(قدس سره) پرسیده می شد و به صورت شبهه درآمده بود در خصوص وقایعی است که اهل منبر ضمن مصائب اهل بیت(علیهم السلام) نقل می کنند و به اصطلاح با طرح آن مقاطع، گریه از مردم می گیرند؟

مرحوم میرزا(قدس سره) در حالی که اشک می ریختند در جواب می فرمودند: مصائب اهل بیت(علیهم السلام) از آنچه که ثبت شده عظیم تر است، به خصوص مصیبت سیدالشهدا(علیه السلام)، امام حسین(علیه السلام). اگر خطیب مطلبی را نقل کرد که موجب گریه شده و مردم را به واقعه کربلا نزدیک می کند، مانعی ندارد و در همان جا اشاره به مصدر کند و بگوید: در فلان کتاب دیدم، همین مقدار کافی است. خطبا گاهی در مصائب نقل حال می کنند و این امر مردم را منقلب می کند، طبیعی است وقتی علی اکبر(علیه السلام) به میدان می رود، وصف حالی برای سیدالشهدا(علیه السلام) وجود دارد و همچنین وقتی علی اصغر(علیه السلام) بر دستان سیدالشهدا(علیه السلام) ذبح می شود، عرض حال دارد و خروج سیدالشهدا(علیه السلام) به میدان، وداع آخر و ملاقات با زینب(علیها السلام) در آخرین لحظات خود مناظر بسیار دردناکی است که خطیب آن را به شکل گفتگو به عنوان مصیبت می خواند.

۱۳- نصیحت در خصوص ترویج مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام)

خطیب شهیر حجت الاسلام، شیخ سعید سواری می گوید: علاقه خاصی بین من و فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی(قدس سره) ایجاد شده بود و سال ها با ذوق و شوق در درس مرحوم میرزا(قدس سره) شرکت کرده و استفاده فراوان می کردم، گاهی وقت ها بعد از درس خدمت ایشان می رسیدم و اشکالات خود را مطرح می کردم؛ آن قدر شیفته این مرد الهی بودم که تصمیم گرفتم يك روز بعد از درس از ایشان طلب دعا کنم و بگویم: «آقا من به شما خیلی علاقه دارم. يك روز بعد از درس خدمتشان رسیدم و ضمن طلب دعا گفتم: «آقا من به شما خیلی علاقه دارم!» ایشان لبخندی زد و گفت: «شیخنا من هم تو را دوست دارم، خدا تو را موفق کند.» قبل از رفتن به تبلیغ، خدمت مرحوم میرزا(قدس سره) رسیدم تا مرا نصیحت کنند، بنابراین نزد ایشان رفته و گفتم: «آقا من در حال سفر به تبلیغ هستم، چه نصیحتی می فرمایید؟» استاد بزرگوار(قدس سره) دست مرا گرفت و با حالتی بسیار معنوی که حاکی از ولای سرشار مرحوم میرزا(قدس سره) بود گفت: «شیخنا تمام توان خود را در جهت نشر معارف، فضایل و مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) به کار ببر و فقط در این موارد مردم را ارشاد نما و ضمن تذکّر نکات اخلاقی، از طرح مطالب دیگر خودداری کن و با بیان اخلاق، کردار و معارف اهل بیت(علیهم السلام) ضمن راهنمایی مردم، از مظلومیت اهل بیت(علیهم السلام) به آنان بگو، از مصائب و

مظلومیت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) و حضرت صدیقه شهیده (علیها السلام) و سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) و اسیری و مظلومیت فرزندان سیدالشهداء (علیه السلام) که چگونه آنان را مورد بدترین ظلم ها قرار دادند و آنگونه وارد شام کردند و قبر شریف حضرت رقیه (علیها السلام) یاد آور اسیری خاندان عصمت و طهارت است.

ایشان می گوید: آن قدر مرحوم میرزا (قدس سره) این کلمات را با اخلاص و محبت به اهل بیت (علیهم السلام)، تذکر می داد که من مبهوت کلماتی بودم که از اعماق وجود ادا می شد، واقعاً مرحوم میرزا (قدس سره) استادی به تمام معنا بود، و فقدان ایشان ضایعه بزرگی برای جهان تشیع بود که علی رغم گذشت سالیانی از رحلت آن بزرگوار، هنوز شاگردان ایشان (قدس سره) در حسرت غم فراقش می سوزند.

۱۴- تواضع و خشوع در مقابل تمام اهل بیت (علیهم السلام)

یکی از مناظر بسیار قابل توجه، که از فقیه مقدّس، میرزا جواد تبریزی (قدس سره) صادر شد و همگان را تأثیر عجیب قرار داد، زیارتی بود که مرحوم میرزا (قدس سره) به حرم مطهر حضرت زینب کبری (علیها السلام) و حضرت رقیه (علیها السلام) داشتند. در حال خروج و دخول حرم، ضمن بوسیدن ضریح، درب های ورودی حرم را نیز با شوق کامل می بوسیدند و این منظره معنوی، بسیار مؤثر بود.

ایشان می فرمودند: «حضرت زینب کبری (علیها السلام) در واقعه کربلا و بعد از آن، انقلابی عظیم ایجاد کرد و با حمایت از برادر مظلوم و شهیدش، سیدالشهداء (علیه السلام) و رساندن خبر ظلم هایی که در حق خاندان اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا به دست عمّال جور به وقوع پیوست، موجب تثبیت واقعه کربلا شد و کسی نتوانست آن جنایت ها را انکار کند و حضرت رقیه (علیها السلام) جگر گوشه سیدالشهداء (علیه السلام) در شام از دنیا رفت تا سند گویای مظلومیت سیدالشهداء (علیه السلام) و خاندانش باشد. به اسارت گرفتن اهل بیت (علیهم السلام) و واقعه خرابه شام از وقایع غیر قابل انکار است.»

فرزند میرزا (قدس سره) می گوید: میرزا (قدس سره) سعی داشتند بر حرف هایی که گاه در گوشه و کنار زده می شد، خط بطلان بکشند و بفهمانند که چگونه در مقابل خاندان اهل بیت (علیهم السلام) باید تواضع کرد. مرحوم میرزا (قدس سره) يك زیارت تاریخی انجام داد و به همه یاد داد که چگونه در مقابل اهل بیت (علیهم السلام) عرض ادب کنند، از مرحوم میرزا (قدس سره) سؤال شد: «شما چرا مثل عوام زیارت می کنید؟» فرمودند: «ضمن آنکه این عمل تسکین قلبی برای خودم است، می خواهم به مردم نشان دهم که چگونه در مقابل این بزرگواران ارادت خود را نشان دهند و به حرف هایی که ممکن است بعضی ها بزنند، توجه نکنند. ما تا می توانیم باید ارادت خود به اهل بیت (علیهم السلام) را نشان دهیم و از

آنان کمک بگیریم که آن‌ها کشتی نجات هستند^{۴۸۰} و ما برای قضای حاجات خود باید به آنان متوسّل شویم.» (لازم به تذکر است که مرحوم میرزا (قدس سره) به شام سفر کردند و حرم حضرت رقیه (علیها السلام) را با آن شکوه و جلال زیارت کردند تا خط بطلانی بکشند بر افرادی که می‌گویند: حضرت رقیه (علیها السلام) در حالی که کودک بوده، از دنیا رفته و زیارت کردن کودک نیازی نیست و...).

۴۸۰. قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زُجَّ فِي النَّارِ. (عيون الاخبار - ج ۲ ص ۲۷).

معرفی کتاب های مستقل درباره حضرت رقیه(علیها السلام)^{۴۸۱}

۱. از شام تا به شام (منظومه وقایع عاشورا و مصائب حضرت زینب و حضرت رقیه(علیها السلام))، بهمن عبداللهی نیا، انتشارات مفید تهران، ۱۳۶۱ هـ.ش.
۲. از غریبه ها می ترسم، طاهره ایبد، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۳. اسوه های ایثار (نگاهی به زندگانی حضرت رقیه(علیها السلام) شهیده سه ساله) عباس قدیانی، تهران، فردابه، ۱۳۸۱ هـ.ش، ۲۰ صفحه، مصور.
۴. اسیر کوچک، مریم صباغ زاده ایرانی، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۵. اشکی بر سه ساله، محمد حایری تبار (قحطانی)، انتشارات عاشورا، پاییز ۱۳۸۰ هـ.ش.
۶. انا رقیة بنت الحسین(علیه السلام)، عباس صفار، دار الاثر، کویت، بیروت، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۷. برگ سبز (مجموعه سروده ها در مدح حضرت زینب و حضرت رقیه(علیها السلام) به انضمام زیارت نامه های آن دو بزرگوار) به اهتمام: قوام الدین ادیب سرشکی، تهران، قوام الدین ادیب سرشکی، ۱۳۸۱ هـ.ش، ۵۶ صفحه.
۸. بزرگترین دختر عالم، سید مهدی شجاعی، کانون پرورش فکری کودکان، تهران، ۱۳۸۸ هـ.ش.
۹. حرکت جانگداز بانوان در راه امام حسین(علیه السلام)، ترجمه «حركة النساء في المسيرة الحسينية(علیه السلام)» مؤلف: عبدالامیر الانصاری، مترجم: سید رضا حسینی الارزی، انتشارات عروج اندیشه.
۱۰. حضرت رقیه(علیها السلام)، حاج شیخ علی فلسفی، ۱۳۹۳ هـ.ق، چاپخانه خراسان.
۱۱. حضرت رقیه(علیها السلام)، محمد کامرانی اقدام، حدیث نینوا، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۱۲. حضرت رقیه(علیها السلام) چاووش کربلا، سید مجتبی موسوی زنجانی رودی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی شاکر، چاپ اول، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۳. خاتون نیلوفری، علیرضا شریف، سید امیر حسین میر حسینی، انتشارات امام رضا(علیه السلام)، قم، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۱۴. خدای مهربون حضرت رقیه(علیها السلام)، مهدی سلمان، انتشارات براق، قم، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۱۵. خورشید خرابه شام، علی موحد ابطحی، قم، حبل المتین، ۱۳۸۱ هـ.ش، ۲۹۵ صفحه، مصور.
۱۶. داستان غم انگیز حضرت رقیه(علیها السلام)، علی شیرازی، قم، نشر خرم، ۱۳۷۷ هـ.ش، ۸۷ صفحه مصور.
۱۷. داستان هایی از حضرت رقیه(علیها السلام)، شهید احمد میر خلف زاده، قاسم میر خلف زاده، چاپ اول، انتشارات شهید احمد میرخلف زاده، چاپ غدیر، قم، ۱۳۷۸ هـ.ش.

- ۱۸ . دختران نمونه، انتخاب از: ن. حَقجو، قم، الزهرا(علیها السلام)، ۱۳۶۹، ۱۵۹ صفحه، عنوان روی جلد: دختران نمونه (۷۰ شعر از ۲۵ شاعر در مدح و شادی و غم فاطمه زهرا(علیها السلام) زینب کبری(علیها السلام)رقیه(علیها السلام)و سکینه(علیها السلام))
- ۱۹ . دختر خورشید، مهدی وحیدی صدر، عروج اندیشه، مشهد، ۱۳۸۴ هـ.ش.
- ۲۰ . دختر خورشید، جواد نعیمی، پیوند اندیشه، مشهد، ۱۳۸۸ هـ.ش.
- ۲۱ . دختری در فراق بابا (تحقیقی درباره حضرت رقیه(علیها السلام))، روح الدین دریکوند، خرم آباد، افلاک، ۱۳۸۱ هـ.ش، ۵۴ صفحه.
- ۲۲ . دختر علی، زینب کبری(علیها السلام) بانوی کربلا، به انضمام گوشه ای از مصائب حضرت رقیه(علیها السلام)، گردآورنده: حسین علی زاده، مشهد، علی زاده، ۱۳۷۸ هـ.ش، عنوان روی جلد: جلوه صبر (مناقب و مصائب حضرت زینب و رقیه خاتون(علیها السلام)).
- ۲۳ . ۲۰۰ داستان از کرامات و مصائب حضرت رقیه(علیها السلام)، عباس عزیزی، قم، انتشارات معصومین(علیهم السلام)، ۱۳۸۵ هـ.ش.
- ۲۴ . ۲۵۰ کرامت للسيدة زینب(علیها السلام) وسيدات بیت النبوة:
- کرامات السيدة فاطمة الزهراء(علیها السلام)، کرامات السيدة أم البنین(علیها السلام)، کرامات السيدة رقیة(علیها السلام)، کرامات السيدة فاطمة المعصومة(علیها السلام)، ابوالفضل الکاشانی، بیروت، دار الجوادین، الاولی، ۱۴۲۹ هـ.ق.
- ۲۵ . رحلت خون انگیز حضرت رقیه(علیها السلام)، ترجمه: مریم غیوری مطلق، نشریه زائر، شماره ۶۰، ۱۳۷۸ هـ.ش، ماه ۵.
- ۲۶ . رقیه خوش زبون، رضا علی نیا، فکر سبز، آمل، ۱۳۸۸ هـ.ش.
- ۲۷ . رقیه دختر امام حسین(علیه السلام)، نویسنده و سراینده: م. ف، به ضمیمه بیت الاحزان شیعیان: محمد بن ابی القاسم الجیلانی، قم، دار النشر، مصور، ۱۳۶۳ هـ.ش، ۴۷ صفحه، ۲۴ صفحه.
- ۲۸ . رقیه دختر امام حسین(علیه السلام)، سید محمد خسرو نژاد و سید رضا مؤید، مشهد، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۹ هـ.ش، قاسمی، ۱۳۷۳، ۹۵ صفحه.
- ۲۹ . رقیه(علیها السلام) در خرابه، حسین صبوری، ناشر: حسین صبوری، قم، ۱۳۷۸، ۴۸ صفحه، تهران، دار القلم، ۱۳۷۸، ۱۳۸۰ هـ.ش.
- ۳۰ . رقیه(علیها السلام) عبرت تاریخ، اقدس کاظمی (مژگان)، مجموعه شعر در شرح حال و مصائب دختر سه ساله امام حسین(علیه السلام)، ۱۳۶ صفحه.
- ۳۱ . زندگانی حضرت رقیه(علیها السلام) (جمع آوری شده از ناسخ التواریخ)، صادق طالبی (مازندرانی)، انتشارات لاهوتیان، ۱۳۸۶ هـ.ش.

- ۳۲ . زندگانی سفیر کربلا حضرت زینب کبری(علیها السلام) به همراه زیارتنامه حضرت زینب(علیها السلام) و حضرت رقیه(علیها السلام)، اصغر محمدی همدانی، تهران، زعیم، ۱۳۷۹ هـ.ش، ۸۰ صفحه.
- ۳۳ . سایه ماه، ابوالفضل هادی منش، انتشارات خادم الرضا(علیه السلام)، قم.
- ۳۴ . ستاره درخشان شام حضرت رقیه(علیها السلام) دختر امام حسین(علیه السلام)، حجّت الاسلام حاج شیخ علی ربانی خلخالی، قم، انتشارات مکتب الحسین(علیه السلام)، چاپ هفتم ۱۴۲۶ هـ.ق.
- ۳۵ . ستاره صحرا، الهه نظام آبادی، نشر گیلاس، تهران، ۱۳۸۸ هـ.ش.
- ۳۶ . ستم های رقیه(علیها السلام) از مدینه تا شام، علی اکبر محمدی، تهران، علی اکبر محمدی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ۷۷ صفحه.
- ۳۷ . سرگذشت جانسوز حضرت رقیه(علیها السلام)، محمد محمدی اشتیاردی، تهران، نشر مطهر، چاپ اول ۱۳۷۵ هـ.ش.
- ۳۸ . سوگنامه دردانه حسینی(علیه السلام) (پژوهشی تاریخی حقوقی پیرامون حضرت رقیه(علیها السلام)) حجّت الاسلام دکتر سید رضا موسوی، مشهد مقدّس، دانش شرقی، ۱۳۸۵ هـ.ش، ۱۴۴ صفحه، رقی .
- ۳۹ . السیة رقیة بنت الإمام الحسین(علیه السلام)، مؤلف: علی ربانی خلخالی، ترجمه: شیخ جاسم ادیب، قم، انتشارات مکتب الحسین(علیه السلام)، الثانية، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- ۴۰ . السیة رقیة بنت الحسین(علیه السلام)، عامر الحلو، چاپ اتریش، ۱۴۱۹ هـ.ق.
- ۴۱ . صدای عدالت خواهی حضرت زینب و رقیه(علیها السلام)، دختران علی و حسین(علیها السلام)، علی اصغر عطایی خراسانی، مشهد، نشر شهداء الفضیلة، ۱۳۸۱ هـ.ق، ۱۸۲ صفحه.
- ۴۲ . الطفلة الشهیة، محمد نور الدین، انتشارات اعلمی، بیروت، ۱۴۲۴ هـ.ق.
- ۴۳ . عمو جان عباس، ابراهیم حسن بیکی، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۷۴ هـ.ق.
- ۴۴ . غروب ستاره (مجموعه شعر در رثای بنت الحسین(علیها السلام) حضرت رقیه خاتون(علیها السلام))، اثری از شصت و چهار شاعر دلسوخته آستان ولایت، به گزینش محسن حافظی، تهران، نشر صائب، ۱۳۷۷ هـ.ش، ۲۴۰ صفحه، قم، نشر جمال، ۱۳۸۰ هـ.ش، ۲۳۲ صفحه.
- ۴۵ . غنچه در خزان (از کربلا تا خرابه شام)، محمد تیموری، یزد، کوثر هدایت، ۱۳۸۱ هـ.ش، ۸۰ صفحه.
- ۴۶ . قاصدك كربلا (حضرت رقیه(علیها السلام) قاصدکی در دشت کربلا)، محبوبه زارع، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ هـ.ش.
- ۴۷ . قصة السیة رقیة(علیها السلام)، محمد باقر ناصری، دار المحجة البيضاء، بیروت، ۱۴۲۸ هـ.ق.
- ۴۸ . قلب شیشه ای، طاهر خوش، انتشارات شوق، ساری، ۱۳۸۶ هـ.ش.

۴۹. کرامات السيدة زينب(عليها السلام) ويليہ کرامات السيدة رقيه(عليها السلام)، علی الابراهيمی، بیروت، مؤسسہ البلاغ، دار سلونی، الاولى، ۱۴۲۹ هـ. ق. - ۲۰۰۸ م.
۵۰. کرامات الزینبیه(عليها السلام) به انضمام کرامات حضرت رقيه(عليها السلام)، سيد محمد حسين محمودی، تهران، مؤسسہ انتشارات لاهوت، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ هـ. ش.
۵۱. گزیده ای از کتاب «ستاره درخشان شام حضرت رقيه، دختر امام حسين(عليه السلام)» به ضمیمه زیارت عاشورا، جامعه و کمیل، علی ربانی خلخالی، قم، مکتب الحسين(عليه السلام)، ۱۳۸۱ هـ. ش ۱۴۲۳ هـ. ق، ۳۳۴ صفحه، مصور.
۵۲. مصائب جناب سکینه(عليها السلام)، ترجمه: محمد حسين علوی، قم، صبوری - زهرا منش، ۱۴۲۴ هـ. ق ۱۳۸۲ هـ. ش، ۵۲ صفحه. طبق گفته نویسنده، این کتاب ترجمه کتاب «رقيه در خرابه» به زبان اردو است. در زبان اردو، رقيه را به اسم سکینه می شناسند.
۵۳. مقتل رقيه(عليها السلام)، محمد علی قاسمی، انتشارات نصایح، قم، ۱۳۸۴ هـ. ش.
۵۴. مناقب و مصائب دختر علی زينب کبری و رقيه خاتون(عليها السلام)، حسين عليزاده، ۱۴۰ صفحه.
۵۵. من عمه هستم تو بابا، محسن زمانی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ هـ. ش.
۵۶. وفات حضرت رقيه(عليها السلام)، صاحب اثر: ملوک السادات ميرفندرسکی، گرگان، مختومقلی فراغی، ۱۳۸۲ هـ. ش، ۷۰ صفحه.
۵۷. ودیعه کربلا حضرت رقيه بنت الحسين(عليه السلام)، مجید زجاجی کاشانی، انتشارات آوای سبحان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷ هـ. ش.
۵۸. یاران کوچک حسين(عليه السلام) (حکایت کودکان و نوجوانان در حماسه کربلا) احمد موسوی وادقانی، ویراستار: سیروس صدوقی، تهران، قدیانی، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۵۹. کتاب ریحانه کربلاء اثر خطیب شهیر عبدالحسین بندانی نیشابوری تألیف شده است.
۶۰. استاد الفقهاء والمجتهدين ميرزا جواد تبریزی(قدس سره) (جزوه مختصر در اثبات شخصیت حضرت رقيه(عليها السلام)) - حضرت رقيه بنت الحسين(عليها السلام).
۶۱. حضرت رقيه(عليها السلام) فرزند سيدالشهداء امام حسين(عليه السلام)، تألیف: جعفر تیریزی - سال ۱۴۳۲ هـ. ق (همین کتاب) ضمن استفاده از بیانات و استفتائات استاد الفقهاء والمجتهدين ميرزا جواد تبریزی(عليها السلام) از زوایای مختلف شخصیت حضرت رقيه(عليها السلام) را مورد بررسی قرار داده است.